



1

تنها چیزی که نیاز است

هانس اریک نیسن

تنها یک چیز لازم است

1

تنها یک چیز لازم است

1

هانس اریک نیسن



Dansk Balkan Mission
Lutheran Heritage Foundation
2018 - 2022 (2nd ed.)

Farsi, Western:

Original title in Danish:

Author:

“Only one thing is needed”, Vol. 1, 2nd. ed.

“Et er nødvendigt”

Hans Erik Nissen

© Farsi, translation:

Dansk Balkan Mission, Rodding, Denmark 2018

2nd edition printed 2022, 3000 copies

Publishers:

Dansk Balkan Mission

Lutheran Heritage Foundation

Knud W. Skov at Dansk Balkan Mission

Editor:

Translation &

linguistic adaptation :

Hamideh Valand, Allen Perri

Graphics:

Knud W. Skov, DBM

Printed by:

Drukarnia Beltrani, Kraków, drukarniabeltrani.pl/en

Front page illustration:

Fritillaria imperialis found at the Koohrang plain in Iran

All biblical quotations are from Farsi Temporary Translation, 1995

The translation and publishing of this book has been made joint by the two publishers. All rights reserved. No part of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording, or otherwise, without the prior written permission of the publishers.

Dansk Balkan Mission

Br. Roddingvej 5a,

DK - 6630 Rødding

www.balkanmission.dk

dbm@balkanmission.dk

Lutheran Heritage Foundation

51474 Romeo Plank Road

Macomb, Michigan 48042 USA

www.LHFmissions.org

info@LHFmissions.org

Funding for the publication of this volume has been provided by the Lutheran Church Missouri Synod Michigan District Thumb East and West Circuits. Soli Deo Gloria!

تنها یک چیز لازم است

بر اساس نسخه اصلی کتاب “Et er nødvendigt”

اثر هانس اریک دنیسن

© تهیه شده توسط موسسه مباشرین دانمارک در بالکان . دانمارک ۲۰۱۹

مقدمه

این کتاب شامل درس‌ها و تفاسیری بسیار ساده، شفاف و کاربردی برای زندگی درباره عیسی مسیح می‌باشد. همه ما به این کلام نیاز داریم. تعدادی از بخش‌های این کتاب برای مطالعه روزانه به این موضوع مورد نیاز اشاره می‌کند: عیسی مسیح نجات دهنده و آشتی دهنده برای گناهکاران گم‌کرده راه است.

دعای من این است مطالعه روزانه این کتاب نه تنها موجب ایمان آوردن، بلکه موجب اتصال و رابطه ماندن با عیسی مسیح می‌شود. تمام منبع و مرجع شما باید او باشد. عیسی مسیح تمام چیزی است که شما نیاز دارید. شما به تنهایی فقیر هستید و چیزی ندارید، ولی در او صاحب کمال و فراوانی می‌باشید.

زمانی که روح‌القدس، جلال مسیح را برای ما آشکار می‌سازد، ما در خود تقدیس شده و می‌بایست برای خداوند ثمره داشته باشیم. چه در بهترین وضعیت و چه در بدترین وضعیت ما در قلب خود او را ستایش و تمجید می‌کنیم و زندگی ما همانند طی کردن مسیر موفقیت و کامیابی با عیسی مسیح می‌شود.

از این رو در این کتاب من به سمت دیگر نیز پیش رفته‌ام؛ اینکه چه چیزی زندگی من را غنی می‌کند. من آرزو می‌کنم که خداوند همه را از طریق برکت کلامش ملاقات کند زمانی که آسمان و زمین به پایان می‌رسد.

کوپنهاگ ۲۰۱۳

هانس اریک نیسن

ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا به جهت اسرائیل برای نجات ایشان است.

رومیان ۱:۱۰

سال جدیدی را در پیش داریم. افکار فراوان در درونمان سیر می‌کنند. این سال چه چیز به همراه می‌آورد؟ ما چکار می‌توانیم بکنیم که این سال نیک باشد؟ آیا سالی که در پیش داریم جنگ و یا مصائب برای ما ارائه خواهد کرد؟ بله، شروع سال جدید درباره مسائل مهمی خبر می‌دهد. این وضعیت می‌تواند ما را دچار اضطراب کند یا این که امید به این داشته باشیم که، آیا چیزی وجود دارد که از همه این مسائل مهمتر باشد. این سؤال در رابطه با نجات ماست.

هیچکدام از ما نمی‌دانیم که آیا عدد این سال جدید بر روی سنگ قبرهای ما حک خواهد شد؟ همچنین ما نمی‌دانیم که آیا عیسی در این سال ظهور خواهد کرد؟ ولی به یک نکته مهم می‌توانیم واقف باشیم: روزی فرا خواهد رسید که همه سؤالها بی‌اهمیت خواهند شد. آن زمان تنها در رابطه با نجات یا هلاکت خواهد بود.

ای کسی که تولد تازه داری، باید در ایمانت به عیسی در این سال جدید پایدار باشی. تو در اعتراف به ثروت غیر قابل توصیفی که در عیسی داری باید رشد کنی. به چیزی در این سال برخورد نخواهی کرد که او نتواند در رابطه با آن تو را کمک کند. او خود قوت تو، قدرت تو و شجاعت تو خواهد بود. بنابراین تو نباید هراسان باشی، ولی به کمال و پایداری، به اوایی که تو را نجات داده است اعتماد داشته باشی. او کاری را که خودش آن را شروع کرده است ادامه خواهد داد.

اگر تو مسیحی نیستی، باید دعا کنی که امسال سال نجات تو باشد. تو همانند درخت هستی، که خداوند اجازه داد در امید به ثمره دادن استوار باشید. اجازه نده که جستجوی او بیهوده باشد! به سوی خداوند بازگشت نما.

فراتر از همه چیز ما احتیاج به این داریم که دم روح القدس بر زندگی ما بوزد. بگذارید دعا کنیم که خدا بیداری ایجاد کند. تصوّر کنید که ما یک بار دیگر بتوانیم شاهد شکوفایی بیابانی باشیم که تبدیل به باغ گل رز بگردد!

هیچ چیزی نزد خدا محال نیست. او احتیاج به نیروهای بیگانه ندارد. او خدای معجزات است که مرده ها را زنده می‌کند.

پس بنابراین دعا بکنیم که او ما را نجات بدهد، نجات برای خویش و برای آنهايي که به ما نزدیک هستند، برای کسانی که هموطنان ما هستند، برای ممالکی که در آنها بشارت‌دهنده داریم که خداوند در رابطه با آنها به ما مسئولیت داده است. دعا کردن بسیار مؤثر است. خداوند دعاهاي ما را می‌شنود. امسال هم متمایز با سالهای دیگر نیست.

تنها یک چیز لازم است

لوقا ۱۰: ۴۲

تو باید کلام خدا را در ذهن خود حک کنی. باید مدام آن را بشنوی. زیرا حفظ کردن آن بسیار دشوار است. افکار خداوند افکار ما نیست.

این طور به نظرت می‌آید که چیزهای دیگر ضروری‌تر هستند. چون تو درک نمی‌کنی که ابدیت چیست. افکار تو قادر به درک زمانی که هرگز پایانی ندارد نیست. شرح کلام مقدس در مورد جهنم شما را مضطرب می‌کند: اما هلاکت هر چند وحشتناک باشد، تو عمق آن را به کمال درک نمی‌کنی. در ذهن شما فکر کردن به شادی عظیم در بهشت، شادی را به همراه می‌آورد، و تو واقف بر این هستی که این موضوع جلال خدا را در خود جا می‌دهد، چیزی که مأورای افکار توست. اگر تو واقعیت در مورد ابدیت را آن چنان که عیسی آن را می‌شناسد می‌شناختی، آن زمان به وضوح واقف بر این موضوع مهم می‌شدی که یک چیز، تنها یک چیز لازم است.

در روز داوری فقط یک امکان وجود ندارد، بلکه دو چیز. در روز داوری خداوند با همه یک طور رفتار خواهد کرد. آنجا او کسانی را متبارک خواهد خواند، و برخی دیگر را ملعون.

حکم خداوند ابدیست، تغییر ناپذیر است. بنابراین همه سؤالهای دیگر در مقایسه با این امر ناچیز هستند، در واقع این به تصمیم خداوند در مورد نجات یا هلاکت بستگی دارد.

در ملکوت خداوند چنین است که اگر بخواهیم به هدف خود برسیم، باید در طریقی قدم برداریم که ما را به آن هدف برساند. اگر می‌خواهیم به بهشت برسیم، باید راهی را برویم که ما را به آن هدایت خواهد کرد.

تنها چیزی که برای نجات لازم است، این است که مانند مریم: نشسته و به کلام عیسی گوش داد. او با یک دیدگاه منتقدانه و یا به عنوان یک شخص با تجربه و حکیم پای صحبت‌های او نشست. او ایمان داشت که او یک شخص عادی نبود. او به این حقیقت پی برده بود که کلام عیسی حیات‌بخش است. او می‌بایست برای کسب حیات ابدی به این کلام گوش می‌داد. لیکن یک چیز لازم است!

مهمترین چیز در زندگی یک فرزند خداوند تنها کلام خداوند است. بدون آن ما به ملکوت او وارد نخواهیم شد. زیرا عیسی با کلام خدا یکی است و بدون او نجاتی وجود ندارد.

بنابراین برای من و تو انجام یک چیز لازم است: ما باید عکس‌العملهایی را که در قبال اینکه تنها یک چیز لازم است را بپذیریم. کلام خدا را باید در اولویت زندگی خود قرار بدهیم.

من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را، هموار خواهم ساخت.
و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برید.

اشعیا ۴۵: ۲

بسیاری از اوقات پیمودن راه خداوند با خود دشواریهای بزرگی را به همراه می‌آورد. شما می‌توانید با درهای برنجین با پشت بندهای آهنین زیادی مواجه بشوید. مشکلات و دشواریها نباید شما را دچار این فکر بکند که خداوند می‌خواهد شما در آن موقعیت باقی بمانید. این موضوع می‌تواند در مورد خانواده شما، محل کار شما و یا کلیسای شما نیز باشد. بعد از هفتاد سال اسارت در بابل اسرائیلیان امید خود را از دیدن دوباره اورشلیم از دست داده بودند. ولی خداوند همان خداست. او اسرائیل را رها کرد. او همچنین این کار را با تو خواهد کرد. او موانع را هموار خواهد کرد.

شاید فکر می‌کنی که خداوند تو را به راههای باریک و تاریک رهنمون کرده است. راهی که پایانی ندارد. ولی خداوند آن را پایانی خواهد بخشید. خداوند هرگز اجازه نمی‌دهد فرزندش در شک و تردید باقی بماند. و دوباره سپیده دم می‌آید. برای بعضی‌ها این موقعیت تا ابد پایدار می‌ماند، ولی خیلی‌ها را خداوند هم‌اکنون به سوی مملکت‌های آزاد بر روی زمین رهنمون می‌سازد. اگر چنان سعادتمندی که سالیان متمادی با عیسی راه رفته‌ای، بنابراین تجربیات پربرکتی بدست آورده‌ای. خداوند به دفعات شما را از مشکلات در زمانی که او را در سختیها خوانده‌ای رهایی بخشیده است.

بنابراین با شهادت امروز نیز به خداوند ایمان خواهی داشت. به نالایقی خود توجه نکن و اجازه نده که این موضوع باعث شود که وعده‌های خداوند را نادیده بگیری. خیر، چشم‌های خود را به سوی فیض و جلال خداوند استوار بساز. محبت خداوند در رابطه با تو به این جهت نیست که تو لیاقت این عشق را داری. این تنها به سبب این است که قلب خداوند برای محبت به تو سوزان است. از جانب خدا فراموش نشده‌ای. او خود را مشاهده می‌نماید که پیش روی تو خرامیده است. وقتی به هدف برسی، آن وقت دیدگانت نیز باز خواهد شد. خداوند ناهمواریها را هموار کرده است. جنگ و دشواری تا ابد باقی نمی‌ماند. تو فاتح پیروزیهای خود نیستی. خداوند برای تو خواهد جنگید. چشمانت را باز کن! اجازه نده که ناامیدی تو را در چنگ خود نگه دارد. شما آینده و امید داری.

و مردی را پیش روی ایشان فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند.

مزامیر ۱۰۵: ۱۷

آیا حتی یک نفر بود که فکر کند که این خداوند بود که یوسف را به مصر فرستاد؟ آیا برادران او نبودند که او را فروختند؟ آیا تاجران مدیانی نبودند که او را به مصر رساندند؟ آیا آنها نبودند که او را به بازار برده فروشی برای فروختن ارزانی داشتند؟ آیا همسر فوطیفار و شهادت دروغین او نبود که یوسف را به زندان انداخت؟ آیا این ساقی نبود که او را فراموش کرد؟ بله چنین بود.

زمانی که تمام این وقایع اتفاق افتاد خداوند کجا بود؟ خداوند در همه این موارد حضور داشت. پشت تمامی آن اتفاقات خداوند بود که توسط یوسف می‌خواست قوم خود را از قحطی و خشکسالی نجات بخشد.

در زندگی شما با اتفاقات بسیاری مواجه می‌شوید. آنها می‌توانند تصادفی به نظر برسند، ولی چنین نیست. خداوند مقصودی در این روابط با تو و دیگران دارد که از این طریق تو و دیگران را برکت بدهد.

در بعضی از اوقات ما طریق خداوند را نمی‌بینیم. یوسف هم مانند ما بود اما او به کلام خداوند متوصل شد و از طریق کلام خدا از آزمایشها سربلند بیرون آمد.

تو نمی‌توانی افکار خداوند را حدس بزنی، ولی از طریق کلام مقدس خداوند خود را مکشوف می‌سازد. بنابراین به آنچه که در کلام نوشته شده توجه کن. این موضوع هنگامی که خداوند اجازه می‌دهد در معرض آزمایش و تردید قرار بگیری به تو کمک خواهد کرد.

وقتی خداوند شما را تنبیه می‌کند، خیلی چیزها را می‌تواند از تو بگیرد. ولی او هرگز کلامش را از تو نمی‌گیرد. از این طریق او به تو این ضمانت را می‌دهد که همه چیز در جهت خیریت کسانی کار می‌کند که او را دوست دارند.

بعضی از مواقع در زمان زندگیمان او نور خود را بر روی رهنمونهای خود می‌افکند. یوسف این را تجربه کرد و بسیاری همچون او، بعضی از اوقات او جوابی نمی‌دهد.

اما بدانید آنچه که خداوند می‌کند، حال به این نحو یا به نحو دیگر، تو به عنوان فرزند خدا باید بدانی که زندگی شما به دست قضا و قدر سپرده نشده است. یک پدر آسمانیست که تصمیم گیرنده است. بنابراین در طریق خداوند باقی بمان، هر چند که سخت به نظر بیاید. خودت را تسلیم اراده او کن تا در وقتی که خودش بخواهد شما را به سرزمین آزادی رهنمون خواهد کرد. تو باعث برکت دیگران خواهی شد و نام خدا را جلال خواهی داد.

بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به خاطر او همه چیز را زیان کردم و فضل شمردم تا مسیح را دریابم.

فیلیپیان ۳: ۸

برای یک فرزند خدا مشکل است همه چیز خود را زیان بشمارد. این فقط در صورتی امکان‌پذیر است که به آن از دیدگاه درست نگاه کنید، یعنی در رابطه با شناختی که از مسیح داریم. ضروریست که در زندگیت به حقیقی‌ترین و عمیق‌ترین نکته زندگیت که غیر قابل تزلزل است رجوع نمایی: یعنی شناختی که از عیسی داری. راجع به همه چیز شناخت زیادی نداری. در یک چشم به هم زدن او می‌تواند تمامی زندگیت را تغییر دهد. ولی عیسی تغییر ناپذیر است. با گذشت سالها تو نیز تغییر می‌کنی. برای ما دشوار است باور کنیم که مشکلات، بیماریهای سخت یا درد و رنج ما را گرفتار خود بسازد، ولی این چیزها اتفاق می‌افتند. اگر عیسی در زمانی که ما زنده هستیم نیاید، یک روز ما را در قبر خواهند گذاشت، اگر قبری داشته باشیم. چه کسی می‌داند که ممکن است زندگی ما در خلال یک جنگ اتمی از بین نرود و دیگر کسی زنده نباشد که ما را دفن کند؟

پس ما همه چیز را از دست خواهیم داد، اما شناخت عیسی را حتی مرگ نمیتواند به آن خاتمه بدهد.

آیا تا به حال به این موضوع اندیشیده‌ای که بهترین‌ها در زندگی به سوی تباهی می‌روند؟ به تدریج خداوند وضعیت نابسامانی را به وضوح برایت نمایان می‌سازد. تو خواهی دید که حتی مسیحیت شما هم می‌تواند گناه آلوده و خودخواهانه باشد. اگر خداوند طبق فیض و رحمت خود خدمت شما را در ملکوتش پوششی نمی‌گذاشت، تو خود را محکوم به هلاکت می‌کردی. چون حتی این آخر هم به حضور خداوند تقدیس شده و پاک نیست. او احساسات تو را دیده، و حتی افکار شما را و هم چنین کوتاهی‌هایی که نسبت به او داشته‌ای. در قبال چهره خداوند هیچ چیز پوششی ندارد. هر آنچه که داریم ما را محکوم می‌سازد.

آیا این قناعت نیست که من همه چیز را بی‌ارزش بشمارم و به حضور عیسی مراجعه کنم؟ او هرگز مرا رها نکرده است و هرگز این کار را نخواهد کرد. چه افتخار بزرگی که من اجازه دارم او را بشناسم! او از دیدگان من دور نمی‌شود. در ایمان، من او را رو در رو از طریق کلامش ملاقات می‌کنم.

هرگز از فکر کردن به عیسی خسته نمی‌شوم. در ابدیت هم به همچنین. او اولین کسی است که چشمانم بعد از این که از مرز گذشتم خواهد جست. هنگامی که چشمانم او را خواهند دید، او را هرگز از دیدگاهم رها نخواهم کرد.

شناخت عیسی بزرگترین چیز در زمان حال و در ابدیت است.

و این است غلبه ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما.

۱ یوحنا ۵: ۴

ایمان، اعتماد داشتن به عیسی است. داشتن یک ایمان کامل و غنی به مفهوم داشتن اعتماد کامل و غنی است.

دنیای یک بی ایمان، ایمان را چیزی به حساب نمی آورد. فکر می کند کسی که روی عیسی حساب کرده و زندگیش را بر روی او بنا می کند ساده لوح است. ولی خداوند طور دیگری قضاوت می کند. او جستجوگر ایمان در یک شخص است. اگر آن را نیابد، غیر ممکن است که او را راضی کرد.

اهمیتی ندارد که تو چه کرده ای یا چه می کنی، تو هرگز از طریق اعمال نمی توانی بر دنیا غلبه کنی. ولی ایمان تو غلبه کرده است. زیرا ایمانت گسسته از کسی نیست که ایمانت را بر او بنا کرده ای. کلامی که در رابطه با عیسی بود ایمان را در قلبت بنا کرد، و این همان کلام است که هر روز ایمان تو را قویتر می کند.

در ایمان با عیسی رشد کرده ای. آنچه در مورد او صدق می کند، در مورد تو نیز همینطور است. عیسی بر دنیا غلبه کرده است. او این کار را زمانی انجام داد که به نظر برعکس می رسید. دنیا فکر می کرد که در روز جمعه، صلیب بر او غلبه کرده است. ولی اشتباه کردند. قضیه معکوس بود. بر روی صلیب، عیسی به دنیا غالب شد.

امروز نیز قضیه بر این روال است. به ظاهر دنیا می تواند چنین جلوه کند. آن از پیروزی به پیروزی می رسد. ریشه زندگی مسیحایی و اعتقاد انسانی بر روی میز انداخته می شود. مذاهب های دروغین در ممالک کهن مسیحی ریشه می دوانند. افکار کافران و طریق زندگی آنها توسعه پیدا می کنند. این چنین به نظر می رسد که دنیا بر ایمان غلبه کرده است، ولی اینگونه ادامه نخواهد یافت. در این جهان کسانی هستند که از این جهان نیستند. آنها بر جهان غلبه کرده اند. ایمانی که به آنها تعلق دارد، در زمانی که تمام عناصر این دنیا سوخته و از بین خواهند رفت، ایمان آنها باقی خواهد ماند. ایمان به عیسی مسیح است که پایدار خواهد ماند.

ایمان رشته ناگسستگی بین او و توسست. مرگ نمی تواند آنرا خنثی و قطع کند. و آن تا ابد باقیست. بنابراین تو در این ایمان، ساده و ثابت قدم بایست. آن در خود ضعیف است ولی قدرت عیسی را می شناسد. اگر در ایمان باقی بمانی عیسی کاری را که در زندگی تو شروع کرده است به پایان خواهد رساند. آن زمان قادر خواهی بود که بگویی: غلبه ابدی از آن من است، مدام، خداوند عیسی مسیح.

و مرا با قوت در جانم شجاع ساختی.

مزامیر: ۱۳۸:۳

تو می‌گویی، من شجاعت ندارم. خود را باخته‌ای. به دفعات تلاش کرده‌ای که خودت را جمع و جور کنی. نیرویت را ذخیره کردی ولی کمکت نکرد. تو ذخیره‌ای را که باید می‌داشتی، نداشتی.

چیزی هست که متوجه آن نشدی. خداوند هرگز از تو انتظار این را ندارد که تو خودت را جمع و جور کنی تا با آن پیروز بشوی. نیروی تو نمی‌تواند تو را به جلو حرکت بدهد. در این مسیر بسیاری از موانع وجود دارد که باعث لغزشت خواهند شد. طولی نمی‌پاید که به بن‌بست بر می‌خوری و خودت را دچار بدبختی می‌کنی.

خیر، تو احتیاج به شهامتی داری که خداوند می‌دهد. در زمانی که همه چیز بر علیه تو است، او تنها کسی است که می‌تواند شجاعی را به تو بدهد که برایت کافی است.

خداوند به صورت اسرارآمیز این شهامت را به تو نمی‌دهد. خداوند کمک خود را از آسمان می‌فرستد. او این کار را هنگامی که تو با کلامش ملاقات می‌کنی انجام می‌دهد.

بنابراین شخص ناامید باید به کلام خدا رجوع کند. تو باید آن را بخوانی و طبق آن عمل کنی. با تمامی روح خود باید به آن اعتماد بکنی، باور کنی آن چه که کلام خدا می‌فرماید صحت دارد. آسمان و زمین از بین خواهند رفت، ولی کلام خدا در واقع «چراغی است در جلوی پاهای من». این چراغ را نباید رها کنی.

و تویی که کلام خدا را حفظ می‌کنی، باید بدانی که خداوند اجازه می‌دهد که نور کلامش مشتعل باشد. او به تو کمک کرده تو را راهنمایی می‌کند به واسطه روح القدس. او کلام خود را در قلب تو مشتعل، و با روح و قلبت یکی می‌سازد.

آن وقت اتفاق شگفت‌انگیزی رخ می‌دهد: تو شهامت پیدا می‌کنی. خودت راجع به آن فکر نمی‌کنی، چون کلام خدا تو را صید کرده است. تو شروع کرده‌ای که روی آن حساب کنی. آن بنای صخره تو در زندگیت شده است.

همه چیز رنگ می‌بازد، ولی کلام خدا همیشه پایدار است. شاید تو متوجه نباشی، ولی می‌دانی که حقایق وعده‌های خداوند با قدرت ابدی پا برجا خواهند ماند.

کلام خدا مجدداً تو را بلند کرده است. با حکمت پیش می‌روی. به واسطه روح القدس شهامتی را کسب کردی که در قلبت گذاشته شده است. چشمانت را باز کن و به خداوند بگو: «تو مرا شهامت بخشیدی، و روح من قوت و شجاعت کسب کرده است».

و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی از خدایان غیر مایل ساختند.

۱ پادشاهان ۱۱: ۴

تو در زمان پیری چگونه خواهی شد؟ آیا متواضع و خداترس خواهی شد؟ یک انسان مقدس؟ آیا در پایان سالهای عمرت اینطور خواهد بود که به خداوند نزدیکتر بشوی؟ آیا ساعات فراغت خود را در دعا به سر خواهی برد؟

رویاهای کاذبی برای زندگی سالخوردگی مسیحایی رقم زده می‌شود. ولی در بسیاری از موارد یک شخص همان روال را ادامه می‌دهد که در زمان جوانی آن را طی می‌کرد، حتی به هنگام کهنسالی. برای سلیمان چنین بود. در رابطه با او حرفهای بسیار خوبی می‌توان زد. به طرق بسیاری جویای حقایق روحانی و ارزشهای انسانی بود. ولی در همه موارد چنین نکرد.

در اولین معیار پادشاهی در کتاب تثنیه ۱۷: ۱۴-۲۰ خداوند می‌گوید که یک پادشاه برای خود زنان بسیار بگیرد و ثروت بسیار برای خود جمع نکرده و یا اسبهای زیاد نداشته باشد. سلیمان خود را با این احکام خداوند مطیع نکرد. سالهای متمادی چنین می‌نمود که همه چیز خوب پیش می‌رود. ولی در پایان عمر او، باعث لرزش او شد. او یک بت پرست شد.

سلیمان از تو می‌پرسد: آیا به هنگام پیری راهی را می‌پیمایی که تو را به سوی جهنم سوق می‌دهد؟ آیا عواملی در زندگیت حاکم است که طبق کلام خدا در آنها قدم بر نداری؟ آیا واقف بر این هستی که هر چند به ظاهر در زندگی مسیحایی همه چیز خوب به نظر می‌رسد، با این وصف لغزشهای فجیعی هست که باعث از بین رفتن ایمان یک مسیحی می‌شود؟

بسیار مهم است که برای گناهانت عذر تقصیر نیاوری. وقتی گناه به کمال برسد با خود میوه مرگ را به ثمر می‌آوری؛ هلاکت ابدی. آن وقت دیگر جای توبه نیست. خودت را با تمام اعمال نیکی که انجام می‌دهی تسلی خاطر نده و با این کار به گناه در زندگی خود تخفیف مده.

و تویی که سالخوده هستی، هنوز جای توبه است. اگر زندگیت را صرف اعمال باطل کرده و این نوع زندگی تو را درگیر بدبختی کرده، بدان که عیسی برای نجات گناهکاران آمد. به همراه عیسی بخشش وجود دارد. هر چقدر هم گمراه شده باشی، عیسی می‌تواند تو را نجات بدهد و همه چیز به خوشی خواهد انجامید.

امروز عیسی تو را می‌خواند. به او جواب مثبت بده! پس بنابراین پایان عمر تو شبیه به پایان عمر سلیمان نخواهد بود.

ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل کنیم.

مزمیر ۹۰: ۱۲

چرا من به شمردن روزگار زندگی خود رجوع می‌کنم؟ زیرا مرگ آخرین دشمن است و چون طبیعت کهنه من از فکر کردن به این که روزی با مرگ خواهم جنگید و بدنم را در قبر خواهند گذاشت خوشش نمی‌آید.

کلام خدا مرا به کمال می‌شناسد. به همین جهت طریقی را که باید در آن قدم بردارم، به من می‌آموزد. من باید به حضور پدر آسمانی خود دعا کنم که حکمتی را که خود ندارم به من بیاموزد. این امر بسیار مهم است، زیرا این حکمت را در قلب من ایجاد می‌کند.

شیطان کوشش می‌کند که تو را قانع کند که مرگ را فراموش کنی. دشمن جان تو آگاه است که می‌تواند مانع از این بشود که تو به آخرت فکر نمایی، تو افکار خود را متوجه این جهان می‌کنی انگار که هرگز آن را وداع نخواهی نمود.

دعا کردن در رابطه با شمردن روزهای عمر خود به ما دید واقع بینانه‌ای می‌بخشد. خداوند درس خود را به ما می‌آموزد. او می‌تواند چشمان ما را در رابطه با فانی بودن این دنیا به طرق مختلف باز کند. بیماری‌هایی جدی که با خود درد را به ارمغان می‌آورند، اخطاردهنده این واقعیت هستند. همچنین از دست دادن خویشاوندان و دوستانمان. اگر انسان جوان نباشد، آگهی‌های فوت در رابطه با خیلی‌ها که به سنی که من رسیدم، نرسیدند.

تو باید بدانی که انسان خوشبختی هستی اگر که حساب و کتاب خود را قبل از وداع از این جهان تسویه کرده باشی. تو می‌دانی که شاید بدون اینکه اطلاع داشته باشی روز سفرت برسد. با شاکری می‌توانی به گذشته خود بنگری. خداوند تو را در روزهای تاریک و روشن حمل کرده است. خداوند هر روزه فیض بخشش گناهان تو را مهیا کرده است.

همچنین دیدگانت با تسلی جلو را نگاه می‌کنند. یک روز تمامی آنچه که در ایمان بر روی زمین از آن نوست، جلوی چشمانت مکشوف خواهد شد. تو با گروه انبوهی از ملیتها، قبایل، انسانها و زبانهای مختلف جمع خواهی شد. همه در حضور خدای پدر، قادر متعال و برّه خواهند ایستاد. و روح القدوس خداوند را جلال خواهند داد، و ابدیت پر از سرود ستایش خواهد شد.

هنگامی که خداوند به تو می‌آموزد که ایام خود را بشماری، او می‌گذارد که زندگیت را از دیدگاه ابدیت بنگری. و این قلب تو را حکمت می‌بخشد.

اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد

اشعیا ۳۸: ۱۷

تلخی در زندگیت خطرناک است. باعث ایجاد تلخی در وجودت می‌گردد. ذهن تو همیشه مواجه با خطر رنگ گرفتن آنچه که در انتظارت است، می‌باشد. این طبیعی است که چنین عکس‌العملی نشان داد. و اگر آن را متابعت کنیم به خداوند پشت می‌کنیم و به سوی هلاکت می‌رویم. حزقیای پادشاه یکی از پادشاهان خدا ترس یهودا بود. در زمان او تلخی باعث صلح و سلامتی شد. او تا به پای مرگ بیمار بود، ولی او می‌دانست که این تلخی و سختی از سوی دستهای متنبه کننده خداوند است. پس در زمان تنگی خداوند را خواند.

همچنین خداوند خواهان این است که تلخی تو به سلامتی تبدیل شود. برای اینکه چنین اتفاقی بتواند بیافتد، چیزی وجود دارد که باید آن را برای خود مشخص سازی. در عمق تمامی آنچه که تو را ملاقات می‌کند، تو با خداوند سر و کار داری. بله، حتی وقتی شیطان بر علیه تو طغیان می‌کند، تو باید بدانی که خداوند قدرت برتر است، دشمن خداوند بیشتر از آنچه که او اجازه بدهد، حق تاخت و تاز ندارد.

به هنگام تلخی خداوند می‌خواهد مکشوف بسازد که مفهوم زندگی کردن به عنوان یک گناهکار محکوم به هلاکت در این جهان فانی که مزد گناه مرگ است، چیست؟ دنیا و امیال آن چهره واقعی خود را نمایان می‌سازد. برای تو آشکار می‌شود صلحی که این دنیا آن را ارائه می‌دهد همیشه نتیجه برعکس دارد.

دنیا نمی‌تواند آنچه را که روح تو خواستار آن است به تو بدهد. اگر می‌توانستی پشت ظاهر قضیه، زندگی کسانی را که دنیا آنها را خوشبخت کرده است بنگری، آن وقت متوجه خواهی شد که مار تلخی ریشه‌های زندگی آنها را فرا گرفته است. دنیا مأیوس و دلسرد می‌سازد و ریاکار است و کمال کار خود را تا آخرین لحظه انجام می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت که اندوه و تلخی دعوت خداوند است: تو باید به حضور او توبه کنی که قادر است به قلبت آرامش ببخشد. در عیسی و فقط در عیسی شدت تشنگی تو برطرف می‌شود. عیسی حساب تو را به حضور خداوند تسویه کرده است. در ایمان داشتن به فدیة او در جلبتایا بدانی که در تمامی آنچه که در انتظار توست، فقط صلح را ملاقات خواهی کرد. و صلح با خداوند مهمترین چیزهاست. آنگاه که تمامی عناصر بسوزند او به قوای خود باقیست. او گناهکارانی چون من و تو را نجات می‌بخشد.

لیکن مغفرت نزد توست تا از تو بترسند.

مزمور ۱۳۰: ۴

خداترسی در همه موارد مفید است. هم در زندگی دنیوی یا زندگی روحانیمان چیزی نخواهد بود که مورد برکت آن قرار نگیرد. بله، خداترسی در خود وعده هم برای زندگی کنونی و هم برای زندگی ابدی که در انتظار آن هستیم می‌باشد.

بنابراین دردآور است که انسان شاهد اندک خداترسی در زندگی خود باشد. به دفعات باید دستهایم را در دعا گره کرده، بگوییم: بیشتر از هر چیزی خداوند من را بیاموز که از تو ترسیده و نام تو را دوست داشته باشم.

خداوند از طریق کلام خود به کمک ما می‌شتابد. او ما را یاری می‌کند که در طریق شریعت راه نرویم. او می‌داند که اعمال نیک در خود قدرت کافی ندارند. و اراده ما ضعیف است. حق از جانب عیسی است وقتی که می‌گوید جسم ضعیف است.

بنابراین باعث خوشبختی ماست وقتی که خداوند راه دیگری را برای خداترسی به ما نشان می‌دهد. و این راه بخشش گناهان ماست.

برای افکار ما عجیب به نظر می‌رسد که ارتباطی بین بخشش گناهان و خداترسی وجود داشته باشد. ولی چنین است.

خداترسی واقعی با وحشت داشتن از خداوند متمایز است، منظور ما میوه‌های محبت خدا ترسی است. محبت کامل ترس را بیرون می‌اندازد و جا برای خداترسی بنا می‌کند.

اگر در ایمان زندگی کنی، این را در زندگیت حس خواهی کرد. به ندرت بر علیه خداوند کار می‌کنی. محبت تو را وادار می‌کند که خداوند را به هر طریقی خشنود سازی. آرزو داری که اراده‌ات را معطوف اراده او بکنی. هنگامی که پی می‌بری که چقدر افسار گسیخته هستی، در مقابل ناجی خود متواضع می‌شوی. آرزو می‌کنی که به کمال افکار خداوند را تحقق ببخشی، نه اراده خودت را.

در رابطه با فیض خداوند کوچک می‌گرددی. متوجه می‌شوی که هر چه داری از آن خداوند است. نمی‌توانی درک کنی که با این اوصاف خداوند تو را دوست دارد.

زندگی مسیحایی تو وضعیت بدی دارد.

ولی همزمان متوجه می‌شوی که فیض خداوند فرونی یافته است. تو هر روز به آن نیازمندی. اگر به گذشته فکر کنی، متوجه خواهی شد که خداوند اقیانوسی از فیض و رحمت را به تو داده است. تو می‌دانی که هنوز به رحمت و بخشش فراوانی نیاز داری که باقیمانده راه را بتوانی بیمایی. زمانی که قلب تو معطوف اقیانوس فیض باشد، محبت و خداترسی در زندگیت رشد می‌کند.

محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.

مزامیر ۱:۲۳

شاید فکر کنی که به خیلی چیزها محتاج هستی. هر چیزی هستی ولی خشنود نیستی. خداوند به خیلی‌ها هدایای بزرگتری داده است که به تو نداده است. یکی جمال زیباتری دارد و جذابتر است. دیگران در برخی از حرفه‌های دستی استعداد برتری دارند. بعضی‌ها راحتتر می‌توانند حرفه‌های خود را ابراز کنند.

وقتی مسائل روحانی مطرح هستند، خیلی‌ها هستند که همچنین مسیحی‌های بهتری هستند. آنها به خدا نزدیکتر زندگی می‌کنند و به مراتب خداوند را بیشتر جلال می‌دهند. بله، تو فکر می‌کنی که در رتبه پایین‌تری قرار داری. پس خداوند چطور می‌تواند بگوید که تو محتاج به هیچ چیز نخواهی بود؟

زیرا خداوند شبان تو است وقتی به عیسی ایمان داری. داشتن او به قدری غنی است که تو را بی‌نیاز خواهد کرد. تو راه را خود نتوانی یافت. دیگری تو را رهنمون خواهد بود. به همچنین تو مسئول خود نخواهی بود. چون عیسی این کار را برای تو انجام داده است. به عنوان فرزند خدا تو فقر را نمی‌شناسی. تو در تمامی ثروت و کامل شدن در مسیح سهیم هستی. عیسی تمامی نیازهای تو را برآورده می‌کند.

اگر در آغوش او بمانی، هیچ گناهی قادر به جدا کردن تو از خدا نخواهد بود. خداوند جستجوگر و نجات دهنده، شبان و پاک کننده کامل تو است. خون او تا اعماق ریشه‌های قلب نفوذ کرده و روح تو را چون برف تازه، سفید می‌کند.

هیچ کدام از حمله‌های شیطان قادر به تباهی تو تا زمانی که این شبان از تو محافظت می‌کند نخواهد بود. وقتی خداوند اجازه می‌دهد که دچار وحشت بشوی، به این جهت است که به او بیشتر نزدیک بشوی.

ما خود را دچار مشکلات بسیاری می‌کنیم، برای اینکه تلاش می‌کنیم آن شخص که شبانمان هست، باشیم. ما می‌خواهیم خودکفا باشیم. اگر می‌توانستیم به کمال بتوانیم شبانی را که داریم ببینیم! آنوقت متوجه می‌شدیم که در رکاب عیسی نیاز به هیچ چیز نداریم.

او برای جسم و روح ما تدارک می‌بیند. هر روزه او ما را بیشتر به سوی ملکوت خود سوق می‌دهد، جایی که تا ابد او را جلال خواهیم داد.

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.

رومیان ۸: ۱

این یکی از مأنوس‌ترین آیات در کلام مقدس است، به جهت اهمیت خاصی که دارد. خوشبخت هستی اگر این آیه همانند یک لنگر برای شما باشد. این لنگر در تمامی طوفانها محکم پا بر جا می‌ماند.

یک فرزند خدا در طول زندگی ایمانیش تهمت‌های زیادی را تجربه می‌کند. بله، برای خیلی‌ها موفق نبودن در زندگی مسیحاییشان باعث می‌شود که پشت‌هایشان خم شود. آنها می‌دانند که به عنوان مسیحی چگونه باید زندگی کنند. آنها همچنین تلاش کرده‌اند که با تمامی قلب ایماندار باشند، و همچنین خوشحال، بخشنده و مهربان؛ ولی موفق نشدند. روح مشتاق است ولی جسم ضعیف. بله، در منیت قدیمی شرارت‌های بسیار وجود دارد که رهایی از آنها غیر ممکن است. آیا تا بحال روی آیه ۱ در باب ۸ رومیان تفکر کرده‌ای که نویسنده آن تا پای مرگ با این مسئله جنگیده است؟

در فصل قبلی پولس ما را به سوی تمایز خلقت قدیمی و انسانیت جدیدمان سوق می‌دهد. خواندن آنچه او نوشته است تکان‌دهنده است. او تجربه کرده است که بدی به او نزدیکتر است. زمانی که نیکی را می‌خواهد انجام دهد، برای او سخت است. برعکس دست به انجام کار بدی می‌زند که نمی‌خواهد انجام دهد. در پریشانی فریاد بر می‌آورد: «کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟» پس بنابراین تو اولین کسی نیستی که این تجربه را داشته است که مبارزه در رابطه با یک مسیحی خوب بودن مشکل است. ولی در کلام خداوند کمک وجود دارد که می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.»

پولس در اینجا آرامش را یافت. این تجربه بسیاری از ایمانداران است.

ممکن است که دیگران بر تو حکم کنند. ولی اگر در عیسی هستی، یک نفر هست که این کار را نمی‌کند. او قاضی بالاترین مرجع دادگاه‌است. او تو را آزاد اعلام خواهد کرد.

آزاد اعلام کردن تو از جانب خداوند به سبب این است که او یکی دیگر را به جای تو محکوم اعلام کرده است. او اجازه داد که این حکم بر روی پسر محبوبش اجرا شود. بعد از این که او تمامی گناهان تو را بر دوش‌های او گذاشت، او را تبدیل به لعنت کرد. هیچ قصاصی بر تو نیست. تو در قوت عیسی آزاد هستی. تو در فقر خود غنی هستی. در او و با او تو دارای همه چیز هستی.

و خداوند به جدعون گفت: قومی که با تو هستند، بیشتر از آن هستند که مدیان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد.

دوران ۲:۷

بسیار راحت است که تو جلالی را که از آن خداست از آن خود بدانی. شاید تو این کار را به کلامت نکنی، ولی در افکار خود این را داشته باشی. از وقتی که بشر در گناه افتاد این نیاز نسل اندر نسل در انسان وجود دارد، و ما همه این سم را در وجود خود داریم.

بسیاری از آزمایشها و حقارتها ریشه در این دارند که خداوند نمی‌خواهد ما در گناه بمانیم. او به ما می‌آموزد که حقیقت را در رابطه با خود بدانیم. ما باید بدانیم که لیاقت چیزی را نداریم. همه چیز به خاطر نیکی و فیض و رحمت خدا است.

جدعون فکر نمی‌کرد که تعداد زیادی به همراه او هستند. او حتی آرزو داشت که تعداد بیشتری به همراه داشته باشد تا بتواند با دشمن قدرتمند بجنگد، ولی او باید شاهد این می‌بود که خداوند امکاناتش را برای پیروزی از دستش بگیرد. کافی بود که قوت او اندک باشد. خداوند می‌خواست که جدعون بداند که به قدرت خودش نباید اعتماد کند.

این در مورد زندگی شما نیز صادق است. به نظرت می‌آید که قوتت کم است. اکثراً دعا می‌کنی که به تو بیشتر داده شود. نمی‌توانی درک کنی که چرا خدا دعای تو را نمی‌شنود. به نظر می‌آید که درست برعکس آنچه طلبیدی به تو داده می‌شود. خدا تو را دلیل و زبون می‌سازد. هرگز به خود اجازه نده که این فکر را بکنی که خدا دعای تو را نمی‌شنود. و این فکر را هم نکن که خدا تو را به حال خودت رها کرده است. خیر، او دلسوز تو است. وقتی در نظر خودت بی‌ارزش باشی و به این اعتراف کنی که کاری از دستت بر نمی‌آید، آن وقت خدا اجازه می‌دهد که فیض و قدرت و رحمت او را تجربه کنی. این در ضعف من به کمال می‌رسد.

پس جلال کجا می‌رود؟ آن فقط به خدا تعلق دارد. تو در خود چیزی نداری که به آن افتخار کنی. فقط می‌توانی بگویی: «از او، به واسطه او و برای او و همه چیز به او تعلق دارد. جلال از آن اوست تا ابدالاباد!» و اتفاق عجیبی که می‌افتد این است که سرشار از شادی می‌شوی وقتی که تنها خداوند در قلبت بزرگترین است. خوب است که خواستار جلال نباشیم و قانع به آن چه که هستیم، باشیم: یک گناهکار حقیر که همه چیز را مدیون خداست.

هان خدای شما است.

اشعیا ۴۰: ۹

ایمان داری که این چهار لغت می‌تواند به تو کمک کند؟ یا تو هم مانند بسیاری هستی که ناامید برای گرفتن کمک به راههای دیگر متوصل می‌شوی؟

ایماندارانی وجود دارند که ایمان خود را در رابطه با این که خداوند می‌تواند آنها را کمک کند از دست داده‌اند. آنها به دنبال کمکی هستند که دنیا می‌تواند به آنها بدهد.

ولی خدا یقینی در میان ما دارد که واقعاً به این کلام گوش می‌دهد: هان خدای شما است! آنها نمی‌توانند به آنها گوش بدهند و از آنها متابعت نکنند.

یکی مسیحی دارای دو طبیعت است. منیت قدیمی خودخواه تو هیچ اعتمادی به خداوند ندارد. به شدت متنفر از خداست و مطیع او نمی‌گردد. جسم یک انسان هرگز نمی‌تواند چشمهای خود را به سوی خدا بدوزد و به او اعتماد کند.

عیسی تو را از منیت قدیمیت نجات داده است. بنابراین امروز تو نباید تسلیم طبیعت گذشته‌ات بشوی که از اطاعت کلام خدا سرپیچی می‌کند.

هنگامی که تولد تازه یافتی، عیسی به واسطه روح‌القدس در قلب تو مأوا گرفت. بنابراین تو انسان جدیدی هستی که همیشه به وعده‌های خدا جواب مثبت می‌دهد. در درونت صدای بله، طنین انداز است وقتی که صدای او را می‌شنوی: هان خدای شما است! تو اعتقاد داری که این کلمات حاوی کلیدی هستند که به هنگام تنگی تو را آزاد خواهند کرد، هم بر روی زمین و به همچنین در ابدیت. هیچ کمکی در رابطه با تجزیه و تحلیل مدام خود یا دیگران نیست مگر سوق دادن همدیگر به سوی مناظر تاریکی. این مسئله فقط به مراتب انسان را ضعیفتر می‌کند. خیر، کمک در این نهفته است که چشمانت را باز کنی و به فرای همه کوهها و مشکلات بنگری و خدا را ببینی. او را مشاهده کنی که پسر خود را برای گناهان ما داد. او را ببین که ما را پیدا کرد، روی دوشهای خود گذاشت و به خانه پدرمان حمل کرد. او را ببین که در طی تنگی‌ها و مشکلات ما را به سوی سرزمین موعود رهنمون می‌سازد.

ما قلب‌های خود را برای این فریاد پربرکت باز می‌کنیم: هان خدای شما است. در ذهنهای خودمان جایی برای این کلمات باز می‌کنیم. و با چشمان ایمان خدایی را می‌بینیم که نزد او هیچ چیز محال نیست.

آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده بر پسر رَحِم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش می کنند اما من تو را فراموش نخواهم نمود.

اشعیا ۴۹: ۱۵-۱۶

وسوسه این افکار که خدا تو را فراموش کرده است، در عوض مدام تو را ملاقات می کند. این موضوع زمانی بروز می کند که تو بارها و بارها در مشکلات عظیم دعا کرده ای و خداوند به کمک تو نیامده است. این موقعی پیش می آید که گناهان قدیم یکبار دیگر در ذهنت برای تو برجسته می شوند. موقعی پدیدار می شود که برای پیروزی بر این گناهان دعا کرده ای، ولی دوباره با زخم های گناهان جدید هراسان شده ای.

عیسی به تو می گوید: «من تو را فراموش نخواهم کرد!» او دلیل فراموش نکردنش را نیز ارائه می دهد: تو در دستهای او نقش بستی. کلمه «نقش بستن» به مفهوم حک شدن نیز می باشد. نام تو طوری نوشته نشده است که آن را بتوان راحت پاک کرد.

این کلام را نمی توانی بدون اینکه به جای میخها بر روی دستان او فکر کنی، بخوانی. موقعی که این کار را می کنی، این مطلب در قلب تو بسیار بزرگ می شود، زمانی که عیسی به جای حکم نامه تو بر صلیب میخکوب شد، همزمان تو در دستهای او نقش بستی.

تو بر این جریان واقف هستی که عیسی با دستهای میخکوب شده، تو را ملاقات کرد. این اتفاق بعد از برخاستن او از قبر بود. آیا ترجیح می دهی که در جای دیگری حک می شدی؟ این محل شاید در قلب عیسی می بود. ولی تو در قلب او نیز جا داری. او تو را با محبت ابدی در درون خود حمل می کند.

این محبت تنها فقط در حرف نیست. دستهای میخکوب شده او مدرک دوست داشتن توست. او خواسته که در فدیۀ محبت او و تو یکی باشید. این به واسطه ایمان به عمل فیض او در جلجتا مربوط می شود.

اگر به عمق مطلب بهایی که عیسی برایت پرداخت کرده است فکر کنی، تمامی سئوالهای دیگر رنگ می یازند. قلب خون آلوده او اعلام می دارد که تو فراموش نشده ای. برعکس تو با چنان محبتی دوست توسط او داشته می شوی که طول و عرض آن را به کمال نمی توانی درک کنی.

خداوند همیشه برایت مکشوف نمی کند که چرا تو را اینچنین هدایت می کند. ولی او نمی خواهد که بر این تردید داشته باشی: که او تو را فراموش نکرده است. او تو را در دستهای خود نقش بسته است. اسم تو امروز آنجاست. در تاریکترین مواقع زندگی آنجا هست. در آنجا است که هنگامی که در مسند داوری خواهی ایستاد، عیسی تو را فراموش نکرده است.

که در وی فدیة خود یعنی آموزش گناهان خویش را یافته‌ایم.

کولسیان ۱: ۱۴

آیا از اشتیاق به رستگاری چیزی می‌دانید؟ آیا این طور نیست که همگی ما آن را حس می‌کنیم؟ ما دلتنگ این هستیم که از قید تمامی آنچه که ما را می‌بندد، رها شویم.

سرمنشأ آرزوی داشتن ثروت، این حس تمایل و اشتیاق است. خیلی‌ها آرزو دارند که از مسائل مالی رهایی بیابند، تا اینکه قادر باشند آنچه که می‌خواهند انجام دهند. دیگران ارتباطات خانوادگی، دوستی و آشنایان را قطع می‌کنند. آنها نمی‌خواهند در این روابط مسئولیتی داشته باشند. چه کسی دلش نمی‌خواهد که از بیماری و درد رهایی پیدا کند؟

خیلی‌ها مدام خود را به اینطرف و آنطرف پرتاب می‌کنند تا آزاد بشوند، شاید فقط برای اینکه لحظه‌ای احساس کنند که رها شده‌اند و لحظه رستگاری و رهایی آنها سر رسیده است.

فقط یک راه برای رهایی داده شده است. نه تنها رهایی از عواقب گناه، بلکه از خود گناه. تنها یک نفر قادر به انجام این کار است، عیسی. او می‌تواند هر برده گناه را آزاد کند.

از نظر ظاهری عیسی ما را تبدیل به انسانهای قوی و آزاد نمی‌کند. او باطن ما را تغییر می‌دهد. او به ما تولد تازه می‌دهد. او یک قلب جدید به ما می‌دهد.

این موقعی انجام می‌پذیرد که تو به عیسی ایمان می‌آوری. آن زمان خداوند به تو قوت و حق این را می‌دهد که تمامی آنچه را که در کلامش گفته است، متعلق به خود بدانی.

حتی اگر احساس می‌کنی که در قید روابط وسوسه‌انگیزی هستی، نگران نباش زیرا در عیسی تو از آنها خلاصی پیدا کرده‌ای. این که در عیسی رهایی پیدا کرده‌ای به این مفهوم است که تمامی آنچه که او خود از آنها خلاصی پیدا کرده است، شامل حال تو نیز شده است. او از مرگ و داوری آزاد شده است، بنابراین تو نیز به همچنین.

اگر تو یک گناهکار نجات یافته هستی، این اجازه را داری که به قلب خود اعلام کنی: عیسی مگر به محبت و اراده خدا به چیز دیگری وابسته نبود. او تمامی ثروت خود را به من بخشیده است. آنچه در مورد او صدق می‌کند، به همچنین در مورد من نیز صادق است. در واقع من آزاد هستم. درد و سایه‌هایی که گناه مدام به درون من پرتاب می‌کند، فقط اندک زمانی خواهد پایید. بزودی در حضور خدا رها شده و آزاد تا ابد تحت شادی و سرود ستایش خواهم زیست.

در او ما رهایی داریم.

اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست.

مکاشفه ۳: ۸

بارها کلام خدا مغایر با آنچه که فکر می‌کنیم سخن می‌گوید.

وضعیت کلیسا در فیلادلفیه بسیار دشوار بود. تعداد آنها کم بود. اکثریت مردم در شهر کافر بودند، و

کلیسا تحت فشار شدیدی از جانب یهودیان بودند.

با این اوصاف عیسی دری گشاده روی آنها گذاشته بود.

موقعیت تو چطور است؟ آیا جلوی درهای بسته ایستاده‌ای؟ آیا بعد از مدتی اینچنین به نظر می‌رسد که نمی‌توانی کاری انجام دهی؟

به کلام عیسی گوش فرا ده: «اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست.»

هنگامی که ما تلاش می‌کنیم درهای گشاده را بباییم، عیسی هم‌اکنون ما را به سوی درِ گشاده هدایت کرده است. این کدامین در است؟

در نهایت این دری است به قلب خداوند. این در را عیسی برای ما گشوده است. این موضوع هنگامی

اتفاق افتاد که او مورد لعنت قرار گرفت که باید شامل حال ما می‌شد. و پشت عیسی خدا قرار گرفته

است. او پسر یگانه خود را داد تا تو تردید نداشته باشی که رابطه قلبی او در قبال تو چگونه است. تو باید

یقین داشته باشی در هر موقعیتی که در آن قرار داشته باشی، راه محبت خدا همیشه باز است.

نکته بعدی، خداوند بارها و بارها هنگامی که همه راهها بسته به نظر می‌رسید، خود رجوع کرد. خیلی از

اوقات این موضوع زمانی اتفاق افتاد که ما انتظار داشتیم زودتر انجام پذیرد. با این وصف در وقت مساعد

و مناسب انجام پذیرفت.

خداوند ما را می‌شناسد. او می‌داند که چه چیزی به نفع ماست. او هرگز در رابطه با هدایت ما اشتباه

نمی‌کند.

در نهایت او خواستار این است که ما به کلمات کلامش اعتماد کنیم. او دری گشاده پیش روی تو

گذارده با وصف اینکه تو قادر به دیدن آن نیستی. همچنین راهی برای تو بنا شده است، با توجه به این

که تو قادر به پیدا کردن آن نیستی. خداوند طبق زمان و طریق خود رجوع می‌کند.

یک روز تو به روزهای عمر خود خواهی نگریست. آن زمان متوجه خواهی شد که خداوند چگونه

ناهموارها را هموار کرده است. و شگفت زده خواهی گفت: خداوند، تو همه چیز را بسیار زیبا و نیک

انجام دادی.

عیسی بدیشان گفت: ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست؟

یوحنا ۲۱: ۵

عجیب به نظر می‌رسد که عیسی چنین سؤال غیر عادی در کنار دریای طبریّه کرد. آن قیام کرده به کزّات خود را در جسم به اینصورت به شاگردانش ظاهر نکرده بود. آیا این مسئله مهم بود که آنها نان کفاف روزانه خود را داشته باشند؟

برای عیسی این چنین نبود و او می‌خواست این را به دوستان خود بگوید. او می‌خواست که آنها درک کنند که آن ناجی قیام کرده و جلال یافته، نسبت به نیازهای روزانه آنها دلسوزی دارد. فقط اینطور نبود که وقتی او بر روی زمین بود آب را به شراب تبدیل کرده و پنج هزار نفر را در بیابان سیر بکند. عیسی امروز هم چنین است.

تعداد مسیحیانی که نگران این که روز آنها چگونه خواهد بود و راه را چطور باید طی خواهند کرد، کم نیست. آنها تردید به این ندارند که عیسی آنها را نجات داده است و شفیع آنها در حضور خداوند است، ولی برای آنها مشکل است که باور کنند او برای نان کفاف روزانه آنها هم دلسوزی دارد. شاگردان کاری را انجام دادند که تو نیز باید انجام دهی، آنها همه چیز را به عیسی گفتند. آن شب آنها هیچ ماهی نگرفته بودند. عیسی فرمود که تور خود را به طرف راست قایق بیندازند. و سپس آنها ۱۵۳ ماهی بزرگ صید کردند.

خداوند می‌خواهد که به تو کمک کند، می‌توانی به او اعتماد داشته باشی. تجربه کنار دریای طبریّه مطمئناً بعدها به شاگردان کمک کرد. این آخرین باری نبود که آنها در سختی و تنگنا قرار گرفتند. بارها و بارها باید به کلام خدا رجوع کنی. خداوند نسبت به نان روزانه تو نیز دلسوز است، او نمی‌گذارد که تو گرسنه بمانی. شاید او بخواهد که به تو بیاموزد که با کمتر از آنچه که قبلاً داشتی کنار بیایی، ولی او تو را ترک نمی‌کند.

۱۵۳ عدد ماهی بزرگ، این صید کوچکی نبود. بعضی از آنها را خوردند و بعضی از آنها را فروختند. بدین طریق پول به دست آوردند تا مدّتی بتوانند از پس مخارج خود بر بیایند. بعد از آن عیسی باید آنها را دوباره کمک می‌کرد. بدین طریق آنها طیّ زندگیشان کمک یافتند. زندگی تو نیز چنین پیش خواهد رفت. به عیسی بگو در چه وضعیتی قرار داری. اعتمادات را بر او قرار بده. بر روی مداخله او حساب کن. امکان دارد که بگذارد صبر کنی، ولی او هرگز تو را رها نمی‌کند. او هرگز فرزندان خود را به حال خود رها نمی‌کند.

سلامتی برای شما می‌گذارم؛ سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد. من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.

یوحنا ۱۴: ۲۷

خیلی‌ها دعا می‌کنند که عیسی به آنها آنچه را که دنیا می‌دهد، بدهد. ولی او چنین نمی‌کند. مردی نزد عیسی آمد. او در رابطه با یک مسئله ارثی کمک می‌خواست و او کمک گرفت. ولی کمکی که گرفت متضاد با آنچه بود که او می‌خواست. عیسی در رابطه با دهقان ثروتمند با او صحبت کرد. (لوقا ۱۳: ۲۱).

عیسی آنچه را که دنیا می‌دهد به تو نمی‌دهد. دنیا هرگز بدون اینکه مزد خود را بطلبد، چیزی به تو نمی‌دهد و بهای آن بسیار گزاف است؛ دنیا قلب تو را می‌خواهد. «آنهايي که می‌خواهند ثروتمند شوند، در وسوسه‌ها و تله‌ها و امیال احمقانه و مخرب آن می‌افتند که انسان را به سوی نابودی و هلاکت هدایت می‌کند.» کلام خداوند در تیموتائوس ۶: ۹ می‌گوید. هرگز دعا نکن که خداوند کمکت کند تا بتوانی در مسیری قدم برداری که باعث بدبختی ابدی تو شود. برعکس دعا کن که طبق امیال نفسانی و کهنه‌ات که خواستار آن چیزی است که دنیا می‌دهد، عمل نکنی.

آنچه عیسی برایت گذاشته است فراتر و بزرگتر از هر چیز دیگری است، که آن را آرامش او خواهی گفت. نهایتاً این صلح با خداوند است. عیسی گناهان تو را حمل کرد و مزد گناه را دریافت کرد. جرم گناه بر او وارد شد تا ما سلامتی بیابیم. از زخم‌های او ما شفا یافتیم.

سعادت‌مند است کسی که اجازه دارد یک گناهکار فقیر باشد و سلامتی را بدون اینکه لیاقت آن را داشته باشد، به فیض خداوند از طریق ایمان به عیسی کسب کند. هیچ سایه گناهی نمی‌تواند بر روی رابطه‌ای که با خدا باشد، برما تأثیر بگذارد. در آنجا حکم قضاوت نیست. آنجا فقط سلامتی است که عیسی به ما می‌دهد.

عیسی طی زندگی زمینی که داشت از قید تمامی آنچه که او را تحت اسارت کسی قرار بدهد آزاد بود. او به عنوان انسان واقعی طی زندگیش شکرگذار تمامی هدایای خداوند بود. او تنها محتاج خداوند و هدایای او بود.

در ایمان به عیسی به بهای آزادی خریداری شده‌ای که در مقابل خدای این دنیا زانو نزنی. زندگی تو وابسته به آنچه که داری نیست. تو در آسمان پدری داری که تا ابد دلسوز تو است. تو در رابطه فرزند بودن به حضور او استراحت می‌کنی.

در ایمان به عیسی صاحب صلح در بهشت و بر روی زمین هستی. این هدیه عیسی به توست. امروز این هدیه را بپذیر.

عیسی مسیح.... ما را از گناهانمان با خون خود شست.

مکاشفه ۱: ۵

باور این اصل بسیار دشوار است. این نکته مهم را ذهن ما نمی‌تواند پذیرا باشد. ولی قلب تو می‌تواند این را باور کند. و قلب تو قادر به شنیدن آن است. به همین جهت کلام خدا بارها و بارها به تو می‌گوید از گناهانت به واسطه خون عیسی آزاد شده‌ای.

با وصف این آنها را در زندگی خود حس می‌کنی. شاید توانسته‌ای بر آنها غلبه کنی. ولی گناهانی را که در درونت نهفته شده‌اند، نتوانسته‌ای بر آنها چیره شوی. غرور و کبر مدام نمایان می‌شود. تو می‌خواهی وانمود کنی که شخص مهمی هستی. می‌خواهی که از خودت محافظت کنی. بنابراین به همراه شاعر نروژی به نام «پرنوراشلین» می‌سرایي:

«من گریه می‌کنم و آه می‌کشم: این کار به کجا خواهد انجامید؟ آیا من به ساحل زیبای ملکوتی خواهم رسید؟»

کاش به کلام خدا توجه کنی! کلام می‌فرماید که تو از اسارت گناهانی که اسیرشان هستی، آزاد شده‌ای. بر گناهانی که تو را آزار می‌دهند پیروز گشته‌ای. تو با خون عیسی بر آنها چیره شده‌ای. گناه یا تجربه‌های تو نمی‌توانند این مژده شادی را از هم جدا کند.

تو از قید گناه به اندازه‌ای که آن را تجربه می‌کنی رها نشده‌ای. تو به اندازه وسعت خون عیسی آزاد شده‌ای. خون بزه به تک تک گناهانی که در زندگیت وجود دارند غلبه یافته است. وقتی که از گناه آزاد شدی، دیگر به گناه فکر نمی‌کنی. به جای آن چشمان خود را متوجه سرور و آزاد کنندات می‌کنی. در عوض تو نگاه خود را بر نجات دهنده و آزاد کنندات قرار می‌دهی. تو بایستی اعتمادت را در ارزشی بگذاری که عیسی پرداخت کرد در زمانی که او تو را رهانید. نقره و طلا قدرت این کار را نداشتند. هیچ چیز به جز خون پسر این کار را نمی‌توانست بکند.

تو با تصمیم‌گیری جدی، خود قادر به آزاد ساختن خویش نبودی. ولی خون عیسی تو را آزاد ساخت. قبل از این که تو پرتو نور صبحگاهان را ببینی، آزاد شده بودی. به واسطه ایمان به عیسی صاحب این آزادی کامل هستی.

حتی در ملکوت نیز آزادتر از این نخواهی شد. گناهی که در تو است، خداوند نمی‌شناسد. او آن را به اقیانوس فیض پرتاب کرده است.

تو می‌توانی احساس یکنی که مورد قضاوت هستی، ولی این چنین نیست؛ تو آزاد هستی. زنجیر اسارت پاره شده است. عیسی تو را آزاد کرده است. بنابراین می‌توانی بسرایي:

«پیروزی ابدی از آن من است، خداوند مسیح در تو.»

اما از انبیای کذبۀ احتراز کنید!... ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت.

متی ۷: ۱۵-۱۶

عیسی به شاگردان خود می‌گوید که از پیامبرین کذبۀ دوری و حذر نمایند. آنها هم برای ایمانداران به همچنین برای بی‌ایمانان خطرناکند. در ذات گذشته یک مسیحی نیاز به شنیدن چیزی دگرگون و پیامی جدید نهفته است.

منیت قدیمی ما خیلی راحت از شنیدن پیام صلیب خسته می‌شود. در اصل که عیسی ناجی و آشتی دهنده گناهکار هالک است، چیز جدیدی نیست؛ به دفعات بسیار گفته و شنیده شده است. بنابراین بسیاری آن را خسته کننده و یکنواخت می‌پندارند. اگر کسی با پیامی جدید و شنیده نشده سخن بگوید، حس کنجکاوی آنها به یکباره به وجود می‌آید. خیلی‌ها فکر می‌کنند که ما در آب گل آلوده مذهبی قرار داریم. آنها دلتنگ کاوش برای چیز جدیدی هستند. بنابراین در رابطه با شنیدن هر چیز جدید بسیار راغب هستند. مدام می‌پرسند: راه نوسازی روحانی به کجا می‌انجامد؟ خیلی‌ها با چنین انتظاری از مسیر زندگی بخش که در پیام انجیل است منحرف گشته‌اند. در افکار خود سخت به این چیزها چسبیده‌اند، ولی دیگران حیات بخش برای روحشان باقی نمانده است. عیسی می‌گوید: پیامبرین دروغین را از میوه‌های آنها خواهید شناخت. از ظاهر آنها تو قادر به شناختن آنها نیستی. همچنین نه در مورد آنچه در رابطه با خود می‌گویند. نه، تو میوه‌ها را باید تشخیص بدهی. یک شاگرد راستین گناهکاران را به سوی عیسی سوق می‌دهد، تا آمرزش گناهان خود را دریافت و از جانب خدا فیض یابند. یک شاگرد واقعی هرگز از جلال دادن خون عیسی دلسرد و خسته خاطر نمی‌شود. او عیسی را به عنوان برّه قربانی شده خدا اعلام می‌کند.

همزمان جدی بودن گناه برای همه آشکار می‌شود. هیچ مسیحی اجازه زندگی کردن بدون مشکل و راحت را ندارد. جایی که عیسی قدم می‌گذارد، گناه باید از آن مکان بیرون برود. فیض خداوند ما را تربیت می‌کند که به بی‌خدایی و امیال دنیوی و نفسانی جواب منفی بدهیم.

پیامبران راستین در جای پای عیسی قدم می‌گذارند. بنابراین میوه خدمتشان در این راه گناهکاران نجات یافته هستند که عیسی را جلال می‌دهند. آنها هرگز از سخن گفتن راجع به بهایی که ناجیشان عیسی پرداخته است، خسته نمی‌شوند. مکرراً اعلام می‌کنند کاری که عیسی کرده است کامل است.

آنها به چیز دیگری مگر عیسی مسیح مصلوب شده گوش نمی‌دهند. پیامبران دروغین، انجیلی را اعلام می‌کنند که حاوی خون عیسی نباشد. آنها از همه چیز پُر هستند، مگر گناه و فیض برای گناهکاران گم کرده راه. از آنها روی برگردانید.

زانرو که من بواسطه شریعت مُردم تا نسبت به خدا زیست کنم.

غلاطیان ۲: ۱۹

حیات نمی‌میرد. همچنین زندگی متعلق به خود. به عناوین بی‌شمار می‌خواهد زنده بماند. شریعت خدا بیان‌کنندهٔ قدوسیت او در کلامش است. شریعت حد و مرز نمی‌شناسد. آن طالب همه چیز است. اگر در رابطه با یک حکم لغزیده‌ای، در واقع در مورد همه آنها محکوم هستی. منیت قدیمی تو از شریعت هراسان است. مدام تلاش می‌کند که از آن بگریزد. وقتی روح خداوند نور کلام را بر تو می‌تاباند، دیگر از زیر آن شانه خالی نمی‌کنی. به حضور خداوند محکوم هستی؛ دهانت بسته می‌شود. از خود نمی‌توانی دفاع کنی.

در مقابل خدای زنده فقط گناهان قبیح نیستند که تو را محکوم اعلام می‌کنند. خیر، تو مشاهده می‌کنی که حتی نیکترین هم در تو ناپاک است. در هر آنچه انجام می‌دهی، فقط متوجه خویشتن هستی. حتی متواضع‌ترین و بهترین عملت را برای سرافراز کردن خودت به کار می‌بری. تو دوست داری که مورد توجه دیگران قرار بگیری. حتی اگر دیگران تو را مورد توجه قرار ندهند، خودت از پس این کار برمی‌آیی.

پرتگاه فساد عمیق است. روح خدا قلب تو را می‌شکند، زمانی که او این را برای تو افشا می‌کند. اگر قرار می‌بود طبق مسیحیت خودت نجات بیابی، برای همیشه محکوم به هلاکت بودی. آن فقط به بن‌بست نرسیده است بلکه در واقع به هدف نمی‌رسد.

هنگامی که این را درک بکنی، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند که به آن تکیه کنی. هرگز این قدر احساس هلاکت نکرده‌ای. هیچ چیز دیگر به جز گناه نداری که با آن به حضور خدا بروی. هر آنچه را که تلاش می‌کنی پیدا کنی بر علیه تو حکم میکنند.

و در واقع این وحشتناک است که شریعت در حکمی که می‌کند برحق است. هیچکس نمی‌تواند به اندازه تو هالک باشد. همه اعمال، حتی نیک‌ترینشان، تو را محکوم به جهنم می‌کنند. وقتی طبق شریعت، خداوند تو را چنین می‌شکند، این سؤال برای تو پیش می‌آید که: «چه کار باید بکنم تا نجات یابم؟» به این سؤال فقط یک جواب داده می‌شود: «به عیسی خداوند ایمان داشته باش، بنابراین نجات خواهی یافت.» دستان پر عظمت نجات‌دهنده از جلجتا را بگیر.

چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: تمام شد و سر خود را پایین آورد، جان بداد.
یوحنا ۱۹: ۳۰

بنابراین کلمات او به گوش رسیدند: «تمام شد!» بهتر از این کلمات هرگز شنیده نشده است. این به سبب شخصی است که این کلمات را گفت. او نمی‌تواند دروغ بگوید. بنابراین می‌توانی روی آنچه که او گفته است حساب کنی.

افراد زیادی هستند که سخنان بزرگ و قدرتمند گفته باشند. آیا بسیاری برای رسیدن به نجات به راههای مختلف اشاره نکرده‌اند؟ میلیونها نفر بوده‌اند که در ناامیدی و یأس زمانهای تلخی بسر برده‌اند. و بیشتر آنها این تجربه را در روز داوری نیز خواهند داشت، هنگامی که حقیقت آشکار خواهد شد. آن زمان خیلی‌ها اعتراف خواهند کرد که پیامبران دروغین را پیروی کرده‌اند. عیسی ثابت کرده است که پسر خداست. این هنگامی که او از مردگان قیام کرد، به اثبات رسید. اوست که این را گفته است: «تمام شد!» این به تک تک افرادی گفته شد که عیسی در میان آنها زندگی کرد، باجگیران و گناهکاران، فریسیان و کاتبان. بله، این در مورد تو نیز صدق می‌کند، و همچنین تمامی انسانهایی که مانند تو هستند. این شامل همه می‌شود. اگر زندگی تو به تباهی رسیده است، هیچ فرقی نمی‌کند. حتی اگر خود را نالایق بشماری.

عیسی گفته است: «تمام شد!» کلمات او در طول زندگی تو را همراهی می‌کنند. اگر در رابطه با این نجات عظیم بی‌تفاوتی، بر روی تو قضاوتی قرار گرفته است. این کلمات در صورتیکه اجازه بدهی بر روی زندگیت صدق کنند، رهایی بخش است.

چه چیزی به اتمام رسیده است؟
تمامی آنچه است که تو برای نجات به آن نیاز داری. نجات تو تکمیل شده است. آن آماده است، آن به تو تعلق دارد، اگر آن را با ایمان بگیری.
چگونه عیسی این کلمات پر برکت را گفت؟

او می‌توانست چنین بگوید، چون بر بالای صلیب چوبی رفت و با خون مقدس و پر بهای خود کیفر گناهان تو را پرداخت. این بها برای خداوند کافی بود. بنابراین تو با امنیت، روز داوری را می‌توانی ملاقات کنی. اگر نجات خود را بر روی کار تمام شده او بنا کنی، روی صخره نجات قرار خواهی گرفت. چیزی نباید به آن اضافه کنی. جای میخ‌ها در دست عیسی به تو می‌گویند که خریداری شده‌ای و بهای خریدت پرداخت شده است. تمام شده است!

اما چون شاگردان گردِ او ایستادند برخاسته، به شهر درآمد.

اعمال رسولان ۱۴: ۲۰

در شهر لستره مردم پولس را هِرمِس خطاب می‌کردند. پس چون او از پرستیده شدن خودداری کرد، برای یهودیان کار سختی نبود که او را مورد تعقیب یا آزار قرار بدهند. به همین جهت آنهایی که او را اندک زمانی خدا می‌خواندند، سنگسار کردند. در میان مردم و جمعیت ثبات وجود نداشت. لحظه‌ای فریاد بر می‌آوردند: هوشیعا و لحظه‌ای بعد می‌گفتند: مصلوبش کنید. آنها پولس را خارج از شهر انداختند، زیرا فکر می‌کردند که مرده است؛ ولی چنین نبود. فکر می‌کنی که پولس زمانی که به هوش آمد چه احساسی داشت؟ مسیحیان گرداگرد او ایستاده بودند. تو باید یقین داشته باشی که بسیاری از مسیحیان که گردِ او ایستاده بودند، برای او دعا کرده بودند.

وقتی پولس بر زمین افتاد، چشمان زیادی که پر از نفرت بودند او را احاطه کرده بودند. زمانی که بیدار شد، چشمان پر از محبت آنها را دید.

موقعیت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی ناشناس نیست. مسیحیان زیادی هستند که تجربه‌ای شبیه به این دارند. مورد ضرب و شتم بدی قرار گرفتند. بله، بعضی وقتها احساس کردند که به کمال شکسته‌اند. ولی به حال خود رها نشدند. دوستان گرد آنها حلقه زدند. آنها کسی را که دوست داشتند به حضور خدا حمل کردند. آنها می‌دانستند زمانی که همه درها بسته به نظر می‌رسیدند، در دعا بسته نیست.

دو دلیل برای برخاستن پولس و کسب شهامت او برای مراجعت مجدد او به شهر وجود دارد. اولین و مهمترین این است که خداوند دعاها را می‌شنود. دعا برای اشخاص راههای قوتِ خداوند را بر روی آنها باز می‌کند. وقتی که پولس سنگسار شد، خود قادر به دعا نبود. ولی دیگران توانستند برای او دعا کنند. خداوند دعاها را می‌شنود.

توجه و دقت شاگردان یکی دیگر از دلایل کسب قوت تازه پولس بود. دانستن این که یک شخص به حال خود رها نشده است باعث تقویت است.

پس برای همدیگر دعا بکنیم. پس بیایید به نحو خاصی برای اشخاص بیمار، نیازمند و یا آنهایی که دچار تردیدند و توسط برخی زنجیرها در اسارت هستند، دعا کنیم. خداوند حتی امروز نیز خداوند معجزات است. خیلی از فرزندان خداوند می‌توانند این را تأیید کنند.

خواهران و برادران مسیحی هستند که احساس در هم شکستگی دارند. بگذارید آنها را به حضور خدا ببریم. آن وقت خداوند برکتش را هم شامل حال آنها به همچنین ما خواهد کرد.

... و کلام تو را نگاه داشتند.

یوحنا ۱۷: ۶

الگو گرفتن از رفتار شاگردان عیسی کار سختی نیست. درست است که زندگی آنها هم تحت تأثیر گناه قرار گرفته بود. لیکن همه چیز را رها کرده و عیسی را تبعیت می‌کردند. در دشواریها او را رها نکردند. چه مشکلاتی را پشت سر گذاشتند که در جای پای او قدم بردارند. چنانکه ما می‌دانیم، خیلی از آنها با خون خود شهادت دادند که به او ایمان دارند.

ولی عیسی به عنوان کاهن اعظم در این مورد دعا نمی‌کند. تنها چیزی که می‌طلبد این است که آنها کلام خدا را نگه دارند. یک مسیحی بهتر از این نمی‌تواند خداوند را جلال بدهد. کسی که کلام او را نگاه می‌دارد، به او ایمان دارد. او روی چیزی که خدا گفته است حساب می‌کند و می‌داند که کلام او تا به ابد باقی خواهد ماند. هیچکس یا هیچ چیز قادر نیست که کلام او را باطل سازد. زیرا تمامی قدرت در آسمان و زمین از آن اوست. او نمی‌تواند دروغ بگوید. کلام او همیشه به قوت خود باقیست. در زمان تعلیم کلام توسط عیسی، کلام خداوند در قلب شاگردان جا گرفت. او آن را به دوستان خود به عنوان یک پایه ناگسستگی در زندگیشان داد. نسل اندر نسل ناجی قیام کرده این عمل را انجام داده است.

چیزهای زیادی نیستند که در زندگی تو پایدار باشند. ولی یک چیز باقی می‌ماند: کلام خدا. به هنگام سختی، تردید و جنگ، خداوند همیشه تو را بر روی صخره استوار نگاه می‌دارد. وقتی او تو را بنا بر فرزاندگی و حکمت نهان خود در شرایط سخت و یا عمق مشکلات قرار می‌دهد، همزمان کمک خود را از تو دریغ نمی‌کند. حتی در تاریکترین شرایط زندگیت او چراغی برای تو روشن کرده است. این نور را نمی‌توان خاموش کرد. و این نور کلام او است. شاید به نظرت خاموش شده بیاید و یا اینکه فکر کنی که کلام خداوند در مورد تو صدق نمی‌کند، اما تو اشتباه می‌کنی. هیچ وضعیتی وجود ندارد، که باعث بشود که کلام خداوند قوت خود را از دست بدهد.

وقتی برای اولین بار روی کلام حساب کردی، نجات یافتی. آن زمان با خون بزه از تمامی گناهانت پاک شدی.

این برای تو به عنوان یک مسیحی کاملاً مشابه است. تا زمانی که کلام خدا را نگاه بداری گمراه نخواهی شد. عیسی به جای تو ایستاده است، و او گفته است: «چون به من اتکا می‌ورزد، من او را رها می‌کنم، من او را حفظ می‌کنم، زیرا او نام مرا می‌شناسد.» (مزمیر ۹۱: ۱۴)

پس می‌گوید: «این چیز قلبی است که بنده من بشوی، تا اسباط یعقوب را بر پا کنی، و ناجیان اسرائیل را باز آوری، بلکه تو را نور امت‌ها خواهیم گردانید تا اقصای زمین نجات من خواهی بود.

اشعیا ۴۹: ۶

این کلام خدا به پسرش است.

عیسی قرار بود که قبایل یعقوب را بر پا کند. شریعت قادر به این کار نبود. راه اعمال نیکو آنها را به مقصد نرساند. بدون یک جایگزین، اتحاد دهنده و ناجی، حتی یک نفر هم در اسرائیل نجات پیدا نمی‌کرد.

خداوند پسر خود را به میان قومش فرستاد. مژده انجیل اول به یهودیان تعلق دارد. امروز هم چنین است. با شگفت‌زدگی و شادی مشاهده می‌کنیم که قوم‌های خداوند دوباره جمع می‌شوند. در تمام اقوام اسرائیل گروه‌های ایماندار مسیحی که یهودی‌تبار هستند شکل می‌گیرند. خداوند قوم خود را فراموش نکرده است.

بهرحال خداوند تنها به این اکتفا نمی‌کند. خداوند عیسی را نور ملت‌ها کرده است. تا اقصای زمین خداوند، عیسی را در بین امت‌ها نور قرار داده است. بر روی زمین امت‌ها از طریق توبه از گناه و ایمان به نجات را حاصل کنند.

در بعضی از نقاط تعداد بسیار و در بعضی نقاط اندک.

اما هنوز این نجات برای عیسی بسیار کوچک است حتی درباره کسانی که قبلاً به این نجات دست یافته‌اند. نجات او بایستی تا به ابدیت برای دنیا حاصل شود. بنابراین هیچ تردیدی بر روی خواسته و هدف خداوند نیست.

سؤال اینجاست که آیا آنچه که برای عیسی اندک است، برای تو هم به همین‌چنین؟ آیا در این آرامش هستی که مژده انجیل به ما رسیده است، یا اینکه هدف زندگی تو این است که این نجات به اقصای زمین برسد؟ آنچه که برای عیسی اندک است، برای ما برای ما نیز باید چنین باشد. ما نمی‌توانیم راضی باشیم که خودمان یا کسانی که نزدیکان ما هستند در جهت درست از مرز ملکوت خداوند قرار گرفته باشند. ما باید مژده نجات را گسترش دهیم. کار بشارت ما تا زمانی که پیام به اقصای زمین برسد، پایان نمی‌یابد.

بیشتر از ۱۰۰۰ سال پیش کسانی بودند که نمی‌توانستند با این حقیقت کنار بیایند که ما در این جهان با تاریکی و بت‌پرستی و بدون امید داشتن به خداوند زندگی کنیم. این باعث نجات ما شد. ایمان از کلام خداوند حاصل می‌شود، وقتی که آن شنیده شود. ما چگونه می‌توانستیم بشنویم، اگر کسی اراده نمی‌کرد که مرز شکن باشد؟

امروز خداوند ما را فرا می‌خواند و می‌فرستد. ما نمی‌توانیم در آرامش باشیم وقتی که غیرمسیحیان به سوی هلاکت پیش می‌روند. خداوند اجازه نمی‌دهد که ما راضی به این باشیم که هم‌اکنون پیام به گروهی از آنها رسیده است. این بسیار اندک است. ما نباید اجازه بدهیم که دست‌هایمان سست شوند. ما باید بسیار فراتر از پایان این دوران برویم.

و اگر کسی گناه کند، شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل.

۱ یوحنا ۲: ۱

بعضی‌ها با گناه به راحتی کنار می‌آیند. قبل از گناه ورزیدن نزد خود آمرزش گناه را یافته‌اند. بنابراین هرگز برای دریافت فیض دعا نمی‌کنند. آنها این را به عنوان یک موضوع مهم در نظر می‌گیرند. زندگی آنها در ایمان به خداوند بسیار ضعیف است. آنها در مورد عذاب گناه نمی‌دانند. چرا باید آنها در این مورد عذاب بکشند؟

آیا چیز عجیبی است که یک نفر که گناهکار یا مجرم است نیاز به وکیل و شفیع نداشته باشد؟ آنچه که باید انجام شود، آنها به سادگی می‌توانند از خودشان مراقبت کنند.

به همین دلیل است که آنها میل به شنیدن انجیل عیسی و کاری که او انجام داد، ندارند. موقعیت تو کاملاً مغایر چنین شخصی است، چون تو در یک رابطه زنده و حقیقی با خداوند زندگی می‌کنی. تو می‌دانی که ناجیت چه بهایی برای گناه پرداخته است. بنابراین گناه بدترین دشمن تو است.

تو نمی‌توانی دست از دعا کردن برداری که خداوند تو را کمک کند، پس تو به حضور او گناه نمی‌ورزی. وقتی که به ملکوت آسمان می‌اندیشی، آنجا برای تو محلی است که می‌دانی دیگر هرگز نیاز به میل گناه نخواهی داشت.

همچنین می‌توانی کسانی را که تعالیم دروغ می‌دهد، تشخیص دهی؛ آنها وعده یک زندگی بدون گناه را می‌دهند که تأثیر شگفت‌انگیزی بر روی شما دارد. اما تو از این تعالیم آنها پیروی نمی‌کنی، چون کلام خدا چیز دیگری می‌فرماید. تا زمانی که بر روی زمین هستی، حامل یک تباهی بی‌نهایت عمیق در ذات قدیمی خود هستی، و بعضی از اوقات گناه خود را نشان می‌دهد. آن زمان تو دچار خوف می‌گرددی و باید بپرسی: این به کجا می‌انجامد؟

کلام خدا جواب می‌دهد. تو یک شفیع در حضور خداوند داری. او هرگز از جای خود تکان نمی‌خورد. خداوند به او این نقش را داده است که در رابطه با مشکل تو صحبت کند، عیسی به این دعوت جواب مثبت داده است. او این کار را با انتخاب موقعیت‌ها یا وسایلی که بتوانند به گناه تخفیف بدهند نمی‌کند. گناه از طبیعت قدیمی تو که حامل یک فساد بی حد و مرز است، سرچشمه می‌گیرد. بنابراین عیسی از تو چیزی نمی‌خواهد. او به خود اشاره می‌کند، که او دقیقاً برای تمامی گناهان تو قربانی شده است. بله، او تو را با خداوند آشتی داده است.

عیسی تمام گناهان تو را حمل کرده است. هنگامی که آنها را بر خود گرفت، او مجازات تنبیه آنها را پرداخت. تو عواقب گناه را حمل نخواهی کرد. او آن را به جای تو انجام داده است. بنابراین تو فیض را دریافت می‌کنی.

و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.

یوحنا ۱۷: ۲۶

چگونه محبت خداوند در یک مسیحی می‌ماند؟ این سؤال مهمی است. ما نمی‌توانیم مالک محبت خداوند باشیم به آن شکلی که ممکن است مالک مقداری پول و سرمایه باشیم. توژم، می‌تواند ارزش پول و سرمایه ما را کم کند. اما زمانی که به آن نیاز داشته باشیم در دسترس ما است. ولی محبت خدا چنین نمی‌باشد. آن حیات است و این حیات و زندگی باید تغذیه شود تا نمیرد. این حیات در تو باقی می‌ماند زمانی که عیسی اجازه داشته باشد که نام خدا را به تو شناساند. آن زمان به تو می‌آموزد که خدا را بشناسی. آنچه که نام خدا معرفش است، در قلبت حیات می‌یابد. عیسی در مرحله اول این را از طریق کلامش به تو می‌آموزد. شنیدن کلام خدا و خواندن آن بزرگترین و مهمترین چیز برای یک فرزند خداست. اگر از آن استفاده نکنی، محبت او تغذیه نمی‌شود، و زندگی روحانی تو رشد نمی‌یابد.

همچنین عیسی از طریق هدایت و آموزش خود، نام خدا را به تو می‌شناساند. او به تو اجازه می‌دهد که در تاریکی بیفتی، تا خدا را به عنوان نور خود بشناسی. او پایه زندگی تو را می‌لرزاند تا خداوند را به عنوان صخره پایدار خود بشناسی. او می‌گذارد که انسانها با تو سرد یا بی‌تفاوت باشند، تا تو بتوانی محبت گرم پدر آسمانیت را جستجوگر باشی و بیابی. عیسی تو را چنان هدایت می‌کند که نیازمند خداوند باشی. تو همواره به او نیاز داری، ولی تو همیشه آن را تشخیص نمی‌دهی. او چشمان تو را باز می‌کند که ببینی.

خیلی از مسیحی‌ها در رابطه با طریق خدا سؤال دارند. آنها احساس می‌کنند که راه زندگی پر از مشکلات است. و این واقعیت دارد. ولی مهمترین چیز برای عیسی این است که قادر به شناختن نام خدا باشی تا اینکه زندگی تو به راحتی پیش برود.

شناختن خدا، شناخت محبت اوست. وقتی که به قدرت و بزرگی این نام پی ببری، در درون تو شادی ایجاد می‌شود و سختی‌ها و مشکلات قادر نخواهند بود که این شادی را از تو بگیرند. برعکس! این شادی هر روز افزونتر می‌شود. هیچ چیزی بزرگتر از شناخت خداوند نیست.

مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد.

غلاطیان ۳: ۱۳

بزرگترین لعنت در زندگی تو، لعنت شریعت است. هیچ چیزی را با غضب خداوند نمی‌توان مقایسه کرد. تصوّر کن اگر اراده او اجرا می‌شد هیچکس نمی‌توانست زندگی کند. همه چیز روشن و عریان در جلوی چشمان اوست، و ما در قبال آن باید حساب پس بدهیم. او عمیق‌ترین و مخفی‌ترین قسمت از درون قلب ما را می‌بیند، جایی که حتی من، خود قادر به دیدن آن نیستم. در واقع او مخفی‌ترین جاها را در قلب ما می‌شناسد.

وقتی خودت را در نور خداوند ببینی، باید به او حق بدهی. هیچ راهی به غیر از طریق هلاکت برای تو نمی‌ماند. تو نمی‌توانی خداوند را به خاطر اینکه تو را رد می‌کند، سرزنش کنی. در قضاوت باید برای او زانو بزنی و او را به عنوان خدا اعلام بداری. او دارای تمام حقیقت است، چنانکه تاریکی و جهل در تو است.

ولی با این اوصاف همه چیز درباره آن بیان نگشته است. یک لغت شگفت‌انگیز و عالی باقی می‌ماند و آن مژده نجات است. یک نفر وجود دارد که تو را از لعنت شریعت آزاد کرده است. او عیسی است. او چه بهایی که برای این کار پرداخت نکرد؟ ابتدا او باید خود را در مقامی قرار می‌داد، که خدا او را لعنت کند. او نمی‌توانست این کار را زمانی که او عادل بود انجام دهد. خداوند یک شخص پاک و بی‌گناه را نمی‌تواند لعنت کند.

اول عیسی باید به گناه تبدیل می‌شد. او باید به کسی تبدیل می‌شد که تمامی احکام خدا را زیر پا گذاشته باشد. بله، رابطه او با پدر باید قطع می‌شد. او باید به جایی برده می‌شد که در آنجا فریاد برآورد: خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟

جواب این فریاد درماندگی این است که عیسی به خاطر گناهان تو متبدّل به لعنت خدا شد. خدا تمامی بارهای گناه تو را بر روی برّه قربانی گذاشت. او به عیسی نگاه کرد، آنگاه او ناظر بر این شد که تمامی گناه جهان در یکجا جمع شده بود.

آیا تو این را درک می‌کنی که عیسی زیر این بار خم شد؟ آیا می‌فهمی که تو از در هم شکستن رها شدی، زیرا او به جای تو این کار را کرد؟ تویی که به عیسی ایمان داری، می‌توانی بر روی نجات‌دهنده‌ای که جایگزین تو شد، حساب کنی. او این کار را انجام داد که تو اجازه داشته باشی در جای او باشی. تو به این اندازه از طرف او محبت شده‌ای.

و به ایشان گفت: اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصیح را با شما بخورم.

لوقا ۲۲: ۱۵

عیسی مشتاق بود که بدن و خون خود را به شاگردان خود بدهد. این به جهت محبت بی حد و مرز اوست. او به آنها می‌خواست بهترین را بدهد. این سلامتی جسمی، تندرستی و رفاه مالی نبود. نه، این بدن و خون او بود.

یک فرزند خدا می‌تواند دیگر انتظار داشته باشد که چیزی بیشتر از این دریافت کند، بزرگترین هدیه عیسی است. محبت دنیا مدام تلاش می‌کند که در قلب و ذهن جا بگیرد. اگر این محبت حاکم بر زندگی بشود، دلتنگی و تعلق تو برای عیسی دیگر به میزان سابق نخواهد بود. اگر دوستان بطور منظم و یا همیشه همدیگر را ملاقات نکنند بعد از مدتی از یکدیگر جدا می‌شوند. در ابتدا انسان فکر می‌کند که همه چیز به روال گذشته است. ولی بر اثر گذشت زمان، متوجه می‌شویم که هر کدام از ما در دنیای خود سیر می‌کنیم. دیگر چیزهای مشترکی زیادی نداریم. زندگی بین دوستان بایستی تقویت و تغذیه شود. این زمانی امکان پذیر است که با یکدیگر باشند. و این همچنین در مورد امور روحانی صدق می‌کند. اگر تو به طور مدام سراغ عیسی نروی، کم کم از او فاصله می‌گیری.

این درباره عشاء ربّانی مقدس نیز صدق می‌کند. برای یک فرزند خدا خوب است که سر میز خداوند بنشیند. عیسی مشتاق این است که تو را در ایمان تقویت کند که بدانی او نه تنها به تو هدیه می‌دهد، بلکه او بدن و خون خود را نیز داده است. این وعده را در کلام خداوند داری. این بسیار شگفت‌انگیز است که او این را از طریق نان و شراب عیان کرده است که در آن خود را می‌دهد. او نمی‌خواهد که تو تردید داشته باشی که او متعلق به توست. عیسی مشتاق این است که تو این را دریافت کنی. او تو را سر میز عشاء ربّانی ملاقات می‌کند. جای تو نباید آنجا خالی باشد.

این نشانگر یک حقیقت است یک شاگرد واقعی و زنده در جایی که عیسی می‌خواهد او را ملاقات کند، حضور به هم رساند. سؤال اینجاست که آیا خود شاگرد خواهان این است که سر میز خداوند بیاید؟ به طور دائم این هدیه شگفت‌انگیز خداوند را دریافت کند. بدین طریق تو به خود و دیگران اعلام میکنی که بدن و خون عیسی پایه‌ای است که تو ایمان و نجات را بر آن بنا کرده‌ای.

او جامه خون آلودی در برداشت و لقبش «کلمه خدا» بود

مکاشفه ۱۹: ۱۳

هنگامی که عیسی یوحنا را می‌بیند، خود را به عنوان کسی مکشوف می‌سازد که قرار است بر دجال پیروز گردد، جامه خون‌آلود در بر دارد. این خون دشمنانش نیست، بلکه خون پر بهای خودش است. یوحنا عیسی را در آسمان به عنوان برّه ذبح شده می‌بیند. عیسی تا ابد با این قربانی که برای نجات بخشیدن گناهکاران داد، مرتبط است. او همیشه کسی است که خوش را برای گناهان تو ریخته است. هم در کلام خداوند و همچنین هنگام عشاء ربّانی به تو یادآوری می‌کند که خوش را برای گناهان تو داده است. تو هرگز آن را برای آخرین بار ملاقات نمی‌کنی. خون در ملکوت آسمانیست. عیسی بهایی است که باید پرداخت می‌شد تا گناهان تو فدیّه شود. بنابراین او باید تا ابد برای تو بی‌نهایت ارزشمند باشد.

در زمان جفا و پریشانی اسرار مبهم زیادی بروز می‌کند. به ویژه زمانی که مشکلات بزرگی روی می‌دهد. ما درک نمی‌کنیم که چرا خداوند اجازه می‌دهد که فرزندانش به این سختی مورد آزمایش قرار گیرند. چطور خدا می‌تواند صبورانه انتظار بکشد در زمانی که فرزندانش تحت فشار تشویش و سردرگمی به سر می‌برند و نیروهای شیطانی به آنها حمله‌ور می‌شوند، کمک خود را از آسمان نفرستد؟

آیا من و تو این زمان را تجربه خواهیم کرد، نمی‌دانیم. ولی طیّ تمام این آزمایشها اینطور به نظر می‌رسد که اگر پایه‌ها بلرزند، و ما می‌پرسیم: چرا؟

خداوند جواب تمام ابهامات زندگی‌مان را به ما نمی‌دهد. ولی او نمی‌خواهد که ما تردید داشته باشیم که در خون عیسی برای او خریداری شده‌ایم. متوجّه ساختن قلب به سوی خون او، قوّت حیرت‌انگیزی به همراه می‌آورد. وقتی آن با قلب تو صحبت می‌کند، همه چیز تغییر می‌کند. سؤالهای تو رنگ می‌بازند و تو خود را زیر ضربه‌های سخت خدا خم می‌کنی. تو به او می‌گویی: اراده تو بر روی زمین انجام شود، چنانکه در آسمان اجرا می‌شود! همزمان دعا می‌کنی که عیسی زودتر بیاید. آنگاه خواهی دید که جامه‌اش خون‌آلود است. باید امروز ایمان داشته باشی، ولی آن زمان او را رو در رو خواهی دید. تو از دیدن خدا نباید بترسی. اوّلین چیزی که ملاقات خواهی کرد، خونی است که تو را از همه گناهان پاک کرده است. تو خریداری شده‌ای. بهای پرداخت شده است. بنابراین برّه را به هر کجا که می‌رود پیروی کن.

قوّت و عزّت، جامهٔ اوست و بر روزهای آینده لبخند می زند

امثال ۳۱: ۲۵

آخرین فصل در امثال سلیمان در رابطه با ستایش یک همسر خوب می‌سراید. بارها و بارها رابطهٔ بین خدا و قوم او همانند رابطهٔ زناشویی تشبیه می‌شود. این حقیقت، نور خاص و بی‌نظیری بر روی این فصل می‌تاباند.

ملبّس به قوّت و عزّت! این کلام در بر دارندهٔ سرّ نجات است. یک گناهکار در خود هیچ قوّت و عزّتی ندارد. هیچ چیز در خودمان کافی نیست.

در ما هیچ چیزی نیست که سزاوار افتخار باشد. شاید در قبال انسانهای دیگر چنین به نظر بیاید، ولی نه در حضور خداوند. از سوی او همه چیز ما دیده شده است. حتی بهترین افراد در بین ما، آغشته به گناه است. آیا تو در مقابل عیسی به عنوان یک گناهکار هالک و ناشایسته ایستاده‌ای؟ آیا صدای فوق‌العاده او که این کلام را می‌گوید: «گناهان تو بخشیده شده است»، را شنیده‌ای؟ آیا عیسی به واسطهٔ روح خود، تو را تولدی نو بخشیده است؟

بنابراین عیسی جامهٔ کثیف گناه آلود تو را گرفته است. پس او تو را به قوّت و عزّت ملبّس کرده است. این قوّت از جانب خود تو نیست. به همچنین این عزّت از آن تو نیست. عیسی تو را به عزّت و قوّت خود ملبّس کرده است.

این سرّ رستگاری است. تو لباس شخص دیگری را دریافت کرده‌ای. پس به این دلیل است که در قبال آزمون خداوند می‌توانی بایستی. اگر تو با لباسهای مندرس و کهنه خود به جانب عیسی بیایی، او تمام ثروت خود را به تو می‌بخشد. دیگر به چه چیز محتاج هستی؟ تو محتاج به هیچ چیز نیستی. تو قناعت داری، مهم نیست که در نظر خودت چقدر فقیر یا درمانده هستی، تو هنوز هم در نظر عیسی بی‌عیب و نقص هستی.

بنابراین می‌توانی فردای خود را با لبخند و شادی ملاقات کنی. تو نمی‌دانی که آینده چه چیزی به همراه دارد. با این وصف تو مطمئن هستی. تو مهمترین چیز را می‌دانی: فیض خداوند تازه است حتی فردا. این فقط امروز نیست که تو اجازه داری لباس نجات را به تن داشته باشی. تو فقط یک روزه عروس بَرّه نخواهی بود. تو تا ابد عروس او هستی.

امروز و همچنین فردا خون عیسی تو را از تمامی گناهان پاک می‌سازد. حتی فردا هم او تو را رها نکرده و ترک نخواهد کرد. فردا، یک روز دیگر به همراه عیسی است. پس بنابراین عجیب نیست که فرزندان خدا فردا را با لبخند ملاقات خواهند کرد.

هر جایی که کف پای شما گذاره شود به شما داده ام، چنانکه به موسی گفتم.

یوشع ۱: ۳

پس تردید از بی‌ایمانی سرچشمه می‌گیرد. این حقیقت دارد که ما توان مقابله با هر چیزی را نداریم. و همچنین صحت دارد که هر کاری ما انجام می‌دهیم آلوده به گناه است. هیچ چیزی در ما نیست که به حضور خدا پاک و مقدس باشد. ولی اگر این مطالب باعث شود که از وعده‌های خداوند در جهت حرکت به سوی آنها خودداری نکنیم، آن وقت شیطان است که در اینجا پیروز گشته است. مسیحیانی هستند که برای حرکت رو به جلو بسیار شتابزده و بی‌پروا عمل می‌کنند. آنها از خودشان طریق خدا را ابداع می‌کنند. ولی تعداد کسانی که جرأت نمی‌کنند پا به سرزمین جدیدی که خداوند به آنها وعده داده است بگذارند، زیاد است. آنها در نزدیک مرزهای سرزمین موعود زندگی می‌کنند و نمی‌توانند مالک سرزمین موعود باشند.

خداوند به راحتی می‌توانست سرزمین اسرائیل را از شهروندهای بت‌پرست پاک‌سازی کند. کاسه گناه‌های آنها لبریز شده بود، و حکم خداوند بر آنها صادر شده بود. ولی او می‌خواست که قوم او سرزمین را تصرف کنند.

خداوند می‌توانست فرشته‌ها را بفرستد تا مژده انجیل نجات را برای قوم جدید موعظه بکنند، ولی این وظیفه را به شاگردان خود داده است. پس شهادت می‌خواهد به خاطر ایمان، کشور امن و امان خود را ترک کنی. اما اگر خداوند تو را دعوت کند، باید که بروی. همچنین فرستادن مبلغان نیاز به ایمان دارد. تعداد بشارت دهنده‌ها رشد کرده و در راستای این مطلب، نیاز به هدایای مادی بیشتری دارد. اگر پولها جمع‌آوری بشوند، بشارت دهندگان می‌توانند هر روزه نان و کره بر روی میز خود داشته باشند؟

ما نباید شتابزده پیش برویم. ما باید جوانب مخارج را بررسی بکنیم. اول از همه چیز باید با خداوند در مورد همه چیز صحبت بکنیم.

همزمان ما باید بدانیم که خداوند ما را در رابطه با برداشتن قدم بعدی در ایمان آزاد نکرده است. وعده‌های او به موسی و یوشع در مورد ما نیز صدق می‌کند. خدا تغییر نکرده است. او تا ابد همان است. ما باید طبق کلام او قدم برداریم. امنیت ما در آنچه است که نوشته شده است.

ما باید پر از شهادت باشیم. ما کاملاً به عیسی متکی هستیم. ما در خود هیچ چیز نیستیم. ولی ما در اعتماد به خداوند قدم بر می‌داریم.

یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟

رومیان ۶: ۳

فرزند خدا بودن چیز شگفت انگیزی است. با حیرت باید بپرسم آیا این حقیقت دارد که من، انسان کوچک، که آمیخته به گناه و بدبختی هستم، واقعاً می‌توانم فرزند آفریننده آسمان و زمین باشم؟ آیا امکان دارد که در روز داوری بتوانم در حضور او بایستم، بدون اینکه هلاک بگردم؟ و این چگونه امکان پذیر است؟

خداوند خود دست به کار شده است. او از طریق کلامش و نشانه‌هایش به ما بنیاد و بنای نجات را ضمانت می‌دهد.

آن پایه و بنا، مرگ عیسی مسیح است.

اگر به عیسی ایمان داری، بنابراین مسیح مصلوب به این معناست که همه چیز تو است. بر روی صلیب او برّه قربانی بود که فدیۀ گناهان تو شد. او به بالا برده شد، بر روی صلیب، بین آسمان و زمین به عنوان لعنت خدا آویخته شد. به این جهت است که تو می‌توانی نجات بیابی.

این خواسته خداوند است که تو به روز معینی اشاره کرده و بگویی: در این روز من در مرگ مسیح عیسی تعمید یافتم. خداوند نمی‌خواهد که تو شک و تردید داشته باشی که مرگ پسرش در ارتباط با توست. تمامی آنچه که عیسی در روز جمعه صلیب به کمال رساند، به تو مربوط می‌شود.

این را به خوبی درک کرده‌ای که ما نمی‌توانیم از قضاوت خداوند گریزان باشیم در صورتی که به نجات عظیم خود بی‌توجهی نکنیم؟ ردّ کردن عمل نجات و فدیۀ بیشتر از تمام گناهان تو می‌باشد. اگر به آنچه که خداوند در زمان تعمید به تو داده است ایمان نداشته باشی، پس تو تا به ابد به هلاکت خواهی رفت. ولی اگر آن را با ایمان در قلبت دریافت کرده‌ای، می‌توانی با روزینوس این را بسرای:

«مسیح مرا خریده است، آغشته در تعمید، حمل کرده، حفظ کرده و روحم را برکت می‌دهد».

مرگ عیسی به این مفهوم است که او با گناه تو یکی شد. خداوند به معنای واقعی او را به گناه تو متبدّل کرد. او خودش بی‌گناه بود. او به جای تو مُرد، تحت غضب و قضاوت خداوند.

فکرش را بکن که در این واقعیت تو خریداری شده‌ای! عیسی همه چیز مرا بر خود گرفت تا من بتوانم همه چیز او را بگیرم. تمام محبت او، تمام پاکی او و تمامی فیض او را.

آیا تردید داری که محبت شده هستی؟ می‌توانی کار دیگری به غیر از ایمان داشتن به او و پیروی کردن از او انجام دهی؟

نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش!

مزامیر ۳۷: ۷

زندگی با خداوند آمیخته با صمیمیت درونی قلب است. به همین جهت کلام خدا می‌فرماید: نزد خداوند ساکت شو!

آوای خداوند بسیار نافذ است. این صدا تمامی صداها را به سکوت می‌آورد. کلام خداوند اولین و آخرین است. همزمان خاموش کردن آوای خداوند در این دنیای فانی و گناه آلوده راحت است. و این مربوط به آن است که در حقیقت خداوند به یک ظاهر حقیرانه بر روی زمین آمد. او فریاد نزد و گریه نکرد. او سعی نکرد که از طریق ظواهر خارجی مردم را تحت تأثیر قرار بدهد. پیروان او متهم شدند به این که سخنان احمقانه‌ای که شما آن را موعظه می‌کنید. در دیدگاه انسانها، یک خادم خداوند وقتی نجات صلیب را موعظه می‌کند، بزرگ جلوه نمی‌کند.

در مرحله آخر، این کلام خداوند است که از مرگ رهایی می‌بخشد. زمانی که از صداها گوناگون این دنیا خسته شدی، همچنین در پیشگاه خداوند ساکت شدی. تو دیگر چیزی برای گفتن نداشتی. کسی که هالک و محکوم شده است حق گفتار ندارد. تو در حضور قاضی خود ایستاده و چشمانت را به زیر افکندی.

در آن هنگام تو یک چیز غیر قابل باور را ملاقات کردی. خداوند چیز دیگری به تو گفت که تو انتظارش را نداشتی. او در غضب مقدس خود تو را در هم نشکست. او کسی را برای تو وعظ کرد که شکسته شد و در سکوت آن را حمل کرد: عیسی که دهان خود را نگشود، زمانی که برده شد تا قربانی گردد.

وقتی که روح‌القدس کلام خداوند را درباره جایگزین و فدیة دهنده تو در درون قلبت قرار می‌دهد، تو تولد نو کسب کردی. تو خودت کاری انجام ندادی. کلام خدا بود که همه چیز را انجام داد. تو انسانی جدید شدی.

سکوت در حضور کلام خدا یک قسمتی دست یافتنی از تمام زندگی حقیقی با اوست. اگر این از دست برود، تو نیز از دست رفته‌ای. آن زمان خداوند قادر به حفظ ارتباط با تو نخواهد بود. هنگامی که او قادر به این کار نخواهد بود، ایمان خواهد مُرد. زیرا ایمان، همانطور که می‌دانید، دقیقاً از شنیدن کلام خدا حاصل می‌شود.

بنابراین یک ارتباط نزدیک بین شنیدن کلام و منتظر شدن برای او است. وقتی که خداوند می‌تواند با تو در ارتباط باشد، ایمان داشتن مشکل نیست. او نمی‌تواند دروغ بگوید، وقتی قلب تو برای کلامش باز باشد، آیا دیگر امکان دارد که نتوانی روی او حساب کنی؟
بنابراین در حضور خداوند ساکت باش و منتظر او باش.

مذبحی داریم که خدمت گذاران آن خیمه، اجازه ندارند که از آن بخورند.

عبرانیان ۱۳: ۱۰

ما در زمان روحانی نامشخص و گیج کننده‌ای زندگی می‌کنیم. گاهی اوقات یک راه برای پیشرفت و رشد روحانی ما در زندگی توصیه می‌شود و بعضی مواقع راههای دیگر. برنامه‌های غذایی، دعا و روزه داری، حرکات مدیتیشن و خیلی چیزهای دیگر باعث لغزش در مسیحیان می‌شود. و قبل از اینکه خود متوجه آن بشوند، وجدانشان به این چیزها وابستگی پیدا کرده است. تمامی این چیزهای جدید ذهنشان را تحت تأثیر خود قرار داده است، به طوری که دیگر قلبهانشان به سوی عیسی که سرمنشأ و تکمیل کننده ایمان آنها است توجه ندارند.

از لحاظ فکری ادعا می‌کنند که به کلام درست و نظریه‌های راستین معتقدند، ولی حقیقت زندگی آنها را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد.

ما مجدداً به سوی شریعت برگشته و مشغول به این هستیم که باید چگونه باشیم و چه باید انجام بدهیم.

بنابراین دیگر هیچکس شایسته کاری که عیسی در جلجتا انجام داد و قربانی شد نیست. اما بیشتر مردم براین باورند که تحت هر شرایطی حق این را دارند که آمرزش گناهان را به واسطه عیسی بگیرند. ولی چنین نیست.

شریعت مانع از فیض است. تو نمی‌توانی هم در شریعت و همزمان در فیض خداوند باشی. جایی که شریعت است، فیض نیست. جایی که فیض است، شریعت نیست.

یک مسیحی خود را با کلام خدا سازگار می‌کند. اما او نباید مجدداً به سراغ قوانین شریعت و نوشته‌های در عهد عتیق برگردد، که فقط یک سایه از چیزهای نیک است که در آینده می‌آیند. از سوی دیگر، او بایستی به آنچه که خود در مسیح دریافت کرده است پایبند باشد و بچسبد. تو یک مذبح داری، و اجازه داری که از آن بخوری. به همان طریق که لاویان تمامی مایحتاج خود را از قربانگاه دریافت می‌کردند، به همچنان تو تمامی نیازهای خود را از جلجتا دریافت می‌کنی. آنچه را که از کار به کمال رسیده عیسی نمی‌توانی دریافت کنی، نباید در حداقل خواسته‌های خود خواستار آن باشی.

جلجتا تو را به اندازه‌ای غنی می‌کند که می‌توانی باشی. خون عیسی تو را از تمامی گناهانت پاک می‌کند، و از طریق زندگی مقدس خود، او به تو عدالت خود را می‌بخشد. دیگر چه آرزویی می‌توانی بکنی؟ تو تا به ابد فراوانی داری.

می‌دانم که توانت ناچیز است، اما کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای.

مکاشفه ۳: ۸

داشتن قدرت اندک، دردناک است. پس ناامیدی می‌آورد و شخص از خود سؤال می‌کند که تمامی این مشکلات کی پایان می‌پذیرد؟

ولی در ملکوت خدا متفاوت است. در آنجا اندک قدرت داشتن و ضعیف بودن نیک است و یک مزیت است. این امر باعث می‌شود که کلام خدا را حفظ کنی.

وقتی تو خودت قوت و قدرت داری، کلام خدا برایت چندان اهمیتی ندارد. با وصف اینکه می‌دانی که بدون کمک خدا از پسِ کارهایت بر نمی‌آیی، ولی تو فکر می‌کنی که خودت هم می‌توانی بخوبی کاری را انجام بدهی.

اگر قوت تو اندک باشد، پس باید قدرتت را از جای دیگر کسب کنی. آنگاه خدا می‌تواند چشمانت را باز کند تا بدانی که تو را بر روی کلام پایدار غیر قابل لغزشش قرار داده است. آسمان و زمین از بین خواهند رفت، ولی تو هلاک نخواهی شد. پاهای تو بر روی زمین جاودانی و ابدی مستقر هستند. کلام خدا تو را از میان همه چیز عبور می‌دهد. تو نمی‌توانی کلام را حفظ کنی بدون اینکه در قوتی که کلام حاوی آن است، سهیم باشی.

در اکثر مواقع خداوند کلام مخصوصی به تو می‌دهد که درست مناسب وضعیتی است که در آن قرار داری. او این کلام را برای قلبت زنده می‌سازد و تو اعتمادت را بر آن قرار می‌دهی. شاید برای دیگران این عجیب باشد، اما تجربه تو این است که این کلام مستقیماً به تو گفته شده است، و قدرت حمل کننده کلام را حس می‌کنی. بنابراین تو این کلام را برای خودت تکرار می‌کنی.

یک ارتباط مستقیم بین حفظ کردن کلام خدا و انکار نمودن عیسی وجود دارد. تو عیسی را انکار می‌کنی اگر به کلامی که او گفته است ایمان نداشته باشی. حتی کوچکترین حروف از بین خواهند رفت. خدا نمی‌تواند دروغ بگوید. حتی قبل از اینکه آن را در ملکوت آسمان اعلام بداری: خداوند به تمامی وعده‌هایش تحقق بخشیده است.

در ابتدا این درد آواراست، وقتی که عیسی قدرت تو را می‌گیرد. درمانده و ناتوان شدن آسان نیست. اما ناتوانی هدف اصلی خداوند نیست. او می‌خواهد که تو به توانگری عیسی وارد بشوی. تو می‌توانی این کار را با پناه بردن به کلام او انجام دهی. پس تو باید بگویی: خوب بود که همه چیز آن طور که باید پیش می‌رفت، انجام گرفت. طریق خداوند همیشه بهترین راه است. قصد او باز کردن قلب من به سوی بزرگترین هدایا از سوی اوست: تمامی توانگری و فیض عیسی. و وقتی که آن را دارم، به هیچ چیز محتاج نیستم. صاحب همه چیز هستم. بله، من به فراوانی و وفور دارم.

بلکہ مسیح همه چیز و در همه است.

کولسیان ۳: ۱۱

تو خدا را نمی‌توانی درک کنی. آرزو داری که متبدّل به یک مسیحی زنده بشوی و باعث برکت دادن دیگران باشی. در این رابطه دعا کرده‌ای، اما اتفاقی نیافتاده است. خداوند قادر مطلق است و او به راحتی می‌تواند درباره همه امور دخالت داشته باشد، ولی او این کار را انجام نداده است. تو همچنان چون سابق هستی. چرا او آرزوی تو را که بیشتر به عیسی شباهت پیدا کنی، برآورده نمی‌کند؟ تو به دنبال این هستی که به یک شخص مقدس تبدیل شوی که از جانب خدا آمده است. اشتباه در این نهفته است که تو در این رابطه افکار اشتباه داری که این چگونه تحقق خواهد یافت. فکر می‌کنی که در تو باید تغییری رخ بدهد. تو به این سر پی نبرده‌ای که تمامی آنچه را که هم اکنون دارای آن می‌باشی از جانب عیسی مسیح است.

خداوند از تو خشنود است، وقتی که تو به عیسی ایمان داری که خداوند از او خشنود است. خداوند عیسی را در درون تو جستجو می‌کند. عیسی همیشه در وجود کسی قویترین است که در خود ضعیف است.

به همین دلیل است که خداوند اعتماد تو را در رابطه با شخصی که در خود هستی در درونت می‌شکند. تو این تجربه را کسب می‌کنی که اگر او تمامی آنچه را که داری از تو بگیرد، و تو در نهایت بگویی که: حالا من فقط عیسی را دارم.

تصور می‌کنیم بسیار ضعیف و ناچیز هستیم وقتی که نتوانیم به چیزی در درون خودمان اعتماد و یا تکیه کنیم. از دست دادن اعتماد بنفس روحانی سخت است. تار و پود هر آنچه که داریم از هم بریده می‌شود وقتی که خداوند اجازه می‌دهد نور کلامش به اعماق قلب ما بتابد، مکانی که در آنجا گناه بسیار یافت می‌شود.

بنابراین خداوند از طریق کلامش نزد تو می‌آید. این را باید غنیمت بشماری. هیچ تنگنا یا مشکلی وجود ندارد که کلام خدا نتواند در آن مورد کمک کند. اگر تو تسلیم کلام خداوند قرار بگیری، آن زمان کلام، آفریننده ایمان در تو خواهد بود.

یک فرزند خداوند وارث ملکوت آسمانی است. اگر عیسی ناجی تو باشد، تو می‌توانی به اندازه‌ای که امکانش را داری ثروتمند باشی. او در درون توست. این تنها در مورد مسیحیان خاص و ویژه صدق نمی‌کند، خیر، این برای همه صادق است. در واقع این ممکن نیست که تو بدون داشتن همه چیز در عیسی یک مسیحی باشی. حتی اگر ضعیفترین و کمترین ایمان را داشته باشی، او با تمام نعمت‌های روحانی آسمانی به درون قلب تو داخل شده است. او این را برای خود نگه نداشته است. آن را به تو داده است. تو بیشتر از این نمی‌توانی بخواهی. بلکه مسیح همه و در همه است، در تو نیز به همینین. بنابراین حتی با وجود اینکه شما کوچکترین هستی، فرزند برکت یافته خداوند محسوب می‌شوی.

اینان ارواح دیوها‌یند که آیات به ظهور می‌آورند و نزد شاهان سرتاسر جهان می‌روند تا آنان را برای نبردِ روزِ عظیمِ خدایِ قادرِ مطلقِ گرد هم آورند.

مکاشفه ۱۶: ۱۴

زمانی که گناهان پا به عرصه جهان گذاشتند، دشمنی نیز به همراه خود آوردند. جنگها پیوسته پی‌درپی پدید آمدند و جنگ دوم جهانی. این جنگ آخرین جنگ بزرگ خواهد بود. میلیونها نفر در سرتاسر زمین از جنگ بعدی وحشت دارند، و ترس از عواقب جنگ بعدی خارج از تصورات ما خواهد بود. مردم امیدوارند که آرزوی انسانها برای جلوگیری از جنگ به تحقق بپیوندد. ولی این امید درهم خواهد شکست.

باعث جنگ ارواح شیطانی هستند، کلام خدا چنین می‌گوید. این ارواح خبیث، توسط شیطان کنترل می‌شود. عیسی درباره او می‌گوید که شیطان فقط برای دزدیدن، کشتن و خراب کردن می‌آید. شیطان نیروهای شریر از فوج آسمان را به عنوان همدستان و مددکاران خود دارد. این نیروها به خودشان اجازه نمی‌دهند که از آرزوی انسانها در مورد آرامش و صلح دست بردارند. تنها یک نام می‌تواند آنها را درمانده کند: آن نام عیسی است.

اگر دنیا او را می‌شناخت و پذیرای کلام و روح او می‌بود، آن وقت او را پیروی می‌کرد که قویترین توانمندان است، پس تلاشهای شیطانی جنگ بیهوده است و به جایی نمی‌رسد. ولی دنیا عیسی را نمی‌شناسد. خیلی‌ها او را به همان طریق ملاقات می‌کنند که در جمعه صلیب او را با نفرت ملاقات کردند. دنیا شیطان را متابعت می‌کند که شاهزاده این جهان است. این همان دلیلی است که ارواح شیطانی موفق خواهند شد که تمام پادشاهان جهان را برای جنگ جمع کنند. تعجب‌آور این است که جنگ را جنگِ روزِ عظیمِ خدایِ قادرِ مطلق می‌خوانند. قصد ارواح شیطانی ترویج چنین روزی نبود. ولی شرارت استاد خود نمی‌باشد. وقتی پیاله گناه پر بشود، آن به یک وسیله تنبیه در دستان خداوند تبدیل می‌شود.

زمانی فرا خواهد رسید که خداوند از این شلاق استفاده خواهد کرد. این قانون او است که آنچه را که یک انسان می‌کارد، همان را هم درو خواهد کرد. جهان نمی‌تواند شیطان را آقای خود قرار دهد مگر اینکه از او پیروی نماید.

یک فرزند خدا چطور می‌تواند با یک چنین واقعیت ترسناک و تکان دهنده روبرو بشود؟ خداوند نمی‌خواهد که ما از این مطلب غافل باشیم. در آیه بعد از اشاره به ارواح شیطانی، خداوند می‌گوید که: «اینک چون دزد می‌آیم! خوشا به حال کسی که بیدار است!».

زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن سود.

فیلیپیان ۱: ۲۱

برای خیلی از غیر مسیحیان تنها مفهوم حیات، داشتن یک زندگی خوب است. یعنی صحیح و سلامت بودن، داشتن شغل خوب و به کسی مقروض نبودن. ولی برای مسیحیان چنین نیست. او برای برکات و چیزهای خوب بر روی زمین می‌تواند شکر کند. اینها هدایای خداوند هستند، ولی نه هدیه اصلی و آنچه که واقعاً بااهمیت است. هدیه اصلی خود عیسی است.

عمیق‌ترین و سخت‌ترین درک کلام در رابطه با حیات این یک مهم است، تو که فرزند خدا هستی بایستی به او اشاره کرده و بگویی: عیسی حیات است. تو می‌دانی آنچه را که دیگران حیات خطاب می‌کنند، به مرگ خواهد انجامید. یک روز خاتمه پیدا خواهد کرد. به همین دلیل است که تو فکر می‌کنی زندگی بدون مشارکت با آن برخاسته از مرگ (عیسی) یک زندگی فقیرانه است.

حقیقت اینکه عیسی حیات تو است، بدین معناست که قلب تو به سمت او معطوف شده است. و ایمان تو بر او متمرکز شده است. تو در تمامی مراحل زندگیت به عیسی اعتماد داری، زیرا می‌دانی که او محبت است. به نحو شگفت آوری این محبت در قلب تو جا دارد. خداوند این محبت را به واسطه روح القدس در قلب تو ریخته است. تو از طریق تجزیه و تحلیل خودت به این آگاه نشده‌ای. کلام خدا به تو گفته است که این چنین است. و تو به کلام خداوند وابسته هستی. این حقیقت که مسیح حیات است واقعی نیست که تو بتوانی با اعمال مذهبی و روحانی خود آن را کسب کرده باشی. او آن را به تو داده است و تو آنرا پذیرفته‌ای. به همین دلیل است که او برای تو حیات است.

هیچ مسیحی نمی‌تواند عیسی را پذیرا باشد بدون اینکه قبول کند که او خود حیات است. بنابراین تو می‌توانی بگویی: مرا زیستن مسیح است. او به قلب تو وارد شده است. بنابراین او ضربان قلب زندگی روحانی تو است.

عیسی قیامت و حیات است. در او حیاتی دارید که هرگز نمی‌میرد. او در کتاب یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۹ می‌گوید: «من زنده هستم و شما زنده خواهید بود». این همچنین شامل حال آخرین روز عمرت بر روی زمین خواهد بود. بدن تو به خاک سپرده خواهد شد، ولی تو نخواهی مرد. او که خود حیات است، تو را به بهشت خواهد برد. در ایمان به عیسی با او یکی شده‌ای. تو با او در ارتباط هستی و مرگ این را نمی‌تواند از تو بگیرد و تو را از او جدا کند. برای من حیات، مسیح است و این حیات جاودانه است.

من یهوه خدای تو هستم، که تو را از سرزمین مصر بر آوردم. دهان خود را نیکو بگشا که من آن را پُر خواهیم ساخت.

مزامیر : ۸۱ : ۱۰

قوم خداوند از سرزمین اسارت خارج شدند. هیچ راهی انسانی برای رهایی وجود نداشت. ولی خداوند در این ارتباط دخالت کرد.

این به زندگی تو نیز مربوط می‌شود. تو قادر به نجات خودت نبودی، ولی خداوند مداخله کرد. او چوب (صلیب) کفارۀ گناهانمان را در تپه‌ای خارج از اورشلیم برافراشت، و اجازه داد که پسرش بر روی آن میخکوب شود. عیسی مورد غضبِ خدا قرار گرفت، پس هر کسی که به او پناه آورد، نجات خواهد یافت.

تو جلجتا را نمی‌توانی فراموش کنی. تو باید همیشه به آنچه که خداوند برایت انجام داده است رجوع کنی. وقتی که با فدیۀ محبتِ خداوند روبرو می‌شوی، او به تو می‌گوید که قلبِ او درباره تو تغییر نکرده است.

تو باید دهانت را باز کنی و خداوند آن را از نیکویی پُر خواهد ساخت. می‌توانی برای دریافت چیزهای بزرگ از خدا با شهامت دعا کنی. نباید گوشه‌گیر و خجالت زده باشی. خداوند دعای تو را خواهد شنید.

بزرگترین این است که تو نجات را دریافت کردی. با این سؤال آشنایی داری: آیا روزی فرا خواهد رسید که به هدف برسم؟ آیا من یکی از خیلی‌ها نخواهم بود که در طول مسیر راه تسلیم می‌شوند؟ همزمان امید در قلبت زنده است: اگر روزی من اجازه داشته باشم به اورشلیم جدید داخل شوم! دهانت را نیکو باز کن! دعا کن که خداوند نجات بدهد. چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. (فیلیپیان ۱: ۶).

بدترین دشمن کسی است که می‌خواهد تو را با روح ناامیدی پر سازد. شیطان نتوانست بسیاری را با نشان دادن جلال و زیبایی دنیا شکست بدهد، ولی آنها را با فلج کردنشان در ناامیدی شکست. امروز نیز باید به حضور خداوند دعا بکنی. او تو را راهنمایی خواهد کرد، چنانکه پیشتر قوم خود را در بیابان هدایت کرد. به جواب او گوش کن. خداوند از طریق کلامش ایمانت را قوی می‌کند. روح‌القدس کلام خدا را به قلبت می‌آورد. پس تردید نکن. خداوند آن را برایت کامل خواهد کرد. تو به هدف خواهی رسید. تو اجازه خواهی داشت که در میان جمعیتی قرار بگیری که تا ابد عیسی را به عنوان برّه ذبح شده خدا جلال خواهند داد. این را از خود نداری، بلکه خداوندت، که تو را به سوی نجات هدایت کرده است.

اگر خدا با ما است کیست بر ضدّ ما باشد؟

رومیان ۸: ۳۱

خداوند با همه فرزنداناش یکسان رفتار نمی کند. روند زندگی برای بسیاری از ما بسیار متفاوت است. همه ما فراز و نشیب‌هایی در زندگی داریم.

بعضی وقتها اینطور به نظر می‌رسد که همه و همه بر علیه ما هستند. پشت سر گذاشتن این روزها آسان نیست.

انسانها دچار سوء تفاهم می‌شوند. توضیحات شما آنها را قانع نمی‌کند. گویی که با دیوار می‌جنگی و راه فراری نمی‌یابی. دیگران فرضیه‌هایی را به تو نسبت می‌دهند که هرگز قصد تو نبوده‌اند. تو در درون قلبت احساس زخمی شدن می‌کنی. همچنین تو خودت را سرزنش می‌کنی. شاید این بدترین اتهام بر علیه خودت باشد. نمی‌توانی چیزی در درون خود بیابی که بتواند تو را راضی کند. تو شروع به داوری درباره خودت می‌کنی.

پشت تمامی این چیزها نیروهای شریانه ایستاده‌اند. حاکم آنها دشمن جانهاست. آنها می‌خواهند روح تو را در هم بشکنند. آنها می‌خواهند کمرت را زیر بار تردید خم بکنند، و تو نگران این بشوی که مبدا آنها موفق به این کار بشوند.

تو چه کار باید انجام بدهی؟

هرگاه خدا با ما است، کیست به ضدّ ما؟

اشخاص بسیاری و خیلی چیزها می‌توانند بر علیه ما باشند. ولی تمامی مدعیان در قبال خداوند چه مفهومی دارند؟

آنها نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند. خداوند تمام حمله‌های آنها را در زیر نقشه نجات خود قرار می‌دهد. او اجازه می‌دهد که همه چیز به خیریت تو و به نفع تو انجام بپذیرد. پولس می‌گوید که چون برّه ذبح شده به حساب می‌ایم. برّه بودن در روز ذبح آسان نیست. ولی هر چه که به حساب می‌ایم، و به هر نحوی که با ما رفتار شود، در انتها با آن کسی که ما را محبت نمود پیروز خواهیم بود. در واقع خداوند با ماست. و یک روز تمامی نیروها و قدرتها در مقابلش به زانو در خواهند آمد. تمامی قدرتها توسط عیسی در هم می‌شکنند. او پیروز است. ما این را هنوز مشاهده نکردیم، ولی بزودی آشکار خواهد شد.

اگر عیسی ناجی شخص تو داده است، پس خدا با توست. تو در او هستی، و خداوند با تو همانند پسرش رفتار می‌کند. هیچکس و هیچ چیز نمی‌تواند به تو آسیبی بزند. او سپر و محافظ تو، در زندگی، در مرگ و ابدیت است.

جان مرا تازه می‌سازد، و به‌خاطر نام خویش، به راه‌های درست هدایت می‌فرماید.

مزامیر ۲۳: ۳

همیشه به نظرت راه‌های خداوند درست جلوه نمی‌کنند. اکثر اوقات آنها برایت عجیب هستند، در این مواقع دچار شک می‌شوی که آیا در واقع خداوند است که هدایت می‌کند. راه‌های درست اکثراً راه‌هایی هستند که رنج به همراه دارند. خداوند پسر خود را از طریق رنج و عذاب کشیدن به کمال رساند و پسر از آنچه که رنج کشید، آموزش دید. خداوند به همچنین از طریق مدرسه رنج خیلی چیزها به ما می‌آموزد. ما صلیب خود را برداشته و بایستی عیسی را پیروی بکنیم. از طریق راه رفتن در جای پاهای عیسی ما نمی‌توانیم در آنچه که او برای ما کسب کرده است سزاوار بگردیم. به‌رحال، خداوند ما را از طریق این راه به بهشت هدایت می‌کند.

اغلب ما اینگونه فکر می‌کنیم که اگر خداوند راه زندگی را برای ما سهل‌تر ساخته بود، ما می‌توانستیم به او بسیار بهتر خدمت کنیم. ما می‌پنداریم که صلیب ما را در انجام وظایفی که خدا بر عهده ما قرار داده، محدود کرده است.

خداوند طبیعت متکبر مرا می‌شناسد. او می‌داند که من در زمان راحتی چقدر سهل انگار می‌شوم. قبل از اینکه از آن مطلع شوم، از وابستگی عمیقی که نسبت به عیسی دارم، دور می‌شوم. از نظر شخص خودم من در حال رشد کردن در ایمانم هستم.

یک چنین خادمی قابل استفاده نیست. بنابراین خداوند دخالت می‌کند. او اجازه می‌دهد که من رنج ببینم. این امر مرا وادار می‌کند که توقف کرده و به سوی او بنگرم.

راه‌های خداوند همیشه تو را به سوی عیسی هدایت می‌کنند. او از زندگی تو استفاده می‌کند که تو را به عیسی متصل کند. او تو را در نظر خودت ضعیف و درمانده می‌کند، که تو به فیض نیازمند گردی.

خداوند به تو کمک می‌کند که در راه ثابت قدم بمانی. این برای تو ساده‌تر می‌شود وقتی خداوند به تو بارهای سنگین برای حمل کردن می‌دهد. آن وقت حتی قوی‌ترین‌ها نمی‌توانند از راه منحرفت کنند. در نهایت راه‌های خداوند تو را به سمت هدف هدایت می‌کند. ما به آسانی مشغول تکالیف بسیار زندگی می‌گردیم، بنابراین خداوند ما را متوقف می‌گرداند. او می‌خواهد که چشمانمان به سوی سرنوشت ابدی‌مان متمرکز شود.

یک روز به پشت سر خواهی نگریست. آنگاه به آنچه که پیش رویت است به نحو متفاوتی می‌نگری. خواهی گفت: که تحت فیض خداوند که لایقش نیستیم، او اجازه داد که همانا آنچه را که برایت لازم بود ملاقات کنم، تا به نزد آبهای آرام شگفت انگیز برسم. در آن روز قلبت پر از سرود ستایش خداوند خواهد بود. خداوند را جلال می‌دهی. ابدیت شروع شده است.

جامه‌اش درخشان و بسیار سفید شد، آن گونه که در جهان هیچ ماده‌ای نمی‌تواند جامه‌ای را چنان سفید گرداند.

مرقس ۹: ۳

در عمق روح ما حسرت و دلتنگی برای یک زندگی پاک وجود دارد. جهان قادر نبود که آن را خاموش کند و فرو نشاند. حتی ناپاکی خودمان نتوانسته است اینکار را بکند. ما برای مقدس بودن آفریده شده‌ایم. مسبب تمامی این ناپاکی‌ها شیطان است. او با زهر مار خویش، ما و دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم، آلوده کرده است. او شوق و حسرت ما به پاک بودن را تبدیل به یک رویا کرده است. پاکی انسان چشمگیر به نظر می‌آید و با این حال تمامی پاکی را که می‌توانیم نشان بدهیم، فقط چیزهای ظاهری است. بر روی زمین گناه همه چیز را آلوده کرده است. پاکی خالص را تنها در یک جا می‌توانی بیابی. آن با عیسی است. او در عمق روح خود به کمال بی‌گناه بود.

در تبدیل هیأت او بر بالای کوه سه شاگردش، لباسهای عیسی را درخشان و بغایت سفید دیدند، چنانکه هیچکس بر روی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید. و آن شاگردان هرگز نتوانستند آنچه را که دیده بودند فراموش کنند. درخشندگی و سفیدی لباسهایش دال بر پاکی روح عیسی بود. محبت عیسی در رابطه با تو به قدری عظیم است که نمی‌خواهد چیزی را برای خود حفظ کند. او می‌خواهد همه چیز را با تو سهیم گردد، به همچنین منزهی خود را. بهای آن را با خون خود پرداخت. اگر این خون ریخته نمی‌شد، آن وقت هیچ چیزی در دسترس ما نبود که بتوانیم بوسیله آن از گناهانمان میرا شویم.

خون عیسی فقط گناه را مخفی نمی‌کند. بلکه آن را از بین می‌برد. این به مفهوم این است که دیگر گناه در تو وجود ندارد. خداوند گناهانی را که توسط خون عیسی پاک شده است، دیگر به یاد نمی‌آورد.

به همین دلیل عیسی تو را به عنوان یک پاکدامن به حضور خدا می‌برد. بارها و بارها مکاشفۀ یوحنا رسول تأکید می‌کند که آنهایی که به عیسی تعلق دارند، در لباسهای بلند و سفید در حضور تخت خداوند خواهند ایستاد.

کلام خداوند به ما می‌گوید که این لباسها چگونه سفید شده‌اند. آنها لباسهای خود را در خون بره شسته‌اند. با این وجود ما نباید خیلی به لباسهای خود در ملکوت آسمانی توجّه داشته باشیم. ما قصد داریم که عیسی را ببینیم، و در رابطه با مشاهده او همه چیز رنگ می‌بازند. این شادی در رابطه با خود ما نیست که ما را متحد خواهد کرد. بلکه شادی است که در او داریم. او ستاره درخشان سپیده دم است که تا ابد چشمانمان متوجّه او خواهد بود.

به همین دلیل است که خداوند می‌خواهد حرفی بعد از حرفی دیگر، سطری بعد از سطری دیگر، و درسی بعد از درسی دیگر به شما بیاموزد. شما زخمی می‌شوید، به دام می‌افتید و به اسارت برده خواهید شد.

اشعیا ۲۸: ۱۳

مردم نسبت به اشعیا عصبانی می‌شدند. او را مسخره می‌کردند. او در محافل میگساری آنها موضوع بحث بود. مردم می‌گفتند او به که می‌خواهد آموزش دهد؟ او دارد به ما توهین می‌کند. در نظر او همیشه در ما اشتباهاتی وجود دارد.

طرز برخورد مردم با او بسیار بد و تکان دهنده بود. اما اشعیا نمی‌خواست به آنها در ارتباط با خودش چیزی بگوید. او فقط آنچه که خداوند به گفته بود را به آنها می‌گفت.

هیچکس نمی‌تواند نسبت به کلام خداوند به آن شیوه‌ای که انسان به کلمات و عقاید مواجه است مصونیت داشته باشد و بدون تنبیه بماند. آنچه که ما به آن فکر می‌کنیم و عقیده ما است به این معناست که توسط این واقعیت تعیین می‌شود که ما متعلق به یک نژاد سقوط کرده هستیم. کلام خدا تا به ابد برجا می‌ماند. و تمام کلماتی که خداوند گفته است، حقیقت است. و این در رابطه با حکم قضاوت و پیام نجات صدق می‌کند.

ما باید به قضاوت خداوند علیه کسانی که کلامش را حقیر و نفی می‌کنند، توجه داشته باشیم. خداوند آنها را به حال خود رها می‌کند و درباره آنها سکوت می‌کند، به همین دلیل در باور خود می‌پندارند که حق با آنهاست.

کلام خدا در زندگی آنها همان مفهومی را می‌دهد که خودشان این چنین انتظاری را دارند. آنها بر این باورند که کلام خدا همیشه بر علیه آنهاست. به همین دلیل وقتی کلام خدا را می‌شنوند فکر می‌کنند که خداوند این کلمات را تنها برای داوری کردن آنها گفته است. آنها هرگز پیام صلیب که قدرت خداوند برای نجات است را نمی‌شنوند.

درباره ما به چه صورت است؟

آیا به این فکر کرده‌ای که رابطه دقیقی بین واکنش شخصی تو در قبال کلام خدا و عملکرد کلام در زندگی وجود دارد؟ اگر نسبت به کلام خدا بی‌تفاوتی، کلام نیز در مورد تو بی‌تفاوت خواهد بود. اگر انتقادگیرانه با آن مواجه بشوی، خواندن کلام تو را بیشتر انتقاد خواهد کرد.

اگر کلام خدا را با قلب شکسته بخوانی، خداوند با فیض خود تو را تحت نفوذ آن قرار خواهد داد. بگذارید لحظه‌ای به خودمان توجه کنیم. وقتی ما کلام خدا را می‌شنویم، ما به خداوند زنده گوش می‌دهیم. آن زمان ما در مکان مقدسی ایستاده‌ایم.

اجازه دهید به خداوند ایمان داشته باشیم. بگذارید خود را با کلام او همسو کنیم و طبق کلامش رفتار کنیم. کلام خداوند بی‌ارزش و بی‌اهمیت نیست. همه چیز به کلام خدا وابسته است.

تا زمانی که زکریا مشاور روحانی او زنده بود، عزیا خدا را وفادارانه خدمت کرد و خدا او را کامیاب کرد.

دوم تواریخ ۲۶: ۵

عزیا شانزده ساله بود وقتی که پدر خود را از دست داد. به پادشاهی رسیدن در چنین سنّ جوانی مسئولیتهای بسیار سنگینی به همراه دارد. اما عزیا موفق به انجام این کار شد. او آنقدر مغرور نبود که به نصایح زکریای کاهن گوش ندهد، کسی که اول از همه او را در کلام خدا تعلیم داده بود. خداوند از انسانهایی استفاده کرده است که مرا در زندگی طوری هدایت کنند که من خدا ترس باشم. نمی دانم اگر کسی در قبال من احساس مسئولیت نمی کرد، در حال حاضر کجا بودم. آنها دستهای مرا گرفتند و هدایت کردند به قناعت و بی نیازی که عمیق ترین سرّ زندگی آنها بود.

از دست دادن رهبران روحانی همیشه خطرناک است. این برای عزیا خطرناک بود، و همچنین برای تو می تواند خطرناک باشد. بعد از مرگ زکریا او به شخص متفاوتی تبدیل شد. قبلا او افکار بلندی نسبت به خداوند داشت. حال در رابطه با خود فکری بزرگی می کرد.

چه اتفاقی برایت خواهد افتاد اگر روزی پدر، مادر و یا رهبر روحانی دیگری نداشته باشی که در قبال آنها احساس مسئولیت بکنی؟

سؤال بزرگ در این نهفته است که آیا واقف بر این حقیقت هستی که در قبال کارهایی که انجام داده ای نسبت خداوند مسئول هستی و باید به او حساب پس بدهی.

تو نمی توانی مدّتی طولانی به گونه ای زندگی کنی که به خداپرستی دیگران تکیه کنی. روزی خواهد آمد که خداوند تمامی انسانهایی که به تو کمک می کردند را از تو دور خواهد کرد. آن موقع ایمان تو در بوته آزمایش قرار خواهد گرفت.

تو باید یک رابطه مستقیم و شخصی با عیسی داشته باشی. اگر تو این رابطه را با او نداشته باشی، زمان کوتاهی دوام خواهی آورد. در زمان آزمایش ایمانت، شکست خواهی خورد.

زمانی که زکریا نبی درگذشت، عزیا می توانست وابستگی عمیقی به خداوند داشته باشد. حالا او رهبر روحانی خود را از دست داده بود، و خداوند می توانست رهبر و راهنمای او باشد. اما او این کار را نکرد. عزیا می خواست زمام امور زندگیش را خودش بدست بگیرد.

زمانی که راهنمای روحانی خود را از دست می دهی، در راه صلیب ایستاده ای، جایی که خداوند در حال نظاره توست. کدام راه را انتخاب می کنی؟ آیا می خواهی خودت تصمیم بگیری؟ یا می خواهی به سمت خداوند بروی؟ آیا می خواهی در همه موارد با او مشورت کنی و اجازه دهی او تو را هدایت کند؟

.... زیرا کسی که درد و رنج کشیده است، دیگر گرفتار گناه نمی‌شود.

اول پطرس ۴: ۱

دردهای سنگین جسمانی انسان را تغییر می‌دهد. می‌تواند چنین به نظر برسد که دیگران در دنیای دیگر زندگی می‌کنند. شخص خود را غریب و ناشناس احساس می‌کند. درحالی‌که دیگران به این و آن ابراز توجه می‌کنند، اشتیاق برای رهایی از رنج بطور مداوم در ذهن شخص می‌گذرد. احاطه شده با رنج اجازه راه دادن دیگران و مشکلاتشان در زندگی خود را از ما می‌گیرد. به همین دلیل ما فکر می‌کنیم که خودمان به اندازه کافی مشکل داریم. خطر خود محور بودن در چنین مواقع بسیار مشهود است. زندگی چنان تهی به نظر می‌رسد که مفهوم کلمات ایوب و درک آنها برای شخص جا می‌افتد: «به حدی که جانم خفه شدن را اختیار کرد و مرگ را بیشتر از این استخوانهایم.» (ایوب فصل ۷ آیه ۱۵)

رنج اوقات تلخ بسیاری را ایجاد می‌کند، اما خداوند می‌خواهد از آن استفاده کند. او می‌خواهد به عهد خود عمل بنماید: «زیرا آنکه به حسب جسم زحمت کشید، از گناه باز داشته شده است.» دنیا و امیال آن جذابیت خود را از دست می‌دهند هنگامی که ما درد جسمی یا روحی داشته باشیم. برای برخی اشخاص درک اینکه دیگران چطور می‌توانند ذهن و افکار خود را مشغول چیزهایی کنند که آنها را از خدا دور می‌کنند، مشکل می‌شود. شخص فکر می‌کند که بایستی آنها بینهایت شکرگزار باشند که بدون رنج و زحمت زندگی می‌کنند. اما به یاد بیاور که تو خودت چطور بودی، زمانی که در صحت و سلامتی کامل بودی. آیا ذهنت پر از افکار و چیزهایی نبود که باعث خالی شدن روح می‌شد؟

اکنون ناتوان هستی. و بدترین موضوع این است که بسیار دشوار است که شادی و راحتی خود را در خداوند پیدا کنی. تو مانند پرنده‌ای هستی که در زیر ابرهای طوفانی پرواز می‌کند. روح تو را به سمت زمین می‌کشد. رنج‌های تو را گرفتار و اسیر کرده و به زنجیر کشیده است. خداوند به موقعیت تو به نحوی دیگر نظر نمی‌نماید که تو آن را نمی‌بینی. تو در نظر خداوند از طریق رنج و زحمت از گناه باز داشته شده‌ای. میل به انجام گناه در تو در هم شکسته شده است. خداوند می‌خواهد تو خودت را تحت اراده او بیاوری، پس تو با بیماری، رنج و پریشانی خود را در دستان خداوند قرار بدهی و اجازه دهی که او از تو مراقبت کند.

یک مسیحی خمیده و غمگین، در نظر دیگران خیلی با ارزش نیست، ولی از دیدگاه خداوند تو ارزشمند هستی. رنج و مصیبت‌های تو پیوسته و یکی پس از دیگری تمام می‌شود. دنیا و قدرت آن جذابیت خود را از دست داده است. همزمان رابطه بین تو با خداوند قویتر شده است. تو این را احساس نمی‌کنی، ولی کلام خدا می‌فرماید که اینچنین است. «زیرا آنکه بر حسب جسم زحمت کشید، از گناه باز داشته شده است.»

من تروفیموس را در میلیتوس، بیمار، بر جا گذاشتم.

دوم تیموتاوس ۴: ۲۰

چرا پولس تروفیموس را شفا نداد؟ او عطیه شفا دادن داشت، چه چیزی راحتتر از این می بود که او دستهای خود را بر تروفیموس بگذارد و او را از بستر بیماری برخیزاند؟ پولس می خواست که تروفیموس را همراه خود به روم ببرد، ولی خواست خداوند چیزی دیگری بود. و پولس از این امر اطاعت نمود. خواست خداوند این نیست که تمام خادمان او سلامت باشند، زیرا خداوند به خادمین بیمار هم نیاز دارد.

برای ما بیماری و ضعف می توانند چون موانع به نظر برسند، ولی نزد خداوند چنین نیست. زمانی که ما نمی توانیم از خود مراقبت کنیم و نیاز به کمک دیگران داریم، احساس حقارت می کنیم. ما فقط به این فکر می کنیم که خداوند نیاز به یک جماعت در کلیسا دارد که در آنجا انبوه امداد است و به وسیله آمادگی متقابل برای کمک مشخص شده است. دریافت کمک می تواند برای یک شخص سخت و سنگین به نظر برسد. پولس به تروفیموس این اجازه را می دهد که خودش عهده دار این وظیفه باشد.

این باید برای تروفیموس سخت بوده باشد زیرا او اشتیاق رفتن با پولس را داشت. او می دانست که پولس به او نیاز دارد. او تجربه برکت همراهی با این خادم امین و با ایمان خداوند را داشت. این قسمتی از بهایی بود که تروفیموس باید می پرداخت، هنگامی که کشتی بندر میلیتوس را ترک کرد. این آخرین باری بود که این دو نفر، یکدیگر را دیدند. ولی هر دوی آنها در خدمت خداوند بودند. پولس باید به روم می رفت تا از طریق مرگ خود عیسی را جلال بدهد و تروفیموس باید در میلیتوس می ماند تا از طریق بیماری خود عیسی را جلال دهد.

تو نمی توانی این را درک کنی وقتی که خداوند بارهای سنگینی را به عهده تو می گذارد. سرودن این جمله آسان است: «بده و بگیر، چنان که می خواهی!». ولی زمانی که خداوند آن چنان که می خواهد با تو رفتار می کند، این امر مشکلی به نظر می رسد. تنبیه خداوند بخشی از آموزش و تربیت اوست. و این بخش بسیار مهم است. دقیقاً به محبت او مربوط است. «زیرا هر که را خداوند دوست می دارد، توبیخ می فرماید و فرزند مقبول خود را به تازیانه می زند.» (عبرانیان ۱۲: ۶)

تو افتاده و حقیر می گردی. از طریق تمام موقعیتهای سخت، خداوند می خواهد به تو مقاومت و صبوری را بیاموزد. و آنگاه، او تو را به یک وابستگی عمیق تر نسبت به عیسی هدایت می کند. یک مسیحی که بسیار به عیسی وابسته است، تصویر عیسی را به وضوح بازتاب می کند.

محبت خدا این چنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات داشته باشیم.

اول یوحنا ۴: ۹

یک مسیحی باید با عیسی زیست بنماید. خیلی‌ها این را فراموش می‌کنند. آنها به این معتقد هستند که از طریق وی نجات را کسب می‌کنیم، ولی بعد از آن مشغول به این می‌شوند که چگونه باید باشند و یا به چه نحوی به عنوان یک مسیحی باید عمل کنند. وقتی این چیزها ذهن و افکار را پر کنند، ممکن است که کلمات و نظرات ما هنوز درست باشند، ولی عیسی در مرکزیت قلب ما نیست. هم چنانکه بدن ما برای زنده ماندن نیاز به نان کفاف روزانه دارد، زندگی روحانی ما نیز برای ادامه حیات احتیاج به قوت و تقوا به عیسی دارد. نان به بدن شما گرمی، قوت و حیات می‌بخشد. عیسی تمام نیازهای قلب تو را برآورده می‌کند. تعداد مسیحیان خسته بسیارند. و این نباید کسی را شگفت زده کند. این وضعیتی چگونه می‌شود تغییر کند؟ ما آلوده به روح دنیا و افکار آن شده‌ایم. هر شخصی بیشتر و بیشتر درونگرا می‌شود. یافتن خود واقعی هدف اصلی زندگی شده است. مسیحیت عیسی را در مرکز خود دارد. این در مورد من نیست، اما همه چیز درباره اوست. اگر تو دنبال چشمه‌های حیات زندگی خود می‌گردی، دلسرد می‌شوی، احساس می‌کنی که از آنها اندک می‌توانی حاصل کنی. بعضی اوقات این چشمه‌ها کاملاً خشک هستند. این چیز کاملاً متفاوتی است زمانی که به عیسی رجوع می‌کنی. رودخانه حیات و زندگی از او سرچشمه می‌گیرد. اگر تو از آن بنوشی آب حیات بطور مداوم از درون تو جاری می‌شود. ما به عیسی زیست می‌کنیم. ما به فضل او زنده هستیم. تمامی آنچه را که کلام خدا می‌گوید، ایمان زنده به آنچه که اعتقاد دارد سخت می‌چسبد. آن را رها نمی‌کند. این ایمان به کلام می‌چسبد. کلام خداوند می‌فرماید که عیسی عدالت من است. بنابراین غیر قابل تزلزل و ناگسستنی است. کلام خدا می‌فرماید که عیسی رهایی دهنده و فدیه من است. بنابراین من رها شدم از هر آنچه که بر دوش من سنگینی می‌کرد، از تمام مشکلات و تمام اسارت‌هایی که داشتم. عیسی قدوسیّت من است. بنابراین من هم مقدّس هستم، هر چند که در حقیقت احساس کنم گناهکار و ناپاک هستم. خداوند می‌خواهد که در هر موقعیتی که هستی در عیسی زیست نمایی. و این راه دستیابی به وفور و فراوانی در حیات است.

بنابراین سران کاهنان تصمیم گرفتند که ایلعاز را نیز بکشند.

یوحنا ۱۲: ۱۰

ایلعاز شاهی بر قدرتِ خداوندی عیسی بود. او جواب مثبت خداوند نسبت به شهادتی بود که عیسی درباره خود می‌داد. زمانی که عیسی می‌گوید او قیامت و حیات است این کلامی پوچ و توخالی نیست. شیطان و خادمنش همیشه می‌خواهند که شهادت دادن درباره عیسی را به سکوت سوق دهند. این می‌تواند اتفاق بیافتد اگر شاهدان درباره عیسی ساکت باشند. به همین دلیل بود که ایلعاز باید به قتل می‌رسید.

هر یک از فرزندان خداوند نشانه و شهادتی زنده بر قدرت نجات بخش عیسی هستند. او از مرگ به سوی حیات سوق داده شد، از قدرت شیطان به قدرت خداوند. و این همان دلیلی است که شریر هر فرزند خداوند را به عنوان دشمن نگاه می‌کند.

بعضی اوقات حملات شیطانی بصورت شکنجه و آزارهای مستقیم نمایان می‌شود. امروزه نیز مسیحیانی هستند که در زندان هستند و ما باید آنها را بیاد بیاوریم به گونه ای که اگر ما نیز مانند آنها در زندان بودیم. سختی‌های زیادی در آینده برای قوم خداوند وجود دارد. این را کلام خداوند می‌فرماید. زمان قبل از ظهور دوباره عیسی از جهات بسیاری شبیه زمان رسولان خواهد بود. شیطان از خشونت استفاده خواهد کرد. بعضی‌ها وحشت زده خواهند شد. ولی این برای شیطان بدون مشکلات نخواهد بود. یک مثل قدیمی می‌گوید که خون شهیدان بذریه کلیسا می‌باشد. چنین بود و چنین نیز هم خواهد ماند.

به همین دلیل شیطان راه متفاوت دیگری را به کار می‌گیرد. او سعی می‌کند که عیسی را در قلب تو بمیراند. اگر موفق به این کار نشود، تلاش خواهد کرد طریق دیگری را بکار گیرد. این به این معنی است که برای او هیچ چیز مهم نیست و فقط می‌خواهد به هدفش برسد. تا زمانی که شیطان آقا و خدای زندگی انسانها باشد، اگر آنچه را که می‌خواهد به دست بیاورد، راضی خواهد بود و آن شخص اجازه دارد که در آرامش باشد. این آرامش و رضایت، هشدار دهنده و مایه هراس خواهد بود. چون بر اساس حيله‌گری و نیرنگ بنا شده است. این آرامش مرگ است که به جهنم تعلق دارد. اگر شیطان طعمه خود را از دست بدهد، آن زمان حمله‌ور می‌شود. عیسی درباره شاگردانش می‌گوید، که شیطان می‌خواست آنها را مانند گندم پراکنده کند. او هنوز هم دست از این کار برنداشته است. او می‌خواهد همه آنها را تصاحب کند.

تو قادر به انجام هیچ کاری با قدرت و توان خودت نیستی. نزدیک به عیسی بمان. در نجات او زندگی کن. از کلامش استفاده کن. در پیروزی او شادی کن. سپس تو سپر ایمان را خواهی برافراشت، و با آن تمامی تیرهای آتشی که از شریر خواهد آمد را خاموش خواهی کرد. شیطان قادر به زدن زخم‌های کشنده و مرگ‌آور به تو نخواهد بود. این باید اتفاق می‌افتد که تو زندگی‌ات را از دست بدهی اما تو باید این را بدانی که روح تو متعلق به عیسی است.

آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد.

یوحنا ۱۴: ۲۱

ایلعازر شهادی بر قدرتِ خداوندی عیسی بود. او جواب مثبتِ خداوند نسبت به شهادتی بود که عیسی درباره خود می‌داد. زمانی که عیسی می‌گوید او قیامت و حیات است این کلامی پوچ و توخالی نیست. شیطان و خادمینش همیشه می‌خواهند که شهادت دادن درباره عیسی را به سکوت سوق دهند. این می‌تواند اتفاق بیافتد اگر شاهدان درباره عیسی ساکت باشند. به همین دلیل بود که ایلعازر باید به قتل می‌رسید. هر یک از فرزندانِ خداوند نشانه و شهادتی زنده بر قدرت نجات بخش عیسی هستند. او از مرگ به سوی حیات سوق داده شد، از قدرت شیطان به قدرت خداوند. و این همان دلیلی است که شریر هر فرزندِ خداوند را به عنوان دشمن نگاه می‌کند.

بعضی اوقات حملات شیطانی بصورت شکنجه و آزارهای مستقیم نمایان می‌شود. امروزه نیز مسیحیانی هستند که در زندان هستند و ما باید آنها را بیاد بیاوریم به گونه ای که اگر ما نیز مانند آنها در زندان بودیم. سختی‌های زیادی در آینده برای قوم خداوند وجود دارد. این را کلام خداوند می‌فرماید. زمان قبل از ظهور دوباره عیسی از جهات بسیاری شبیه زمان رسولان خواهد بود. شیطان از خشونت استفاده خواهد کرد. بعضی‌ها وحشت زده خواهند شد. ولی این برای شیطان بدون مشکلات نخواهد بود. یک مثل قدیمی می‌گوید که خون شهیدان بذَرِ کلیسا می‌باشد. چنین بود و چنین نیز هم خواهد ماند.

به همین دلیل شیطان راه متفاوت دیگری را به کار می‌گیرد. او سعی می‌کند که عیسی را در قلب تو بمیراند. اگر موفق به این کار نشود، تلاش خواهد کرد طریق دیگری را بکار گیرد. این به این معنی است که برای او هیچ چیز مهم نیست و فقط می‌خواهد به هدفش برسد. تا زمانی که شیطان آقا و خدای زندگی انسانها باشد، اگر آنچه را که می‌خواهد به دست بیاورد، راضی خواهد بود و آن شخص اجازه دارد که در آرامش باشد. این آرامش و رضایت، هشدار دهنده و مایه هراس خواهد بود. چون بر اساس حيله‌گری و نیرنگ بنا شده است. این آرامش مرگ است که به جهنم تعلق دارد. اگر شیطان طعمه خود را از دست بدهد، آن زمان حمله‌ور می‌شود. عیسی درباره شاگردانش می‌گوید، که شیطان می‌خواست آنها را مانند گندم پراکنده کند. او هنوز هم دست از این کار برنداشته است. او می‌خواهد همه آنها را تصاحب کند.

تو قادر به انجام هیچ کاری با قدرت و توان خودت نیستی. نزدیک به عیسی بمان. در نجات او زندگی کن. از کلامش استفاده کن. در پیروزی او شادی کن. سپس تو سپر ایمان را خواهی برافراشت، و با آن تمامی تیرهای آتشی که از شریر خواهد آمد را خاموش خواهی کرد. شیطان قادر به زدن زخم‌های کشنده و مرگ‌آور به تو نخواهد بود. این باید اتفاق می‌افتاد که تو زندگی‌ات را از دست بدهی اما تو باید این را بدانی که روح تو متعلق به عیسی است.

زیرا مسیح غایتِ پایانِ شریعت است تا هر که ایمان آورد، پارسا شمرده شود.

رومان ۱۰: ۴

تا زمانی که مشغول به عدالت خود باشی، نمی‌توانی با عدالتی که به تو داده شده شاد باشی. بی‌جهت دستهای خود را به سوی چیزی دراز می‌کنی که وجود ندارد. پس تو نمی‌توانی آنچه که عیسی به عنوان هدیه به تو داده است را دریافت کنی.

آن روز که دست از کار کردن بر روی خودت برداری اوضاع تغییر می‌کند. این اتفاق زمانی می‌افتد که تو پی می‌بری تمام چیزهایی که انجام می‌دهی آلوده به گناه و خودخواهی است. هنگامی که فکر می‌کنی چیزی مقدس یافته‌ای، با نگاهی نزدیکتر برعکس موضوع نمایان می‌شود. و تو احساس ناامیدی می‌کنی، درماندگی و گم‌شدگی. چه کاری باید انجام بدهی؟

تو به دنبال عدالتی هستی که به تو داده شده است. این عدالتی است که عیسی به جهت انجام شریعت به جای تو برایت کسب کرده است. شریعت دیگر نمی‌تواند خواهان چیزی از تو باشد، زیرا عیسی تمامی آنها را به انجام رسانده است. عیسی تمامی شرایط شریعت را به انجام رسانده است. به همین دلیل است که عدالت به همه کسانی که ایمان آورند، داده می‌شود. او کمال خود را به تو می‌بخشد، بنابراین تو در حضور خداوند می‌توانی بایستی.

به عیسی توجه کن! او واقعا عدالت توست. تو نمی‌توانی به حضور خداوند عادل‌تر از آنچه که هم‌اکنون هستی، بشوی. به خاطر تمام چیزهایی که او به تو داده است، تو مقدس، پاک و عزیز هستی. این هم سر نجات و هم سر زندگی یک مسیحی است. یک گناهکار نجات یافته، هرگز تحت فیض بیشتر از این نمی‌تواند دریافت کند. خداوند نمی‌خواهد که تو این را به ندرت انجام بدهی. خیر، تو باید همیشه از سرچشمه فیض آب بیرون بکشی. عیسی با عدالت ابدی آمده است. که فقط این جواهر و نشان ارزشمند توست.

وقتی در عمق عدالتی غوطه‌ور بشوی که از آن تو است، سرود ستایش تو حامل قدرت خواهد بود.

پس تو از شکر گزاری خداوند خسته نمی‌شوی برای هر آنچه که اکنون به تو داده است.

هر وقت که تو کلام خداوند را می‌خوانی، مطمئن میشوی که اساس نجات تو ابدی و پایه‌هایش پایدار است. این یک حقیقت تثبیت شده است، و هیچ چیز نمی‌تواند آن را در تو ضعیف کند. به جهت زخمهای عیسی تو کاملاً عادل محسوب می‌شوی.

اگر شما در عدالت عیسی زندگی کنید و از آن قدردان باشید، برکت بر روی تو ریخته می‌شود.

خداوند برای امروز متشکرم! هر روز اینکار را بکن! بنابراین در ابدیت هم چنین خواهی کرد.

و شما ای جوانان، مطیع افراد سالخورده باشید.

اول پطرس ۵: ۵

دانستن اینکه شخصی که کلام خدا را پیروی می‌کند برکت بزرگی است. به کلماتی در کتاب مقدس فکر کن که جهت و سوی زندگیت را تغییر داده است. آنها باعث این شده‌اند متفاوت با آنچه که معمولاً انجام می‌دادی، عمل کنی. پس، آیا وقتی این کلمات را تحت موعظه یا خواندن کلام ملاقات می‌کنی، آنها تو را با شادی بخصوصی پُر نمی‌کنند؟ زندگی تو به آنها گره خورده است. تو طعم برکتی را که خداوند از طریق آنها داده است را چشیده‌ای.

این یک چیز نادر است زمانی که عقل و منطق ما با خداوند موافق است. همچنین این قانون وقتی که یک شخص پیر ما را درباره موضوعی نصیحت می‌کند صادق است. اغلب به نظر می‌رسد که نصایح آنها باعث متوقف شدن و مانع از رشد و پیشرفت جلوه می‌کند.

با این اوصاف، مطیع بودن به نصایح افراد مسن برای ما یک آرامش شگفت‌انگیزی به همراه دارد. ریشه آن در این نهفته است که در حقیقت تو مورد برکت هستی. و شما همیشه مورد برکت هستید تا زمانی که پیرو کلام خداوند باشید و از آن متابعت کنید.

اگر به گذشته فکر کنی، ممکن است که بخواهید اعتراض کنید. شاید اینطور به نظر برسد که پیروی از افراد مسن بهای بسیار گزافی برای یک شخص داشته باشد. بنابراین شما در معرض این خطر هستید که فراموش کنید راههای خداوند از افکار شما بالاتر است. کتاب مقدس می‌گوید که اگر شما خودت را در حضور خداوند و انسانها فروتن کنی، او تو را در زمان مقرر سربلند خواهد کرد.

این چیز بعیدی نیست هنگامی که خداوند اجازه دهد حتی در این زندگی نیز اتفاق بیافتد. در میان ما اشخاص پیر و سالخورده‌ای وجود دارند که شاید از دیدگاه دنیوی بزرگ و با اهمیت نباشند، ولی خداوند آنها را سربلند کرده است. کسانی که ما آنها را می‌شناسیم و این را می‌دانیم و متقاعد شده‌ایم. خداوند به نحو خاصی به آنها نزدیک است. آیا سربلندی بزرگتر از این می‌تواند وجود داشته باشد؟ به هر حال یک چیز کاملاً مشخص است: آنکه خودش را فروتن سازد در روز ابدیت سربلند خواهد بود. کلام خداوند این را می‌گوید.

یک گذشته ناموفق با گناهان بسیار نباید مانع از این باشد که شما از شهادت دادن برای خداوند دست بکشید. فیض خداوند تو را دوباره بالا می‌برد و قدمهای تو را بر راه پر برکت پادشاهی خواهد گذاشت وقتی که از کلام خداوند پیروی کنی.

در میان این دنیای تاریک کلام متبارک می‌درخشد: «همچنین ای جوانان، مطیع پیران باشید!» از این پیروی کنید، و برکت پیدا خواهید کرد.

عیسی مسیح فرمانروای پادشاهان جهان.

مکاشفه ۵: ۱

انسانها به آنچه که مردان بزرگ و قدرتمند این جهان می‌گویند، توجه می‌کنند. بسیاری فکر می‌کنند که آنها سرنوشت میلیون‌ها انسان را در دست دارند. ولی اینچنین نیست. تنها یکی هست که پادشاه پادشاهان و فرمانروای فرمانروایان است. آن شخص عیسی است. هر آنچه که بر زمین می‌گذرد، بسته به تصمیم اوست. این کافی نیست که فقط بگوییم او در این کار نظارت دارد. خیر، بلکه باید بگوییم هیچ اتفاقی بدون خواست و نقش او رخ نخواهد داد. مهم است که ما همیشه این را بیاد بیاوریم که خداوند است که قضاوت می‌کند، در زمان جنگ، بدبختی و فقر که باعث ویرانی و خرابی می‌شود. شیطان ما را وسوسه می‌کند که باور کنیم گناه هیچ عواقبی برای ما ندارد. به نظر می‌رسد زمانی که انسانها به صورت عمدی به خداوند پشت می‌کنند و به تحقیر، تمسخر و اهانت او می‌پردازند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

اما به شیطان اعتماد نکن. او دروغگو است. او از آغاز اینچنین بوده است، و اینچنین ادامه خواهد داد تا پایان جهان تا اینکه به دریای آتش افکنده شود. و آن زمان همه خواهند فهمید که چه قدرت اغواگری دروغهای او داشته است. عیسی داور جهان است.

او در آن زمان که شلاق را برداشت و تاجران را از معبد بیرون انداخت، این کار را انجام داد. او نتوانست این را تحمل کند که خانه پدرش بی‌حرمت بشود. عیسی بر روی اورشلیم حکم کرد، زمانی که قیصر تیتوس به دور شهر دیواری بنا کرد و آن را با خاک یکسان کرد.

عیسی در قرن ۲۰ ام، زمانی که اجازه داد دو جنگ وحشتناک که باعث ویرانی و خرابی‌های فراوانی در قسمتهای بزرگی از دنیای مسیحیان قدیم شود، قضاوت کرد. حالا سالیان درازی است که صلح و آرامش برقرار است. بهر حال، این نباید به گونه‌ای باشد که برخی به این باور باشند که خشم و داوری خداوند تمام شده است. ظهور آن دیر نخواهد شد. خداوند خدای قدوس است. او گفته است: «هر آنچه را که انسان بکارد، همان را هم درو خواهد کرد.»

ابراهیم برای سدوم و گمورا دعای بخشش کرد. ما نیز باید چنین بکنیم. با کمال تعجب می‌توانیم ببینیم که عیسی خشم خود را به تعویق انداخته است. درغیراینصورت، اجازه می‌داد بفهمیم که خشم او چگونه ظاهر خواهد شد. انسانها در ضعف و ناتوانی به وحشت خواهند افتاد. حتی بزرگترین انسانها هم از حکم او مبری نخواهند ماند. عیسی قاضی است، او بر تمام پادشاهان جهان حکومت می‌کند.

زیرا با قیمت گزافی خریده شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید.

اول قرنیتان ۶: ۲۰

چندین تن از اعضای کلیسای قرنتس نسبت به گناه طرز برخورد و رفتار غلطی داشتند. ابتدا اجازه دادند که گناه افکار و ذهن آنها را کنترل کند. بعد از آن گناه پادشاه و خدای بدنهای آنها شد. اگر منیت قدیمی اجازه حکومت کردن داشته باشد، آن زمان زندگی مسیحایی را به سمت گناه و درماندگی سوق خواهد داد. بسیار مهم است که این موضوع را کاملاً در نظر داشت که طبیعت جسمانی یک مسیحی به همان میزان گناه آلوده است که در یک غیر مسیحی نیز وجود دارد. آن انسان قدیم که در ما بود هرگز مقدس نمی‌شود. آن زندگی باید کاملاً کشته شود. این امر از طریق توبه و ندامت روزانه انجام می‌پذیرد.

بی تفاوتی در رابطه با گناه، به بی تفاوتی نسبت به فیض و رحمت خداوند مرتبط است. طبیعت قدیمی ما دوست ندارد که مجبور به زندگی در فیض خداوند شود. بنابراین تلاش می‌کند که توجه تو را به چیز دیگری جلب کند. در بسیاری از مواقع موفق است. مژده نجات به طرز عجیبی دور دست، غیرواقعی و به حالت تئوری جلوه می‌کند. بنابراین به هنگام وسوسه ضعیف خواهی بود. وقتی که خداوند می‌خواهد به تو کمک کند که از گناه بیرون بیایی، او به تو این حقیقت را یادآوری می‌کند که تو قبلاً خریداری شده و بهایت پرداخت شده است. خداوند تو را بهتر از خودت می‌شناسد. وقتی به رنجی که نجات دهنده تو برای پاره کردن زنجیرهای گناهان کشیده است فکر بکنی، تنفر از گناه به غایت شدید می‌شود. آن زمان وحشت زده می‌شوی و باید بپرسی: آیا گناه من در واقع به این بهای عظیم برای عیسی تمام شد؟

بله چنین است. این همان دلیلی است که نباید گناه را ناچیز شمرد. آن نجات دهنده را به تاریکی ترک شدن از جانب خداوند سوق داد. نباید گناهی را که عیسی بهایش را پرداخت کرد به زندگیت راه بدهی. او تو را از آن بازخرید کرده است. بنابراین تو نباید تحت بردگی گناه باشی. عیسی تو را بازخرید کرده است که خداوند را جلال بدهی.

وقتی به بهایی که عیسی باید برای تو می‌پرداخت فکر می‌کنی، یک نیاز مقدس در تو تولد می‌یابد که او را در همه چیز جلال بدهی. تو هیچ قسمت و یا منطقه‌ای از زندگیت که عیسی صاحب و مالک آن نباشد را نمی‌خواهی داشته باشی. او تو را خریده است، پس همچنین او باید مسئول شما باشد. پس بنابراین عیسی را با بدن خود تمجید کن!

و به این سبب او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می آیند،
کاملاً و برای همیشه نجات بخشد.....

عبرانیان ۷: ۲۵

چرا باور این موضوع اینقدر برایم مشکل است که من نجات یافته‌ام؟ این به جهت زندگی ضعیف و متزلزل مسیحایی من است که مدام من را محکوم اعلام می‌کند. آیا من در این حالتی که هستم می‌توانم یک فرزند خدا باشم؟ آیا می‌توانم یک فرد تولد تازه یافته باشم، وقتی که نیروی این زندگی نوین را در خود بسیار اندک احساس می‌کنم؟

من بارها تصمیم گرفته‌ام که شرایط باید تغییر کند. به همچنین سعی کرده‌ام که خود را اصلاح بکنم. با این حال تغییر پایداری صورت نگرفته است. فقط تنها تغییر همین بود بعد از اینکه این تصمیم را گرفتم، به نظر می‌رسید که وضعیتی کمی بهتر شده است. ولی بعد از مدتی کوتاه همه چیز همانطور است که قبلاً بوده.

همزمان، مسیحیانی را می‌شناسم که می‌توانند درباره پیشرفت و پیروزی صحبت کنند. بنابراین این سؤال بوجود می‌آید: آیا من یک فرزند حقیقی خداوند هستم؟

بله، بسیاری از مسیحیان صادق این سؤال را می‌پرسند. بدون اینکه درک روشنی داشته باشند، در دام افکار برگرفته شده از تفکرات غیر مسیحی افتاده‌اند که تعلق داشتن به عیسی مسیح به چه معناست. اعمال خداوند تکمیل شده است. بسیاری بر روی این اصل موافقت. در خداوند و اعمال او هیچ اشتباهی وجود ندارد. در واقع مشکل در اعمالی است که ما انجام می‌دهیم.

چیز شگفت‌انگیز این است که نه تنها خداوند همه چیز را به کمال انجام داده است، بلکه همه چیز تو را نیز کاملاً انجام داده است. چیزی برای انجام دادن برایت باقی نمانده است.

کلام خدا می‌فرماید که عیسی تمام و کمال نجات می‌دهد. این یک نجات کم و جزئی نیست که او فراهم کرده است.

این درست است که همه چیز برای ما اشتباه پیش می‌رود، وقتی که به درون خودمان با نور روشن و نافذ حقیقت نگاه می‌کنیم. همزمان این حقیقت به ما یادآوری می‌شود که عیسی همه چیز را با موفقیت انجام داده است. او چه می‌خواست؟ او می‌خواست سر منشاء یک نجات کامل و ابدی برای گناهکاران باشد. و او همچنین هم شد. خداوند او را از قبر برخیزانید. با این کار پدر اعلام کرد اعمال عیسی تمام شده است.

در میان ضعفی که در خود داری، او متعلق به توست، وقتی که به او پناه می‌بری. او جوابگوی توست. بنابراین تو می‌توانی با شهامت سرت را بالا بگیری و بگویی: من نجات یافته‌ام، عیسی مرا تمام و کمال نجات داده است.

ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد.

اول یوحنا ۱: ۹

چرا اینقدر اعتراف به گناه کم است؟

در حقیقتی است که اعتراف به گناه بسیار کم است. اگر گناه را به عنوان گناه نپذیرفته باشی، پس اعتراف به گناه بی‌مفهوم است. اشتباهات اصلاح پذیر هستند. آنچه که نباید انجام می‌دادی، بار دیگر می‌توانی به نحو متفاوتی انجام دهی. اشتباهات و نواقص می‌توانند اصلاح بگردند.

اساساً یک خود عدالتی در ما وجود دارد که می‌خواهد برای گناهی که انجام داده‌ایم عذر و بهانه بیاورد. کلمه گناه یک کلمه ترسناک و تکان‌دهنده است. آن خود عادل بودن را به تباهی می‌کشد. این همان دلیلی است که دشمن روح و جان می‌خواهد که کلمه‌ای دیگر برای گناه پیدا بکند. او مانع از این می‌شود که تو حساب خود را به حضور خداوند تسویه بکنی.

گناهی که به آن اعتراف نکرده‌ای، و به همین جهت عنوان نکرده‌ای، نمی‌توانی از بند آن آزاد باشی. یک شخص به کمک دیگری نیاز ندارد برای آنچه که می‌تواند خود را از قید و بند آن رها سازد. این دلیل آزاد نبودن بعضی از مسیحیان را برایت مشخص می‌کند. آنها از گناه باز خرید نشده‌اند، زیرا در حقیقت آنها به خودشان اجازه نمی‌دهند که در خون عیسی مسیح پاک شوند. آنها از تلاشهای ناموفق برای باز خرید خودشان خسته و وامانده می‌گردند. آنها شادی در فیض خداوند را نمی‌شناسند. آنها خود را به خاطر عیسی متبارک به حساب نمی‌آورند.

اگر تو یکی از آنها هستی، یک راه جلوی پایت قرار دارد. این راه در نور است، نور کلام خداوند. در آنجا همه چیز به عنوان آنچه که هستند معرفی می‌شوند. آنجا تو درخواستی یافت.

فقط اعمال ظاهری تو و انگیزه پشت آنها نیست که افشاء خواهد شد. حتی گناهان مخفی که در راهروهای تاریک ذهن شما بوده است نیز نمایان می‌شوند. تو باید به گناه اعتراف بکنی. تو دیگر قادر به سکوت نیستی. این برای تو به یک ضرورت تبدیل می‌شود که واقعیت را به خداوند بگویی. از عمق قلبت این دعا برمی‌خیزد: «خداوند به من گناهکار رحم کن!»

در این شرایط تو اجازه داری که کلام شگفت‌انگیز خداوند را بشنوی. با اشاره به عدالت او، به تو اطمینان می‌دهد که گناهان تو بخشیده شده است، و تو از تمام ناعدالتی‌ها پاک شده‌ای. خداوند هرگز نمی‌تواند عیسی را فراموش کند. گناه تو برداشته شده است و مجازات تو فدی شده است. این امروز، فردا و تا ابد چنین خواهد بود.

یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت.

متی ۱۱: ۲۹

عیسی می گوید که یوغ او سهل و آسان است. ما می توانیم این را درک کنیم. ولی درک اینکه بار زحمت او سبک است، بسیار مشکل است. ولی چنین است. اگر قبول کنی که از او تعلیم بیابی، تو در زیر این بار مسئولیت قرار می گیری. همزمان تو در درون زندگیت چیزی را دریافت می کنی که آن را برایت راحت می سازد. این زحمت یادگیری فروتنی و افتادگی از عیسی است. تو در این جهان فرا می گیری که وظیفه خود را انجام بدهی و خواستار حق خود باشی. ولی عیسی اینچنین نکرد. او تمام و کمال پا به دعوتی گذاشت که پدر به او سپرده بود. و او آن را به پایان رساند. با وجود اینکه حق خود را نطلبید. او این را به عهده پدرش واگذار کرد. بی عدالتی در این دنیای گناه آلود بسیار زیاد است. و یک مسیحی سهمی از این بی عدالتی به اشتراک می برد. عکس العمل طبیعی ما نسبت به آن اعتراض است. عیسی هرگز این کار را نکرد. او خادمین کاهن اعظم را نکوهش کرد، ولی این کار را به خاطر دریافت حق خود نکرد. او حتی در ساعات آخر زندگیش مشغول کمک و تسلی به دیگران بود. در هر انسانی، او برادری را می دید که می خواست او را به راه حقیقت سوق دهد. و وقتی که خادم کاهن اعظم او را بی سبب کتک زد، آن خادم بایستی به جهت خویش دست از این کار می کشید. چنین به نظر می آید که بی عدالتی بر همه چیز غالب است، ولی چنین نیست. خداوند داور تمام جهان است و هیچ چیزی قبل از اینکه او آخرین کلمه را بیان نکند به انجام نمی رسد. یک فرزند خدا وقت دارد که صبر کند. با اطمینان کامل او مشکل خود را به دستان خداوند می سپارد. هیچ کسی مانند او نمی تواند این را بررسی کند. او همه چیز را بطور کامل می داند. همه چیز در مقابل چشمان او عریان و بدون پوشش است. خداوند به خوبی قلب تو را می شناسد. شاید دستهای تو به آن اندازه ای که فکر می کنی پاک نیستند. وقتی که می خواهیم از خودمان دفاع کنیم، همیشه در مورد خود درست قضاوت نمی کنیم. این چیز خوبی است که در حضور خداوند متواضع و فروتن باشیم. در حقیقت این پایان بسیار خوبی است که ما همیشه فیض و رحمت خداوند را برای خودمان درخواست کنیم. یافتن فیض، قلب و ذهن ما را سبک می سازد و آرامش می دهد. از عیسی تعلیم گرفتن خوب است.

... به همه شما ... که در ایمان فراوانی دریافت کرده اید .

دوم پطرس ۱:۱

ایمان ما گرانبهاست. این بزرگترین و ارزشمندترین هدیه خداوند به ما است. بنابراین ما باید به آن توجه کنیم. ما باید برای حفظ آن هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم. ما نمی‌توانیم خداوند را بیشتر از آن ایمانی که خود او با فیض به ما عطا کرده است جلال بدهیم. در ابتدا ما نباید با آنچه که در خود داریم او را احترام بگذاریم. اساساً ما چیزی نداریم که آن را متعلق به خود بدانیم. برای همه چیز به خداوند مدیون هستیم. او بزرگترین بخشنده است. ما کسانی هستیم که به طور مدام از او دریافت می‌کنیم.

اگر چیزی به کسی داده باشی که برایت ارزشمند باشد، تو به این سؤال توجه خواهی داشت که آیا آن شخص از آن هدیه تو استفاده می‌کند؟ این باعث خوشحالی مدام تو خواهد بود که شاهد استفاده آن هدیه باشی که به آن شخص داده‌ای.

هنگامی که خداوند به تو می‌نگرد، اول از همه به تمامی فعالیت‌های تو توجه نمی‌کند. او به این نگاه می‌کند که تو با هدیه او چه کرده‌ای.

ایمان برای خداوند گرانبهاست، زیرا که آن را به بهای خون زندگی خود را برای تو پرداخت کرد. به یک قربانی نیاز بود. قربانی کردن تعداد بسیار گاو نر و قوچ‌ها کافی نبود. یک بره باید ذبح می‌شد. این بره‌ای بود که قبل از آفرینش جهان انتخاب شده بود.

این بره تا ابدالابد به عنوان یک بره قربانی جلال داده خواهد شد.

زمانی که خداوند ایمان گرانبها را به تو داد، این کار را به واسطه عیسی برایت انجام داد. این عیسی جلال داده شده یا الگو نبود. خیر، بلکه عیسی به عنوان گناه و کفاره گناه بود.

خون او برای خداوند گرانبهاست. ایمان تو نیز گرانبهاست، زیرا این ایمان، ایمان به خون عیسی است. تو هرگز قادر نبودی که این ایمان را برای خودت کسب کنی. آن از طریق خداوند به تو داده شد. در محبت بی انتهای خود اراده کرده است که گرانبهاترین هدیه را با تو سهیم گردد. او خواسته است آنچه را که برای او گرانبهاست، برای تو نیز همچنین باشد. خداوند شادی را که در عیسی دارد می‌خواهد که با تو شریک گردد.

به واسطه ایمان گرانبه‌ای خود قلب خداوند را خشنود می‌سازی. از طریق ایمان، عیسی به تو نزدیک است، چنانکه به حضور خداوند است.

و یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریبان مباحث اینک آن شیرینی که از سبط یهودا و ریشه داوود است، غالب آمده است، تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید. و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است.

مکاشفه ۵: ۶-۵

تنها دفعه‌ای که ما می‌شنویم یوحنا گریه کرد، او در بهشت بود. خداوند به او اجازه داده بود به ملکوت آسمان بیاید تا به او نشان دهد که در آینده اینجا چه رخ خواهد داد. او طوماری را دید که شامل نقشه خداوند در جهت نجات بود، اما هیچکس قادر به گشایش طومار نبود. نه در آسمان و نه در زمین هیچکس قادر به مکاشفه طریق و اراده خداوند نبود. این دلیل گریستن او بود. سپس یکی از آن پیران به او کمک کرد و توجه او را به بره‌ای که ذبح شده بود جلب کرد. در تکاپو به پیدا کردن چیزی شایسته، یوحنا عیسی را فراموش کرده بود. حال نگاهش به سمت شخصی چرخید که تمام مدت در آنجا حضور داشت.

آیا تو همچون یوحنا هستی؟ چقدر پریشانی در زندگی تو با این حقیقت ارتباط دارد که تو نگاهت را به سمت تمام مشکلات و سختی‌ها بچرخانی در عوض اینکه تو به شخصی نگاه کنی که همراه با آنهایی است که در پریشانی هستند و کتاب مقدس را باز می‌کنند؟
بله، حقیقت است که خداوند قبلاً در این زندگی اشک را از چشمان ما پاک کرده است. و این موضوع زمانی تحقق می‌پذیرد که خداوند به ما اجازه می‌دهد بره قربانی شده را ببینیم. این هنگام ما علائم کفاره گناهان خود را می‌بینیم. او به وسیله خداوند رنجور، شکسته و درمانده شده بود. او به جهت سرپیچی و بی‌اطاعتی‌های من تحت این چیزها قرار گرفت. همیشه خداوند ثروت نجات را به ما مکشوف می‌سازد، آفتاب فیض درخشیده و همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
ما به راحتی به این باور داریم که کمک باید آن باشد که خداوند کار کاملاً جدیدی را انجام دهد. ولی چنین نیست. در عیسی او همه چیز را جدید خلق کرده است. آنچه را که نیاز داریم، این است که چشمان خود را گشوده و بره‌ای را که بسیار نزدیک ما است ببینیم. عیسی نزد ما آمده است. او در میان ما است. او به این دنیای گناه آلود تو پا گذاشته است. نه برای محکوم کردن تو، بلکه برای پاک کردن شما با خون خودش.

تو غالب نیامده‌ای، و هرگز پیروز نخواهی شد. ولی با این اوصاف پیروزی از آن توست. وقتی که تو به عیسی ایمان داشته باشی، شما در پیروزی که شیر قبیله یهودا بدست آورده سهیم هستی.
دیگر دلیلی برای گریه کردن نداری. عیسی پیروز شده است. او در این کلامش به ما اطمینان داده است. بیاید اکنون سرود ستایش را برای افتخار و جلال بره بسراییم.

زیرا جانهای ما را در میان زندگان نگاه داشته و پاهایمان را از لغزش باز داشته است .

مزامیر ۹:۶۶

تعداد ارواح ارتش شیطان بسیارند، و اسحله‌های حمله او هم بشمار. او از همه جوانب و در هر زمانی حمله می‌کند. یک شخص هرگز نمی‌تواند احساس امنیت کند، بخصوص هنگامی که مدت زیادی او ساکت بوده است. سپس او نیروهای خود را برای یک حمله ناگهانی جمع‌آوری می‌کند . آیا من در طی مدت زندگی موفق خواهم شد که از حمله‌های او در امان باشم، یا اینکه با شریر و فرشتگانش به دریاچه آتش افکنده خواهم شد؟

بعد از طی سالیان یاد گرفته‌ام که خودم را بشناسم. چشمان من نسبت به تله‌ها و اشتباهات باز شده است. اگر به زندگی گذشته خود نگاه کنم، دچار وحشت می‌شوم. چند بار من تنها یک قدم با مرگ معنوی فاصله داشته‌ام؟ بهر حال همچنان بی‌توجه و بی‌فکر قدم بر می‌داشتم .

هنگامی که این کلام پر برکت را می‌بینم، آیا چیز عجیبی است که قلب من با شادمانی فریاد می‌زند: «او که جانهای ما را در حیات قرار می‌دهد و نمی‌گذارد که پاهای ما لغزش خورد.»

در اینجا من یک راز یافته‌م. اینکه فقط به خاطر خداوند است که به عنوان فرزند خداوند حفظ شده‌ام. او جان مرا نجات داده است. خودم کمترین اهمیت و توجهی را به این موضوع نداشتم. من نتوانستم به شکلی رضایت‌بخش و مناسب از خودم مراقبت کنم. ولی خداوند از من مراقبت کرده است. چند بار پاهای من نزدیک به لغزش بود؟ مسیرهای لغزنده بسیاری در جهان وجود دارد. حتی قبل از اینکه من از آنها آگاه باشم، خودم را بر یکی از آن مسیرها دیدم. پس شروع به لغزش کردم. اما خداوند شگفت انگیز است. بارها و بارها او رجوع می‌کند. من به عمق هلاکت سقوط نکردم زیرا که او زنده است.

هنگامی که به خداوند فکر می‌کنم پر از شادی و شکرگزاری می‌شوم . فقط تصوّر کن که او همان خدای دیروز و امروز است، بله، تا به ابد او همان است. حتی در آینده او از روح من مراقبت خواهد کرد. روزهایی که در پیش رو دارم خداوند مرا همراهی خواهد کرد و وقتی خطر لغزش مرا احاطه کند، او از من مراقبت خواهد کرد.

قدرت زیاد شیطان نباید شما را فلج کند. شما کسی را که قویتر است می‌شناسی. او خداوند است. او این امر را در جلجتا از طریق پیرویش نشان داد. در قدرت این پیروزی او به کمک تو می‌شتابد.

به سوی من بازگشت کنید تا نجات یابید و قدرت کسب کنید .

اشعیا ۳۰: ۱۵

نتیجه گناه ناآرامی است. گناهکار چون دریایی خشن و مواج است که مدام در حال حرکت است. در تمام مدت اتفاقاتی باید رخ بدهد. زندگی تبدیل به جستجویی برای تجربیات و سرگرمیها تبدیل می شود .

اما نجات در این چیزها وجود ندارد. روح انسان هرگز در اینها آرامش نمی یابد. از تهی و خالی بودن خود را خسته می کند و بیشتر و بیشتر به سمت تهی شدن می رود .

نبود آرامش تنها مشکل برای غیر مسیحیان نیست. حتی یک فرزند خدا در یافتن آرامش مشکل دارد. فشار فکری که از دنیای بیرون می آید بسیار سنگین است. شما ناخواسته ممکن است که هر روز تحت تأثیر دیگران قرار بگیرید. شما هرگز آرامی نمی یابید. و افکار درونت، باعث ناآرامیت می گردد. فکرها و نگرانی های زیادی تار و پود ذهن شما را چنگ زده و در هم می ریزد. علاوه بر این تمام خواسته های زندگی به اینها اضافه می شود. در برآوردن تمامی این چیزها عاجز می گردید. به همین دلیل است که تهمتهای زیادی در مقابل شما قرار می گیرند .

کلام خداوند ما را نصیحت می کند که از هر چیزی که ما را نگران می کند دور باشیم. عیسی مسیح به جای ما متحمل تمام مشکلات و سختیها شده است. او همه چیز را کاملاً می داند. و او برای ما بهشت را امن و مطمئن کرده است: در حضور خداوند و در آرامش و صلح شگفت آور انجیل.

این ثروتی عظیم است که بتوان به تمام چیزهایی که ما را نگران می کند پشت کنیم، و از چشمه آب حیات بنوشیم. شما نمی توانید در آرامش باشید بدون اینکه به حضور خداوند اعتماد کنید. او در قلب شما پدیدار می شود و شما او را می شناسید. و شما او را در یک عمق غیر قابل وصف از محبت می بینید. و شما متوجه می شوید که در تمام مشکلاتی که داشتید، خداوند به فکر شما بوده است. خداوند همه چیز را لمس کرده و مورد برکت قرار می دهد.

اولین چیزی که خداوند به شما نشان داده فیض و رحمت خودش است. فیض و رحمت برای تمام گناهانت. فیض برای تمام آنچه که شما نتوانستید از پیشش برآیید. رحمت برای تمام غفلت ها. بله، در آرامش در حضور تخت پادشاهی خداوند، او به تو نشان می دهد که چگونه به تو می نگرند. شما توسط فیض و رحمت عیسی پوشانده شده اید. بله، در آن پنهان شده اید.

و در او ختنه نیز شده اید، به ختنه ای که با دست انجام نشده است. این ختنه همانا از تن به در آوردن شخصیت نفسانی است در ختنه مسیح ۲۱ و در تعمید، با او مدفون گشتید...

کولسیان ۲: ۱۱-۱۲

در عهد عتیق نشانه‌ای بود که وعده را اثبات می‌کرد: هر فرزند پسر در هشت روزگی باید ختنه می‌شد. اگر این کار انجام نمی‌گرفت، آن بچه باید از جماعت رانده می‌شد. بنابراین به قومی که اهل عهد بودند، تعلق نداشت.

همچنین عهد جدید نیز حاوی نشانه‌ای است: غسل تعمید. همانند کودکانی که در عهد عتیق می‌باید ختنه می‌شدند، ما آنها را به حضور کسی می‌بریم که فرموده است: «بچه‌ها را بگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینهاست.» (لوقا ۱۸: ۱۶)

اعتراضات بسیاری نسبت به غسل تعمید کودکان گرفته می‌شود. بیشتر این مخالفان حتی می‌خواهند ختنه در عهد عتیق را کار بیهوده‌ای بسازند.

این درست است که یک کودک نمی‌تواند ایمان بیاورد. یک شخص بالغ نیز به همچنین. لوتر درست می‌گفت، به هنگام تفسیر سؤمین بند اعتقادنامه، او گفت: «من ایمان دارم که با منطق و قوت خود نمی‌توانم به عیسی مسیح، خداوند، اعتقاد داشته باشم، یا نزد او بیایم.» اگر شخصی بخواهد نجات را کسب کند، خداوند باید به او ایمان بدهد. عیسی سرمنشاء ایمان است. بنابراین پولس به فیلیپیان می‌گوید: محض فیض ایمان را کسب کرده‌اید. نجات یک انسان وابسته به ایمانی است که خداوند می‌دهد. هیچکس بدون ایمان به عیسی نجات پیدا نخواهد کرد. به همین دلیل است که ما کودکان را غسل تعمید می‌دهیم. ما می‌خواهیم آنها به عیسی مسیح ایمان داشته باشند و نجات پیدا کنند. غسل تعمید نباید دوبار گرفته شود. «زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست.» (رومان ۲۹: ۱۱).

اگر شخصی در ایمان زندگی نکند گم گشته و به هلاکت خواهد رفت. غسل تعمید باعث می‌شود که هلاکت و تباهی در بعضی روابط مهمتر شود. فقط تصور کنید که تمام پُری عیسی را چون هدیه‌ای دریافت کرده، و با ایمان نداشتن به عیسی، هنوز هم او را رد می‌کنید!

اگر به عیسی ایمان داشته باشید، تمامی آنچه که خداوند در غسل تعمید به تو داده است برای نجات شما است. اگر به او ایمان نداشته باشید، مجازات در روز داوری بر تو سختتر خواهد بود.

بگذارید کودکان خود را غسل تعمید داده و مسیح را برای آنها موعظه کنیم. این راه نجات هم برای ما و هم برای آنهاست.

لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جدّ و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید، و کاهل می‌شوید، ...

عبرانیان ۶: ۱۱-۱۲

یک مسیحی با ایمان مدام در معرض حملات شیطان قرار می‌گیرد. گاهی او با غرش و سر و صدا می‌آید؛ گاهی اوقات موزیانه و با حيله می‌آید. شاید بسیار خطرناک باشد وقتی که او سعی می‌کند یک مسیحی را با لالایی گفتن از طریق خواب به هلاکت سوق بدهد. شیطان به یک مسیحی اجازه نمی‌دهد در آرامش زندگی کند.

زمانی که در معرض این خطر قرار بگیری، چه خواهی کرد؟ کلام خداوند پاسخ می‌دهد: «لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جدّ و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید.» (عبرانیان ۶: ۱۱)

شما این کار را بارها و بارها از طریق سپردن ذهن خود به آنچه که خداوند در کلامش گفته است انجام می‌دهی. اگر چنین نکنی، در ذهن شما به آرامی به کنجی می‌رود و این کلمات غیر واقعی به نظر می‌آیند.

من زندگیم را بر روی چه چیزی بنا کنم؟ ریشه‌های من در کجاست؟ پایه غیر قابل تزلزل من چیست؟ چه چیزی به بقا باقی خواهد ماند، هنگامی که پایه همه چیز از هم خواهد پاشید؟ یکی از نامطمئن‌ترین چیزها زندگی بر روی زمین است. داوود در مزامیر ۱۶:۱۰۳ می‌سراید: «زیرا که باد بر آن می‌وزد و نابود می‌گردد و مکانش دیگر آن را نمی‌شناسد». زندگی همچون وزش باد است. من نمی‌دانم که فردا به من تعلق دارد یا نه.

بهر حال امید غیر قابل لغزش است. عیسی ملکوت را تضمین کرده است. او مکانی را برای هر گناهکاری که به او اعتماد دارد، آماده کرده است. من نمی‌دانم که طریقم بر روی زمین چگونه خواهد بود، ولی می‌دانم چگونه خاتمه خواهد یافت.

در این سوی ابدیت من یک مسافر هستم. خانه من در اینجا فقط یک محل اقامت موقت طی این سفر می‌باشد. من زائری هستم که به پیش رفتن شتاب می‌کند. در هر روز که غروب می‌شود من یک روز از سفرم را پشت سر گذاشته‌ام.

اگر سفر سالهای زیادی طول بکشد، خطر کند بودن و هلاکت بزرگ است. خستگی پدید می‌آید. مشکلات در طول سفر میل به استراحت را افزایش می‌دهد. این کار را نکنید!

شما هم جدّ و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید! تسلیم نشوید! به روزی در آینده نگاه کنید هنگامی که در میان دروازه‌های درخشان اورشلیم جدید قدم می‌زنید. عیسی به دیدن شما خواهد آمد. او شما را به پیشگاه خداوند هدایت خواهد کرد. آن روز بزودی خواهد رسید.

زیرا من ، هم اکنون ، همچون هدیه ای ریختنی ، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرا رسیده است .

دوم تیموتائوس ۴: ۶

قدم زدن در یک قبرستان می تواند آموزنده باشد. «ایام عمر ما هفتاد سال است، و اگر از بُنیه، هشتاد سال باشد». و در عین حال متعجب آور است که تعداد زیادی قبل از اینکه به این سن برسند می میرند.

پس این سؤال پیش می آید: چه وقت من باید این دنیا را ترک کنیم؟ این خوب است که آماده باشیم. زمان رفتنم می تواند بسیار نزدیکتر از آنچه باشد که فکر می کنم.

مفهوم آماده بودن چیست؟

آن داشتن یک رابطه درست با خداوند و مردم است.

آیا شما ارتباط درستی با خداوند دارید؟ آیا سایه ای بین شما و او قرار دارد؟

گناه آرمزیده شده، سایه محسوب نمی شود. همچنین نه سستی است و نه ضعف اخلاقی. اما اگر با گناهان نابخشوده زندگی می کنید، باید به آن اعتراف کنید. تو باید حساب خود را با خداوند تسویه کنی. شما باید قبل از اینکه توسط روح القدس فراخوانده شوید و در حضور خداوند قرار بگیرید، توبه کنید و راههای خود را اصلاح کنید.

آیا شما ارتباط صحیحی با انسانها دارید؟ آیا کسی هست که شما او را نبخشیده باشید؟ آیا شخصی وجود دارد که شما باید او را ملاقات کنید قبل از اینکه دنیا را ترک کنید؟

نباید این را فراموش کنی که زمان رفتن چقدر نزدیک است.

خوشبخت هستی، که یک رابطه درست با خداوند و دیگر مردم اطراف داشته باشی. این را می دانی، تا آنجایی که به نظر می رسد، چیزی وجود ندارد که شما آن را به تلاکلیف رها کرده باشی قبل از اینکه دنیا را ترک کنی. تو آماده هستی. عیسی هر زمان که بخواهد می تواند بیاید و تو را با خود ببرد. تو با خوشحالی دستان خودت را به سوی او دراز می کنی. تو به سرزمینی سفر می کنی که قلبت سالهاست که در آنجاست. حالا شما صاحب خانه ای هستی که او برایت مهیا کرده است.

مرگ بدترین چیز برای یک مسیحی نیست. عیسی به وسیله وارد شدن در مرگ، زخم مرگ را از آن برداشته است، او آن را به یک سفر ملکوتی و به سوی زادگاه تبدیل کرده است.

برای چه چیزی شما باید اینجا را ترک کنید؟

آن یک جشن عروسی آسمانی است. امروز نیز زندگی تو باید تحت آن نور قرار بگیرد، و یک چیز حتمی است: این روز شما را به مقصود نزدیکتر می کند، اگر شما یکی از کسانی باشید که آماده ملاقات با خداوند است.

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است

افسیسیان ۱: ۳

خیلی از مسیحیان با برکات زمینی مشغولند تا با برکات آسمانی. به این فکر کنید که چه تعداد از دعاها یا مربوط به زندگیمان بر روی زمین است.

دعا کردن به درگاه خدا برای نان کفاف روزانه اشتباه نیست. این دعا را خود عیسی به ما آموخت. او همچنین گفته است که می‌دانم شما به چه چیزی نیازمندید، و اینکه او مراقب ما است. بهر حال، برکاتی که خداوند به فرزندان عطا کرده است در وهله اول برکات روحانی از قلمرو ملکوتی خداوند هستند. بله، اکثر اوقات خداوند مانع از بعضی برکات زمینی می‌شود تا در قلبها و ذهنهایمان جا برای آن برکت آسمانی بیافریند.

خداوند ناظر همه چیز است. او می‌بیند که ما چگونه به آسانی با چیزهایی که این دنیا به ما ارزانی می‌دهد رفتار می‌شویم. او می‌داند برای کسی که اموال فراوان دارد، چه راحت است که در این فکر بیارامد که برای سالیان بسیار ذخیره کرده است. بنابراین خداوند به ما هشدار می‌دهد که این زندگی کوتاه است. شما باید هر لحظه برای ترک این دنیا آماده باشید. ثروت و دارایی تا به ابد باقی نمی‌ماند. خداوند هر آنچه را که از او درخواست می‌کنی به تو نمی‌دهد، زمانی که شما آرزو دارید زندگی شما مانند خورشید همیشه بدرخشد. آن متعلق به ابدیت است. اینجا بر روی زمین میوه‌های روح فقط با خورشید و شادی خالص به ثمر نمی‌آید. اگر از آنچه که این دنیا ارزانی می‌دهد سیر بشوی، قلبت نسبت به سمت برکات روحانی آسمانی سرد می‌شود.

به همین دلیل است که خداوند شما را در زندگی طوری هدایت می‌کند که تشنه و گرسنه عدالت او باشید. پس شما قادر به دریافت برکات روحانی او می‌شوید.

خداوند می‌خواهد که غنی و ثروتمند بودن در عیسی بزرگترین و تنها گنجینه شما باشد. اگر اینچنین باشد، شما بر روی زمین خوشبخت خواهی بود. اینجا بر روی زمین تنها یک چیز خوب است که شما نباید هرگز آن را از دست بدهید. آن عیسی است و همه آنچه که او برای تو است.

گنجینه‌ای که شما در او دارید هرگز ارزش آن از بین نخواهد رفت. هر چه بیشتر به آن بنگرید، ارزش آن برای شما گرانبهاتر خواهد شد. آن باعث می‌شود چیزهای زمینی کم‌رنگ شوند. آن باعث شادمانی در قلبت می‌گردد، چنانکه باید بگویی: متبارک باد خداوند و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح.

ای خدا و ای نجات دهنده اسرائیل ، براستی که تو خدایی هستی که خود را پنهان می کنی .

اشعیا ۴۵: ۱۵

وقتی که خداوند شما را به سمت سختی ها و پریشانی هدایت می کند، شما نمی توانید طریق او را درک کنید. در تاریکی پشیمانی و ندامت ممکن است اینطور به نظر برسد که خداوند شما را ترک کرده است. شما گریه کرده و دعا می کنید بدون گرفتن یک جواب.

اینجا آنچه که کلام خداوند می فرماید: خداوند خود را از تو پنهان کرده است، ولی این بدین معنی نیست که خداوند شما را ترک کرده است. شما نمی توانید او را ببینید، با اینحال او نزد تو است. شما نمی توانید صدای او را بشنوید، ولی او می تواند تمام آه کشیدن های شما را بشنود.

خداوند، خودش را پنهان کرده است. او به منظور نجات تو همه کار انجام داده است. خداوند فرزندان شما را به راههایی هدایت می کند که به نظر می رسد که او حضور ندارد. او این کار را به سبب این انجام می دهد که دلنگی عمیقی برای وجود خود در آنها ایجاد کند.

خداوند می خواهد تو را در آغوش بگیرد، اما تو یک فرزند عجیب هستی. زمانی که در پریشانی و ناراحتی هستی فقط به خودت اجازه خواهی داد که نجات یابی. به این دلیل است که خداوند برای مدتی خودش را از شما پنهان می کند.

زمانی که خداوند به خدای پنهان شده در زندگیت تبدیل می شود، شما زیر دستان نظم دهنده و تأدیب کننده او قرار دارید. این سخت است که آنجا باشی، اما همزمان این برای تو برکت است. این نظم و تأدیب خداوند به منظور کشش تو به سوی خودش است. او اجازه می دهد تاریکی و ظلمت اطراف شما را فرا بگیرد تا شما به سمت نور شگفت انگیز او هدایت شوید.

بعداً این را مشاهده خواهید کرد. با پنهان کردن خودش از شما، زمانی که خودش را دوباره به شما نشان می دهد، خداوند برای شما یک برکت نو به ارمغان آورد. شما چیزی نداشتید. شما بی اندازه فقیر بودید. پس آن زمان خداوند به عنوان نجات دهنده آمد. سپس چشمان شما گشوده شد و شما او را دیدید حتی اگر از شما پنهان بود، او حامی در پشت سر و روبروی شما بود.

عیسی از جانب خداوند ترک شد. او به جای شما ترک شد. اگر تو یک گناهکار درمانده هستی که در پریشانی و اندوه به او می چسبی، هرگز فریاد برنخواهی آورد: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟». این فریاد را عیسی به جای تو برآورد.

باید بدانید که هنگامی که خداوند مدتی خود را از شما پنهان می کند، آن به جهت نجات شماست. خداوند با تمام ثروت فیض و رحمتش به سمت تو می آید. ممکن است شما چیزی را بر روی زمین از دست بدهید، اما در واقع اینطور نیست. نجات دهنده تو از روزهای سخت زندگیت استفاده می کند تا تو را به ملکوت آسمانی رهنمون کند. آن روز در پیش روی شما است، روزی که شما خداوند را با این کلمات ملاقات می کنید: ای پادشاه من و ای خداوند من!

ما به او هشدار دهیم .

کولسیان ۱: ۲۸

پولس و یارانش می‌دانستند که اساساً همه چیز در مورد یک چیز است و آن، موعظه عیسی است. به همین دلیل آنها به صلیب کشیده شدن او را در مقابل دیدگان حضار به تصویر می‌کشیدند. زمانه تغییر کرده است، اما کمک همان است و تغییری نکرده است. تو نیز به همچنین باید تمام توجه خود را به سوی عیسی سوق دهی. و این کار برای شما اینقدر سخت نیست که نتوانید به سوی او بیایید.

تو نمی‌توانی عیسی را ببینی بدون اینکه به او نگاه کنی که در پیش روی شما ایستاده است. ممکن است که دیگران خسته شوند ولی عیسی هرگز خسته نمی‌شود. او به شما گوش می‌دهد و این بزرگترین اشتیاق او است که شما به او اجازه می‌دهید به استرس شما داخل شود. عیسی همیشه به روشی که شما می‌خواهید مداخله نمی‌کند. شما می‌خواهی پیروز شوید و توانایی و قدرت داشته باشید، اما او به شما فیض و بخشش را می‌دهد. او این کار را کرده است زیرا می‌داند شما بیش از هر چیز به چه نیاز دارید. او این را می‌داند حتی اگر شما مسیحی که اشتیاقش را داری شده باشی، بدون خون تطهیر کننده عیسی شما گمراه و هالک خواهید شد. عمیق‌ترین نیاز من و شما این است که از همه گناهانمان پاک شویم. این تنها به وسیله خون عیسی امکان پذیر است.

این حقیقت که او خون خود را برای ما داد، به این معنی است که او زندگی خود را برای نجات ما از خشم و داوری خداوند داد. او گناهان ما را به همراه تمام عواقب وحشتناکش بر خود گرفت. کلام خداوند می‌گوید که عیسی به مفهوم واقعی به گناه متبدل شد.

گاهی که عیسی چشید، گناهان او نبودند. خداوند گناهان تو را بر روی فرزندش قرار داد. پسر به عنوان بره قربانی تحت قضاوت خداوند متحمل گناهان تو شد. و خداوند اجازه داد که عیسی مزد گناه را دریافت کند. به همین دلیل مرگ برای او بسیار تلخ بود. بهر حال عیسی تلاش نکرد که از این کار خودداری کند. او نبرد را تا به پایان انجام داد، چنانکه در آخر گفت: «تمام شد!»

پولس می‌گوید، ما او را موعظه می‌کنیم. او خودش عیسی را دیده بود و آن همه چیز را تغییر داده بود. ایمان به خداوند مصلوب و برخاسته از مرگ، باعث شد که فیض تمامی زندگی او را فرا گیرد. این موضوع در مورد تو نیز به خوبی صدق می‌کند. کلام صلیب، قدرت خداوند است برای نجات و رستگاری برای این زمان و تا به ابدیت. این یک کمک در تمام درماندگی‌ها، خطرها و وسوسه‌ها است حتی همین امروز.

زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه او رنج هم ببرید.

فیلیپیان ۱: ۲۹

میان ایمانی که ما به خودمان اختصاص داده‌ایم و ایمانی که به ما داده شده است، تفاوتی وجود دارد. ایمانی که خود کسب کرده‌ایم، ثمره یک تصمیم‌گیری است. آن یک مطلب از اراده و عقل است. این ایمان سرد و مرده است. به همین دلیل بی‌ثمر است. دنیا دوستی و اصرار به بحث به دنبال آن است، نه خداترسی و یک زندگی مقدس.

بیشتر افراد که این چنین ایمانی دارند دیر یا زود با کلیسا و مکانهای پرستش خداوند خداحافظی می‌کنند. تعداد کمی از این افراد زندگیشان را نگه می‌دارند. برای آنها عواقب وحشتناکی وجود دارد. تصوّر کنید که از مرز ابدیت عبور کرده و در حضور تخت داوری خداوند متوجّه شوید که ایمان نجات بخش را کسب نکرده‌اید.

ایمانی که به ما عطا می‌شود، ایمانی است که عیسی به ما می‌دهد. این ایمان توسط توانایی و قوّت انسان کسب نمی‌شود. هنگامی که کلام خداوند شنیده می‌شود، روح‌القدس این ایمان را در قلب خلق می‌کند.

روح‌القدس از کنترل انسان جلوگیری می‌کند و تحت کنترل انسان نیست. هر زمان و هر کجا که بخواهد، عمل خود را در قلب گناهکار هالک انجام می‌دهد. او ایمان به عیسی را می‌آفریند.

چنانکه کلام خدا می‌فرماید، این فیض است. هیچکس لیاقت و شایستگی آن را ندارد.

همچنان که خداوند این ایمان را به عنوان یک هدیه به ما داده است، همین‌طور رنج و زحمت را نیز به ما داده است. طبیعت قدیم و گناهکار ما نمی‌تواند این را درک کند که این خداوند است که آن را به ما می‌دهد. ولی خلقت جدید در من می‌داند هر آنچه که مرا ملاقات می‌کند، از جانب خداوند است. به همین‌چنین آنچه که دشوار، سنگین و تاریک است.

طی رنج کشیدن بخاطر عیسی، رهنمون به رابطه‌ای با او می‌شوی که اگر جفا نمی‌دید، این رابطه برقرار نمی‌شد. عیسی ما را در دردهای خود سهیم می‌گرداند.

ما نه می‌توانیم و نه قادر به نجات هستیم. فقط عیسی قادر به این کار است. اما ما باید دیگران را به این گنج فیض و رحمت خداوند سوق دهیم. آن بدون فداکاری و قربانی شدن اتفاق نمی‌افتد. خداوند این را به عهده ما گذاشته همزمان که ما را با رضایت فرا خوانده است که در جای پاهای او قدم برداریم.

او ایمان را به واسطه فیض به ما عطا کرده است. با فیضش او ما را پیروان خود ساخته است. خداوند عطا فرموده که در ایمان واقعی و زنده پایدار بمانیم. خداوند عطا نفرموده که در خود پسندی زندگی کنیم. بلکه خداوند حاکم ما و زندگی ما باشد.

او زندگی شما را از هر نظر غنی ساخته .

اول قرن‌تیاں ۱: ۵

آیا افسردگی زیادی در زندگی مسیحی ما در ارتباط با این حقیقت نیست که تو نمی‌بینی چه ثروتی در عیسی داری؟

برای هر بار که به عیسی می‌نگری، ده بار به خود نگاه می‌کنی. بارها و بارها به این نتیجه می‌رسی که نه خودت و نه زندگی مسیحیت چنان که باید باشد نیست. از نظر ظاهری شاید تا حدی خوب جلوه کند. ولی وضعیت درونی چنین نیست. چرا نسبت به نجات جانهای دیگران اینقدر بی‌تفاوتی؟ چرا زمانی که طوفان مشکلات می‌آید ایمانت اینقدر ضعیف است؟ چگونه می‌توانی به این اندازه بی‌اهمیت باشی وقتی این را می‌دانی که زمان روی این زمین چقدر کوتاه است؟ چرا جهنم بیش از آنچه که هست شما را وحشت زده نمی‌کند؟ چرا برای وارد شدن به ملکوت خداوند در پیش رو نگاه نمی‌کنید؟ آیا به این توجه داشته‌ای که دلیل اضطراب شما این حقیقت است که از آنچه در عیسی داری بسیار اندک خرسند هستی؟ هر چقدر که کوشش کنی، وضعیت هرگز تغییر نخواهد کرد. اگر تو یک مسیحی صادق باشی هرگز از آنچه که در خودت هستی راضی نخواهی بود.

بنابراین در نهایت باید به عیسی رجوع کنی. او اشتیاق زیادی دارد که غنی بودنش را در قلب شما آشکار کند. با عیسی شما ثروتی بی‌حد و مرز پیدا خواهید کرد. او واقعاً در همه چیز غنی است. محبت او فراتر از تصور ماست. خلوص الهی او اینقدر پر جلال است که باید به زانو برای او خم شوی. صبر و تحمل عیسی در رابطه با تو به این علت که احساس تردید شدگی می‌کنی، کاسته نخواهد شد. نباید دوباره غنی بودن در عیسی شک و تردید کنید! باشد که خداوند چشمانت را باز کند! آن زمان شما خواهید دید که در همه چیز با عیسی شریک هستید. این راه قلب عیسی است: او نمی‌تواند هیچ چیز را فقط برای خودش نگه دارد. او همه چیز را با تو شریک می‌شود. این درست است که شما فقیر هستید، اما این مهم نیست، زیرا همزمان شما به واسطه ایمان خود به عیسی در تمام ثروت او شریک هستید.

تمام فرزندان خداوند در خودشان فقیر هستند، ولی در عیسی بی‌نهایت غنی هستند. و آنها در همه راهها غنی هستند. هنگامی که کلام خداوند می‌فرماید: «در همه چیز»، مفهومش در هر چیزی است. عیسی مسیح شما را در ثروت خودش قرار داده است. این به معنای واقعی از آن توست. تو در او در همه چیز دولت‌مند هستی.

اینک تو را تصفیه کردم ، اما نه چون نقره ، و تو را در کوره مصیبت آزمودم . به خاطر خودم چنین می کنم ، آری تنها به خاطر خودم .

اشعیا ۴۸ : ۱-۱۱

خداوند می خواهد که چیزهای زائد را از زندگی ما خارج کند. این یک مرحله دشوار است. چیزهای زائدی که در زندگی ما هستند می خواهند بر ما فرمان برانند، و به اندازه بسیاری وجود دارند. ذات کهنه و قدیمی ما می خواهد که در مرکز باشند.

انسان خودخواه نمی خواهد با ایمانی آشتی کند، که عیسی را جلال دهد و تنها او را بلند مرتبه سازد. به همین دلیل است که ستیزه به وجود می آید. روح بر علیه جسم به عنوان ذات کهنه می جنگد و همچنین ذات قدیمی و کهنه بر علیه روح.

در این جنگ خداوند شما را به حال خود رها نمی کند. او تو را کمک می کند. او این کار را با هدایت شما به کوره مصیبت و بوتۀ آزمایش انجام می دهد. در آنجا ناپاکی ها از شما جدا خواهند شد.

بسیاری از مسیحیان زمانی که مصیبت بر آنها قرار گرفت، از این طریق وارد رابطه جدیدی با عیسی شدند. آنها می بینند که چقدر همه چیز متغیر و فنا پذیر است. شادمانیهای زمینی یک انسان ممکن است در یک چشم بهم زدن تغییر کند.

رنج کشیدن ما را بیدار می کند. ما با واقعیت روبرو می شویم. ما همانند مه صبحگاهی هستیم که برای اندک زمانی وجود می آید و ناگهان محو می شود. تمام چیزهایی که داریم به ما امانت و یا قرض داده شده است.

تکبر و خودخواهی ما از بین می رود زمانی که در بوتۀ آزمایش و مصیبت هستیم. و این بر ما آشکار می شود که توانایی ما چقدر اندک بوده است. ما هیچ چیز نیستیم اگر که خداوند چیزی به ما ندهد.

بله، خداوند می داند که چکار می کند زمانی که فرزندان را به بوتۀ آزمایش و مشکلات هدایت می کند. او می خواهد که ما ارزش واقعی را درخواست کنیم، که نه بدبختی، نه بیماری، و نه مرگ می تواند آنها را دچار نابودی کند.

بهرحال او همیشه هدفش را بدست نمی آورد. خیلی چیزها در زندگی من و تو وجود دارد که خداوند آنها را تباه نمی سازد.

پس خداوند چکار می کند؟

آیا او ما را رد میکند؟ آیا او بر روی ما حکم می کند؟ آیا او به ما می گوید که بی استفاده هستیم؟ خیر، او به خاطر خودش رجوع می کند. همه چیز با خداوند شگفت انگیز است. اما آیا چیزی شگفت انگیزتر از فیض و رحمت خداوند وجود دارد؟ این نه بر اساس ما، بلکه فقط در وجود خود او است.

او ما را که درمانده، ناشایست و شکست خورده بودیم نجات داد، هنگامی که به عیسی پناه آوردیم. او این کار را به خاطر خودت انجام می دهد.

او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟

رومیان ۸: ۳۲

همه چیز با عیسی!

لحظه‌ای صبر کنید، تو فرزند خداوند، که درک نمی‌کنی چرا خداوند رجوع نکرده است. تو خطر را مشاهده کردی و به حضور خداوند فریاد برآوردی، اما او از رخ دادن اتفاق جلوگیری نکرد. اینگونه به نظر می‌رسد که او بی‌حرکت ایستاده است.

اکنون شما مأیوس و ناامید مانده‌اید.

خداوند ساکت نیست. او بی‌که ارزشمندترین دارایی خود را دریغ نکرد. همچنین همه چیز را همراه با عیسی به شما می‌دهد.

اما آیا من همه چیز را همراه با عیسی خواهم داشت اگر همسر، سلامتی، شغل و یا خانه خود را از دست بدهم؟

بله، شما دارای همه چیز هستی! این یک امتیاز ثابت برای فرزندان خداست که خداوند همیشه و تحت هر شرایطی همه چیز را همراه با عیسی به تو می‌دهد. همچنین مانند این است زمانی که او شما را تنبیه می‌کند. و خداوند به شدت تنبیه می‌کند. این است آنچه کلمات او فرموده است. اما خداوند هرگز عیسی و برکتی که در او است را از شما نمی‌گیرد. در هر مشکلی که باشی، با این وصف با خرسندی می‌گویی که: هم‌اکنون در عیسی همه چیز را دارم.

تو باید بیاموزی که ذهن خود را همواره مطیع و فرمانبردار کلام خداوند بسازی. منطق تو نباید تو را محدود کند. پیام کلام باید به درون قلب شما وارد شود، و ایمان چیزی را کسب کند که منطق سر از آن در نمی‌آورد.

خداوند بی‌منطق نیست. وقتی که او پسر گرانبهای خود را داده است، او همچنین همه چیز را علاوه بر این به شما می‌دهد.

معنی اینکه شما همه چیز با عیسی دارید، این است که او کار ابدیت را برای شما انجام داده است. خداوند نجات روح تو را بیشتر از هر چیز دیگری در ذهن خود دارد. آیا شما برای این سپاسگزار نیستید؟

یک روز شما همه چیز را در یک نور متجلی خواهید دید. آن وقت دیگر تردید نخواهی داشت. برعکس! این برای شما بسیار روشن و تابناک خواهد شد که خداوند هر روز به شما همه چیز را در نام عیسی مسیح داده است.

آنها تمام روز به نام تو شادی می کنند و بسبب عدالت تو سر بلند می باشند .

مزامیر ۸۹: ۱۶

شادی کردن در تمام طول روز به معنای همیشه موفق بودن نیست. گاهی اوقات خداوند فرزندان خود را از طریق دره اشکها هدایت می کند. این سخت است وقتی که یک نفر باید این مسیر را طی کند. اما خداوند به تو وسیله ای برای گذر از این آزمایش داده است. آن سرود ستایش است. تو نمی توانی خود را مورد ستایش قرار بدهی، به این جهت که از پس زندگی برمیایی. اما شما می توانید خداوند را ستایش کنید. این کار را در هر شب و روز می توانید انجام دهید. خداوند همیشه همان است. او همچون صخره ای غیر قابل تغییر و جاودانه در میان دریای خروشان ایستاده است. شما نیز می توانید تمامی روز شادی کنید. به همچنین در مورد تو نیز چیزی وجود دارد که تغییر نمی کند، اگر به عیسی ایمان داشته باشید. این عدالتی است که بدون اینکه لیاقتش را داشته باشی بر اساس فیض و رحمت به تو داده شده است. این عدالتی نیست که او برای زندگی شما مهیا کرده باشد. خیر، عیسی زمانی که تحت شریعت زندگی کرد آن را کسب کرد. به دلیل رستخیز عیسی خداوند حق مسلم او در زندگی را قبول کرد. و این حق به تمام کسانی که ایمان دارند عطا شده است. اگر به عیسی پناه ببری، هیچکس و هیچ چیز نمی تواند آن را تغییر دهد. شما با عدالت خودتان والا و متعالی نیستید. اگر اینچنین بود، تا ابد از زندگی در حضور خداوند محروم بودی. تو با عدالت عیسی متعالی هستی و نجات می یابی. خداوند یکبار و برای همه این را تأیید کرده است. به این دلیل است که هر کس به جامه عدالت خداوند ملبّس باشد سرافراز و نجات یافته است.

زندگی بر روی زمین از راههای تنگ و تاریک عبور می کند. آنها به وسیله خودت و بسیاری شرایط دیگر که قادر به کنترل آن نیستی سبب می شود. اکثر اوقات خداوند دستان تأدیب کننده خود را بر روی تو قرار می دهد. پس به راحتی فکر می کنیم که خداوند آنگونه که قبلاً بوده نیست. اما نباید خودت را تسلیم این وسوسه کنی. به جای فرار کردن به آنچه که پایدار است پناه ببر: عدالت عیسی. پس ذهن برای ستایش و پرستش خداوند کوک و یکنوا می شود. فقط تصوّر کن، یک ناجی داری که به تمام و کمال تو را نجات می دهد. قلب او تغییر نکرده است. او هدیه خود را پس نگرفته است. او مدام شادی خود را در این دارد که می بیند نجات او دارایی و ثروت زندگی تو شده است. به همین دلیل است تمام روز در او شادی و فخر می کنی.

از طمع فرار کنید، چون زندگی حقیقی به ثروت بستگی ندارد.

لوقا ۱۲: ۱۵

عیسی در مورد انواع حرص و طمع سخن می‌گوید. انواع بسیار زیادی از طمع وجود دارد. در پشت همه آنها بت پرستی وجود دارد. طمع روح را اسیر امور فانی و دنیوی می‌کند. به همین خاطر افکار انسان مدام دور و بر این امور می‌چرخد. طمع فقط برای ثروتمندان خطرناک نیست. مسیحیان بسیار کمی هستند که وسوسه نمی‌شوند و دچار بیماری «زیاده خواهی» نیستند. این زیاده خواهی می‌تواند در مورد چیزهای کاملاً متفاوتی باشد. علایق و دلبستگی‌ها یکسان نیستند. مادی‌گرایی، دیوانگی در جمع کردن چیزها و علایق فرهنگی دست به دست همدیگر می‌دهند. آنچه که انتخاب می‌کنید برای شیطان در اولویت دوم است. اگر بتواند که افکار را به چیزهای دنیوی مشغول سازد، خوشنود می‌شود. او می‌خواهد شما را اسیر این آرزو کند که بیشتر و بیشتر بدست آورید، و پیوسته به جلو بروید، و بی وقفه توانمندتر شوید. شیطان می‌داند که اگر موفق به انجام شود، خداوند و آنچه که به ملکوت خداوند می‌انجامد مجبور به ترک از زندگی تو خواهند شد. خواندن کتاب مقدس و دعا کردن برایت به وظیفه‌ای سخت و اجباری تبدیل می‌شود. اشتیاق به شنیدن کلام خدا در شما از بین می‌رود. ذهن اسیر چیزهای دیگر می‌شود. عیسی می‌گوید نگهبان خود باشید. او روح تو و مرا خیلی بهتر از خود ما می‌شناسد. او می‌داند که وسوسه‌گر فقط به سراغ او نرفته است. خیر، او به اشکال گوناگون به سراغ ما می‌آید. انسان طماع اغلب، همانطور که از کار سخت، بینش، توانایی و بسیاری علایق‌شان صحبت می‌کنند، توسط دیگران مورد تحسین قرار می‌گیرد. هر چند، ارزیابی خداوند متفاوت است. او پشت ماجرا را می‌نگرد. او می‌داند که طمع، زندگی روحانی را دچار قحطی و فقدان می‌کند، و با این حقیقت پایان می‌پذیرد که زندگی در خداوند به آرامی به سوی فنا برود. و این برای شمار زیادی از مسیحیان همه چیز به همین ترتیب ادامه دارد. این گناه بزرگ و آشکاری نبود که بتواند اینگونه زندگی روحانی آنها را از بین ببرد. این طمع بود. طمع در شبی که برای آخرین بار به تخت خواب می‌روید به پایان می‌رسد و از بین می‌رود. پس خداوند می‌خواهد روح شما را بازگرداند. اما آنگاه برای توبه بسیار دیر است. عیسی آن شب تو را نادان خواهد خواند. آن شب زودتر از آنچه که ما تصور می‌کنیم می‌تواند فرا برسد. بنابراین شما هر دلیلی برای جستجوی روح خود در حضور خداوند دارید. همچنین فراموش نکن که عیسی دعا را می‌شنود. اگر شما به او پناه بیاورید، او نیز شما را در نبرد بر علیه طمع یاری خواهد کرد. او این گناه را پاک خواهد کرد و شما را به سوی راه حیات در مسیر زندگی هدایت خواهد کرد.

منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار، که تو را به وراثت زمین سرافراز خواهد ساخت.

مزامیر ۳۷: ۳۴

گاهی اوقات راههای خداوند عجیب و غریب به نظر می آید، برکت خداوند را به دنبال دارد، ولی همیشه چنین جلوه نمی کند. آن راه نور و حقیقت است، و پیروی از آن در این دنیای تاریک بهایی دارد. اکثریت مردم تحت تأثیر روح این زمانه هدایت شده اند و این یک وسوسه مداوم برای یک مسیحی است که در دامش گرفتار شده و رفتاری مانند دیگران داشته باشد. شما باید در طریق خداوند باقی بمانید. هر چند که این راه می تواند تاریک و ناشناخته باشد، ولی در نهایت آن راه است که تو را به هدف می رساند. چه کمکی در این است که راه آسان و وسیع باشد، ولی در پایان به سقوط و تباهی بیانجامد.

اگر تو در طریق خداوند هستی، تو دارای حق ویژه ای هستی که در طریقه های دیگر یافت نمی شود. شما می توانید منتظر خداوند بمانید و این کار را بیهوده انجام ندهای. زمان انتظار می تواند طولانی به نظر برسد، ولی خداوند با کمک خود رجوع می کند.

احتمالاً مسیحیانی واقعی را می شناسید که در پیمودن طریق حیات موفق شده اند. آنها باید از میان مشکلات و جنگ های بسیاری عبور کنند. اما طی تمام این شرایط در راه خداوند پایدار می مانند. در جای پاهای آنها قدم بردار. تمامی راههای دیگر شما را به سمت ناامیدی و مشکلات هدایت می کند. وقتی که در راه خداوند به مشکل و پریشانی برخورد می کنی، این یک ثروت فوق العاده است که بتوانی بگویی، متقاعد شده اید دقیقاً آنجایی هستی که خداوند از شما می خواهد که آنجا باشی. تو زندگی را به دستان خودت نگرفته ای.

روزی فرا می رسد که خداوند تو را سرافراز خواهد کرد. با بی صبری نباید آن را به پیش ببری و خودت باعث سرافرازی گردی. دعوت خداوند برای تو، پایدار ماندن در طریق او می باشد. در رابطه با باقی چیزها نباید خود را نگران کنی. خداوند به دفعات بسیار حتی در زمان حاضر رجوع می کند. او می تواند به شما انواع مختلفی از برکات غنی را عطا فرماید. بله، او می تواند در مقابل چشمان دشمنان سفره را برای تو آماده کند.

بعضی اوقات خداوند فرزندانش را درون رنج و جفایی مشابه آنچه که عیسی متحمل شد هدایت می کند. از نظر مردم عیسی همه چیز را از دست داد. او حتی مجبور به تسلیم جان خود شد. اما در حقیقت او در طریق خداوند باقی ماند. «بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد...» (اشعیا ۵۳: ۱۲).

هنگامی که خداوند شما را سرافراز می کند، شما وارث آنچه خواهید شد که سزاوارش نبودید. وارد ملکوتی خواهی شد که عیسی برای تو فراهم کرده است. در طریق او بمان، چنانکه او بتواند آن را به تو عطا فرماید.

عیسی جواب داد: اکنون علت کار مرا درک نمی کنی؛ ولی یک روز خواهی فهمید.

یوحنا ۱۳: ۷

خیلی از آنچه را که عیسی انجام می دهد، قادر به درک آن نیستی. اما او گفته است که یک روز آن را خواهی فهمید.

پطرس غمگین شد وقتی که دید عیسی خود را خدمتگزار وی ساخت. او نمی خواست عیسی وظایف کوچک و تحقیرآمیز انجام دهد. او می خواست که عیسی به جلال و شکوه سرافراز شود. عیسی در مقام بزرگی، قدرت و جلال به نزد ما نیامد. او کسی بود که همیشه در مقابل درماندگان تعظیم می کرد.

زمانی که بعضی چیزها بر خلاف نظر ما انجام می شود، او را درک نمی کنیم. ما برای کمک به درگاه خدا دعا می کنیم، ولی چنین به نظر می رسد که هیچ اتفاقی نمی افتد. بیشتر و بیشتر ناتوان و درمانده می شویم.

وقتی که عیسی در مقابل روح افسرده و عاجز ما خم می شود، نمی توانید درک کنید که این فیض است که درمان و بهبودی به همراه می آورد. شما فکر می کنید کمک باید این باشد که عیسی شما را از درماندگی رهایی بخشد. با هیچ چیز دیگری قانع نمی شوی.

بهرحال، آنچه که نیستی به آن متبدل خواهی شد. روزی فرا خواهد رسید که عیسی چشمان تو را بر روی این حقیقت خواهد گشود که بزرگتر از هر چیزی فیض اوست. این بسیار مهمتر از هر چیز دیگر است که شما از پشت سر و پیش رو، بله، از تمام جوانب توسط عیسی احاطه شده اید. زمانی که پطرس درک کرد عیسی کار بزرگی برای او انجام داده است، قانع نشد و درخواست بیشتری داشت. به همین دلیل عیسی باید می گفت، که او تمام آنچه را که نیاز داشته دریافت کرده است. اکنون او تطهیر شده بود.

این در مورد تو نیز صادق است که فیض خداوند را چشیده ای. تو جاری بودن آن را می خواهی. ولی عیسی به تو می گوید: هم اکنون آنچه را که برای آن دعا کردی، دریافت کرده ای. عیسی فیض و رحمت خود را ناچیز نمی بخشد. او باران رحمت خود را به مردم فقیر و ضعیف به وفور ریخته است. وقتی که به او تعلق داشته باشی، در فیض او قرار گرفته ای.

زمانی که عظمت این حقیقت برای تو آشکار شود، دیگر دشوار نخواهد بود که کنترل باقی زندگی خود را به دست عیسی بسپاری. همه کارها طبق میل و اراده او انجام خواهد شد، اگر در فیض او باقی بمانی. سپس شما به طور کامل پاک خواهی بود. دیگر محتاج هیچ چیز نیستی و کمبودی نداری. بله، در میان تمام سختی ها و پریشانی ها شما لبریز از فیض خواهید بود.

از همین رو لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره دهد.

عبرانیان ۲: ۱۷

عیسی کاهن اعظم است.

او بین تو و خداوند پادرمیانی کرد. به همین جهت رعد و برق غضبِ خداوند او را در بر گرفت. وقتی که خداوند خواهان پرداخت کفاره گناهان تو بود، عیسی باید آن را پرداخت می کرد. او قدم جلو نهاد و بهای گناه را دریافت کرد.

عیسی مانند کاهن اعظم کفاره گناهان ما را داد. او تمامی گناهان و عواقب آنها که در زندگی شما وجود داشت را برداشت و بر خود گرفت. عیسی فقط گناهان را حمل نکرد، بلکه او به گناه متبدل شد. او گناهان را بر دوش خود گذاشت، چنان که او کاملاً گناهکار شد و با گناه یکی شد. چه احساس تنفر و بیزاری که به عیسی دست نداد در زمانی که تمامی گناهان و شرارت جهان، او را که پاک بود متبدل کرد!

بهرحال، بزه قربانی خداوند پا پس نکشید. او کاهن اعظمی است که همیشه با شما در پیشگاه خداوند ظاهر می شود. به عنوان کاهن اعظمی که بسیار رحیم و مهربان است. او تمام ضعفها و گناهان شما را می داند. او می داند که شما شکست خورده و افتاده اید، با این حال محبت او به سوی تو سرشار می گردد.

عیسی پریشانی و اندوه تو را مال خود می داند. زمانی که پطرس در حیاط معبد کاهن اعظم، عیسی را انکار کرد، او با نگاهی مواجه شد که باعث شد بیرون رفته و گریه کند.

عیسی چنین است. او زمانی به سراغ تو می آید که او را رها کرده ای. انکار تو نمی تواند عشق و محبت او را خاموش کند. گناه تو نتوانسته است که مانع رفتن عیسی به سوی جلجتا شود. او با رحم و شفقت الهی که بوجود آمده بود می خواهد در جایگاه قربانی بهای تمام گناهان شما را بپردازد.

عیسی وفادار است. می توانید به او اعتماد کنید. امروز هم او به کمال همان است که مسیر رنج و جفا را پیمود. عیسی خداوند و تو را به هم پیوند می دهد. او خداوند و تو را در بر گرفته است. او اکنون و تا به ابد پایدار است.

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است .

عبرانیان ۱۳: ۸

عیسی دیروز چگونه بود؟

در رابطه با این سؤال ما مسئولیم که توجه خود را نسبت به احساسی که به عیسی داریم، معطوف کنیم. آیا من دیروز حضور و کمک عیسی را حس کردم؟

چه بسا ممکن است اینگونه باشد که شما یک دلیل خاص نسبت به اینکه عیسی زنده است و از شما مراقبت می کند داشته باشید. پس فکر کردن به این حقیقت باعث تشویق است که او امروز نیز همانطور است. به هر حال، این نیز ممکن است که دیروز یک روز عادی از روزهای معمولی زندگی شما باشد. پس به نظر تو نمی رسد این حقیقت که عیسی امروز نیز همان است، بتواند کمک زیادی داشته باشد.

پس در وهله اول نباید به تجربیات خود فکر کنید. آنها می توانند متغیر باشند. از طریق آنها نمی توانی یک کمک ثابت و مداوم دریافت کنی.

نه، به کلام خداوند رجوع کنی.

عیسی دیروز چگونه بود؟ در آن زمان نیز او دقیقاً همان بود که کلام خدا می گوید. دیروز حتی یک کلمه در رابطه با عیسی یا از عیسی بر روی زمین باطل نشد. تمامی آنچه که در رابطه با او نوشته شده است، حقیقت داشت. این در مورد امروز نیز صدق می کند. عیسی تغییر نکرده است.

اگر به آینده در رابطه با ابدیت فکر بکنی، درک خواهی کرد عیسی هنگامی که بر روی زمین سیر می کرد چگونه بود، پس به همچنان در ابدیت نیز همان خواهد بود. اگر این فکر در قلبت جا بگیرد، پر از شادی عمیق و خوشبختی خواهی شد. در دنیایی که در آن همه چیز متغیر و تغییرپذیر است، تو عیسی را یافته ای که همیشه همان است.

بنابراین دیگر آینده نامعلوم نیست. عیسی تو را به سوی آن سوق می دهد. او تو را به حال خودت رها نمی کند. او همیشه با شما خواهد بود. او با خون خود تمام گناهان شما را خواهد پوشاند تا آنها نتوانند بر شما قضاوت کنند. اگر به واسطه مشکلات و گرفتاریهایی که در زندگیت رخ می دهد، تو را کمک نمی کند، ولی طی عبور از آنها تو را امداد می کند.

عیسی تا به امروز همین گونه بوده است. کلام او در این مورد به تو اطمینان می دهد. او در آینده نیز چنین خواهد بود. کلام خداوند می گوید که او دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است.

چنین خدایی است که من و شما را تبدیل به مسیحیان وفادار کرده. او ما را تدهین کرده است.

دوم قرنیتان ۱: ۲۱

با این سؤال عذاب آور: «آیا به هدفم می‌رسم؟» آشنایی داری؟ شما دیده‌اید که بعضی‌ها ایمانشان را از دست داده‌اند، و از خود می‌پرسید اگر این نیز برای من اتفاق بیافتد چه خواهد شد؟ همانطور که می‌دانید، شما بهتر از آنها نیستید. این را نیز از زندگی خود می‌دانی و با آن آشنایی داری که چه نیروهایی آنها را از عیسی دور کرد.

شاید احساس می‌کنی که در گذشته زندگی روحانی قویتری داشتی. پس تو آن زمان مشتاق‌تر بودی و غیرت آتشینی در خدمت خود داشتی که حال نداری. ارتباط شما با خداوند صمیمانه‌تر بوده است. اکنون شما گرفتار یک سهل انگاری ناخوشایند شده‌اید.

چه کاری باید انجام بدهی؟

باید به کلام خداوند گوش کنی: «اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است، خداست.» اگر این به من و شما ارتباطی داشت، ما هرگز به هدف نمی‌رسیدیم. اما خداوند ما را در مسیح استوار می‌گرداند.

وقتی خداوند به ما اجازه می‌دهد که ببینیم چقدر ضعیف هستیم و چه اندک توانایی داریم، این به این دلیل اتفاق نمی‌افتد که دچار ناامیدی شویم. باید به عجله به سوی عیسی بشتابیم. آنجا هر آنچه که نیاز داریم خواهیم یافت. در میان فقر و درماندگی‌مان در او ما غنی و ثروتمند خواهیم بود. خداوند ما را تدهین کرده است. او روح‌القدس را به ما بخشیده است. این روح است که عیسی را در قلب فرزندان خداوند جلال می‌دهد. اگر جلال عیسی را نمی‌توانید ببینید، باید دعا کنید که چشمان دلت گشوده شود. از منیت خود فاصله بگیر و به کلام خداوند بچسب و متوصل شو. در خود نگرستن نتیجه خوبی ندارد. نباید پیوسته به تصمیم‌گیری‌هایی که هرگز به سرانجام نرسیدند فکر کنید. بلکه باید جذب وعده‌های خداوند شوید.

چه برکتی که در این کلام نهفته است! این خداوند است که تو را در عیسی استوار می‌سازد. و خداوند خدای معجزات است. او از تمامی آنچه که در زندگیت وجود دارد استفاده می‌کند تا تو را در او استوار سازد، حتی آنچه که به نظرت سنگین و دشوار می‌آید.

شاید ما این را درک نکنیم که این کلام در رابطه با پولس و همکاران نزدیک او می‌باشد. اما پولس نیز شامل قرنیتان ضعیف و نوايمان می‌شود. خدا، خدای فیض است. او همه ما را در پسر استوار می‌گرداند. می‌توانیم در این کلام بیارامیم. خداوند از ما محافظت می‌کند. او ما را به پیش سوق خواهد داد. جلال بر خداوند باد!

خوردن نان خشک در آرامش بهتر است از خوردن غذای شاهانه در خانه ای که در آن جنگ و دعوا است.

امثال ۱۷: ۱۴

خیلی‌ها باورشان بر این است که رعد و برق هوا را پاک می‌کند. این موضوع اگر در رابطه با هوای گرم تابستانی باشد، صحت دارد. اما اگر به روابط بین انسانها فکر کنیم، می‌بینیم که این حقیقت ندارد. شدت عصبانیت زیاد به نیکی نمی‌انجامد.

«ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد.» کلمات توهین‌آمیز و رنجش آور در رابطه با اشخاص می‌توانند به ذهنیت آن شخص نفوذ کرده و آن را معطوف خود بسازند. سالیان زیادی از طرف آن شخص به یاد آورده می‌شوند، حتی اگر تو آنها را فراموش کرده باشی. کلمات توهین‌آمیز راهروهایی در زیر زمین بنا می‌کنند که روزی همگی بر روی سطح آن نمودار می‌شوند. اکثر اوقات فراتر از آنکه کسی به فکرش برسد، عواقب تلخ و شیرانه‌ای را باعث می‌شود.

روابطی وجود دارد که ما بایستی از آنها دوری کنیم و آنها را دور بیندازیم. این موضوع باید در خفا با روح فروتنی انجام داده شود، نه با احساس اینکه حقیقت را به همدیگر گفته‌ایم.

بسیاری از مشاجره‌ها با شایعات بی‌اساس شروع می‌شود. کلام خداوند در امثال ۱۹: ۱۰ می‌گوید که: «جایی که صحبت زیاد باشد، گناه کم یافت نمی‌شود.» این بسیار خطرناک است که در مورد افرادی که حضور ندارند زیاد سخن گفته شود. قبل از اینکه درست فکر کنیم، در دام غیبت کردن افتادیم. ما نباید چیزهایی را به دیگران نسبت دهیم که به آنها مرتبط نیست. بی‌جهت رابطه با شخصی که ما در ارتباط با او صحبت می‌کنیم، ناخودآگاه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. هیزم برای بنای شعله آتش نزاع فراهم می‌شود. کتاب امثال به ما این هشدار را می‌دهد که دشمنی را ترک کنیم. عاقلانه است که از خود پرسیم آیا چیزی که می‌گویم نزاع پدید خواهد آورد؟ در اینصورت باید به موقع از گفتار دست برداشت.

چقدر خوب است که برادران مشکلات را به موقع حل و فصل کنند. هنگامی که با هم اختلاف عقیده داریم، باید به همدیگر بگوییم که قبل از اینکه کار به مشاجره برسد بحث را متوقف کنیم. این یک دارایی و ثروت حقیقی است که ما قادر هستیم با یکدیگر در نام خداوند دعا کنیم تا ما انسانهای کوچک گناهکار را با یکدیگر در محبت و فیض متحد بگرداند، و به ما کمک کند که باعث زخم و مشکلات غیرقابل درمان نشویم.

باشد که خداوند به ما فیض عطا کند و فروتنی را یاد بدهد، چنانکه با همدیگر به سوی روزی قدم برداریم که در آن روز با اتحاد ابدی، سرود ستایش برای جلال خدا و بزرگسراییم.

عیسی نسبت به مارتا و مریم و ایلعازر لطف خاصی داشت .

یوحنا ۱۱: ۵

عیسی همه را محبت می‌کند. ولی افرادی هستند که نسبت به آنها محبت خاصی دارد. در میان این اشخاص ایلعازر، مرتا و مریم بودند. محبت عیسی در قلب این برادر و خواهرها جای گرفته بود. آنها قلب خود را برای کلام او باز کرده بودند. هر آنچه که عیسی گفته بود، در قلب آنها نوشته شده بود. به همین دلیل آنها در خدمت عیسی بودند.

مرتا از طریق باز کردن درب خانه‌اش برای عیسی و دوستانش او را خدمت می‌کرد. مریم به وسیله تذهین کردن او با روغنی بسیار گرانبها وی را خدمت کرد. ایلعازر نشانه زنده الوهیت او بود. به هر کجا که قدم برمی‌داشت مردم می‌دانستند که این مردی است که عیسی از مردگان زنده کرده است. هر چه بیشتر این محبت را با دیگران تقسیم نماییم، این محبت گسترده‌تر می‌شود. عیسی اعتماد خود را با این سه دوست خود سهیم شده بود. او آنها را به سوی بصیرت خود سوق داده بود. بنابراین شناخت عمیقی از وی پیدا کرده بودند.

همزمان هر آنچه را که در افکار خود داشتند به حضور وی می‌بردند. به همین دلیل موقعی که ایلعازر بیمار شد، می‌دانستند که به چه کسی باید پیغام بفرستند. اعتماد عمیقی در میان آنها و عیسی بود. عیسی آرزوی بزرگی برای تو دارد. این آرزوی او به این صورت است که بیشتر شبیه به این سه نفر بگردد. او دلتنگ این است که عمیقترین دید را نسبت به کلامش به تو بدهد. او می‌تواند این کار را انجام بدهد، اگر تو نزد پاهای او بنشینی و به کلام او گوش دهی. عیسی به همچنین خواهان این است خدمت را با تو سهیم گردد. او در صورتی می‌تواند این کار را انجام بدهد که تو چون مرتا آنچه را که داری در اختیار او بگذاری.

در نهایت عیسی می‌خواهد که تو شاهد زنده‌ای برای او باشی. تو می‌توانی چنین باشی هنگامی که او تو را با این حقیقت پر می‌سازد که واقف بر این گردی که در خطایا و گناهان خود مرده بودی، ولی هم‌اکنون با او زنده گشتی.

عیسی دلتنگ و مشتاق شماست. کلام او را بگیرد و در قلب خود جا دهد. مورد محبت قرار گرفتن از جانب عیسی یک ثروت فوق‌العاده است.

پس بیاید در حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می کنیم، نزد او و بیرون از اردوگاه برویم.

عبرانیان ۱۳:۱۳

زمانی که عیسی به صلیب کشیده شد، او مورد تمسخر دیگران قرار گرفت. خیلی از مردم فکر می کردند که مرگ توهین آمیز و ناخوشایند او حکم خنثی کننده تعلیم و اعمال او بود. همچنین این حکم در برگیرنده دوستان او که روبروی صلیب ایستاده بودند، می گردید. و حالا سالها گذشته است، ولی عیسی همچنان همان مطرود شده است. این در مورد کسانی نیز صدق می کند که کلام خدا در مورد صلیب، قوت نجات برای آنها گردیده است. بسیاری به عیسی ابراز توجه و علاقه می کنند. کسی نمی تواند او را نادیده بگیرد. در کلام و اعمال او یک سری را بیان می کند که هرگز کسی به کمال عمق آن را درک نکرده است. نسل اندر نسل اشخاص مذهبی و غیر مذهبی مشغول به عیسی بودند. رابطه یک فرزند خدا در این مورد چگونه باید باشد؟

تو باید به سوی او بروی «بیرون از لشکرگاه» و عار او را در بر گیریم. این مشخصه مردم امروز است که علاقه مندی آنها به عیسی شامل همه چیز است به غیر از اینکه او برّه خداوند است، کسی که همه گناهان ما را حمل کرد. آنها عیسی را به عنوان کسی که به جای ما مورد لعنت خداوند قرار گرفت نمی بینند.

اگر تو حیات را در صلیب کسب کردی، بنابراین عیسی از طریق کلام و اعمالش با تو سخن می گوید. در ابتدا عیسی خود را برای گناهان تو قربانی کرد. بنابراین شما باید به دفعات بسیار به کلام صلیب گوش فرا دهید.

در رابطه با این موضوع همیشه جای اهانت وجود دارد. تمام جلال انسان را باطل می گرداند. صلیب اعلام می کند که هیچ انسانی قادر به پرداخت بهای گناهان خود نمی باشد. عیسی بایستی بهایی غیر قابل بیان پرداخت می کرد. اگر او این کار را انجام ن داده بود، تنها امکانی که باقی می ماند، غضب و داوری خداوند بر روی ما تا به ابد می ماند.

به کلام صلیب بچسبید. این کار را در زمانی انجام بده که خیلی از مسیحیان مشغول این کار و آن کار می باشند.

زمانی که پولس در شهر قُرنس بود، او نمی خواست راجع به چیز دیگری بداند مگر، عیسی مصلوب شده برای او. او «بیرون لشکرگاه» به سوی او رفت. او عار عیسی را بر روی خود گرفت. بگذارید در جای پای او قدم برداریم. زیرا این راه حیات است.

در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت، تا نزد باکره ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود، یوسف نام، از خاندان داوود.

لوقا ۱: ۲۷-۲۶

قرنها از پس هم گذشته‌اند، ولی مریم فراموش نشده است. و این به سبب عیسی است. اگر به خاطر او نبود، هیچکس بر روی زمین مریم را نمی‌شناخت.

مریم اهل اورشلیم نبود، ولی اهل شهر ناصره در منطقه جلیل بود. او از یک خانواده بانفوذ و قدرتمند نبود. او حتی نامزد مردی نبود که به جهت تولد از خانواده‌ای با استعداد، با تحصیلات عالی و قابل اهمیت در میان یهودیان شهرتی داشته باشد.

نه، خداوند چیزی را انتخاب می‌کند که به دیدگاه دیگران ناچیز می‌نماید. این چیز جدید نیست. او همیشه چنین عمل نموده است.

وقتی که ساموئیل می‌باید دومین پادشاه اسرائیل را انتخاب می‌کرد، آنها به سراغ داوود نفرستادند. در نظر مردم انتخاب یک پسر چوپان ممکن به نظر نمی‌رسید. ولی خداوند طور دیگری عمل می‌کند. این در مورد مریم هم صدق می‌کند. انتخاب تو نیز چنین بوده است. اگر تو مقامی بالاتر از افراد دیگر داری، باید این را بدانی که خداوند تو را به خاطر مقامت انتخاب نکرده است.

خداوند بسیاری از مواقع افرادی را انتخاب می‌کند که از دیدگاه انسانها چیزی به نظر نمی‌آیند. به همین خاطر ما در خود جای افتخار نداریم. تمامی افتخار از آن خداوند است.

زندگی مریم و عیسی به هم بافته شده بود. عیسی، مادرش را در تاریخ نسل بشر مکتوب کرده است. بله، او مریم را داخل ابدیت کرده است.

اگر تو به واسطه ایمان به عیسی فرزند خداوند هستی، زندگی شما نیز به زندگی او پیوسته است. او همان رشته اصلی است که همه چیز را به هم پیوند می‌دهد. او با خون خود تمامی گناهان تو را از بین برده است. او هر روزه به همراه تو راه می‌رود. او با تو سخن می‌گوید، و تو را به خدمت خود دعوت می‌کند.

آنچه که ثمره زندگی تو است، ثمره‌ایست که عیسی از طریق خود در زندگیت پدیدار نموده است. همه چیز فانی است. ولی میوه‌ای که آفریده است، تا ابد به بقای خود پایدار است.

و در یک روز گناه این سرزمین را رفع خواهیم کرد .

زکریا ۳: ۹

جمعه صلیب مهمترین روز در زندگی من می باشد. در این روز تمام گناهان من از بین رفت. حتی اگر من تمام روزهای زندگی خود را صرف می کردم، قادر به انجام کاری که خداوند در یک روز انجام داد، نیستم. اما این بدان معنی نیست که این چیز ساده ای برای خداوند است که تمام گناهان را از بین ببرد. جمعه صلیب طولانی ترین روز از تمام روزهاست.

در آن روز خداوند باید دست پسر خود را می گرفت و به همراه او به قربانگاه می رفت. این همراهی بسیار سنگین بود. عیسی در تمامی طول عمرش باعث خشنودی خداوند بود. همواره پدر توانسته بود که پسر را با خوشحالی بنگرد.

همراهی کردن عیسی تا به جلجتا را تصوّر کنید. زندگی او به عنوان یک قربانی باید تقدیم می شد. بله، حتی بیشتر از آن. آن پسر محبوب باید که تحت لعنت خداوند قرار می گرفت. او برّه قربانی بود که خداوند انتخاب کرده بود تا گناه جهان را حمل کند.

آیا شگفت زده می شوید که خداوند روز عذاب خود را فراموش نمی کند؟ رنجی را که قلب پدرانه او کشید، زمانی که او تمامی گناهان وحشتناک و سنگینی آنها را بر عیسی گذاشت، هیچکدام از ما قادر به درک آن نیستیم. حتی کمتر می توانیم بفهمیم که خداوند این کار را برای نجات ما انجام داد! اما خداوند ما را بسیار محبت نمود!

وقتی که خداوند، ظلمت و تاریکی ترک کردنش را بر جلجتا فرو ریخت، او عصیان و گناهان آن زمین را در یک روز باطل کرد. این بدین مفهوم نیست که همه نجات خواهند یافت. خداوند هیچکس را مجبور به انجام کاری نمی کند. اما او فیض و رحمت خود را برای تک تک گناهکاران زمین ارائه کرد. تویی که عیسی را پذیرفته ای، باید بدانی که تمام گناهان تو از بین رفته است. این شامل تمام گناهایی است که مرتکب شده اید، و همچنین تمامی گناهایی که تا آخرین ساعت از زندگی خود در آنها خواهی افتاد.

در یک روز خداوند تمام آنها را پاک کرده است. یک فیض عظیمی! قبل از اینکه گناهی انجام شود، زدوده شده است. قبل از اینکه به دروازه ملکوت خداوند قدم بگذارید، هم اکنون نجات پیدا کرده ای. خداوند اقدام کرده است. خداوند رجوع کرده است. در ابدیت جمعه صلیب را به یاد خواهی داشت. در آن روز عیسی ملکوت را برایت مهیا کرد.

و سربازان تاجی از خار بافته ، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند .

یوحنا ۱۹: ۲

اگر قرار بود که به تو حق انتخاب دیدن تمامی تاجهای زیبا دنیا و تاج خار داده شود، انتخاب مشکل نبود. ولی اگر تاج خار بین تمامی تاجها قرار داده می‌شد، آن تاجی بود که به خاطرش توقف می‌کردی و به آن نگاه می‌کردی. این تاج به جهت توهین بود. ولی در زیبایی بر تمام تاجها برتری دارد. عیسی آن را حمل کرده است. ما نباید فکر کنیم که حمل تاج پادشاهی کاری ساده و راحت است. در نگاه اول شاید اینگونه باشد، ولی قدرت پادشاهی بهای خود را می‌طلبد.

تاج خار را فقط یک پادشاه حمل کرده است. به همچنین او سرافراز گشته است، اما این کار بر روی صلیب به وقوع پیوست. هیچ تاجی چنین بهای گزافی در حمل کردن نپرداخته است. عیسی بهای آن را با زندگی خودش پرداخت.

زمانی که یوحنا عیسی را در ملکوت آسمانی ملاقات کرد، او یک بره دید که به نظر می‌رسید قربانی شده است. او همچنان جای علامت زخم مرگ را حمل می‌کرد.

این می‌تواند ما را شگفت زده کند اگر که ما علامت تاج خار را در ابدیت ببینیم.

خداوند به عیسی نامی بالاتر از همه نامها داده است. هر زانویی در مقابل وی خم خواهد شد. جلال وی ماورای تصور ما است. همزمان او کسی است که برای خطاهای ما زخمی شد، و به سبب گناهان ما کوفته گردید؛ تا تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.

مرگ بر روی صلیب بسیار وحشتناک است. آن مرگی تحت شکنجه است. مرگ عیسی همچنان وحشتناکتر است. این مرگی است تحت خشم خداوند. به همین دلیل وقتی که در مورد جلجتا می‌خوانیم وحشت می‌کنیم. با این وجود جلال خداوند همچنان بر روی عیسی می‌آراند. ما از یک سکوت شگفت انگیز و یک قدردانی عمیق از خداوند پر هستیم، که کلمات قادر به بیان آن نیستند. با تأدیب و مجازاتی که بر وی آمد، قلبهای ما به آرامش رسید.

این سربازان بودند که با یکدیگر آن تاج را برای عیسی بافتند. ولی پشت این ماجرا خداوند ایستاده بود. او کسی بود که جام غضب را به دست پسرش داده بود. عیسی نمی‌توانست این جام را رد کند، اگر قرار بود که او ناجی تمام جهان باشد.

عیسی با تاجی از خار پادشاه تو است. در او عمیق‌ترین خفت‌ها و سرافرازی‌ها در هم پیوستند. پشت تمامی اینها، قلب او با محبتی سوزان برای تو می‌تپد.

آنگاه بر صورت عیسی آب دهان انداخته ، او را زدند . بعضی نیز به او سیلی زده ، می گفتند : « ای مسیح ، نبوت کن و بگو چه کسی تو را زد ؟ »

متی ۲۶: ۶۸-۶۷

سربازان رفتار بسیار بیرحمانه‌ای نسبت به عیسی داشتند. آنها همچنین این فکر را می‌کردند که او نمی‌داند چه کسی به او را می‌زند.

جای تعجب است که به این حقیقت بیاندیشید یک روز این انسانها یک درخواست خواهند داشت: اینکه توسط عیسی شناخته شده باشند. اگر عیسی آنها را چون مال خود بشناسد، آنها ابدیت را با او به سر خواهند برد. اگر او آنها را نشناسد، آن زمان تا به ابد در آتشی به سر خواهند برد که برای شیطان و فرشتگان او در نظر گرفته شده است.

اگر بعدها بر روی زمین توبه کرده باشند، آنها را خواهد شناخت. هیچ گناهی بر روی اشخاصی که عیسی را می‌شناسند حکم نخواهد کرد. حتی اگر عیسی را با چوب زده و به صورت او مشت زده باشند.

در هیجان و نفرت خود نسبت به عیسی، می‌خواستند که خود را پنهان بکنند. شناخت راه عیسی در راه نجات نهفته است. همه چیز تحت نفوذ نور خواهد آمد. به همه چیز اعتراف کرده خواهد شد. احساس سبکی در گفتن همه چیز به او یافت می‌شود! وای، چقدر خوب است به عنوان فرزند خدا زیستن، جایی که هیچ چیز به حضور خدا پنهان نیست. بزرگترین نعمت این است که عیسی مرا همینطور که هستم می‌شناسد. با این وصف مرا رد نمی‌کند. او بدون اینکه لیاقت داشته باشیم، ما را محبت می‌کند. عیسی تمامی ناپاکیهای مرا همزمان جلال درخشنده مرا می‌بیند. او مرا در فیض خود پوشانده می‌بیند. این فیض سر تا پا مرا می‌پوشاند.

فکرش را بکن که در ملکوت آسمانی به همراه کسانی باشی که عیسی را می‌زدند. چقدر عظیم می‌تواند باشد! به مفهوم عمیقتر این گناهان تو نیز بود که عیسی را به صلیب می‌خکوب کرد. و او آرزوی این را دارد که نجاتش حتی برای یکی از ما هم عبث نبوده باشد. حتی برای کسی که به مفهوم واقعی در بزرگترین گناهها افتاده است. عیسی را به تمامی گوشه و کنار تاریک زندگیت راه بده. در واقع در را برای فیض باز می‌کنی. و انجام دادن این کار باعث نجات است. بنابراین از جانب پسر خدا تا به ابد شناخته خواهی بود. یکبار گناهان تو بر روی او آمد. حالا می‌توانی در نجات او شادی بکنی از طریق دریافت فیضی که او آرزو دارد به تو عطا کند.

... صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همه قوم نابود شوند.

یوحنا ۱۱: ۵۰

قیافا، کاهن اعظم بود که این کلمات را بیان کرد. از طریق او خداوند اجازه می‌دهد که یکی از دشمنان خدا حقیقت را بگوید. یا تمامی طائفه باید هلاک گردند، یا عیسی نیز باید بمیرد. اگر عیسی نمی‌مرد، ما همگی باید هلاک می‌گردیدیم. ما به مفهوم واقعی باید می‌مردیم. بعد از مرگ جسمانی، مرگ ابدی انتظار ما را می‌کشید، که کلام خدا آن را مرگ دوم خطاب می‌کند. این پرتاب شدن به دریاچه آتشین گوگرد است. خداوند مقدس است. عدالت او خواستار کفار گناهان است. آن باید پرداخت بشود. هیچ راه دیگری به غیر از این وجود ندارد. خداوند آتش فرو برنده است. بنابراین زیر غضب خداوند بودیم. همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند. بنابراین تمام طائفه در شرف هلاکت قرار داشتند.

برای آنها مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد. قیافا این را بیان می‌کند، بدون اینکه بداند خداوند قبل از او این سخن را گفته است. ولی منظور آنها از بیان این کلمات مغایر مقصود خداوند است. قیافا، عیسی را یک پیامبر دروغین می‌پندارد. در قبال خداوند عیسی پسری است که او از این پسر خشنود است. همزمان او برّه قربانی خداوند است که به سوی مذبح می‌رود. یک نفر بود که می‌توانست کفار تمامی گناهان را پرداخت کند. او خود بی‌گناه بود. به همین دلیل قادر بود که تمامی خطایا و عصیان دیگران را بر خود بگیرد. برای ما مفید بود که یک شخص در راه ما بمیرد. و گرنه همه محکوم به فنا می‌بودیم. ولی عیسی در این رابطه چه حسی داشت؟ آیا این امر برای او نیز مفید بود؟

هیچ طریق دیگری وجود نداشت مگر پیمودن این راه، اگر که او خواهان پایدار ماندن در طریق خداوند بود. قبل از آفرینش جهان، او از جانب خداوند به عنوان حمل‌کننده گناه انتخاب شده بود. قطرات خون از عیسی به زمین می‌چکید زمانی که در جتسیمانی زیر آخرین نبرد، تحت اراده خداوند خمیده شد.

در عمق سکوت با احترام باید بگوییم که برای عیسی مفید بود که از جانب خداوند مردود شده به جای گناهکاران باشد. به همین جهت خداوند او را سرافراز کرده و نامی مافوق نامهای دیگر داده است. بله، بنابراین ما می‌توانیم نجات را حاصل کنیم.

آنها جامه او را گرفتند . . . اما آن جامه درز نداشت بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود . پس به یکدیگر گفتند این را تکه نکنیم بلکه قرعه بیفکنیم تا ببینیم از آن که شود . بدین سان گفته کتاب مقدس به حقیقت پیوست که : جامه هایم را میان خود تقسیم کردند و بر تن پوش من قرعه افکندند . یوحنا ۱۹: ۲۳-۲۴

عیسی فقیر بود. «روباها نداشتند، پرنده های آسمان لانه دارند، ولی پسر انسان حتی یک بالش ندارد که سر خود را بر آن بگذارد.» (متی ۲۰: ۸)

تنها چیز ارزشمندی که عیسی داشت ردای او بود. ما نمی دانیم که آن را چگونه به دست آورده بود. ولی می دانیم که چگونه آن را از دست داد.

آن پیراهن زمانی از او گرفته شد که وی به صلیب آویخته شد. سربازان می خواستند که آن را با چاقو پاره کرده و بین خود تقسیم کنند. چنین بود که تماما از بالا بافته شده بود و درز نداشت. سربازی که آن ردا به او تعلق می گرفت، باید آن را همانطور که بود بدست می آورد.

در کتاب مقدس یک جامه به عنوان نشانه ای برای نجات استفاده شده است. وقتی راجع به ردای عیسی فکر می کنیم، این باید مورد نظرمان باشد.

زمانی که عیسی تحت غضب خداوند به صلیب آویخته شد، یک جامه کامل پای صلیب ماند. اولین جمعه صلیب یک گناهکار ملتبس به جامه عیسی از جلجتا می توانست به خانه خود برود. آن او را از بالا به پایین به کمال پوشاند.

شما می دانید یک نفر با پوشیدن ردای عیسی نجات حاصل نمی کند. ولی سمبلی از لباسی است که تو باید صاحب آن باشی، که نجات پیدا کنی.

وقتی عیسی به گناه مبتدل شد، خداوند لباس عدالت او را برداشت. این لباسی است که برای تو مهیا شده است. تو آن را از طریق ایمان کسب می کنی. اگر به این اعتماد داشته باشی که عیسی به جای تو قربانی شد، نجات از آن توست. بنابراین با خون او پوشیده شده ای و از دیدگاه خداوند، همچون عیسی عادل هستی. عدالت تو مساوی با عدالت عیسی است. خداوند عدالت پسرش را به حساب تو می گذارد.

بنابراین بر روی زمین با شهامت خواهی رفت. تو در راه اورشلیم جدید هستی. وقتی ذهنت با افکار مضطرب کننده پر می شود، باید به لباسی بنگری که به تن داری. تو با لباس نجات پوشانده شده ای. عیسی تو را به کمال پوشانده است. نباید که مضطرب باشی. تو با کار تمام شده عیسی پوشانده شده ای.

باز خرید شده اید... با خون گرانبهای مسیح.

اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹

تو در حقیقت به آزادی خریداری شده‌ای. این در جلجتا وقتی که عیسی خودش را داد، انجام گرفت. این بدین معناست که تو بیشتر و بیشتر به آزادی خریده می‌شوی، چون به مرور زمان مسیحی بهتری می‌شوی.

خیر، حتی قبل از اینکه به طرف عیسی بیایی، به آزادی خریداری شده بودی. این در صورتی امکانپذیر است که فکر به آنچه عیسی برایت کرد، در ذهنیت تو جا بگیرد. بهای تو خون گرانبهای او بود. این مطلب در برگیرنده این حقیقت است که خداوند تو را بسیار محبت کرده است و این مأورای درک تو است.

اینکه خون پسر یگانه پسر خدا برایش گرانبها است، درکش مشکل نیست. آنچه را که تو نمی‌توانی بفهمی این است که خداوند اینقدر تو را محبت کرده است که عیسی را به جای تو داد. خداوند اجازه داد که او عذاب بکشد تا تو بتوانی خریده بشوی.

خداوند چگونه می‌توانست چنین کاری بکند؟

ما قادر به توضیح این امر نیستیم، اما ذهن ما دچار شگفت و سپاس می‌گردد. ما احساس می‌کنیم که در مکان مقدس ایستاده‌ایم. و همچنین است، موقعی که قلب در سکوت ساکن، رودررو با او می‌شود، که برای ما شکسته شد.

خیلی چیزها هست که می‌خواهی از آنها آزاد بشوی. گناه یک آفت و بلا است و بیماری می‌تواند روزها را طولانی کند. دشواریها و مشکلات چون ابری سنگین و سیاه می‌توانند بر روی تو بیایند. پشت به تمامی چیزهایی بکن که بر تو سنگینی می‌کنند. مژده شگفت انگیز انجیل سلامتی را به کمال وارد زندگیت بکن. تو با خون عیسی خریداری شده‌ای. تو به کمال به آزادی خریده شده‌ای. و تمامی آنچه را که احساس می‌کنی تو را بسته است، از آنها نیز در حقیقت به آزادی خریده شده‌ای. عیسی تو را از گناهان و عواقب ابدی آنها آزاد کرده است. و او این کار را با متبدل شدن به گناه انجام داد.

بنابراین تو به آزادی خریداری شده‌ای.

و اگر قلبت سرد بشود، جایی است که می‌توانی به آن رجوع کنی. به سوی او رجوع کن، که بها را برایت به خون خود پرداخت. آن زمان قطره‌های خون برایت گرانبها می‌شوند. هنگامی که آن ریخته شد، تو برای ابدیت به آزادی خریداری شدی.

این خدا بود که شما را به عیسی مسیح پیوند داد.

اول قرن‌تین ۱: ۳۰

یک انسان قادر به این نیست که خودش ایمان را به دست آورد. هیچ کسی با اراده خود نمی‌تواند وارد ملکوت پسر حبیب خداوند بگردد. این همیشه خداوند است که باید رجوع کند.

از راه‌های بسیاری خداوند گمشدگان خود را دعوت می‌کند. او این کار را از طریق بیماری، تنهایی، غصه، چالش و مشکلات مختلف می‌کند. همیشه خداوند شبان جوینده‌ای است که دنبال گوسفندی می‌گردد که به بیراهه رفته است.

طریق من به سوی خداوند به مفهوم عمیق‌تر طریق او به سوی من است. من هرگز سراغ او نمی‌رفتم، اگر اول او به سراغ من نمی‌آمد. من حتی او را پیدا نمی‌کردم، اگر او مرا پیدا نمی‌کرد. من به عیسی جواب بله نمی‌دادم، اگر عیسی به من جواب مثبت نمی‌داد.

بنابراین اشتیاق برای نجات، اعلام‌کننده این است که خداوند تو را رها و ترک نکرده است. برعکس! روح خداوند است که تو را می‌خواند. این زمان ملاقات تو است. این زمانی است که خداوند، انسان را ملاقات می‌کند و او را به سوی خود می‌کشد. به این زمان باید احترام بگذاری. تو باید مطیع خداوند شده و بگذاری که او نجات بدهد.

بسیاری از مسیحیان این احساس را دارند که نجات چیزی است که خودشان در آن دخیل بودند. آنها خودشان را به دست خدا می‌سپارند. آنها بله می‌گویند. آنها به عیسی ایمان دارند. و این واقعیت دارد که آنها رها شده و به دنبال عیسی رفته‌اند. ولی با این وصف نجات آنها مربوط به خودشان نمی‌شود، بلکه خداوند. فقط به خاطر اینکه عیسی آنها را در دستهای خود حفظ کرده است، آنها می‌توانند با سلامتی به خانه برسند.

قوت پیروزمندانه‌ای در مژده انجیل است. آن کمک بزرگی است هنگامی که شک و تردید در نبرد هستند که غلبه بیابند. آن وقت شخص بلافاصله از خود می‌پرسد: آیا امکان این وجود دارد که من به هدف برسم؟ آیا من مانند آنانی نیستم که شروع کردند، ولی هرگز نتوانستند ادامه بدهند؟ چشمان خود را به سمت کلام خدا معطوف کن. این خداوند است که تو را وارد ملکوت پسر حبیبش کرده است. این به اینصورت اتفاق نیافتاده است که بعدها او تو را به حال خود رها کند. اگر نزد پدر آسمانی بمانی، او تو را در عیسی حفظ می‌کند. خداوند تو را جای دیگری، مگر در او نمی‌خواهد ببیند. اگر در آنجا هستی، بنابراین در امور برکت روحانی ملکوتی سهیم هستی. تمامی آنچه که داری متعلق به خداست: به خاطر اوست که تو در عیسی مسیح هستی.

هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می باشد ، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می سازد.

امثال ۱۷: ۹

عدم صلح و توافق نداشتن در میان مسیحیان باعث تضعیف شجاعت و شادی در بسیاری از کلیساها می گردد. به دلیل وضعیتی که در درون کلیسا حاکم است، شخص چنین می تواند احساس کند که اشتیاق کار کردن در خارج از کلیسا را ندارد.

چند نفر بعد از تفرقه و عدم توافق از خود پرسیده اند : آیا نمی توانستیم از این مسایل جلوگیری کنیم؟

خوب است که بتوان به موقع فکر کرد تا بتوانیم در زمان عدم توافق، ذهنیت خود را مشغول آن نکرده تا بتوانیم با هم به خوبی زندگی کنیم. بهتراست قبل از اینکه مجادله پیش بیاید از آن جلوگیری کنیم. مهم است کار به جایی نرسد که به همدیگر زخمهایی بزنیم که قابل مداوا نباشند. ولی اگر چنین امری اتفاق افتاد و با هم به توافق نرسیدیم، زمان آن رسیده است که گناه را مستور کنیم. این کار باید با محبت انجام بپذیرد. محبت بسیاری از گناهان را می پوشاند. پيله کردن به موضوع، وضعيت را دشوارتر می کند و باعث بیشتر جدا شدن ما از همدیگر می گردد. بلکه راه درست نشان دادن محبت و دوستی بیشتر است.

آیا تو خود تجربه نکرده ای که چقدر مطبوع است که دست گرم یا روی گشاده ای از جانب شخصی دریافت کرده ای که با او عدم توافق داشته ای! بنابراین نبايستی دیگر به ماجرا پيله کنی؛ بلکه آن را مستور کن و محبت نشان بده.

شاید تو آن شخصی باشی که باید قدم اول را بردارد؛ فقط با کلام این کار را انجام نده، بلکه در عمل. محبت، چند برادر را با هم متحد نکرده است با وصف اینکه هرگز به توافق نرسیدند!

توافقی وجود دارد که فرای همه چیز است؛ این محبتی است که ما را در حضور تخت فیض به هم می پیوندد. در آنجا همه چیز به دستهای خداوندی سپرده می شود که عمق قلبهای ما را می شناسد. در آنجا هیچکس حقّی به غیر از حقّ فیض دریافت نمی کند. آن ما را با مسیحیان دیگر به اتحاد می پیوندد. همه ما باید تحت فیض خداوند زندگی کنیم.

عیسی ناصری، پادشاه یهود.

یوحنا ۱۹: ۱۹

متن مطلبی که پنتیوس پیلاتوس بر صلیب عیسی نوشته بود چنین بود: هیچکس نباید تردید می‌کرد که او کیست! بنابراین تقصیرنامه به زبان عبری، لاتین و یونانی نوشته شده بود. یهودیها سعی کردند که آن را تغییر دهند ولی موفق نشدند. پیلاتوس بدون اینکه خود بداند، حقیقت را نوشت.

عیسی پادشاه تمامی انسانها است. او فقط پادشاه آنانی نیست که او را انتخاب می‌کنند. در ابدیت حکم بر آنانی که او را رد کردند، چنین به گوش خواهد رسید. تو شخصی را رد کردی که باید پادشاه زندگیت می‌بود، این بزرگترین گناهی است که یک انسان می‌تواند مرتکب آن بشود. رد کردن عیسی به مفهوم رد کردن خداوند است. این گناه بدون مجازات نخواهد ماند. آنها ابدیت را بدون او زیر غضب و حکمش به سر خواهند برد.

اگر به عیسی تعلق داری، او را به عنوان پادشاه خود پذیرفته‌ای. این اشتباه است که بعضی بر این باورند که شخص، بایستی اول او را به عنوان منجی بپذیرد و بعد به عنوان خداوند. خیر، عیسی بر یک مسیحی پادشاه است. بنابراین جا برای این پادشاه باز کن. تو به خودت تعلق نداری، ولی به پادشاهی که در درونت زندگی می‌کند متعلق.

اوست که دارای قدرت است، و تو خوشبختی که او را در زندگیت و خدمت داری. این که روزانه با او تماس داری زندگیت را تبدیل به چیز گرانبهایی می‌کند، که در غیر اینصورت این چنین نبود. یک شاگرد، سرنوشت مشابهی چون استادش دارد. عیسی مورد اهانت خیلی‌ها قرار می‌گردد. هر یک مسیحی متوجه این امر خواهد شد، ولی این افتخار است که وضعیتی مشابه او داشته باشیم. با حیرت باید به این فکر کنی که پادشاهت سرانجامش صلیب بوده است. عیسی فروتن شده و یک خادم گردید؛ بله او جایگزین تو در مرگ شد.

آیا من باید او را کمتر دوست بدارم که تا این حد خود را فروتن کرد؟ مگر نه اینکه ما باید در عوض او را ستایش کرده و نام او را جلال بدهیم!

ما این کار را با تاجگذاری او به عنوان پادشاهمان می‌کنیم؛ او حکومت خواهد کرد، او خداوند ما خواهد بود، او را متابعت خواهیم کرد.

عیسی به او می گوید: مریم!

یوحنا ۲۰: ۱۶

اگر کسی تو را به نام بخواند، جای تردید نخواهی داشت که با تو کار دارد. امکان دارد که در خانواده ای مسیحی تربیت شده باشی و خیلی چیزها را راجع به مسیحیت می دانی. بله، امکان این وجود دارد که اشتیاق داشته باشی که یک مسیحی باشی. همه اینها برای تو هیچ منفعتی ندارد، اگر ایمان به این نداشته باشی که عیسی برای تو مُرد و قیام کرد. اگر در قلبت نشنیده باشی که عیسی به تو بگوید: تو به من تعلق داری! بنابراین خارج از ملکوت خداوند هستی. ولی خداوند تو را به نام خطاب می کند، چنانکه خود را برای مریم مکشوف کرد. این بزرگترین و غنی ترین چیز در زندگی یک انسان است.

وقتی این اتفاق می افتد، دیگر مشغول تمامی آنچه عیسی به تو می دهد نمی شوی، مگر خود او. تو به او فکر می کنی، تو به سمت او کشیده می شوی، او همه چیز تو شده است. یک خادم مسن خداوند گفت: «مرا زیستن مسیح است.» وقتی حسابها باید تسویه می شد، توجه او فقط به سوی عیسی بود. مگر نه اینکه در ابدیت نیز چنین خواهد بود؟

خیلی از مسیحی ها راجع به این فکر می کنند که اسرار زمینی را در ملکوت آسمانی کشف خواهند کرد. ولی سؤال در این نهفته است که این اسرار چقدر برای جالب توجه خواهد بود وقتی که عیسی را رودررو ملاقات خواهی کرد. آن زمان به قدری مشغول او خواهی بود که هر چیز دیگر را فراموش خواهی کرد.

فکرش را بکن از جانب عیسی شناخته شوی! فکرش را بکن که آن روز که برای از همه روزها مهمتر است، چنین باشد. تصوّرش را بکن که عیسی تو را به نام بخواند، هنگامی که پیوست این کار مسبب این باشد که ملکوت را به ارث ببری که پدر، قبل از آفرینش جهان آن را برای تو منظور داشته است. عیسی تو را به نام می خواند.

او امروز این کار را می کند. شاید تو احساس چندگانگی داشته باشی، سرد، مرده و تهی. مریم هم چنین کرد وقتی که فکر کرد همه چیز را از دست داده است. بهر حال دقیقاً در همان روز عیسی نزد او آمد. او می داند تو نیاز داری به نام خوانده شوی. بنابراین او به او می گوید: «مترس! من تو را فدیه دادم، تو را به نام خواندم، پس تو از آن من هستی.»

آقا، می‌خواهم عیسی را ببینم.

یوحنا ۱۲: ۲۱

چند نفر یونانی نزد فلیپس آمدند و گفتند که می‌خواهند عیسی را ببینند. خیلی‌ها در جای پای آنها قدم برداشته‌اند؛ بعضی‌ها از روی کنجکاوی، بعضی دیگر برای یاد گرفتن چیزی از او. بعضی آمدند چون می‌دانستند که فقط عیسی می‌تواند تشنگی و گرسنگی روحانی آنها را برآورده کند. تنها چیزی که می‌تواند تو را کمک کند، دیدن عیسی است. تو از همه جوانب با وسوسه‌ها و خطرات احاطه شده‌ای. نگاه کردن به این همه چیزهای ناگوار مفید نیست. حتی کمکی به نگاه کردن به درون خویش که تأیید کننده این است که چقدر ناتوان و ضعیف هستی، یافت نمی‌شود. خیر، باید نزد عیسی بروی، باید چشمان قلبت برای دیدن او باز بشود.

این چگونه اتفاق می‌افتد؟

این کار با سعی در اینکه بتوانی از احساسات برای دخیل شدن در دردی که عیسی کشید نیز امکان پذیر نیست. همچنین از این طریق که به خود بنگری که ارتباطی با عیسی از راه عرفان یا رفتن در خلسه بیایی امکان پذیر نیست. اتفاق افتادن این موضوع با تکرار خواندن سرودهای روحانی نیز میسر نمی‌گردد.

عیسی را در کلام مقدس پیدا می‌کنی. کلام او خدا را در مقابل چشمت نقش می‌بندد. تو پسر خدا را که همه چیز به واسطه او آفریده شد، ملاقات می‌کنی. تو او را به عنوان انسان مشاهده می‌کنی؛ او را ملاقات می‌کنی که در راهی قدم بر می‌دارد که به سوی بیماران، بی‌امدادان و عاجزان منتهی می‌شود. و همچنین عیسی را به عنوان برّه ذبحی خداوند که با خونسش ما را برای او خرید، می‌بینی. در کلام خدا تو او را ملاقات می‌کنی که روزی او را در جلالش رودررو خواهی دید. او در قدرت فیضش وارد قلبت می‌شود.

پس بنابراین همان تجربه ای را کسب می‌کنی که شاگردانش بعد از قیام او پشت درهای بسته از یهودیان کردند. عیسی نزد آنها آمده و خود را به آنها نشان داد. آن زمان شاگردان شاد شدند، چون خداوند را دیدند.

دیدن عیسی تنها راه شادی مدام است و همچنین تنها راه امن. در هر حالتی که هستی در آن قدم بردار! شاید او را از طریق اشکهایت ببینی. به هر حال این واقعیت دارد: اگر عیسی را ببینی، او به هنگام دلتنگی‌هایت، غم و درگیری، شادی عمیقی به تو عطا می‌کند.

ای خداوند اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی.

متی ۸: ۲

شکستهای بسیاری رخ می دهد تا لحظه ای فرا برسد که یک گناهکار به عیسی بگوید: خداوند اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی.

اول سعی می کنی که برای گناهت توجیه بیاوری. گناه را به سوی دیگران سوق داده و خود را با آنها مقایسه می کنی. معتقد بر این هستی که بدتر از آنها نیستی.

ولی در حضور خداوند نمی توانی گناه را سرپوش بگذاری. او همه چیز را نظاره می نماید. او مخفی ترین گنج های قلب تو را می شناسد. تمامی چیزهای ناپاها در آنجا برای او مخفی نیستند. وقتی این حقیقت برای یک گناهکار بارز می شود، جنگ رها شدن از گناه آغاز می شود ولی آن نمی تواند شسته شود؛ آن مانند جذام است. آن از درون، از عمق سرمنشأ گرفته است. هرکاری که انجام بدهی، هرگز نمی توانی به ریشه های گناه دسترسی پیدا کنی. آن از قلب تو جوانه می زند، یکبار به نوعی و بار دیگر به نوعی دیگر.

بنابراین عاقبت تو هلاکت است. یک روز باید در پیش روی خداوند بایستی و به صراحت بگویی: من اشتیاق دارم که یک مسیحی باشم ولی قدرت این کار را ندارم. من در خود نمی توانم طاهر بشوم. آیا تو می توانی ببینی که چون آن جزای هستی؟

نبرد، آرزو و خود را جمع و جور کردن، کمک نمی کند؛ فقط یکی است که می تواند نجات دهد و آن عیسی است.

خداوند، اگر بخواهی تو می توانی مرا نجات بدهی! شاید گفتن چنین چیزی به نظر فجیع برسد ولی چنین نیست. در عمق مطلب این باعث خوشبختی تو خواهد شد. اعتراف به عجز و درماندگی مقدمه راه برای رسیدن به عیسی است.

عیسی را فقط با دستهای خالی می توان گرفت. تا زمانی که تو خودت در مسیر بهتر شدن نبرد می کنی، در رابطه با شنیدن صدای عیسی ناشنوا هستی! ولی وقتی که بی امداد هستی، می توانی این کلمات پر برکت عیسی را بشنوی: «می خواهم، طاهر شو!»

چهار کلمه کوچک، ولی تمام قناعت نجات در آن نهفته و مخفی شده است. فکرش را بکن، عیسی می خواهد! نه تنها او می خواهد، بلکه او دستهای خود را به سمت دراز می کند و لمست می کند. نجات به اینصورت انجام می پذیرد؛ عیسی نزد تو می آید؛ او می گذارد که خوش بر روی تو بیاید و تو را طاهر سازد؛ تو چون برف سفید می شوی. بنابراین خدا تو را بی گناه می بیند؛ تو عروس طاهر و مقدس عیسی هستی.

و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند.

یوحنا ۲۰: ۲۰

یکی از ثمرات روح القدس شادی است، ولی این شادی از نوعی است که قبل از ایمان آوردن برای شخص مأنوس نمی‌بود. آن از بین نمی‌رود، حتی در مواقع سخت، تنگی و غم، بله، حتی موقع درماندگی یک مسیحی دارای یک شادی عمیق در سکوت می‌باشد.

رابطه قابل توجهی مابین این شادی و ایمان به عیسی وجود دارد. وقتی چشمان قلب به سوی او معطوف شوند، شادی عظیمی است. در موقعیتهایی وقتی چیزی قابل رؤیت بر روی ذهنمان نافذ شده باشد، شادی مسیحیان پشت پرده می‌رود.

بعد از مصلوب شدن عیسی مسیح، شاگردان شدیداً تحت فشار بودند. آنها نمی‌دانستند که دشمنان عیسی چگونه رفتاری با آنها خواهند داشت. بنابراین خود را از ترس هموطنهایشان در داخل خانه مخفی کردند. وقتی که عیسی نزد آنها آمد، احتمالاً تغییر زیادی در این مورد پیش نیامد؛ امنیت آنها همچنان قابل تردید بود؛ با وصف این همه چیز تغییر کرده بود؛ آنها او را دیده بودند و بنابراین شادی در قلب آنها جا گرفته بود. ملاقات ناجی زنده، مطالب صحبت آنها را عوض کرده بود. از رد و بدل کردن صحبت‌هایشان در رابطه با آینده تاریک و خطرناک دست کشیده و باید در قبال همدیگر تکرار می‌کردند که عیسی زنده است.

آنها روزهایی را که در پیش داشتند، با تمام مشکلاتی که این روزها به همراه داشتند می‌گذراندند، ولی این روزها ناجی زنده را ملاقات می‌کردند!

درست است باید تنگناها را ملاقات می‌کردند ولی عیسی تحت هر شرایطی همراه آنها بود. چقدر نیاز داریم که چشم‌هایمان را باز کرده و نگاهمان را روی خداوند و ناجیمان که قیام کرده بیندازیم! مدام نگاه کردن به ناتوانیهای خودمان و دیگران، ما را به سوی ناامیدی بیشتر سوق می‌دهد. ولی اگر ایمانمان به عیسی رشد کند، سفر پیش رویمان با شجاعت انجام خواهد پذیرفت، چون خداوند با ماست.

خیلی از مسیحی‌ها دست از خواندن انجیل عیسی قیام کرده برداشته‌اند. آنها فهمیده‌اند که عیسی از قبر در روز سوم قیام کرد. ولی آنها ندیده‌اند که صبح روز قیام باید در قلبها جای بگیرد. وقتی این اتفاق می‌افتد، روز خود را اعلام می‌کند و قلب از شادی لبریز می‌شود.

ما نمی‌دانیم آینده چه چیزی به ارمغان خواهد آورد، ولی مهمترین چیز را می‌دانیم. روزهایی را که در پیش داریم تنها ملاقات نخواهیم کرد؛ ما با عیسی وارد آنها خواهیم شد. اگر مشکلات بزرگ را ملاقات کنیم، همچنان اطمینان خواهیم داشت که هیچ در بسته‌ای وجود ندارد که عیسی نتواند آن را باز کند.

خداوند جمیع گناهان ما را بر وی نهاد.

اشعیا ۵۳: ۶

وقتی یک انسان در رابطه با گناه خود، در تنگنا قرار می‌گیرد، ایمان داشتن برایش مشکل به نظر می‌آید. آن زمان نگاه مقدس خداوند را حس می‌کند. چیزی ندارم که با آن جوابگو باشم؛ دهانم بسته شده و منتظر قضاوت خداوند هستم.

بنابراین خدا به واسطه کلام خود رجوع کرده و می‌گوید که او اجازه دارد که عواقب جمیع گناهانش بر عیسی بیاید. من بودم که گناه کردم ولی عیسی عواقب آن را حمل کرد. عیسی درون ما را می‌شناسد؛ او می‌داند که برای قلب معذب تو، باور اینکه دقیقاً گناهان تو فدیۀ داده شده است، مشکل است. تو می‌توانی باور بداری که این موضوع در رابطه با دیگران صدق می‌کند ولی نه در مورد تو.

بنابراین خدا می‌گوید که تقصیرات جمیع گناهان ما که ما را فرا می‌گرفت، اجازه داد که عیسی را فرا بگیرد. وقتی که نوشته شده است جمیع، بنابراین مفهومی جمیع است و گناه تو نیز شامل آن می‌شود.

تو باید بدانی که تقصیرات تو نمی‌توانند همزمان بر روی دوشهای تو و همچنین بر روی دوشهای او نهاده شده باشند. وقتی که خدا آنها را برداشته و بر روی او نهاده است، دیگر بر روی تو نیستند. خداوند خود این کار شگفت‌انگیز نجات را تکمیل کرد. تنها چیزی که تو می‌توانستی ارائه بدهی گناه بود. ولی خدا آنچه را که تو ارائه کردی، گرفت و بعد از آن پسر خود را به جای تو قربانی کرد. این چنین به نظر می‌آید که می‌توان وزن تمامی گناهان جهان را در کلام حس کرد: «خدا گناه جمیع ما را بر وی نهاد.» چه بار سنگینی که اینجا در مورد آن بحث می‌شود! آیا تعجب می‌کنی که کلام خدا می‌فرماید که عیسی مضروب شد؟

بهای نجات را هرگز به کمال نخواهیم فهمید. ترازوی زمینی ما نمی‌تواند آن را وزن کند ولی کلام خدا اجازه می‌دهد که بفهمیم که رابطه ای بین آن و محبت بی حد و مرز خداوند است. خداوند چنین محبت نمود!

او گناه تمام فرزندان بشر را پیدا کرد. یکی بر روی زمین زندگی نکرده است و همچنین زندگی نخواهد کرد، بدون اینکه خداوند تقصیرات آنها را پیدا نکرده باشد. ولی خداوند خطاهای تو را بر علیه تو استفاده نکرد، بلکه آنها را بر روی پسر خود استفاده کرد. بر تو شکایت نشد، بر پسر شکایت شد! این کار را خدا برای گناهکاران هالک به سبب نجات آنها انجام داد. آیا تو مابین آنها قرار گرفته‌ای که فیض او را دریافت کرده‌اند؟ اگر نه، تو باید اینکار را الان انجام بدهی؛ خداوند همه چیز را آماده کرده است.

هرچند که پسر بود، با مصیبت‌هایی که کشید اطاعت را آموخت.

عبرانیان ۵: ۸

خیلی‌ها بر این باورند که نامطیعان می‌توانند اطاعت بیاموزند. اگر این صحت داشته باشد، عیسی بایستی نامطیع می‌بود، ولی او اینچنین نبود. او در قبال والدین خود و خداوند مطیع بود. وقتی یک مسیحی وارد مدرسه خداوند می‌شود و دست‌های تأدیب‌کننده خداوند را تجربه می‌کند، بسیار طبیعی به نظر می‌آید که پرسید: من چه کار غلطی انجام داده‌ام؟ این سؤال درست و بجایی است. بعضی وقت‌ها ارتباطی بین تجربه‌ها و گناهان ما وجود دارد، ولی همیشه چنین نیست.

ما فرزندان را به مدرسه نمی‌فرستیم به دلیل اینکه کار خلافی انجام داده‌اند. ما این کار را انجام می‌دهیم تا بیشتر از آنچه آموخته‌اند، بیاموزند.

خدا آرزو دارد که فرزندانش در اطاعت رشد کنند. آنها بایستی در جای پسرش قدم بردارند. آنها بایستی به واسطه جفا تربیت بشوند.

در جفا یک شخص به دنبال پایه‌ای محکم و ناگسستنی می‌گردد، جایی که بتوان در آن لنگر انداخت. عیسی با اراده خدا الحاق شده بود؛ او ستاره رهنمون خداوند بود.

موقعی که دچار جفا می‌گردی، احساس می‌کنی که انگار که زیر پایت سست می‌گردد؛ آن موقع باید سراغ پایه محکم بروی. اویی که اراده خدا را به جای تو به کمال انجام داده است؛ این پایه مستحکم است.

در نهایت خداوند می‌خواهد اطاعتی را به تو بیاموزد که ثابت قدم بودن در ایمان به عیسی است. عیسی همه چیز قلب تو می‌شود. تو باید در او پایدار بمانی.

چنین به نظر می‌رسد که طی عذاب کشیدن، خداوند ما را فقیر می‌سازد. از نگاهی سطحی چنین به نظر می‌رسد و زندگی ارزش خود را از دست می‌دهد.

ولی عمق حقیقت چیز دیگری است. به هنگام عذاب کشیدن خداوند به ما می‌آموزد که واقعیت را بشناسیم. همه چیز بر روی زمین زیر تباهی قرار گرفته است؛ به همین جهت تمام آفرینش آه می‌کشد. به همچنین فرزندان خدا آه می‌کشند.

به هنگام درماندگی خداوند تو را دعوت می‌کند که بگذاری عیسی، قوت تو، ثروت تو و شادایت باشد؛ او همه چیز تو خواهد بود. فراگیری اطاعت و فرمانبرداری در این راه، برکت حقیقی است.

مرا بکش تا در عقب تو بدویم

غزل غزلها ۱: ۴

«در کوچکترین چیزی که اتفاق می افتد به عیسی بگو، آن وقت او تو را کمک می کند!» این را در یک سرود روحانی می خوانیم. همچنین هم هست. ما به عیسی همه چیز را می توانیم بگوییم. او باید قدمهای ما را هدایت کند و طی سفر به ما کمک کند که اکثر اوقات می تواند سنگین و مشکل باشد. بهر حال بسیار مهم است که تعادل در زندگی روحانی ما وجود داشته باشد. این اشتباه است که ما طی دعا خداوند را به دنیای خود وارد کنیم. در نهایت باید دعا کنیم که او ما را به دنیای خود وارد کند و بکشد.

مرا بکش تا در عقب تو بدوم!

عیسی دردی دارد که می خواهد با تو سهیم شود. این مشکلی است که همه آنهایی دارند که بدون خدا و امید گام برمی دارند. او محبت خود را در قلب تو ریخته است که همه آنهایی را محبت بنمایی که او خلق کرده است.

در دستهای خداوند وسیله بودن، برکت غنی است. درست است که امکان این وجود داشته باشد که خدمت، سنگین و پر از مشکلات باشد. هیچ کسی بدون استقامت نمی تواند اعمال خداوند را انجام بدهد. هر چه بیشتر به عقب بنگری، نمی توانی در تردید باشی که بزرگترین ثروتی که در زندگیت وجود دارد وابسته به خدمتی است که خداوند خودش به تو عطا کرد.

مرا بکش تا در عقب تو بدوم!

این دعا در مفهوم عمق خود، دعایی برای شناخت بهتر عیسی می باشد. در نهایت مسیحیت تو، خود عیسی می باشد. این اوست که افکار و دلتنگی تو به جهتش کشیده می شود. تو او را محبت می کنی، بنابراین آرزو داری که او را در جلالش مشاهده کنی.

فکر این را بکن که دید عمیقتری نسبت به موضوع فدیہ پیدا کرده ای. فکر این را بکن که بتوان تشخیص داد که برای نجات، خدا چه بهایی پرداخت کرده. هیچ انسانی به فکر خود نمی تواند آن را باور بدارد؛ این رازی است که خدا از طریق کلامش به واسطه روح القدس مکشوف می کند. خداوند قلب را مطلع می کند ولی اگر کمی از این سر و راز را نائل شده باشی، این موضوع در دعا تو را تقویت خواهد کرد.

مرا بکش تا در عقب تو بدوم! مرا به گوشه های مقدس خود رهنمون باش! بگذار افکار مقدس تو را

بشناسم! اجازه بده در مورد جلالت در شگفت بمانم که پر از فیض و حقیقت است!

با این دعا بر لبانت برای خدا تشنگی خواهی داشت و فقط اوست که می تواند این تشنگی را برطرف سازد. او این را تحت فیض خود انجام خواهد داد.

پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته و همه امتها را شاگرد سازید... و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم.»

متی ۲۸: ۱۸-۲۰

تمامی قدرت به من داده شده است. این اعلام پادشاهی عیسی است. اشخاص دیگری هستند که قدرت دارند ولی آنها تمامی قدرت را ندارند. بنابراین آنها بیشتر از آنچه که عیسی به آنها اجازه می دهد، نمی توانند فراتر بروند. او به آنها اجازه می دهد که زیاد پیش بروند؛ او به آنها اجازه می دهد که از قوت خود سؤاستفاده کنند که به این وسیله فرزندان را تربیت بکنند، پس آنها خم شده و مورد حقارت قرار می گیرند. ولی عیسی همچنان در قادر و متعال بودن خود باقی می ماند که تمامی خلق بر آسمان، زمین و زیر زمین برایش زانو خم خواهند کرد.

«پس رفته و همه امت ها را شاگرد سازید!» این امر پادشاهانه عیسی است. این امر همیشه مسأله بزرگ و ناامیدانه به نظر رسیده است. اولین بار به گروه کوچک یازده نفره شاگردان سپرده شد؛ در روابط بسیار مختلفی این امر شنیده شده است؛ هزاران آن را شنیدند و از آن اطاعت کردند؛ همزمان از طریق یک انسان و خدا اعلام شد، زیرا عیسی خداست و ما با او وارد بحث نمی شویم و او را باید اطاعت کنیم.

بشارت خارجی قسمتی از زندگی هر مسیحی می باشد. همه ما تحت امر عیسی می باشیم. ما به طرق مختلفی در این امر سهیم می باشیم، ولی همه ما این دعوت را داریم.

ما می خوانیم: «ناجی دوست داشتنی ای را که دارم، همه بایستی او را ببینند!» و ما بر این واقفیم. جوانان با این دعوت مشکل دارند. والدین در رابطه با دعوت فرزندان با خداوند صحبت می کنند. باهم، با کسانی که در مرز ملکوت خداوند می جنگند، وارد مبارزه می شویم. با شگفتی مشاهده می کنیم که خداوند رشد می دهد.

ما با سپاسگزاری به کسانی فکر می کنیم که اطاعت کردند و با مژده انجیل نزد ما آمدند. امروز در جای پای آنها قدم بر می داریم. همیشه آسان نیست ولی می دانیم کسانی که با گریه کاشتند، با آوای شادی درو کردند.

و این تجربه شگفت انگیز را می کنیم: وعده پادشاهانه عیسی کافی است. او هر روزه و در انواع روزها با ماست. از طریق خدمت بیشتر به او وابستگی پیدا می کنیم و او ما را رها نمی کند. او ما را همراهی می کند و اوست که چنین کاری می کند که اعمالمان برای جلال او موفقیت آمیز باشد. خوشبختی عمیقتری از این یافته حاصل نمی شود که عیسی برای رنجش پاداش داده شود.

پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمهای او گذارده، او را فرمود تا بالا را نگرست و سالم گشته، همه چیز را به خوبی دید.

مرقس ۸: ۲۵

اولین بار که عیسی دست بر روی آن نابینا گذاشت، به او کمک کرده شد. او می‌توانست انسانها را ببیند. ولی آنها چون درخت به نظر می‌رسیدند؛ آنها دور و بر می‌رفتند. پس بنابراین بار دومی که عیسی او را لمس کرد، بینایی به کمال نافذ شد. خیلی از آنهایی که عیسی را ملاقات کرده‌اند، وضعیت مشابهی دارند، آنها چیزی را دیده‌اند که هرگز قبل از آن ندیده بودند. عیسی برای آنها یک واقعیت زنده گشته است؛ او آنها را لمس کرده است و زندگی آنها تبدیل به چیز دیگری شده است. ولی هم اکنون همه چیز را واضح نمی‌بینند. سر و راز مصالحه به کمال برای آنها جا نیفتاده است. آنها بیشتر مشغول خود و مسیحیتشان هستند و نه به کار مصالحه کاملی که عیسی انجام داده است. اگر تو چون آنها هستی، باید از آن نابینا درس بگیری. او راستگو بود و وضعیت را همانگونه که بود به عیسی گفت؛ خیلی‌ها هستند که چنین نمی‌کنند؛ آنها تظاهر به یک دید روحانی می‌کنند که ندارند، بنابراین کمک دریافت نمی‌کنند؛ این امر باعث می‌شود که آنها واقف بر این امر باشند که نیاز به کمک ندارند.

از آن نابینا بیاموز! صادق باش!

تو نباید کتمان کنی که عیسی کار نیک خود را شروع کرده است، ولی همچنین نباید تظاهر بر این کنی که نوری بر روی پیغام انجیل داری که هنوز عیسی آن را به تو نداده است. دعا کن که عیسی بار دیگر دستهایش را بر روی تو بگذارد؛ از او بخواه که مصالحه و قناعت فیض را برایت باز کند، چنانکه بتوانی قانون آزادی کامل را ببینی و ادامه در دیدنش داشته باشی. به کلام خدا توجه کن؛ از طریق کلام خداست که عیسی ما را رهنمون به برکات دنیای آسمانی می‌کند نه از طریق تجربه‌های روحانی. نه او قلب تو را مطلع می‌کند که در او چه قناعتی داری. تو خواهی دید که عیسی فقط به جهت مصالحه تو نمرده است. او همچنان به جای تو زیسته است؛ عیسی شریعت را برایت به جای تو به کمال رسانده است. آنچه را که تو در خود نداری در او به کمال داری؛

تو می‌بینی که بی حد و مرز ثروتمند هستی.

خاصان خود را می شناسم و خاصان مرا می شناسند.

یوحنا ۱۰: ۱۴

اگر تولد نو داشته باشی، هیچ چیزی برای ت گرانبه‌تر از شناخت عیسی نیست. منظور یک شناخت سطحی نیست که آن هیچکس را نجات بخش نیست.

خیر، منظور دلتنگی قلبی برای شناخت است. وقتی کلام مقدس را باز می‌کنی، آن با دعایی صورت می‌گیرد که در جایگزین و مصالحه دهنده‌ات قلبت آرام بگیرد. وقتی که می‌روی کلام خدا را بشنوی، دلتنگی برای شنیدن در رابطه با کلام صلیب را داری.

در چنین وضعیتی بسر می‌بری زیرا که قلبت فیض خدا را چشیده است. تو نمی‌توانی بفهمی که چطور دیگران سرگرم چیزهای دیگر هستند بغیر از صلیب. خون عیسی همه چیز برای تو است. کار او بر جلجتا به مفهوم نجات است، برای همین تشنه شنیدن پیام مرده انجیل هستی. تو تجربه کرده‌ای که این تنها چیزی است که می‌تواند صلح ایجاد کند. هنگامی که عیسی مقابل چشمانت نقش می‌گیرد، آن وقت اعتماد پیدا می‌کنی که فرزند خدا هستی.

عیسی را می‌شناسی؟!

بله، تو صاحب شناخت تنها چیزی هستی که در مقابل دیدگان خداوند به حساب می‌آید؛ تو عیسی را می‌شناسی.

بنابراین عیسی نیز تو را می‌شناسد. وقتی او تو را می‌بیند، او یک قلب فقیر گناهکار را می‌بیند که به فیض عمل نجات چسبیده است. عیسی خود را در تو ملاقات می‌کند؛ او خون خود را ملاقات می‌کند؛ آن است که قلب تو را پاک کرده و چون برف سفیدت کرده است.

آیا عیسی تو را نمی‌شناسد؟! او باید خود را بشناسد. طی تمام زندگیت باید به او می‌چسبیدی؛ دستهای تو او را به آغوش می‌گیرد. نام اوست که در قلبت نوشته شده است.

بله، عیسی کسانی را که با خون او آزاد شده‌اند را می‌شناسد.

در رابطه با فکر کردن به اینکه روزی دیگر به چیزی نخواهی رسید، چه امنیتی درون تو ایجاد نمی‌کند! عیسی تو را آن موقع رها نمی‌کند؛ آن زمان او تو را بر روی شانه‌هایش گذاشته و به خانه می‌رساند. آنجا قبلاً آرمیده‌ای، هنگامی که عیسی بر تخته صلیب تمامی گناهانت را حمل کرد، هم اکنون در این مکان می‌آرامی، ولی این بار پاک هستی، کاملاً پاک. عیسی تو را نجات داده است؛ او تو را به عنوان خاص خود می‌شناسد.

پس بنابراین همه چیز رنگ می‌بازد. تو حیات ابدی داری چون عیسی تو را به عنوان خاص خود می‌شناسد.

و از عیسی مسیح که شاهد امین،

مکاشفه ۵:۱

باور کردن بعضی از گفته‌ها بسیار راحت است. به نظر درست می‌آیند ولی تو خالی هستند. هیچ قوتی در آنها وجود ندارد.

ولی گفتارهای عیسی چنین نیستند؛ بر آنها خون شهادت می‌دهد.

عیسی صدا نکرده و فریاد برنیاورد؛ احتیاجی به آن نبود. در آرامش و نفوذ صحبت کرد، نسل اندر نسل با آنچه که او گفت، اشخاص نجات پیدا کردند.

اگر تحت شنوایی کلام زنده و ابدی خدا، تولد تازه پیدا کردی، بنابراین این تجربه را از درون احساس کرده‌ای؛ وقتی هیچ صدای دیگری نمی‌توانست کمک کند، آن زمان دعوت شبان نیکو را شنیده‌ای. آن زمان این اتفاق شگفت انگیز رخ داد: خداوند تو را گرفت و از لجن بلند کرد و پاهایت را بر یک صخره گذاشت.

از آن روز بسیاری صداها شنیده شده‌اند؛ در دنیایی زندگی می‌کنی که ممکن نیست از شنیدن این صدا و آن صدا ممانعت کنی. بعضی وقتها امکان دارد که حتی به بیراهه رفته باشی؛ روی جاده ای قرار گرفته‌ای که هرگز نباید بر آن قدم می‌گذاشتی و برای این کار بایستی قیمت گزافی می‌پرداختی؛ ولی عیسی اجازه نداد که صدایش به خاموشی بینجامد. او تو را دوباره صدا کرده است؛ آن گفتار امین تو را دوباره در بر گرفت؛ این گفتار هرگز قدرت نجات دهنده‌اش را از دست نمی‌دهد. وقتی دیگران تو را با گفتار خود مایوس می‌کنند، همیشه چیزی بوده است که بتوانی به آن رجوع کنی. این گفتار، آن شاهد امین است.

در تردید و تاریکی اینطور به نظر می‌رسد که گفتار عیسی تأثیری ندارد، ولی چنین چیزی تا زمانی می‌پاید؛ در صاحت خداوند، پرده برکنار زده شده و با شگفت بایستی اعتراف کنی که روی صخره پایدار کلام خدا قرار گرفته‌ای؛ بنابراین مجدداً شادی خواهی کرد عیسی مسیح شاهد امین است. کلام او صخره غیر متزلزل در میان اقیانوس موج است. روزی انتظار تو را می‌کشد که در آن کلام عیسی امتحان قبولی تو را در پی خواهد داشت. آن، روز داور است؛ در آن روز اگر پایدار بمانی، نجات یافته‌ای؛ اگر امانت نداشته باشی، هلاک خواهی شد.

ولی احتیاج نداری که تردید بکنی. اگر به عیسی تکیه کنی، تو نجات خواهی یافت. کلام او در ملکوت ثابت است؛ آن تحت شهادتی که خون می‌دهد در آنجا اعتبار دارد.

اینک سالهاست که من خدمت تو کرده ام و هرگز از حکم تو تجاوز نورزیده و هرگز بزغاله ای بمن نداده ای تا با دوستان خود شادی کنم.

لوقا ۱۵: ۲۹

آن پسر بزرگتر کمبود شادی داشت. چنین به نظر می‌رسید که او تمام شرایط لازم برای داشتن چنین چیزی را داشت. تمامی آنچه متعلق به پدر بود، مال او بود و راجع به خود او می‌توان گفت که او مردی کاری بود که در رابطه با خود نظم و ترتیب داشت. با تمامی این اوصاف او شاد نبود. خیلی از مسیحی‌ها نیز چنین وضعیتی دارند. موجب این امر این است که جای فرزند بودن با شرایط بردگی عوض شده است. ما خیلی راحت در رابطه با خداوند تحت شریعت زندگی می‌کنیم. ما مکالمه‌های طولانی در رابطه با این که چه چیزهایی برای یک مسیحی مجاز است، می‌توانیم داشته باشیم و همچنین در رابطه با چه چیزهایی که مجاز نیست. ولی بسیار اندک در رابطه با عیسی و کار او صحبت می‌شود. عیسی قلب و ذهن را پر نمی‌کند و به همین جهت دهان در رابطه با او صحبت نمی‌کند. پسر بزرگ بیچاره! او فکر می‌کند که یک بزغاله می‌تواند او را شاد کند. مفهوم شادی برای او شبی است به همراه جشن. او به این فکر نمی‌کند که به زودی دوباره روز می‌شود. طریق شادی مسیحایی به همچنین تجربه یک امر خارق العاده نیست. خیلی‌ها چنین باوری داشتند، ولی آنها باید به خود می‌آمدند و درک می‌کردند که بعد از چند هفته هیچ چیزی تغییر نکرده است. نه، راه شادی، طریق فرزند بودن است. این امر باعث شادی پسر کوچک شد که پدر، او را با آغوش باز پذیرفت. این همان چیزی است که پسر بزرگتر به آن نیاز دارد. چه مدتی است که تو خودت را در آغوش ناجیت انداخته‌ای؟ چه مدتی است که تو پدر را دوان دوان دیده‌ای که می‌آید خود را دور گردن تو انداخته و تو را ببوسد؟ یک مسیحی واقعی و زنده هرگز در رابطه با طریق فرزندی در قبال خداوند خارج نمی‌شود. تو در خودت هیچ تغییری مگر حالت هلاکت نمی‌کنی؛ همیشه به فیض نیاز داری؛ فیضی که لیاقتش را نداری و این شگفت آور است که وقتی همه چیز را بدون سبب بدست می‌آوری، شاد می‌گرددی. تو باید تمامی آنچه را که هستی و کرده‌ای، فراموش کنی. آن زمان می‌توانی چشمان پدرت را ملاقات کنی. تو باید بگذاری محبت او تمامی وجودت را فرا بگیرد. تو فرزند محبوب او هستی.

زیرا هرگاه دلگرمی میباشد، مقبول می افتد، بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد.

دوم قرنیتان ۸: ۱۲

تنبلی و بی تفاوتی روحانی یک خطر تهدید کننده برای تمامی زندگی روحانی می باشد. ولی این تنها خطر نیست. یک مسیحی می تواند از خود و دیگران توقعاتی داشته باشد که چنان بزرگ هستند که شخص از پس برآورده کردن آنها عاجز می ماند.

این واقعیت دارد که همدیگر را در رابطه با انجام دادن کارهای نیکو بایستی تشویق کنیم. همچنان بایستی درک کنیم استعداد انجام دادن نیکویی به یکسان نزد همگان یافت نمی شود. برای خداوند بسیار مهم است که انجام نیکویی کردن یافت می شود و آنچه را که می توان کرد، تحقق می پذیرد. در ملکوت خداوند کارگران خسته یافت می شوند؛ آنها فرای استعداد خود، کار انجام می دهند و آن مقبول خداوند نمی افتد. خداوند نمی خواهد که بیشتر از آنچه که او برای خدمتman به ما داده شده است، باز پس بدهیم.

بعضی از مسیحیان مأورای آنچه معمول است، انجام می دهند. از آنها چنین برمی آید که دعوتی دارند که به کمال خود را بدهند؛ چنین دعوتی را نباید نشنیده به حساب بیاوریم. همزمان باید درک کنیم که حساب و کتاب خود را نباید با هدایا و استعدادهای دیگران مقایسه کنیم. ما حساب و کتاب خود را با آنچه که خداوند به تک تک ما داده شده است باید ارائه بدهیم.

باعث آرامش است که از شر توقعات خود و دیگران آزاد بشویم. به تو اجازه داده می شود که در قبال خداوند بایستی. او تو را تا به عمق وجودت می شناسد. او در رابطه با استعدادها و قوای که به تو داده شده است آگاه است. اینهاست که او می خواهد تو او را با آنها خدمت بکنی. او همچنان می داند که نیرو و توان در کهنسالان و جوانان یکسان نیست.

خود را با تأیید در اختیار خداوند گذاشتن فقط قسمتی از کمال است که یک مسیحی را در خدمت، رهنمون شادی می کند. خداوند همه چیز را به من نداده است، آنچه را که من کمبود دارم، دیگران دارا می باشند.

خداوند از من انتظار ندارد که بتوانم همه چیز را انجام بدهم. شادی من در این نهفته است که خود را همچنان که هستم در اختیار او بگذارم.

هیچکدام از ما نباید تمام مخارج میسیونری را بپردازیم، ولی اختیار نیک به حسب آنچه که داریم باید بدهد. بنابراین ما در زندگی و خدمتman تحت برکت خداوند خواهیم بود و او می گذارد که اعمالمان موفقیت آمیز باشد.

و جلال او را دیدیم، جلالی که شایسته پسر یگانه پدر است؛ پر از فیض و راستی.

یوحنا ۱: ۱۴

جلال عیسی با هر جلال دیگر فرق می‌کند. آن بی حد و مرز است. زمانی که آسمان و زمین زایل شوند، جلال انسانی به پایان خواهد رسید. بله، خیلی از این جلال مدت طولانی است که از بین رفته است. در قبرستانها خیلی‌ها دفن شده‌اند که قبلاً در زمان حیاتشان مورد احترام و تکریم بودند، ولی هم اکنون اشخاص دیگری جای آنها را گرفته‌اند. جلال ما چون گلها در صحرا هستند. ولی جلال عیسی دگرگون است.

خیلی‌ها اصلاً جلالی در عیسی نمی‌دیدند. او صاحب چیزی نبود؛ روباهان سوراخ دارند و پرندگان آسمان، آشیانه، ولی پسر انسان حتی جایی برای سر گذاشتن بر چیزی به جهت استراحت نداشت. با این وصف دوستان نزدیک عیسی جلال او را دیدند، جلالی که مشابه آن را هرگز قبلاً ندیده بودند. این جلال با ثروت زمینی ارتباطی نداشت ولی پر از فیض و راستی بود. طی سفر با او معجزه رخ داد، روح‌القدس حقیقت را برای آنها مکشوف ساخت. این جلال خود خداوند بود که بر روی چهره عیسی می‌آرامید.

موقعی که مسیحی شدی، دیدت نسبت به عیسی شفاف شد. تمامی جلال زمین رنگ باخت. تو جلالی را مشاهده کردی که با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نبود.

والا ترین جلال عیسی بر روی صلیب و قیام او بود. او آنقدر محبت نمود که محبت، تحت غضب خداوند، طی قضاوت بر روی گناهکاران، او را مستحکم حفظ کرد. چنین محبتی مکشوف کننده جلال و اولوهیت می‌باشد. آن شامل لبریزی فیض است. عیسی هرگز آن را برای نفع شخصی استفاده نکرد. شادی او در این است که تو نجات بیایی.

خداوند تو را به سبب اینکه می‌داند تو کیستی نجات نمی‌بخشد. او تو را به عمق می‌شناسد. ولی او به همچنین جایگزین تو را می‌شناسد. او می‌داند که عیسی فدیة (قربانی) برای تمامی گناهان تو می‌باشد.

مسیحی بودن به مفهوم این است که آنچه را که خداوند می‌بیند، تو هم می‌بینی. به این مفهوم است که شادی او در هر آنچه که خوابیده است، شادی تو نیز همانجا باشد. خداوند پسر خود را می‌بیند و از او خشنود است و تو عیسی را می‌بینی و بر او شادی می‌نمایی. قلب خداوند و قلب تو پر از جلال عیسی است. امروز چنین است و تا ابد چنین خواهد بود.

لکن جایی که گناه زیاد گشت، فیض بی نهایت افزون گردید.

رومیان ۵: ۲۰

طبیعت قدیمی ما مدام از سؤاستفاده کلام خدا می‌کند. خداوند این را بهتر از ما می‌داند، خداوند این را بهتر از همه می‌داند. با این وصف او قویترین کلماتی را برای کسی که دچار تردید و سردرگمی است، استفاده می‌کند.

یک مسیحی زنده فکر می‌کند که با گذشت سالها گناهانش رو به تضعیف شدن می‌رود. پر نوراشلتن در سرودی روحانی چنین می‌خواند: «من فقیر بودم، بدتر شده‌ام و بیشتر از گناهان قلب را می‌بینم.» این حقیقت دارد که در نور خداوند، گناه بزرگ می‌نماید.

وقتی به لجن چاه درونت فکر می‌کنی، دشمن روح چنین زمزمه می‌کند: فکر می‌کنی که جای امید برای تو وجود دارد؟ ثمره ایمان تو کجاست؟ آن شادمانی فرخنده کجاست؟ مگر نه اینکه زندگی ناموفق مسیحیت باعث خواهد شد که نجات را از دست بدهی؟

وقتی این صدا به گوش می‌رسد، فقط یک کار می‌توان انجام داد. تو باید پناه به آنچه که نوشته شده است ببری.

جایی که گناه زیاد گشت، آنجا آبشار فیض بی نهایت در قناعت فزونی پیدا کرد.

این خوب است که تو بدانی گناهت در کجا یافت می‌شود. پیوست آن فیض عظیم است. این گناهان بسیار باعث جاری شدن قناعت آبشار فیض می‌گردند. اویی که اندک آمرزیده شده است، کمتر محبت می‌نماید. اویی که بسیار آمرزیده شده است، بیشتر محبت می‌کند. افکار ما مخالفت می‌کنند؛ اگر چنین چیزی واقعیت دارد، بنابراین ما در گناه می‌مانیم.

کلام خدا می‌فرماید: نه، هرگز! ما نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم مدام در آن زیست کنیم؟ به هر حال تو آغشته به گناه هستی و به هیچ وجه احتیاج به فزونی دادن آن نداری.

با این وصف می‌توانی شهامت داشته باشی. حتی یک گناه وجود ندارد که فیض آن را نپوشانده باشد؛ وقتی که به عیسی تعلق داشته باشی، تو در مقابل خداوند با آبشار فیض قدم برخواهی داشت. بنابراین هم اکنون در اینجا (بر زمین) می‌توانی سرود ستایش فیض را بسرای. پشت تو، گردگرد تو و در جلوی تو فیض خداوند قرار دارد. بله، آن در ابدیت بر روی تو خواهد آرمید! نام خداوند متبارک باد!

دعا می‌کنم، تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید.

افسیان ۱: ۱۷

بعضی از مسیحی‌ها کمتر به عیسی فکر می‌کنند. آنها می‌دانند که او ناجی آنها است. اعتقاد بر این دارند که تحت فیض آموزش گناهانسان را دریافت کرده‌اند. آنها کاملاً بر این باورند که یک روز او را ملاقات خواهند کرد، ولی آنها چشمهای قلبشان را به سوی او باز نمی‌کنند. نتیجه، زندگی فقیر مسیحایی است زیرا که عیسی فقط پیشوای ایمان نیست. بلکه کامل کننده ایمان است.

تمامی قوت برای یک زندگی مقدس بستگی به دانش عمیق در رابطه با فهمیدن مفهوم مرگ و قیام عیسی است.

بدون روح حکمت و مکاشفه تو نمی‌توانی بدانی که عیسی کیست. در قدرت پاک کننده روح روان عیسی نمی‌توانی آرامش بیابی، مگر اینکه روح‌القدس مدام او را در قلبت جلال بدهد. در قدرت خودت در دیدن عیسی نمی‌توانی پایدار بمانی؛ کلام باید در قلبت زنده باشد، وگرنه شادیت را در خداوند از دست می‌دهی؛ در خودت نمی‌توانی برای نان حیات گرسنه باشی؛ روح خداوند باید گرسنگی و تشنگی مقدس در تو ایجاد کند.

پولس راه قلب خداوند را می‌شناخت. او در دعا زندگی می‌کرد و ما را تشویق می‌کند که از او سرمشق بگیریم. او تجربه کرده بود که کدام راه به تمامی نیکی‌ها منتهی می‌شود.

اگر خداوند این حکمت را نسبت به عیسی به تو داد که تو در دعا از او خواستی، آیا یک مسیحی ثروتمند بودی؟ خیلی‌ها ایمانسان را نسبت به قدرت دعا از دست داده‌اند؛ آنها دریافت نمی‌کنند، چونکه دعا نمی‌کنند.

هرگز دیر نیست که دعا کردن را شروع کرد. بگذار که این مهمترین دعا در زندگیت باشد که خداوند روح حکمت و کشف در رابطه با عیسی را به تو بدهد. خداوند این دعا را مستجاب می‌کند؛ این دعا طبق اراده اوست؛ او اجازه می‌دهد که تو اهمیت مرگ و قیام عیسی را ببینی؛ آن به تو دید جدیدی می‌دهد در رابطه با اینکه فرزند خدا هستی؛ آن موقع برایت جا می‌افتد که چقدر در او غنی هستی. تویی که ناآرام و نگران هستی، خاموش می‌شوی و پر از سپاس و شادی می‌گرددی.

مشاهده خواهی کرد که او تو را از تمامی چیزهایی که می‌بندد، آزاد کرده است. قلبت شادی می‌کند که خداوند روی عیسی حساب می‌کند؛ آن به تو شهامت می‌دهد که تو نیز چنین کنی.

ای احمق، در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت.

لوقا ۱۲: ۲۰

عیسی این مثال را در رابطه با کشاورزی ثروتمند آورد وقتی که یک مرد نزد او آمد تا در رابطه با یک مسأله ارثی از او کمک بگیرد. داستان تکان دهنده‌ای در رابطه با یک مرد ثروتمند که جانش به هلاکت رفت، کمکی بود که عیسی داد.

عیسی قلبه‌ایمان را می‌شناسد. او چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند. او می‌داند که آیا ما در خداوند غنی هستیم! اگر چنین باشیم ثروت زمینی همان مفهوم را ندارد که می‌توانست داشته باشد. موقعیتهایی پیش می‌آید که عیسی به ما می‌آموزد که از حق خود صرف‌نظر کنیم؛ درس سنگینی برای آموختن است ولی لازم است. تو یاد می‌گیری که به دیگران نمی‌توانی اعتماد کنی. بر روی این مسأله آگاه می‌شوی که ثروت این دنیا قابل اعتماد نیست.

مشکل است که بتوان حیات خود را در خداوند حفظ کرد و همزمان ثروتمند بود. ثروت با خود خطرات بسیاری به همراه می‌آورد؛ تکبر یکی از آنهاست، نگرانی به همچنین. چه بسا راحت نیست از دست دادن گنج! ثروت در بسیاری از امکانات را باز می‌کند برای لذت بردن و تفرقه که ذهن و افکار را از خداوند دور می‌سازد.

بدون دلیل نیست که عیسی می‌گوید: برای یک ثروتمند مشکل است که نجات یابد. بنابراین روزی که ثروت دنیوی خود را از دست بدهی، نباید گریه کنی. یک مسیحی وقتی در موارد اقتصادی به ناحق رنج می‌کشد، چیزی یاد می‌گیرد. ذهن و افکار از آنچه که از دست می‌دهد، رو به قناعتی می‌کند که هرگز انتها نمی‌پذیرد و در ملکوت آسمان در امانت انداخته شده است.

فکرش را بکن اگر پاییز برای آن دهقان ثروتمند موفقیت آمیز نمی‌بود! بنابراین می‌توان اینطور فکر کرد که او در دست تنگیش به خداوند رجوع می‌کرد. آن موقع شاید می‌توانست شهادت بدهد که ذره‌هایی که در دستهای خداوند بود، برکت یافته بود. ولی چنین اتفاق نیفتاد؛ او به قدری به دست آورد که خدا را فراموش کرد و شب مرگ، خداوند جان او را گرفت.

آیا می‌توانی داستان دهقان ثروتمند را بخوانی بدون اینکه در رابطه با خود بررسی؟ آیا تو نباید دعا کنی که: خداوند! عطا کن که هرگز اینقدر ثروت زمینی نداشته باشم که تو را فراموش کنم. اگر غنی یا فقیر در این دنیا باشم هیچ فرقی نمی‌کند، فقط جانم نجات پیدا کند.

این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب آنچه در آن مکتوب است، متوجه شده و عمل نمایی و همچنین راه خود را پیروز خواهی شد.

یوشع ۱: ۸

زندگی تو وابسته به ارتباط تو با کلام است؛ این مهمتر از همه چیز است زیرا انسان فقط محض نان زیست نمی‌کند. اگر رابطه نزدیکی با کلام خدا داشته باشی، برکت چون آبشار صلح روی زندگیت می‌ریزد.

کلام بایستی در درون تو قرار بگیرد؛ تو بایستی از آن پر شوی و این زمانی اتفاق می‌افتد که مدام آن را بخوانی، به دقت باید به آن توجه کنی و زندگیت را بر طبق آن شکل دهی.

کلام خدا نباید از دهانت دور بشود. شیطان از همه چیز استفاده می‌کند که تو را به سکوت وادارد. در موقعیت زمانی که خیلی‌ها افکار خود را دنبال می‌کنند و افکار خدا را قرون وسطی می‌دانند، نیاز به شهامت است که احکام خدا را به دهان گرفت، چه در مدرسه، چه در اداره و چه در محل کار؛ ولی این شهامت را به خرج بده! این راه برکت در زندگیت می‌باشد.

وقتی کلام خدا را برای دیگران اعلام می‌کنی، به همچنین آن را برای خود وعظ می‌کنی، اگر انسانی از حقیقت باشی، وظیفه در قبال کلمات خود داری؛ تو خود را در قبال کلام خدا موظف می‌سازی. برای پر شدن از کلام خدا، مدام باید آن را مطالعه کنی.

خیلی‌ها فصلهای زیادی نمی‌خوانند، ولی یک فصل را به کرات می‌خوانند چون بدین طریق بیشتر کسب می‌کنند. بنابراین برای شخص راحت‌تر می‌شود که آنچه را که خوانده، درک کند. بدین وسیله به کلام خدا وقت می‌دهی که به وجودت رسوخ کند. بگذار که کلام خدا چون باران آرام بهاری بر روی قلبت ببارد.

بسیار مؤثر است که بعضی از آیات را حفظ کرد. بنابراین روح خدا آنها را زمانی که به آنها نیاز داری برایت زنده می‌سازد.

خداوند به تو وعده برکت سرشار می‌دهد، هنگامی که کلام او قسمتی از خودت می‌شود؛ در هر آنچه که بکنی کامیاب خواهی شد و شادی و خوشبختی تو را دنبال خواهد کرد. خداوند دروغ نمی‌گوید؛ تو به آنچه که گفته است می‌توانی اعتماد داشته باشی. برای تمام زندگی تو کافیست. بله، تا ابدیت. نگذار از دهان تو دور شود! شب و روز در آن تفکر کن.

در رسول و رئیس کهنه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل و تعقل کنید.

عبرانیان ۱:۳

آیا واقعاً واجب است که به مسیحیان گفت در عیسی تعقل بکنند؟ آیا اینطور نیست که تأمل کردن در او یک انسان را مسیحی می‌کند؟ آیا تک تک مسیحیان این تجربه را ندارند که با تعقل کردن در او قلبهایشان پر از شادی شده و به آنها شهامت بخشیده شده است؟!

بله در واقع موجب تعجب است در این حقیقت که دوستان خداوند را تشویق کرد که در او تأمل بکنند؛ ولی این لازم است و تو این را طبق تجربه خود می‌دانی.

شیطان، طبیعت کهنه ما و این دنیا، همه کاری انجام می‌دهند که نگاه ما را از روی عیسی بردارند. اندکی کافیتست که مشکلات در خانواده یا محل کار، بیماری و مشکلات اقتصادی، افکار و ذهن ما را پر می‌سازند و احساس ناامیدی و یأس گریبانگیر تو می‌شوند.

بعضی از مشکلات ما در تمام زندگیمان ما را دنبال خواهند کرد و چون عین سایه روی روزهای ما را می‌پوشانند، ما سؤال خواهیم کرد که آیا هرگز دست از سر ما بر خواهند داشت!

جواب کلام خدا این است که در عیسی باید تأمل بکنیم، رسول و رئیس کهنه‌ای که بایستی به او اعتراف بکنیم. جواب خیلی از سؤالهایت را نمی‌گیری ولی خداوند عیسی را به تو داده است و هیچ تاریکی وجود ندارد که او نتواند آن را نورانی سازد.

آیا سردرگمی و می‌گویی که تاریکی تو را احاطه کرده است، آن زمان تاریکی بر او چیره نیست و شب مثل روز برای او روشن است.

تأمل کردن در عیسی در رابطه با تمامی گره‌هایی که در این دنیا باز نمی‌شوند، آرامشی نسبت به این موضوع می‌دهد که در آن طرف ابدیت همگی باز خواهند شد. ایمان به او زندگی را راحت نمی‌کند، ولی تو را طی تنگی و غم خوشحال می‌کند. دیدن عیسی تو را شاد می‌کند؛ او شبان تو است، جایگزین و فدیة دهنده.

طی تمامی شرایط، گناهان تو فدیة شده‌اند. با عیسی تحت هر شرایط سخت پیروز هستی. باید یاد بگیری که فکرت را به این مشغول کنی که عیسی چکار کرده است که برنده شده است. شکستهای تو و پیروزیهای تو مفهومی در قبال تمامی کارهای کامل او که برایت انجام داده است، ندارند. در او تأمل کن، تو شرمنده نخواهی شد.

از تعلیم های مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر است که دل شما به فیض استوار شود....

عبرانیان ۱۳: ۹

زمان بازگشت عیسی باعث سردرگمی خواهد بود. معلمین دروغین، قد علم خواهند کرد و تعداد کسانی که از آنها پیروی خواهند کرد، کم نخواهد بود.

موعظه دروغین خطرناک است؛ چیزهای دروغین با طبیعت کهنه ما سازگاری دارند، با طبیعت هلاک شده. آنچه که جدید و دگرگون است، برای خلقت کهنه ما جالب است.

اکثر اوقات تعلیم کذب، به کلام مقدس اشاره می کند. کلام را تغییر می دهد یا یک سؤال کلام مقدسی را محور خود قرار می دهد؛

همزمان تأیید بر این می گذارد، البته که نجات در عیسی مطلب اصلی تمامی آنچه است که بیان می کند. روی این مطلب هرگز نمی توانیم موافقت نکنیم.

در رابطه با کلمات سؤال مکن، بلکه قدرتی که در آنها یافت می شود.

کار اتمام شده عیسی و نجات تحت فیض به واسطه ایمان به او، محور کل مقدسات است. اگر پیام

نجات اجازه نداشته باشد که همه را در رابطه با خود جمع بکند، بنابراین قلبها تحت فیض تقویت

نخواهند شد. پولس چیز دیگری نمی خواست بداند، مگر عیسی مصلوب شده. به همین دلیل خیلی ها به ملکوت خدا پیوستند.

طبیعت گذشته ما از شنیدن مطلب مصالحه زود خسته می شود؛ جایی همه چیز مربوط به عیسی

می شود. این نوع موعظه مطابق میل انسان خودمحور نمی باشد که آرزو دارد نقش اصلی را خود ایفا کند. اگر خود را تابع این نیاز بکنیم، تمامی تعلیم غریبه، باد زیر بالهای خود می گیرند.

نه، بگذارید به فیض خداوند بچسبیم. آن تنها چیزی است که می تواند قلبهای ما را تقویت کند.

موعظه پیام شادی بخش انجیل ایمان آفرین و تقویت کننده آن است.

در کنار فیض جایی برای آنچه خود هستیم (من قدیمی) نیست. فیض، گناهان مرا به حساب عیسی

می گذارد و کار او را به حساب من. این مأورای فهم است ولی اگر اجازه داشته باشیم که آن را بارها

و بارها بشنویم، قلم می تواند آن را بپذیرد. فیض مرا شاد کرده و خوشبخت می کند؛ نیاز مقدسی در

پیروزی عیسی ایجاد می کند. فیض نسبت به میل گناه، نفرت می آفریند.

انجیل قدیمی را بچسب. تنها چیزی است که می تواند از گناه، مرگ و حکم نجات بدهد. برای ایمانی

که یک بار برای همیشه به مقدسین داده شد، بجنگ. در فیض خداوند پایدار بمان.

زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است...

دوم قرنیان ۵: ۱۴

چیزی داده نمی‌شود که بتواند مانند محبت فرو گیرد. آن آقا بر تمامی اعتراضات منطق می‌گردد. آن بر تمامی حیات غالب می‌گردد.

چه کاری است که یک مادر و پدر برای فرزند خود انجام ندهد؟ اغلب اینطور به نظر می‌رسد که حتی زندگی‌های خود را خراب می‌کنند. آنها تحت فراگیری قدرت محبت هستند.

در کتاب غزل غزلها این کلمات را می‌یابیم: «اگر کسی تمام اموال خانه خویش را برای محبت بدهد، آن را البته خوار خواهند شمرد».

محبت ما را فرو گرفته است ولی محبت عیسی بسی قویتر است. آن کاری را می‌تواند انجام بدهد که هیچ چیز دیگر قادر به انجام دادن آن نیست. بنابراین عمق آن را باید دریایی، چون آن به تو مربوط می‌شود. او این کار را قبل از تولد انجام داد؛ قبل از آفرینش جهان، تو برگزیده شدی؛ خداوند تو را همراه پسر حبیب خود دید.

روح تو در عمل مصالحه خواهد آرمید. عمل نجات بخش عیسی تا به ابد به قدرت خود باقی خواهد ماند. هرگز بدون ثمر با گناهانت به حضور او نمی‌آیی. او تو را پاک کرده و چون برف سفید می‌سازد. این محبت عیسی بود که او را به صلیب می‌خکوب کرد. بدون صلیب، او نمی‌توانست تو را به سوی ملکوت آسمانی رهنمون باشد؛ او تو را تا ابد تصاحب خواهد کرد. محبت او حد و مرز نمی‌شناسد؛ بنابراین او بهای محبت را پرداخته است. مفهوم عظمت آن را نمی‌توانیم بفهمیم؛ تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که تعظیم کرده و از او تشکر کنیم.

محبتی که عیسی را فرا گرفت، بایستی قدرتی فراگیر در زندگی تو باشد. تحت ایمان به او، خداوند محبتش را در قلب تو جاری کرده است. او چشمهای تو را تدهین کرده است که دیگران را از نقطه نظر او (عیسی) ببینی. محبت خداوند فقط شامل حال تو نمی‌شود، بلکه بیشتر از آن. عیسی به جای همه مرد.

اکثر مردم بدون خدا و امید زندگی می‌کنند؛ آنها نجات را نپذیرفته‌اند.

محبت عیسی تو را به سوی آنها می‌فرستد؛ تو باید در امر بزرگ بشارت دخیل باشی. مزرعه تا پاییز سفید شده است. «ناجی عزیزی که دارم، همه، همه باید او را ببیند».

تسلیم قدرت فروگیری محبت شو. با انجام این کار، مورد برکت قرار خواهی گرفت و تو برکت برای دیگران می‌شوی.

یعنی در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما.

رومیان ۱: ۱۲

پولس دانش عمیق روحانی و رشد ایمانی کسب کرده بود. چه کسی می توانست خود را با او مقایسه کند؟ با این وصف فقط او نبود که می توانست چیزی ارزانی بدارد. او به همچنین نیاز به کمک دوستانش در روم داشت. آنها همدیگر را در ایمان مشترکشان تسلی می دادند. این مسأله مربوط به امروز نیز می شود؛ خیلی از واعظین احتیاج به کمک دارند؛ شاید دانش آنها در کلام بیشتر از تو باشد؛ ممکن است از تو به عیسی نزدیکتر زندگی کنند؛ شاید عیسی روی آنها تأثیر بیشتری گذاشته باشد.

با تمامی اوصاف به تو احتیاج دارند؛

به محبت تو نیاز دارند؛ احتیاج دارند که در رابطه با زندگی ایمانی با تو صحبت کنند و محتاج دعای تو هستند؛ آنها نیاز به این دارند که عیسی را به واسطه تو ببینند. تو باید به این فکر بکنی که یک واعظ، یک گناهکار بی مددی است که در خود عدالت ندارد؛ او وسوسه ها و خطرات را چون تو ملاقات می کند؛ بی شهادتی راحت می تواند در کمین آنها باشد. نیاز به خود مطرح کردن هم به همچنین. به همچنین ماجرا از این قرار است که شیطان بیشتر به سراغ کسانی می رود که مسئولیت موعظه کردن به آنها داده شده است، یا اینکه در کلیسا سمت رهبری دارند؛ بنابراین آنها نیاز به کمک دارند. تو می توانی آنها را تشویق کنی به جهت کلامی که به واسطه آنها به تو داده شد. در نهایت قدرت و نیروی بسیاری در این امر نهفته است که شخص بداند که کسی که با دعاهاى خود او را در دعاها احاطه کرده است.

امر بسیار مهمی است که به عیسی و وعده های خداوند در او اشاره بکنی؛ ذهن یک خادم بسیار راحت مشکلات و دشواریها را می تواند صید کند. وسوسه اینکه ایامی را با وضعیت کنونی مقایسه کرد، که در آن موقعیت زمانی بسیار متغایر بوده، وجود دارد؛ پس داشتن دوستان مسیحی خوب است که به این اشاره داشته باشند که عیسی تغییر نکرده است. قدرت خداوند در مورد دخالت کردن در رابطه با موضوع کاهش نیافته است.

بایستی یکدیگر را در امانت دعوت خداوند کمک کنیم. بایستی اعتماد تزلزل ناپذیر نسبت به کلام خدا نشان بدهیم. تحت هر شرایطی باید در رابطه با خدمت همدیگر را در خداوند تسلی بدهیم. مسیحی ها احتیاج به تشویق همدیگر در زندگی، خدمت، در محبت و دلسوزی دارند. بگذارید همدیگر را در ایمان مشترکمان تشویق بکنیم!

ولیکن الان نیز میدانم هر چه از خداوند طلب کنی، خداوند آنرا به تو خواهد داد.

یوحنا ۱۱: ۲۲

این خواهر مریم، مرتا است که این کلمات را بیان می‌کند.

آیا این او نبود که عیسی او را توبیخ کرده بود؟ آیا عیسی نگذاشته بود که او بشنود که او خود را در امور بسیاری نگران و ناآرام می‌کند؟ آیا در گفته‌های عیسی نصیحتی به او نبود که مریم نصیب نیکو را انتخاب کرده است!

بله، گناهان و اشتباه مرتا از عیسی مخفی نبود؛ به همچنین او نمی‌خواست که برای ما پنهان باشند ولی همه چیز در مورد مرتا گفته نشده است.

او به عیسی نزدیک بود؛ برکتی در نزدیک بودن به عیسی نهفته است؛ او صاحب خانه در بیت عنیا بود؛ او آن را در اختیار عیسی و شاگردانش می‌گذاشت؛ پذیرایی از تعداد زیادی کار راحتی نیست، ولی مرتا خود را ملاحظه نمی‌کرد.

چقدر ما می‌توانیم از او یاد بگیریم!

زمانی که در حین خدمت، عیسی او را نکوهش کرد، او پشت به عیسی نکرد بلکه برعکس. مرتا اینقدر خود بزرگ بین نبود که از خواهرش یاد نگیرد؛ مرتا نیز نصیب نیکو را انتخاب کرد.

ما این را از کجا می‌دانیم؟

این را در رابطه با ثمرات زندگیش می‌توانیم بخوانیم.

وقتی ایلعازر بیمار شد، خواهرش برای عیسی پیام فرستاد؛ فقط مریم این کار را نکرد. مارتا نیز مانند او.

کلام عیسی، ایمان را در قلب او ایجاد کرده بود. او تردید نداشت که بسوی عیسی رفتن بی ثمر نیست. او خود این را تجربه کرده بود.

ملاحظه کن که مارتا چه اعتمادی به دعا کردن عیسی دارد!

بعد از اینکه ایلعازر مرده بود، او این کلمات پر قدرت را به عیسی می‌گوید: «ولیکن میدانم هر چه از خداوند طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد».

از مارتا بیاموز! او عیسی را خدمت می‌کرد؛ تو نیز باید چنین باشی.

زمانی که عیسی مانع از خدمت او شد، او زیر کلمات عیسی متواضع شد؛ تو نیز باید چنین کنی؛ بنابراین اعتماد مرتا را کسب می‌کنی که دعا‌های عیسی چه چیزهایی که نمی‌توانند را حاصل می‌کنند.

من هستم، من که بخاطر خود خطاهای تو را محو ساختم و گناهان تو را به یاد نخواهم آورد

اشعیا ۴۳: ۲۵

اگر قرار باشد که کلام خدا کمک بکند، کافی نیست که آن را بفهمی. تو باید ایمان داشته باشی که خداوند آن را گفته است. وقتی که خدا ضمانت می‌کند که گناهان تو را به یاد نخواهد آورد، این پیام شگفت انگیز را باید بپذیری.

ما این عادت را داریم که بگوییم که اگر کلام خداوند را رد بکنیم می‌توانیم بی ایمان باشیم، ولی این غلط است. اگر آن را با ایمان و اعتماد ملاقات نکنی، با ایمان هستی. اگر کلام را نپذیری، آن برای ت نجات را حاصل نمی‌کند، بلکه حکم را.

شنیدن کلام خدا نه سختدلی ایجاد می‌کند و نه حیات. این در رابطه با بزرگترین و باشکوه‌ترین وعده‌های او نیز صدق می‌کند. خیلی‌ها دل‌های خود را سخت می‌سازند وقتی که می‌شنوند خداوند گناهان آنها را به یاد نمی‌آورد. آنها می‌شنوند و می‌شنوند ولی هیچ چیز نمی‌فهمند. کلام خدا بدون ثمر می‌ماند؛ آن پذیرفته نمی‌شود و بنابراین موجب شادی نمی‌گردد.

وقتی که خدا گفته است که گناهان تو را به یاد نمی‌آورد، این گناه در قبال اوست که تو به او ایمان و اطمینان نداشته باشی. بله، این همانند آن است که به او مهر غیر قابل اطمینان بزنی. تو نباید این کار را بکنی؛ به جای آن بگذار که این کلام پرشکوه، آزادی در قلبت ایجاد کند! خداوند تو را از تمامی آنچه که کرده‌ای آزاد کرده است و به جای آن تمامی آنچه را که عیسی کرده است، به حساب تو گذاشته است.

بنابراین وقتی خاطرات گناهکاران قد علم می‌کنند، نباید دچار وحشت بشویم. تو نباید بگذاری که آنها تو را گریبانگیر بکنند و به خودت بگویی در روز داوری چه بر سرم خواهد آمد. به جای آن باید خود را به کلام خدا بسپاری. تو باید به خودت بگویی آنچه را که دیگر خداوند به یاد نمی‌آورد، من هم به آن فکر نمی‌کنم.

خدا آن را فراموش کرده و پشت خود انداخته است. بنابراین تو نیز باید چنین کنی. برعکس، بشنو آنچه را که خداوند همیشه به یاد می‌آورد: «اینها تو را بر کف دستهای خود نقش نمودم و حصارهای دایماً در نظر من است».

خداوند تو و گناهانت را می‌شناسد که در دستهای مصالحه‌کننده‌ات نقش شده است. جای میخهایی که در دستهای عیسی هستند گواهی بر این می‌دهند که حساب همه آنها پرداخت شده است. عیسی آنها را در جلجتا ملاقات کرد، بنابراین تو آنها را ملاقات نخواهی کرد. خداوند با فیض به استقبال تو می‌آید.

لهذا اسلحه تآم خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بجای آورده و بایستید.

افسیان ۶: ۱۳

انسان شاید فکر بکند که نباید سخت باشد که استقامت کرد وقتی که هم اکنون بر همه چیز پیروز شده است. ولی خداوند تا عمق ما را می‌شناسد و از طریق کلام خود ما را کمک می‌کند که شناخت بیشتری از خود کسب کنیم.

امکان دارد که مسیحی‌هایی که طی سالیان متمادی با خداوند زندگی کرده‌اند، چندین سال قبل از مرگشان از ایمان بیافتند. در زندگی مسیحایی نبردها و تردیدها را ملاقات کردند؛ آنها نبرد کرده و جنگیده‌اند، ولی درست قبل از به هدف رسیدن، به آنها حمله عجیب سرد و بی‌تفاوتی شده باشد، بنابراین تسلیم شده‌اند.

یک مرد نبرد آزموده مسیحی می‌تواند به عقب نگاه کرده و جنگهای بسیاری را به همراه شکست و پیروزی ببیند و این فکر بروز می‌کند که آیا وقت آن فرا نرسیده است که از مقاومت دست کشید؟ این خطرناک است که تصور شود نجات قبل از به هدف رسیدن تضمین شده است؛ اگر این فکر در تو بروز کند، احتمالش را نمی‌دهی که باید اسلحه تآم خداوند را برداری. اگر چنین نکنی، زمانی که شیطان با آخرین حربه بزرگ خود به تو حمله می‌کند بدون حمایت ایستاده‌ای.

یکی از فجیع‌ترین تصادفات در تاریخ کوهنوردی زمانی پیش آمد که درست قبل از رسیدن به قله کوه بود. پر از شادی در رابطه با دسترسی به پیروزی، چند ثانیه بی‌توجهی به بهای از دست دادن زندگی کوهنورد انجامید. پا روی جای امن قرار نگرفته بود و پرتاب شدن در هلاکت حتمی بود. شیطان اعتراضی ندارد که ما مغرور بشویم؛ اگر او بتواند در آخرین جنگی که واقعاً می‌شد بر روی آن حساب کرد ما را خرد بکند، تأثیری ندارد که قبلاً چند بار بر روی او پیروز شده‌ایم. مهمترین نبرد برای او مقاومت آخر است.

تا آخرین روز باید با شریر مقاومت کنی و این کار را می‌توانی با اسلحه‌ای انجام بدهی که به تو متعلق نیست! خدا باید همه چیز را بدهد؛ ناتوان باید به حضور او بیایی؛ تو بایستی تمام نیروی خود را قدرت فیض عیسی بگیری؛ تو باید او را بپوشی و جسم خود را با امیال آن نیروی تا آن بیدار بشود. از خدمت کردن به عیسی نبایستی دست بکشی و در دعا بایستی زندگی کنی. پس بنابراین زیر جنگ آخر خم نخواهی شد، بلکه پیروزی را حفظ خواهی کرد.

هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می دانیم که هیچ قاتلی حیات جاودان در خود ثابت ندارد.

اول یوحنا ۳: ۱۵

بعضی ها فکر می کنند که ممکن است از برادر خود نفرت داشت و به همچنین تحت فیض نجات را کسب کرد؛ ولی کلام خدا چیز دیگری می گوید.

همیشه مسیحیانی بوده اند که مایل بوده اند که آموزش گناهان را دریافت کنند ولی آرزو و میل به گناه کردن را نداشتند. آنها راحت می توانند با یک رابطه نادرست با برادر خود زندگی کنند. بعضی ها قبل از مردن موفق می شوند که روابط حسنه برقرار کنند و برخی دیگر خیر.

وقتی کلام خدا راجع به نفرت نسبت به یک برادر صحبت می کند، مثال تکان دهنده ای بکار می برد. این لغات به قدری جدی هستند که وسوسه گذر کردن از آنها قوی است. شخص سعی می کند که از زیر توضیح دادن به اینکه چرا رفاقت برقرار نیست در برود و می گوید که اصلاً نفرت وجود ندارد. بدین طریق سعی می کند که «نیش» لغت نفرت را بردارد تا مورد ملامت قرار نگیرد.

این طریق بسیار خطرناک است؛ هر مسیحی با محاسبه ای که پیش رویش دارد زندگی می کند. در آن روز خدا به تو در مورد سؤاستفاده از آموزش گناهان برای آزادی خلقت کهنهات و طبیعت گناه آلودت سخن خواهد گفت، ولی دیگر جای توبه کردن نیست.

آیا تو با عیسی در رابطه با برادری که نمی توانی با او رابطه داشته باشی صحبت کرده ای؟ روابطی بین برادران وجود دارد که به وسیله مکالمه دوباره برقرار نمی گردد. به همچنین مواقعی وجود دارند که باید از هم جدا شد ولی اگر زبان دعا در مورد دخالت کردن خدا لال بشود، آن زمان شرارت و سردی در قلب جا گرفته اند.

خدا، خدای معجزات است. او می تواند شفا بخشیده و التیام بدهد، به هنگامی که هیچ کاری از دست ما بر نمی آید. در نهایت او قلبها را می شناسد و می داند که این قلبها آرزوی چه دارند و دلتنگ چه هستند.

عیسی گفته است که برای دشمنان خود دعا بکنی. برای احتیاجات امور زمینی و روحانی آنها. از طریق دعا می توانی قلب خدا را لمس کنی و او قلب تو را.

کلام مقدس، نفرت داشتن از برادر خود را قتل می نامد. بدون اینکه در این رابطه و تصحیح آن اقدام کرد، یک قاتل فاقد از حیات جاودانی است؛ عیسی و نفرت نمی توانند دست اندر دست زندگی کنند. یا نفرت باید ترک محل کند یا عیسی بایستی این کار را انجام بدهد. خداوند ما را به سوی نور می خواند. او می خواهد که ما مشکلاتمان را هم با او و همچنین با یکدیگر حل بکنیم.

زیرا چندان که وعده های خداست، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد.

دوم قرن تیان ۱: ۲۰

خیلی از مسیحی ها به وعده های خداوند توجه نمی کنند. آنها این وعده ها را از قوت خالی کرده اند. آنها به زودی این شرط و آن شرط را به وعده هایی که خدا داده است می بندند. آنها در این تردید ندارند که کلام خدا به قوت خود پایدار است. همچنان در این اطمینان دارند که وعده هایی را که داده شده است بدست می آورند اگر ایمان آنها، اطاعت آنها یا خدمت آنها دگرگون می بود.

به همین جهت سعی می کنند آنچنان باشند که باید می بودند. تلاش مکرر آنها به جایی نمی رسید. دم آخر احساس می کنند که دیگر طاقتش را ندارند. آنها معتقد بر این هستند که تحت فیض نجات پیدا می کنند زیرا به عیسی ایمان دارند ولی زندگی صحیح، سالم و حقیقی مسیحایی زیستن آنها به موفقیت نمی انجامد.

اگر تو اینچنین مسیحی هستی، به کلام خدا توجه کن. بدبختی تو در این است مدام سعی می کنی که وعده های خدا را پیدا کنی «بله» در نزد خودت. کی یاد خواهی گرفت که درک کنی که امضای تو نیست که تحقق به وعده های خدا می گذارد! چرا تو می خواهی زیر آنچه را امضا کنی که عیسی هم اکنون نام خود را زیر آنها گذاشته است؟

تمام وعده های خداوند در قدرت خون عیسی مسیح اعتبار دارد. بنابراین روی هر کدام از آنها می توانی حساب کنی.

وقتی وعده های خدا را در کلامش ملاقات می کنی، باید بگویی: این وعده های شگفت انگیز به قوت خود پایدارند. عیسی همه شرط و شرایط آنها را بجا آورده است. بنابراین در مورد من صدق می کند که عیسی آنها را به من داده است.

هدیه های او به تو بهایی بی حد و مرز دارند؛ تو باید از آنها مراقبت بکنی؛ باید آنها را پیش روی خود گذاشته و به آنها دقیقاً نگاه کنی. هر چه بیشتر به آنها توجه کنی، همچنان آنچه را که عیسی برایت داده است بیشتر ارج پیدا خواهد کرد.

یکی از وعده های بسیار کلام مقدس را پیدا کن و آن را بچسب. از خدا برای آن تشکر کن و بگذار که آن طیّ روز یا در شبی که در انتظارت است تو را حمل کند.

وعده های خداوند حاوی قدرت خارق العاده ای است. آنها طیّ هر آنچه چه خوب و بد و سنگین باشند، حملت می کنند. زیر هر یک وعده نام عیسی نوشته شده است. او خود آن را در آنجا نوشته است. حالا او آن را به تو می دهد برای اینکه تو آن را بگیری و تشکر کنی.

دیگران را نجات داد، اما نمی تواند خود را برهاند.

متی ۲۷: ۴۲

این کلمات به عنوان تمسخر به کار برده شدند؛ نجات او چقدر ارزش داشت وقتی او حتی نمی توانست خود را برهاند! بی مدد و کشیده شده به یک صلیب، بزرگ بودن امکان ندارد. استهزاکنندگان فکر می کردند که با صلیب همه چیز تمام شده است.

ولی آنها اشتباه کردند. آنها حتی در رویاهای خود این احتمال را نمی دادند که بیانهایشان به مفهوم واقعی کلمه واقعیت داشته باشد. آنها طریق خدا را نمی شناختند. آنچه که آنها گفتند درست بود؛ عیسی نمی توانست خود را برهاند اگر قرار بر این بود که دیگران را برهاند. چرا که نه!

در دیدگاه خداوند به یکسان غلط است که یک خطاکار را آزاد کند و شخص بی تقصیر را قضاوت کند. خدای مقدس از تمام بی عدالتی ها متنفر است.

اگر گناهکاران تحت قضاوت باید آزاد اعلام می شدند، عیسی بایستی جرم گناه آنها را بر خود می گرفت. خدا ابدیست؛ گناه و خطا چون شبنم در برابر آفتاب محو نمی شود. یک کفار لازم است. هیچکدام از قربانیهای کفار ما آتش غضب خدا را نخواهید. باید قربانی آورده می شد که مقدس و پاک باشد، لمس نشده از شریر و این کار انجام پذیرفت و عیسی خود را ارائه داد. وقتی که عیسی بر درخت صلیب رو بالا به سوی خدا برافراشته شد، او دیگر پسر پاک خدا نبود بلکه او همان کسی بود که خود خدا تمامی گناهان جهان را بر او گذارده بود. عیسی چون خطاکاران بمرد. تو چون بی خطا نجات پیدا می کنی.

اگر به عیسی پناه ببری، او تو را نجات داده است؛ آن زمان خدا گناه تو را نمی بیند. جمعه صلیب خدا غضبش را بر کفار گناه جاری کرد.

تصمیم خدا بر تو این نیست که مورد غضبش قرار بگیری، ولی صاحب نجات به واسطه خداوندان عیسی مسیح بشوی.

در واقع عیسی ناجی توست. او گناهی را که باید از بین می رفت بایستی برمی داشت، اگر قرار بود که از جانب خدا آزاد اعلام بشوی. وقتی تمامی گناه جهان را بر روی عیسی گذاشت، هیچ گناهی فراموش نشد، به همچنین مال تو. قبل از اینکه نور روز را ببینی، حساب تو پرداخته شد. به همچنین عیسی گناههای آینده تو را می بیند. او مزه تلخ و عواقب آن را هم اکنون چشیده است. برای او مهمتر بود که تو را نجات بدهد تا اینکه خود را برهاند.

آمین، آمین به شما می گویم اگر دانه گندم که در زمین میافتد نمیرد، تنها ماند
لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.

یوحنا ۱۲: ۲۴

دانه گندم سرنوشت سنگینی دارد. آن باید به تاریکی و سرمای زمین فرو رود تا بمیرد. این اتفاق برای عیسی هم پیش آمد. او باید به عمیقترین و فشرده‌ترین تاریکی می‌رفت که غیر قابل توصیف است. در تاریکی ترک شدن از خدا؛ در آنجا او باید از نظر جسمانی می‌مرد، مرگ ابدی. به همچنین تو خواهی مرد. بدن تو به خاک سپرده خواهد شد. ولی قبل از رسیدن به قبر چیزی در تو وجود دارد که روزانه باید بمیرد؛ این مفهوم خود زندگی است؛ ولی تو زنده هستی، اگر واقعا یک فرزند خدا باشی، خداوند تو را به طریق گندم رهنمون می‌کند. او این کار را با کشیدن تو به کنجی انجام می‌دهد. قبلاً تو متوجه استقبال و تحسین دیگران می‌شدی ولی دیگر متوجه این امر نمی‌شوی. حال، تو آنها را مأیوس کرده‌ای. به طرق و روشهای مختلف به نحو محسوس از تو کناره‌گیری می‌کنند. تو شنیده‌ای که در مورد تو چه می‌گویند؛ بعضی از آن واقعیت دارد، برخی برعکس. ولی آنچه که بیشتر از کلمات آزار می‌دهد، حالتی است که پشت آنها خوابیده است.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟

پشت تمام این ماجرا خداوند ایستاده است. او دانه گندم را به زمین می‌اندازد تا بمیرد. نظرت را راجع به خودت باید تغییر بدهی؛ در رابطه با این موضوع او هم از فشارهای خارجی و هم از فشارهای داخلی استفاده می‌کند.

وقتی که توبیخ و سختی را ملاقات می‌کنی، زندگی به معنای واقعی از هم می‌پاشد، ولی به معنای واقعی، حیات می‌خواهد از دست مرگ در برود. آن می‌تواند از جفا استفاده کند تا خود را جلال بدهد. ولی خداوند فرزند خود را ترک نمی‌کند. یک روز درونت افشاگری آنچه را می‌کند که هستی. نور حقیقت می‌تابد و تو نمی‌توانی بهانه بیاوری. در طبیعت کهنه‌ات چیز نیکی یافت نمی‌شود. پس بنابراین از خود باید دوری کرده و در قوت عیسی زندگی کنی. هیچ چیزی که به خودت تعلق دارد به بقا باقی نخواهد ماند. ولی هر آنچه که از آن توست غیرقابل تزلزل است؛ تو آرزوی هیچ احترامی را نداری؛ خداوند تنها آن را خواهد داشت و بنابراین برای خدا ثمر خواهی آورد.

به خاطر بیاورید کلامی را که به شما گفتم: غلام، بزرگتر از آقا نیست؛ اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد.

یوحنا ۱۵: ۲۰

مسلم است که یک غلام از آقای خود بزرگتر نیست. عیسی با این کلمات چه می‌خواهد بگوید؟ او قاطعانه آنها را می‌گوید و از ما درخواست می‌کند که آنها را به یاد بیاوریم. عیسی می‌خواهد که تو را آماده کند که بدانی اگر او را خدمت کنی، آزار و زحمت خواهی دید. برای ما خیلی راحت است که از زیر چیزهای نامطبوع در برویم. به نظرم وحشتناک می‌رسد که فکر این را بکنیم که چون عیسی و شاگردانش مورد زحمت قرار بگیریم؛ ولی عیسی می‌خواهد که ما آماده چنین چیزی باشیم. پیروان عیسی باید در شرایط او سهیم باشند. در قسمت دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، سالیان متمادی است که ما به وضوح شاهد زحمت نبودیم. ولی کلام خدا می‌گوید که قبل از آمدن دوباره عیسی، تحت تعقیب بودن مجدداً بروز خواهد کرد. بله، عذاب بزرگی خواهد آمد. تاریخ کلیسا نشان داده است که در جاهایی که مسیحیان فراموش کرده بودند که یک غلام بزرگتر از آقای خود نیست. وقتی که عذاب بروز کرد، خیلی‌ها از ایمان افتادند. وقتی که آزار و اذیت سراغ مسیحیانی آمد که انتظارش را نداشتند؛ خیلی‌ها مولا و استادشان را انکار کردند. منطقی بودن بسیار خوب است و فقط کسی منطقی است که روی آنچه که کلام خدا می‌گوید، حساب می‌کند. کمک حیاتی به هنگام زحمت، فکر کردن به عیسی است. او خداوندیست که به ما الگویی داده است. در مقایسه با زحمتهای او، عذاب ما چیزی نیست. بهر حال می‌توانیم وحشت داشته و مضطرب باشیم ولی با نگاه کردن به عیسی طی این چیزها می‌توانیم کمک بشویم. او در همه چیز وسوسه و آزموده شده است. به همین دلیل می‌تواند ما را کمک کند. یک مسیحی در دیدگاه انسانها جلال و احترامی ندارد. این در مورد عیسی نیز صدق می‌کرد. مهمترین چیز برای او این بود که در مرکز اراده خداوند قرار بگیرد. ما نیز باید چنین باشیم. بگذارید در جای پاهای او قدم برداریم. بگذاریم که از طریق راه صلیب ما را به جلال ملکوت آسمان رهنمون شود. در ملکوت آسمانی هم سهیم در شرایط او خواهیم بود. آنجا تا به ابد مورد سرافرازی و احترام خواهی بود.

و سلیمان خداوند را دوست داشت...

اول پادشاهان ۳: ۳

عیسی را دوست داری؟

اینها کلماتی قوی هستند، ولی عیسی آنها را بارها و بارها استفاده می‌کند. او با احساس همدردی راضی نیست و یا هدایا یا چیزهای دیگر. او خواهان محبت است. چرا؟

برای کسی که خود محبت می‌کند، جواب دادن به این سؤال مشکل نیست؛ محبت اگر بخواهد لذت ببرد، باید دوجانبه باشد. اگر دوست داشته باشی در نهایت خواستار این هستی که دوستت بدارند. سلیمان خداوند را دوست داشت؛ او این کار را می‌کرد زیرا که خداوند بود که از اول او را محبت کرد. این خداوند است که عشق را در ما می‌آفریند. این گرمای قلب خداوند است که قلبت را مشتعل می‌کند. در نهایت این با مدرک محبت ارائه داده می‌شود: عیسی.

رو در رو با او، خداوند مکشوف می‌کند که او تو را بالاتر از آن که تصوّرش را بکنی دوست دارد. امکان این وجود دارد که تو کمی عقب نشینی کرده تا کلمات پر قدرتی در ابراز محبت به عیسی عنوان کنی. این امکان وجود دارد که همراه با پطرس فروتنانه بگویی: «خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم». پشت این کلمات وابستگی عمیق قلب نسبت به عیسی نهفته است. در زندگی، در مرگ، در ابدیت تو به او وابسته هستی.

آیا وقتی که این کلمات را می‌شنوی غمگین نمی‌گرددی؟ «و سلیمان خداوند را دوست داشت». به یاد می‌آوری که همواره چنین نبود! در زمان پیریش، قلب او از خداوند زنده دور شد. زندهای کافری که گرفت، روی او تأثیر گذاشتند.

مدت زمان مدیدی چنین به نظر می‌رسید که می‌توان نسبت به کلام خدا در بی اطلاعی بسر برد. امروز هم خیلی‌ها چنین می‌کنند؛ ولی آنها اشتباه می‌کنند؛ روزی خواهد آمد که آنها آنچه را که کاشته‌اند، درو خواهند کرد. پایان زندگی آنها فاجعه‌آمیز خواهد بود چنانکه زندگی سلیمان شد؛ او یک کافر شد.

اگر قلبت به خداوند تعلّق دارد، باید بگذاری که او مالک آن باشد. چیز دیگری یا کسی دیگر را در داخل آن وارد نکن. دوست داشتن خدا، به مفهوم نگه داشتن احکام اوست؛ سلیمان آن را فراموش کرد. در جای پای او قدم نگذار. عیسی را در جاده باریک پیروی کن. آن است که به حیات رهنمون می‌شود.

که در وی به سبب خون او فدیة، یعنی آموزش گناهان، را به اندازه دولت فیض او یافته‌ایم.

افسسیان ۱: ۷

خیلی از مسیحی‌ها نبرد ناامیدی برای رها شدن می‌کنند. آنها احساس آزادی نمی‌کنند. ذهنهانشان تحت فشار است. از قید دید و نظریات دیگران نمی‌توانند خود را رها کنند. گناه در افکار و ذهنهانشان مداوم آنها را می‌آزارد. آنها به ندرت در زندگیشان احساس پیروزی می‌کنند. همزمان به عیسی اعتقاد دارند، ولی تجربه فیض را که قدرت رهایی بخشنده دارد، ندارند. آنها معتقد بر این نیستند که مژده انجیل چاره کار است. بنابراین سراغ جاهایی برای کمک، به این طریق و آن طریق می‌روند ولی آنها مأیوس می‌گردند. فقط کار تکمیل شده عیسی است که می‌تواند درمان و شفا به قلب یک مریض و یک معذب بدهد. کلام خدا موعظه می‌کند که در عیسی از همه چیز آزاد شده‌ای که احساس می‌کنی که تو را بسته است. تو با مشاهدات و تجربیات خود آزاد نمی‌گرددی. نه، تو به وسیله خون عیسی رهایی پیدا می‌کنی.

برای خداوند بی حد و مرز ارزشمندی که بخواهد تو را رها کند. او باید این بها را با زندگی پسر حبیب خود می‌پرداخت. بنابراین او استراحت دیگری به تو نمی‌دهد مگر در ایمان به عیسی. این قناعت زندگی تو باید باشد که صاحب این رهایی کامل و پر در تنگنا و تردید باشی. آنچه که احساس می‌کنی یا منظور تو می‌باشد، در دیدگاه خدا به حساب نمی‌آید. خدا فقط روی عیسی و تنها او حساب می‌کند. بدبختی تو این است که چون خدا حساب نمی‌کنی. خدا دلتنگ این است که تحت فیضش تو را وارد قناعت این ثروت بکند. این را هرگز تجربه نمی‌کردی، اگر خدا تو را متبذل به یک مسیحی موفق می‌کرد که تو آرزو داری که باشی. نه، خدا می‌خواهد که عیسی همه چیز تو باشد؛ او در صورتی می‌تواند چنین باشد که خودت چیزی نباشی. به جای اینکه شکایت کنی، خدا می‌خواهد که شادی بکنی که چقدر در عیسی و آنچه که در او کرده است غنی هستی.

به جای اینکه دلتنگ رهایی باشی، باید خدا را سپاسگزار باشی که هم اکنون آزاد شده‌ای. پسر خود خدا تو را آزاد کرده است. از دیدگاه خدا احتیاج به هیچ چیز نداری. تو همه چیز را به کمال انجام داده‌ای. بله، تو عیسی را داری و به همراه او تمام ثروت فیض می‌خرامد.

چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است.

فیلیپیان ۱: ۲۳

پولس برای مردن شادی نمی‌کند ولی برای بودن با عیسی شادمانی می‌کند.

مرگ آخرین دشمن است. به همچنین مسیحیان وقتی به آن فکر می‌کنند، می‌توانند دچار ترس و اضطراب شوند.

در هر صورت نیش مرگ برای یک فرزند خدا شکسته است. عیسی راهی به وسیله مرگ از میان آن ایجاد کرده است. این راه، راه باریکی نیست. آن به قدری فراخ است که یک مسیحی در حین عبور از حد مرگ آن را نخواهد دید، بلکه جلال خداوند را. در جلوی روی آن ابتدای حیات جاودانی منتظر است.

اشتیاق بودن با عیسی به مفهوم خسته بودن از زندگی نیست. بله، عیسی خود را ابتدا خطاب می‌کند. یک مسیحی که تولد تازه دارد، چشمهای خود را معطوف به اعمال نیک خداوند کرده است و همزمان دلتنگی برای بودن با عیسی دارد.

زندگی بر روی زمین آسان نیست. دور و بر ما خیلی چیزها می‌چرخند که می‌توانند بر ما سنگینی کرده و ما را دچار سرافکنندگی بکنند. بر زمین آن راحتی وجود ندارد که تو سراغ آن می‌گرددی. حملات شریر بر ایمان و مشکلات، سایه‌های تاریکی بر روی زندگی می‌اندازند.

به سمت روزهایی نگاه کن که با عیسی خواهی بود. آن زمان چیزی وجود نخواهد داشت که دلواپش باشی. هیچ بیماری دیگری تو را اذیت نخواهد کرد. هیچ مرگی عزیزانت را از دست بیرون نخواهند کشید. هیچ سؤفاهمی وجود نخواهد داشت.

عیسی در همه چیز کامل است. در قبال همدیگر همانطور خواهیم بود، که عیسی در قبال ما است. ساعات خسته کننده و تاریک دیگر وجود نخواهند داشت. ابدیت روز تمام نشدنی و پر از شادی، خدمت و سرود ستایش برای حمد بره خواهد بود.

ما بخاطر کار تکمیل شده عیسی به سوی ابدیت سفر می‌کنیم و این کافی است. محتاج به هیچ چیز نیستیم، بزودی روزی فرا خواهد رسید که او را خواهیم دید.

پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز مدار. رحمت و راستی تو دائماً مرا محافظت کند.

مزامیر ۴۰: ۱۱

کلماتی در کلام مقدس است که مرا فوق العاده شاد می‌کند. این یکی از آنهاست: «پس تو ای خداوند، لطف خود را از من باز مدار». پدر آسمانی من دلایل بسیاری برای انجام این کار داشت. خیلی از اوقات محبت او را زخم زده‌ام! چقدر زیاد که انسان اقتدار بر روی من پیدا نکرد؟! سایه‌های بسیاری از گناه در زندگی من وجود دارد و قلب خیلی از مواقع، خالی، بی تفاوت و سرد است.

ولی قلب خدا چنین نیست، آن باز است؛ زیرا خداوند از اندرون محبت می‌کند. گرمای محبت سرشار او را هیچکس نمی‌تواند ممانعت کند مگر خود او و او این کار را نمی‌کند. او این را برای خادم خود مکشوف کرده است و او همچنین این را به تو می‌گوید.

امکان این وجود دارد که دیگران قلبهای خود را ببندند. نظریات دیگران روز به روز می‌تواند تغییر کنند؛ مشهور بودن یکی از بی ثبات ترین چیزهاست که پیدا می‌شود.

عیسی این را تجربه کرد، آنهايي که روز یکشنبه تهنیت گویی می‌کردند که «متبارک باد کسی که در نام خداوند می‌یابد!» در روز جمعه فریاد برآوردند: «مصلوبش کنید!»

تحت تمام شرایط عیسی تجربه کرد که قلب خداوند برای او باز است. قلب او تمام مدت برای او باز بود مگر در آن روزی که به درخت لعنت آویزان بود و فریاد برآورد: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟»

آن هنگام خدا قلبش را بر روی عیسی بسته بود؛ او به عنوان جایگزین و مصالحه دهنده تو زیر غضب خدا قرار داشت و تاریکی روی جلجتا سایه افکنده بود، زیرا عیسی آنچه را ملاقات کرد که تو باید ملاقات می‌کردی، و بدین طریق تا ابد قلب خدا را برای تو گشود. زمانی که خدا تو را می‌بیند، تو تنها نیستی، تو عیسی را پوشیده‌ای و خدا نمی‌تواند پسر خود را ببیند بدون اینکه قلبش را باز کند زیرا خدا از عیسی خشنود است، و همچنین از تو که با او زندگی می‌کنی.

بنابراین تو با شادی و شهادت می‌توانی چشمان خود را به سوی خداوندت کرده و در نام او چشمانت را به سوی آسمان بلند کرده و بگویی: من شاکر تو هستم خدا، زیرا تو قلبت را به روی من نمی‌بندی.

کسی که پسر را دارد، حیات دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.

اول یوحنا ۵: ۱۲

به همین سادگی است، اگر عیسی را داری، حیات داری. اگر عیسی را نداری، حیات را نیافته‌ای. اگر پسر خدا ناجی شخصی تو نباشد هلاک شده‌ای و به هلاکت خواهی رفت. تنها راه چاره تو برای اینکه چنین نشود اینست که دارای عیسی باشی.

خیلی‌ها از زندگی روحانی خود راضی هستند با وصف اینکه عیسی را ندارند. آنها به همه جلسات کلیسایی و مراسم می‌روند و این را علامت آن می‌دانند که مسیحی‌هایی زنده هستند. اگر از کلام خدا و دعا استفاده نکنند، حتی بیشتر راضی هستند.

ولی نجات در هیچ چیزی که ما انجام می‌دهیم نیست. بسیاری از انسانهای دیندار از سالن جشن خداوند برای همیشه محروم خواهند شد. خداوند چیزی در زندگی آنها نیافت که دنبالش می‌گشت. چه چیزی است که خداوند در زندگی تو جستجو می‌کند؟

خدا جستجوگر عیسی است. اگر او را پیدا کند، حیات را پیدا می‌کند و تمامی آنچه که عیسی هست و دارد با تو سهیم می‌گردد، زمانی که عیسی را در قلب تو پیدا کند. بنابراین تو هم صاحب حیات هستی وقتی او را داری.

آیا این عجیب نیست که هیچ چیز نداشته باشی، ولی با تمامی این اوصاف، حیات را داری اگر عیسی را داشته باشی. دزد بالای صلیب در دست راست او فاقد همه چیز بود، ولی او عیسی را به عنوان ناجی خود پذیرفت. بنابراین زندگی را دریافت.

خیلی‌ها با یک زندگی شرافتمندانه و قابل احترام به هلاکت می‌روند. آنها هرگز این سؤال اساسی را از خود نکرده‌اند: آیا من پسر را دارم؟

تو هم باید همین سؤال را که خدا در روز داوری خواهد کرد، از خود بپرسی. آن موقع باید بدانی که او دنبال عیسی در زندگیت می‌گردد. ابدیت تو وابسته به این است که او عیسی را در قلبت پیدا بکند. اگر دارای عیسی باشی، همه چیز داری. از نظر دیدگاه خداوند هیچ چیزی کم نداری. او تو را چسبیده به عیسی می‌بیند. ثروت عیسی متعلق به تو است. وقتی خدا او را ملاقات می‌کند، تحت اراده او محبت و اطاعت کاملش را دید. پس قلب او با شادمانی به جهت عیسی و همچنین تو پر می‌شود که با او یکی هستی.

عیسی بر در قلب شما می‌کوبد. می‌خواهد که داخل بشود. او می‌خواهد که با تو متحد شود. به این علت که برای همیشه نجات داده شوید.

پس کجا است آن روزهای فرخنده؟

غلاطیان ۴: ۱۵

ذهن برده‌واری باعث خاموشی شادی می‌گردد. تو دیگر خودت را مبارک باد نمی‌کنی. تو خودت را می‌بینی. نسبت به خودت مأیوس می‌شوی. با خودت کار می‌کنی ولی هرگز راضی نمی‌شوی، مگر اینکه تبدیل به یک متظاهر بشوی.

مسیحی شدن به مفهوم دست از خود شستن است. دیگر روی خودم حساب نمی‌کنم. پیشرفت یا پسرفت من دیگر به حساب نمی‌آید.

مسیحیت به این مفهوم است که همه چیز در رابطه با نجات مربوط به عیسی است.

اینجاست که خیلی از مسیحیها به بن بست برخوردند. آنها به این وضعیت درآورد خود نگاه

می‌کنند؛ بنظرشان نمی‌آید که پیشرفت دارند؛ آنها به حد کافی کلام مقدس را نمی‌خوانند. به حد

کافی دعا نمی‌کنند. به حد کافی شهادت نمی‌دهند. مدام خود را با این کلمات ملاقات می‌کنند: کافی نیست.

تا زمانی که این کار را انجام دهی، نمی‌توانی خود را متبارک بگویی. تو خودت را به راه بهتر بودن هل می‌دهی و هرگز به هدف نمی‌رسی.

به زمانی فکر کن که وضعیتت وقتی عیسی را ملاقات کردی چگونه بود!

چه کسی بود که به خاطر وجودش شادی می‌کردی؟ این عیسی بود و بس!

تو مشاهده کردی که به کمال گناه آلود هستی، با این حال تو تحت فیض نجات را دریافت کردی. آن

نجات به خاطر لیاقت تو نبود؛ بدون هیچ چیزی که مربوط به تو می‌شد. تو دیدی که همه چیز را در

قبال هیچ چیز از ناجی دریافت کرده‌ای. به همین دلیل باید آن را مبارک باد می‌گفتی.

تو کاری به غیر از شادی نمی‌توانستی انجام دهی؛ قلبت باید به وجد می‌آمد.

منظور خدا این است که در این رابطه بمانی. مدام باید شادی در این رابطه بکنی که نجات فقط

وابسته به وجود عیسی است. گناهان تو چیزی از آن نمی‌کاهد و اعمال نیک تو چیزی به آن اضافه

نمی‌کند. بزرگترین چیز در زندگی تو اتفاق افتاده است بدون اینکه تو در آن نقشی داشته باشی، ولی

تنها به واسطه عیسی.

تنها چیزی که می‌توانی به آن افتخار کنی عیسی است. او تنها کسی است که کامل است. کوچکترین

ذره را نمی‌توان به او اضافه کرد. تو در کامل بودن او سهیم هستی، به همین جهت خود را مبارک باد

می‌گویی.

بنابراین ای برادران من، شما به وساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا به جهت خدا ثمر آوریم.

رومیان ۷: ۴

بسیار ضروری است که تو در ایمان ثمرات نجات را از آن خود سازی. در زندگی مسیحیائیت به شکست بزرگ برمی خوری، زیرا برای مرگ ثمر می آوری! در حقیقت کسب پیوسته ایمان زیست نمی کنی که می فرماید: برای شریعت مرده شدی.

وقتی چنین نمی کنی، سرود واقعی ستایش در زندگیت می میرد. حکم شریعت بر روی تو می آرامد. آن تو را مدام یادآوری می نماید که تو آنچه که باید باشی، نیستی. به اندازه کافی کلام نمی خوانی، دعا نمی کنی، به اندازه کافی شهادت نمی دهی، به اندازه کافی برای دیگران دلسوزی نمی کنی. بر روی تمامی زندگیت این کلام شکایت کننده حاکم شده است: کافی نیست!

و این حقیقت دارد. هر آنچه که انجام می دهی، کافی نیست. تا زمانی که مشغول شریعت با تمامی احکامش و قوانین آن هستی، زیر لعنت قرار داری.

چطور می توانی برای شنیدن مژده انجیل کر باشی؟ عیسی تو را نجات داده است. تو با قضاوت کلامت، شکایت اینکه به اندازه کافی انجام نداده ای روبرو نخواهی شد. وقتی عیسی مرد، تو برای شریعت مرده شدی. اگر قلبت به او بچسبد، دیگر با شریعت «ازدواج» نکرده ای. تو به دیگری تعلق داری، در واقع به وی که برایت مرد و برخاست.

به جای اینکه زیر بار این کلام وحشتناک رنج برده و آه بکشی: «کافی نیست»، بر روی این کلمات شادی کن: «تا ابد کافیت». و تو باید بدانی که این کلمات بر روی تمامی زندگیت نوشته شده اند. عیسی است که با خون خود این را حک کرده است، و آنچه را که او نوشته است هیچکس نمی تواند از بین ببرد.

عیسی چگونه می تواند بر روی زندگیت بنویسد «تا ابد کافیت»؟ او می تواند، زیرا که تو به او متعلق هستی. و در رابطه تو با او، هیچ سند ازدواج تقسیم دارائی ما بین تو و او قید نشده است. به همین خاطر تمام ثروت عیسی به تو تعلق دارد. فیض بسیار بزرگتر از گناهان توست. تو از آن او شده ای.

این چیز است که در نهایت در رابطه با تو باید گفته شود. و وقتی تمامی چیزها بیان شده است، آن چیز باز باید گفته شود. از جلو و عقب عیسی تو را احاطه کرده است. از قید شریعت آزاد هستی. تو فقط به عیسی متعلق هستی. او همه چیز تو است و تو همه چیز او هستی.

تا به جهت خدا ثمر آوریم.

رومیان ۷: ۴

زمانی که به عیسی ایمان آوردی و او در قلب تو جای گرفت، نیاز عمیقی برای ثمر آوردن برای خدا کردی. مکرراً به خود می‌گویی: اگر فقط می‌توانستم ثمر بیاورم! این خواسته عمیق دعای توسل که خداوند جلال پیدا کند.

همزمان باید تأکید کنی که خیلی کم ثمر می‌آوری. تصمیم جدیدی می‌گیری، اما تغییری ایجاد نمی‌شود. تو سؤال می‌کنی: اشتباه در کجاست؟!

دلایل می‌توانند خیلی چیزها باشند ولی نزد یک مسیحی غیور اغلب اوقات دلیل اینست که بیشتر مشغول ثمرات هستی تا خود عیسی.

ثمره با مدام فکر کردن در رابطه با آن به بار نمی‌آید. بر عکس اگر به طرف عیسی برگردی، زندگیت رشد سالمی خواهد داشت؛ اگر عیسی شادی و وجد قلبت باشد، میوه ایمان جوانه می‌زند.

جستجوی مدام تو در پی ثمرات، تو را خالی و دلسرد می‌کند. چیزی را که در پی آن هستی پیدا نمی‌کنی. حتی به نفع تو نمی‌بود اگر آن را پیدا می‌کردی. چه وسوسه بزرگی برای خود بزرگ بودن نمی‌بود!

نه، در نیکی شگفت‌آور خود، خداوند همه راهها را بست. عیسی راه است و او تنها راه است ولی باید بدانی که به همچنین او تنها راه امن است.

تو هرگز یک مسیحی را ملاقات نمی‌کنی که در عمق ایمان در مشارکت با عیسی زندگی کند، بدون اینکه متوجه ثمرات مقدس ایمان بشوی.

کسی که نزدیکتر به عیسی زندگی می‌کند بیشتر ثمر می‌آورد و جریان بدین سادگیست. وضعیت از این قرار است که به عمق مفهوم، این عیسی است که از طریق تو ثمره می‌آورد و تو در یک شاخه در او هستی.

به همین جهت خداوند می‌خواهد که از طریق کلامش تو را به سوی قناعت تمامی نجات هدایت بکند. چشمهای تو باز می‌شود که متوجه بشوی آن واقعیت ندارد که محتاج چیز دیگری باشی؛ تو صاحب همه چیز هستی. تو نمی‌توانی دارای عیسی باشی، بدون اینکه صاحب برکات تمامی امور روحانی ملکوتی نباشی.

از طریق اعتراف به اینکه تحت فیض بدون اینکه خود در چیزی دخیل باشی، برای خدا ثمر می‌آوری.

اما الحال به عجب خود فخر می‌کنید و هر چنین فخر بد است.

یعقوب ۴: ۱۶

این چه کلمات مهیبی است که استفاده می‌شوند؟ چه کلماتی است که اینچنین بد می‌توانند باشند؟ این کلماتی در کتاب یعقوب ۴: ۱۳ است که می‌گوید آینده چطور باید مورد استفاده قرار بگیرد: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت. ما در آنجا یکسال خواهیم ماند تا تجارت کرده و پول در بیاوریم.»

چرا این همه نقشه می‌کشی بدون اینکه فکر بکنی مانند دود هستی که مدت کوتاهی به چشم می‌آید و بعد، از بین می‌رود. تو نمی‌دانی که زندگی چه زمانی خاتمه پیدا می‌کند. تو حتی نمی‌دانی که شاید گریانگیر بیماری شوی یا وحشت از جنگ با تمامی فجایعش صورت واقعیت بخود گیرد. نه، تو یک فرزند کوچک انسانی هستی که روی زندگی خود یا روابطی که داری، تسلط نداری. طبق کلام خدا تعریف کردن و صحبت کردن در مورد اینکه تو خود آقا هستی و می‌توانی تصمیم بگیری، اشتباه است. ولی بعد از بروز گناه، انسان در گناه افتاده، می‌خواهد چون خدا باشد. چه کاری می‌توانی انجام دهی؟

خدا باید وارد زندگیت شود. او باید وارد افکارت شود. او باید روی کلمات تو تأثیر بگذارد. آنچه را که باید بکنی یا نکنی به خودت مربوط نمی‌شود. این خدا و اراده اوست که باید مسلط باشد. تو باید روی صندلی فروتنی بنشینی. تو نمی‌دانی که چه چیزی بهتر است، حتی اگر می‌دانستی، امکان این را نداشتی که آن را انجام بدهی اگر خدا به تو زندگی نمی‌داد یا توانایی و استعدادهايت را در زندگیت.

کاملا به خداوند محتاج هستی و این احتیاج باید تمامی نقشه‌های زندگیت را تحت الشعاع خود قرار بدهد.

زندگی هرگز برایت موفقیت آمیز نخواهد بود وقتی که به طریق و راههایی که خود انتخاب کرده‌ای، بروی.

آنها فقط بازگوینده تکبر و گناه است. نه، تو باید دست خود را در دست خدا بگذاری تا او تو را به راهی هدایت کند که خود انتخاب کرده است.

با در دست گرفتن زندگی به دستهای خود، بر علیه خداوند گناه انجام مده. به او اعتماد کن. او تو را به حال خود رها نمی‌کند. نه، او تو را طبق اراده و نقشه خود هدایت می‌کند تا به ابدیت برسی، آن هدف ملکوتی، آسمانی، بهشتی.

در من بمانید...، زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد.

یوحنا ۱۵: ۴-۵

عیسی این را به شاگردان خود می گوید؛ شاید ما فکر کنیم که این کلمات به غیر مسیحیان مربوط می شود. عیسی چیزی برای گفتن به آنها هم دارد، ولی در موعظه وداع خود، طرف صحبتش شاگردانش می باشند.

خطر اقدام به کار بدون عیسی، برای مسیحی وجود دارد. راه می تواند بسیار واضح و درست به نظر برسد بدون اینکه طریق خدا باشد. ما در تردید نیستیم که چکار باید کنیم، ولی عیسی در این کار سهیم نیست.

چه بسیار که دعا نمی کنیم که عیسی تصمیم ما را برکت بدهد. به عنوان تضمین شده باور داریم که عیسی با ما موافق است.

به همین دلیل اکثر اوقات موفق نمی شویم. ما اول خود رجوع می کنیم، بعد از آن به سراغ عیسی می رویم؛ در اینصورت در واقع از او جدا هستیم. او احساس نمی کند که موظف است افکار و نظریات ما را برآورده کند.

ما باید از جایی دیگر شروع کنیم؛ ما باید اعتراف کنیم که ناتوان هستیم. جدا از عیسی به هیچ وجه نمی توانیم کاری انجام بدهیم. ما قدرت این را نداریم که چون او فکر بکنیم. او باید ما را در همه چیز کمک و هدایت بکند.

شروع همه قناعت برکت، در ناتوانی در حضور خداوند انجام می پذیرد و ادامه آن هم در همان جا یافت می شود.

همه چیز به این بستگی دارد که در عیسی بمانیم. طی تمامی زندگی باید به او رجوع کنیم. هرگز به این مرحله نمی رسیم که خود بتوانیم کاری انجام بدهیم. همیشه ما باید دریافت کنیم. کلام عیسی نور افشاگرانه بر روی می تاباند و همزمان حاوی مژده پر جلالی است.

فکرش را بکن عیسی هیچ انتظاری از ما ندارد. او می داند که ما چیزی نداریم که ارائه بدهیم؛ تنها کاری که ما می توانیم انجام بدهیم اینست که در او بمانیم. اگر چنین کنیم، او در ما کار می کند و آن زمان ما برای دیگران برکت می شویم.

به مفهوم عمق مطلب، جریان از این قرار نمی باشد که انسانها ما را ببینند. آنها باید عیسی را ملاقات کنند؛ او از طریق خادم ناتوان خود، قدم پیش می گذارد که در خود چیزی نیست؛ به همین دلیل باید تنها به عیسی بچسبید.

و اما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که به بی دینان را عادل می شمارد، ایمان او عدالت محسوب می شود.

رومیان ۴: ۵

اینها لغات مهمی است: بی ایمان را عادل می شمارد، ولی حقیقت دارد. خداوند آن بی خدا را عادل اعلام می کند، زمانی که ایمان می آورد و پناهِش را به عیسی می برد.

بی دین. بله، چنین شروع می شود، ولی یک مسیحی می تواند اینچنین ادامه بدهد؟ اگر عیسی در قلب یک گناهکار زندگی کند، آیا می تواند هنوز او را بی خدا خواند؟

این مهم است که بین آن انسان کهنه و این انسان نو تفاوت قائل شد. اگر کسی در مسیح باشد، او یک خلقت تازه است. چیزهای کهنه در گذشته است و اینک همه چیز تازه شده است ولی همزمان همه چیز تازه نشده است. طبیعت گناهکار کهنه من، مرا تا زمانی که در قبر بگذارند دنبال خواهد کرد. این طبیعت کهنه من است که ادامه بی دینی می دهد، چه به هنگام تولد، توبه و همچنین مرگم. آن نه می تواند یا می خواهد نجات یابد. آن به قعر نابودی به هنگام مرگم خواهد رفت.

اکثر اوقات یکی وسوسه می شود که باور بدارد که انسان کهنه بهتر شده است. این به این جهت است که تغییر شکل می دهد. گناه قدرت یا اثر سابق خود را ندارد ولی تو مبدل به شخص دیگری نمی شوی برای اینکه لباس عوض کرده ای.

اگر طی سالیان متمادی مسیحی بوده ای، بهر حال احتیاج به کلامی در رابطه با خدا داری که بی دینان را عادل اعلام می کند. آن اراده خود را دارد. آن می خواهد که بدون خدا از عهده خودش بر بیاید.

جرات می کنی که باور بداری بعد از سالیان متمادی همچون یک مسیحی؛ بهر حال به عنوان یک بی دین باید نجات پیدا کنی!

تنها چیزی که داری ایمان به عیسی است. اجازه داری که به عنوان یک بی دین به او بچسبی. دقیقاً آن زمان ایمان تو، عدالت محسوب می شود. این بدین منظور است که خدا تو را با کسی که به او چسبیده ای می بیند و خداوند تمامی آنچه را که عیسی کرده است برای تو محسوب می کند. بنابراین تو با شجاعت می توانی قضاوت را ملاقات کنی. تو بخاطر یک شخص دیگر نجات پیدا می کنی.

زیرا هیکل خداوند مقدس است و شما آن هستید

اول قرنیتان ۳: ۱۷

کلام مقدس شکل روشنی از یک مسیحی ارائه می‌دهد ولی چه مشکل نیست که آن را حفظ کردن! تجربیات من، افکار و احساسات، چیزی کاملاً مغایر از آنچه که کلام خدا راجع به من می‌گوید، بمن می‌گویند.

یک مسیحی هیکل خداست! خدا به واسطه روح‌القدس در هر یک انسانی که از نو متولد شده است زندگی می‌کند. هیچ کسی وجود ندارد که بتواند به عیسی ایمان آورد مگر به واسطه روح‌القدس. و هیچ کسی نمی‌تواند رابطه زنده با خدا داشته باشد، بدون اینکه دارای روح خدا باشد؛ و در آنجایی که روح خدا زندگی می‌کند، یک انسان جدا شده و تدهین شده است و او دیگر به خود تعلق ندارد. این اعمال تو نیست که تو را مقدس می‌گرداند. نه، این خداوند است که با کار انجام شده خود، در تو ساکن شده است. اگر وارد جایی شود، آن خانه را با جلال خود پر می‌کند. قابل فهم نیست که بتوان درک کرد اویی که سرافراز و مقدس است وارد ناپاکی تو، در قلب گناهکارت بگردد. ولی این به خاطر خون عیسی است که تو را از هر گناهی به خاطر ایمانت پاک کرده است.

به این حقیقت باید بها بدهی که تو به عنوان هیکل خدا مقدس هستی. شیطان همه نیروی خود را بکار می‌برد که تو آن را فراموش بکنی. او می‌داند که ایمان تو به حقیقت برای او خطرناک است. وقتی که خدا تو را به هیکل مقدس تبدیل کرده است، نمی‌توانی خود را به ناپاکی بسپاری. آرزو نداری که مُلک خدا را کثیف بکنی. برعکس، بزرگترین آرزوی تو این است که مابین پاکی هیکل و او که در آن زندگی می‌کند، ارتباط برقرار باشد.

در عمق قلبت دلتنگی خاصی برای جلال دادن عیسی نهفته است. برای این دلتنگی باید اهمیتِ قائل باشی. تو نباید بگذاری شریر، دنیا و یا طبیعت قدیمیت تو را ناپاک سازد. تو باید بگذاری که عیسی در پاک کردن هیکل در زندگیت کار بکند. پس باید او را شکر بگویی که هرگز بیکار نمی‌نشیند. اگر در او بمانی و او در تو بماند، ثمرات بسیاری خواهی آورد. او خود را از طریق هیکلش، تو، برای دیگران نمایان خواهد ساخت.

اما مرتا بجهت زیادتی خدمت مضطرب می بود.

لوقا ۱۰: ۴۰

مرتا یک زن مهمی بود. او با اشتیاق مشغول تمامی مسائل خانه بود و ادامه کار او ثمرات غنی به بار آورد. او صاحب خانهای بود که به همراه خواهر و برادرش در آن زندگی می کردند. رابطه خوبی بین غیرت او و مهمانوازی او بود که عیسی و شاگردانش از آن لذت می بردند. اگر در قبال مسئولیت روزانهات روزانه ات اقدام کنی، اعمال روزانه تو باعث شادی دیگران خواهد شد و تو برکت برای دیگران خواهی بود.

مسئولیت دعوت زمینی تو، کمکی در رابطه با گناه نکردن نخواهد بود. بیکاری سرمنشأ نیکی ندارد. خطر بیش از حد صحبت کردن بسیار نزدیک است. کلام خدا می فرماید: «جایی که صحبت بسیار باشد، کمبود گناه نیست.» نیاز به شایعه گویی و سرگرم بودن خود را اعلام می کند. افکار دنیوی به پیوست آن. شخص خیلی راحت از وضعیت خود ناراضی گشته و از دیگران انتقاد می کند. مرتا یک الگو برای یک مسیحی است. ولی به همچنین نمونه ایست برای اخطار. قوت همزمان ضعف او بود.

مرتا نظرش بر این بود که مریم باید همچون او باشد. این بسیار معمولیست. وقتی زیر بار کارهای زیادی قرار می گیری، نگاهم به سوی دیگرانی است که راحتتر از زیر کار در می روند. تو منتقد و آزاده می شوی.

و چه چیزی می تواند بدتر باشد: تمام مسئولیتها می توانند تو را به سوی فعالیتهای بزرگی سوق دهند که تو برای آن یک مهم وقت نداشته باشی. تو در مقابل پاهای عیسی در سکوت نمی نشینی. کلام خدا در رابطه با داستان مرگ ایلعازر می فرماید که عیسی مرتا را محبت می کرد. او چشمهایش را در قبال آنچه که مرتا برای او انجام داده بود، بسته بود. عیسی می دانست که با وصف اشتباه و گناه در زندگی او، قلبش به سوی او معطوف است. میهمانوازی او در قبال عیسی و دوستان او زاییده شده از محبت است و او اصلاً به خودش فکر نمی کرد.

امروز نیز به همچنین قوم خداوند از طریق مسیحیانی مانند مرتا مورد برکت قرار می گیرند. عیسی آنها را محبت می فرماید. از طریق نمونه خود آنها به ما می آموزد که در کار کردن چه برکتی خوابیده است. همزمان عیسی از طریق مسیحیان مانند مرتا ما را در رابطه با آن یک مهم هشدار می دهد: سکوت در مقابل پاهای عیسی با یک کلام مقدس باز و دستهای گره شده در دعا.

او ... که با آن نجات ابدی ما را فراهم ساخت.

عبرانیان ۹: ۱۲

گناه می‌بندد. به همچنین جهت خیلی انسانهای رها نشده وجود دارند. آنها سعی می‌کنند خودشان از گناه آزاد بشوند، ولی هرگز موفق نمی‌شوند. نه مزایای اقتصادی و نه مذهبی بودن به نوعی می‌تواند آنها را کمک کند.

به همچنین یک مسیحی می‌تواند احساس کند که آزاد نشده است. شاید این مربوط به گناهای نمی‌شود که به چشم می‌آیند، ولی آن درونیه‌ها که در عمق رشد می‌کنند. این می‌تواند به این ارتباط داشته باشد که تو خود محور بوده، جلال خود را طلبیده و زیبایی ظاهر را خواستن یا نگرانیها می‌توانند گویای ایمان کم و ضعیف باشند.

بنابراین یک مسیحی با این سؤال آشنایی دارد که: چگونه می‌توانیم آزاد بشویم؟ کلام خدا می‌گوید تو که با گناهانت به سوی عیسی آمده‌ای، هم اکنون آزاد شده‌ای. در همان لحظه که به او اعتماد کردی، آن آزادی ابدی تو بود.

آن فقط تو را در حال حاضر احاطه نمی‌کند؛ آن طی تمام زندگیت به همراه توست، همچنین در ابدیت دارای آن خواهی بود.

چه زمانی خواهی آموخت و درک می‌کنی آنچه را که عیسی برایت فراهم کرده است، لازم نیست که بدست بیاوری!

فدیه نباید بدست آورده شود، ولی باید یافت شود. هیچ منفعتی ندارد که با خود کلنجار رفت و سعی نمود که فدیه بشوی. اگر می‌خواهی فدیه‌ای را که دیگری یافته است پیدا کنی، باید به سوی آن کار کامل رجوع کنی. تو باید فدیه را در آنجایی که یافت می‌شود پیدا کنی؛ به کلام رجوع کن؛ به آنچه خدا می‌گوید گوش بده و به آن بچسب. آن موقع تجربه خواهی کرد که در کلام فدیه قوت وجود دارد. این در تو سرود ستایش ایجاد می‌کند؛ بنابراین می‌خوانی: «پیروزی ابدی دارا می‌باشم، خداوند مسیح در تو!»

در حقیقت اگر به عیسی تعلق داشته باشی، از احساس اسارت رهایی پیدا کرده و فاصله می‌گیری. عیسی تو را در درون دنیایی جدید نجات داده است. جایی که فدیه ابدی برای تو مهیا شده است. زندگی تو به عنوان یک فرزند خدا فقیر خواهد بود، اگر یاد نگیری که روی عیسی حساب بکنی. دعا و سرود ستایش به خاموشی خواهد پیوست. ناامیدی و تردید بر تو غلبه می‌کند. اگر به ثروتی که در عیسی داری رجوع کنی، شادی بر رویت سرشار می‌شود و سرود ستایش هرگز تمامی پیدا نمی‌کند.

... و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید، زیرا که او گناهان ایشان را بر خویش حمل خواهد کرد

اشعیا ۵۳: ۱۱

هیچ چیزی مهمتر از این نیست که یک شناخت حقیقی از عیسی داشت. هیچ چیزی در مورد مشخص کردن سرنوشت ما بیشتر از نگاه داشتن این شناخت تأثیر ندارد.

فکر نکن که عیسی را می‌شناسی چون می‌دانی که او به جهت گناهان تو مرده است؛ خیلی‌ها می‌توانند با دهان خود کلمات درست را بیان کنند، ولی اعتراف دهان هرگز ایمان قلب نگشته است. شناخت حقیقی از عیسی شناخت قلبی است. شناخت قلبی در گرسنگی و تشنگی درونی خود را مشخص می‌کند. اگر دلتنگی برای شنیدن این از طریق کلام داری که می‌گوید گناهان تو بخشیده شده است، این علامت خوبی است.

افکار و منطق خواستار شنیدن در مورد خون عیسی نیستند؛ از نظر فکری مشکلی نیست که واقعیتهای مسیحیت را شنید و پذیرفت، ولی موقعیت قلبی که تولد نو دارد، فرق می‌کند. در شنیدن پیام راجع به عیسی زندگی می‌کند، که گناهان ما را بر خود حمل کرد. آن هرگز از شنیدن پیام نجات سیر نمی‌شود. هر چند که بیشتر بشنود، همچنان اشتیاقش فزونی پیدا می‌کند. به همین جهت قلب، دلتنگی برای وارد شدن به ملکوت آسمانی دارد. در آنجا اندکی و کمی نخواهی فهمید بلکه به کمال درک خواهی کرد.

با وصف اینکه هرگز از شناخت خود راجع به عیسی راضی نمی‌شوی، بهر حال گرانبهاترین چیز در زندگی می‌باشد. شناخت قلبی او، راه قناعت فیض را باز می‌کند. شاید تو فکر نمی‌کنی که رابطه ای مابین شناخت تو و تمامی آنچه که خون می‌دهد، باشد. اعتراف یک ناتوان (بی‌مدد) و فیض کامل به خوبی پاسخگوی همدیگر نمی‌باشند.

ما نجات را از طریق کمال دریافت نمی‌کنیم ولی به جهت اینکه تو صاحب نجات کامل از طریق شناخت عیسی هستی، آن روی نقص‌های زندگی تو را می‌پوشاند. اگر عیسی را بشناسی، برای خدا عادل محسوب می‌شوی؛ فیض خداوند، مزد و پاداش برای این نیست که تو او را می‌شناسی. به شخص تو مربوط نمی‌شود بلکه فقط به عیسی مربوط می‌شود. او همه چیز تو است، زیرا او همه کار را به جای تو انجام داده است، به همین جهت به حضور خدا عادل هستی.

زیرا چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را عنایت فرماید.

عبرانیان ۲: ۱۸

در تعجب هستی که هنوز احساس می‌کنی که به عیسی وابستگی داری!
تحت شرایط دیگر در زندگی رشد می‌کنی. رابطه تو با والدینت موقعی که بتوانی روی پای خود بایستی، تغییر می‌کند. یک کارآموز نیاز به استادش دارد ولی یک روز از پس مسائل خود برمی‌آید. ولی موقعیت رابطه ما با عیسی چنین نیست. تو همیشه کاملاً به عیسی نیاز داری؛ تو همچون یک کودک خردسال هستی که اگر کسی از او مواظبت نمی‌کرد، سردرگم می‌ماند.
شریر به انواع مختلف تو را وسوسه می‌کند. با وصف اینکه می‌دانی با تو چکار دارد، همیشه نمی‌توانی از حيله‌های او آگاه باشی. عیسی باید تو را از طریق کلامش و روحش آگاه سازد.
آیا آوایی را که پشت سرت بود که تو را آگاه کرد که راه به کجا می‌رود، نشنیدی؟ آیا او از طریق کلام زنده‌اش به تو نشان نداده است که به کجا نباید بروی!
روح خدا ما را در رابطه با گناه آگاه می‌سازد. وقتی شیطان باعث لغزش می‌گردد، می‌گذارد که گناه بی‌صدمه و بی‌خطر جلوه کند. ولی عیسی چیز دیگری می‌فرماید. از طریق کلامش او باعث این می‌شود که از گناه نسبت به خدا بترسی.
با وصف اینکه از جدیت گناه آگاه هستی، بدون عیسی نمی‌توانی بر آن غلبه کنی. اگر بر علیه شیطان در قوت خود بخواهی بایستی، او بر تو غلبه خواهد کرد.
راه پیروزی در این است که به سوی خداوند پیروزی بروی. تو باید خود را در عیسی بپوشانی؛ او سپریست که تو را از همه جوانب احاطه می‌کند.
شیطان در سبب این بود که زندگی عیسی را بگیرد، ولی او در این کار موفق نشد. وقتی که اطمینان داشت که پیروزی بدست آورده است، او در دام افتاد. او شوک مرگ را تجربه کرد وقتی که عیسی مصلوب شد. هم اکنون تا حد مرگ شیطان زخمی شده است؛ او تا سرحد جنون نبرد می‌کند زیرا می‌داند که زمان کوتاه است. عیسی را نمی‌تواند لمس کند؛ حتی نه آنهایی را که وقتی وسوسه می‌شوند، پناه خود را به آغوش عیسی می‌برند.
فکر نکن که عیسی دست رد به سینه تو می‌زند وقتی که در ناتوانی خود، به سوی او پناه می‌بری. او تو را می‌شناسد؛ او وسوسه را می‌شناسد؛ بنابراین می‌داند که چگونه بایستی تو را کمک کند. تو بر علیه شیطان پایدار در ایمان بایست. بنابراین وعده اعتبار دارد: خداوند برای شما خواهد جنگید و شما ساکت بنشینید.

مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند، بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمایید.

عبرانیان ۷:۱۳

بسیار خوب است که اندکی ایستاده و در رابطه با اینکه در مورد دیگران چه اتفاقی افتاده است، فکر بکنیم. آموزنده است که رابطه بین راهی را که یک انسان رفت یا جایی را که او در آنجا زندگیش خاتمه پذیرفت، بسنجیم. امکان زیادی وجود دارد اگر مانند آنها بذریاşı کنی، به همچنین آنچه را که آنها درو کردند، تو هم همچنان درو کنی.

اگر برای چندین سال است که مسیحی هستی، کسانی را می‌شناسی که از ایمان افتاده‌اند. اکثر اوقات مشکل نیست که دلیل از ایمان افتادن آنها را دید. راهی را که آنها رفتند پیروی نکن. به همچنین بر این باور مباش که یک تغییر و تحول کوچک در زندگیشان می‌توانست جلوگیری از لغزش آنها کند. بگذار که از ایمان افتاده‌ها و بی‌اشتیاق‌ها برای تو اخطار و نمونه باشند.

اشخاص دیگری را باید پیروی بکنی. آنها مرشدان تو هستند که طی تمامی زندگی خود در ایمان به عیسی پایدار ماندند. تعداد معدودی از آنها را در تاریخ کلیسا نام می‌برند ولی در زندگی تو تأثیر حائز اهمیت بیجا گذاشته‌اند. آن یک مادر می‌تواند باشد، یک معلم کانون شادی، یک کشیش، یک واعظ یا پدربزرگ.

اکثر اوقات صحبت در مورد یک مسیحی است که از تو مسن‌تر است. بنابراین جای این وسوسه وجود دارد که فکر کنی زمانی که آنها در آن زندگی می‌کردند دلیل جدیت و نظریات آنها در رابطه با سؤالهای روحانی آنها می‌باشد. یکی از طرق دشمن جهانهاست که مانع از این بشود که طریق ایمان این اشخاص را دنبال نکنیم.

در جهت ایمان خود باید با جدّ و جهد تلاش بکنی. تو در ملکوت خدا نمی‌توانی با خواب سهل‌انگاری یا رویا وارد بشوی. یک مسیحی که در قبال انبوه استقامت نمی‌کند، به راحتی می‌تواند از جرگه روحی که بر روی این دنیا حاکم است به بیراهه برود. در نهایت باید به رابطه مرشدان با کلام خدا فکر بکنی. آنها آن را جدی می‌گرفتند. شریعت افشاگری و قضاوت را مجاز بود. فیض خداوند آنها را به مکرر بلند کرد. پاهای آنها بر روی پایه صخره پایدار بود.

شاید تو مرشدان را از داخل می‌شناسی. چشمانت نسبت به گناه و اشتباهات آنها کور نیست. با تمامی اوصاف می‌دانی که عیسی و کار مصالحه دهنده او، ستونهای اساسی زندگی آنها بود.

بعضی از آنها واقعا در راه خدمت خود را فدایی کردند و طی سالیان متممادی خداوند را در دعوتی خدمت کردند که به چشم انسانها چیزی وانمود نمی‌کرد. ایمان آنها را پیروی کن. آن وقت به هدف خواهی رسید.

لیکن همه ما چون با چهره با نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

دوم قرنتیان ۳: ۱۸

یک مسیحی باید متبدل شود. ایمان عمل می‌کند؛ ایمان کار منطق نیست، بلکه قلب. آن یک فرزند خدا را از درون تغییر می‌دهد.

شریر سعی می‌کند که جلوی رشد یک مسیحی را بگیرد؛ او این کار را به عناوین مختلف انجام می‌دهد. یکی از آنهايي که او از آن زیاد استفاده می‌کند، ایجاد علاقه زیاد به شریعت از طریق افکار یک ایماندار است.

او ما را وادار می‌کند که باور بداریم که تقدیس شدن، کار اراده شخصی است. آنچه که کمبود داریم، تصمیم‌های جدید گرفتن، با تمامی قلب خود را تسلیم کردن یا تجربیات روحانی از نوع بخصوص. خلاصه مطلب: شیطان ما را وادار می‌دارد که با خودمان کار کنیم. او می‌داند که آن موقع ما خیلی راحت خود محور می‌شویم. بدون اینکه بخواهیم یک دیوار دور خود بنا می‌کنیم. شادی و شهامت در عیسی ماندن به مرور و مرور ضعیفتر می‌شود. آخر سر زندگی روحانی به اتمام می‌رسد. آن زمان بدترین دشمن ما پیروز گشته است.

نه، راه رشد روحانی (تقدیس روحانی) این است که جلال خداوند را ببینیم. تو آن را با ارزیابی خود نمی‌یابی. به جای آن به سوی آینده کلام خدا بنگر. در آنجا تصویر شفاف و پرجلالی از ناجی می‌بینی. تو باید اعتماد به کار تأثیرگذاری داشته باشی که در کلام خدا وجود دارد. خیلی‌ها کلام خدا را بکار نمی‌برند، زیرا آنها مفهوم درست را به کلام نمی‌دهند. خدا می‌تواند به واسطه کلام به تو ثروتی بدهد که شگفت‌آور است. بله، او می‌تواند تو را از طریق آن عوض کند.

تو این تغییر و تبدیل را نباید اندازه‌گیری کنی یا فکر مشغول آن باشد؛ اگر مشغول آن باشی، جلوگیری آن را مسبب خواهی بود. تو اوپی را باید مناظره کنی که تبدیل می‌دهد. بنابراین مدام به واسطه عیسی مورد تأثیر قرار خواهی گرفت.

ما نمی‌فهمیم که کلام خدا چطور قادر به انجام دادن چنین کارهای بزرگیست. ولی اینچنین است. کلام خدا از شریعت و مژده انجیل تشکیل شده است. این شریعت نیست که قوت خدا را برای نجات و تقدیس روحانی باشد؛ آن مژده انجیل است؛ آن کلامی نیست که به ما می‌گوید چه باید باشیم و چه باید کنیم؛ بلکه کلامی است در رابطه با شخص عیسی و کاری که او انجام داده است. جلال او را ببین! آن موقع متبدل به تصویر او می‌شوی.

حال که ما بوسیله عیسی، مقدس شده ایم، پدر او، پدر ما نیز محسوب می شود.

عبرانیان ۱۱:۲

خیلی از مسیحی ها خود را خسته می کنند. آنها کار کرده و تلاش می کنند که آنچنان که باید باشند، بشنوند. مجدد و مجدد آنها باید اعتراف بکنند که نمی توانند زندگی مسیحیایی داشته باشند. آنها تردید ندارند که زندگی مسیحیایی بزرگترین مفهوم ها را دارد، ولی همزمان صدای ندامت کننده ای در قلب و وجدان خود احساس می کنند.
چه چیزی اشتباه می باشد؟

آن مربوط به تلاش مداوم در رابطه با این است که آنها خود تلاش بر تقدیس روحانی دارند. این تلاش هرگز موفقیت آمیز نخواهد بود. یک مسیحی نمی تواند خود را تقدیس کند. تنها راه به سوی مقدس شدن در این نهفته است که کسی دیگر تو را مقدس کند.
هر چند که تصمیم بگیری که در زندگی خداخواهانه طبق اراده او کار بکنی، همیشه کار تو به تردید و تظاهر خاتمه پیدا می کند.

کی به سوی عیسی در ناتوانی خود خواهی آمد؟

حقیقت در رابطه با تو این است که نه فقط چیزی کم داری، بلکه فاقد همه چیز هستی.
همزمان در عیسی صاحب همه چیز هستی اگر که یکی از آن اشخاص خوشبخت باشی که پناه خود را به او برده باشی.

هرگز تحت شریعت مقدس نمی شوی. این به این مفهوم است که هرگز به واسطه آنچه باید بکنی و از عهده آن برمی آیی، تقدیس نخواهی شد. برعکس، تو با ایمان به عیسی مقدس می شوی. اگر اعتماد خود را به قناعت تمامی آنچه که در او داری بگذاری، از درون متبدل می شوی. هر چه نسبت به داشتن عیسی در سپاسگزاری اعلام خوشبختی کنی، همچنان بیشتر تحت تأثیر او قرار می گیری.
راه نجات و تقدیس همانا یکی می باشد و آن راه عیسی می باشد. تو نمی توانی هم از طریق کار مصالحه دهنده عیسی و هم از طریق قوت خود مقدس بگردی. سرچشمه نجات و تقدیس تنها از طریق کار مصالحه دهنده عیسی، جرگه می گیرید.

در هر موقعیتی باشی، به عنوان فرزند خدا باید در این به آرامش برسی که عیسی تحت هر شرایطی برای تو همه چیز است. در خودت هنوز فقیر هستی، ولی این چکار می تواند بکند وقتی که همزمان در عیسی بی نهایت غنی هستی!

و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته و آن را خرید.

متی ۱۳: ۴۶

این همانند پیدا کردن عیسی است.

تو دنبال مرواریدهای زیبا گشته‌ای. از زمان کودکی شروع کردی. اگر چیزی یافتی، آن را با خود بردی. بعد از گذشت سالها، مرواریدهای دیگری بودند که تو را مجذوب خود کردند. تو فکر کردی که اگر مروارید زیباتری بیابی، خوشبخت‌تر خواهی شد. ولی وقتی آن را یافتی، موجب پشیمانیست گشت. در درونت دلتنگی برای چیزی دیگر و بیشتر داری.

پس یک روز مقابل پسر نجاری از ناصره ایستادی. آن روز ارزشهای زندگیت عوض شدند. هم اکنون زندگیت دیگر در مورد «تصاحب بودن» چرخ نمی‌زند، بلکه در مورد «تصاحب شدن». وقتی که فهمیدی عیسی می‌خواهد تو را داشته باشد، همه چیز قدرت اسارت خود را از دست دادند. دیگر دنبال چیزی نگشتی. تو مروارید مرواریدها (شاه مروارید) را یافته‌ای.

تو به زندگی در دنیا ادامه دادی. از نظر خارجی دگرگونی بزرگی رخ نداده بود ولی در قلبت متبدل به شخص دیگری شده بودی. عیسی در آنجا داخل شده بود.

سابقاً مشغول اهداف بسیار کوچک در زندگیت بودی. الان چیز دیگری حاکم زندگیت است. تو یک شاگرد شده‌ای. زندگی برای تو مفهوم قدم گذاشتن در مسیر دیگری است.

عیسی با راه صلیب آشنا است. زیرا خود آن را رفته است. در این طریق به همچنین پیروان خود را رهبری می‌کند. آنها گناه را فدیه نخواهند کرد. او آن کار را یکبار برای همیشه برای همه انجام داده است ولی در راه صلیب او همه را رهنمون هدف ملکوتی خواهد بود.

وقتی به نظرت این راه سنگین و دشوار می‌رسد، باید به آن مروارید گرانبها نگاه کنی. آن تمامی شکوه‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، و وقتی تو در آینه آن، خود را می‌نگری، دیگر نمی‌توانی خود را بشناسی. تو خودت را با نور مروارید متحد می‌یابی. آن وقت می‌گویی: من آن مرواریدهای دیگر را دوباره نمی‌خواهم. فقط اگر عیسی را داشته باشم ثروتمند هستم.

روزها می‌گذرد. عیسی همیشه چشمان خود را به روی تو معطوف می‌نماید. تو نگاه او را متوجه می‌شوی و آن تو را شادتر می‌سازد که هرگز از مرکز نگاه او خارج نخواهی بود. هر روز یک روز رژه به سوی اورشلیم آسمانیست. در آنجا مسافرت خاتمه می‌پذیرد. در آنجا عیسی تاجگذاری خواهد شد. سرود ستایش تو و تمامی نجات یافتگان در رابطه با صندلی پادشاهی خواهد بود که او را تا ابد ابدیت حمل خواهد کرد.

او که بر این امور شاهد است، می گوید: «بلی، به زودی می آییم!» آمین بیا ای خداوند عیسی!

مکاشفه ۲۲: ۲۰

در آیه قبل از آخرین سطر کلام مقدس هم عیسی، به همچنین یوحنا سخن می گویند. یوحنا به جزیره‌ای به اسم پتموس تبعید شده بود. به هنگام پیری وقتی به آنجا فرستاده شد، او باور نمی کرد که هنوز قسمت مهمی از خدمت خود را پیش روی خود داشته باشد. خداوند می خواست که برای او مکاشفه بسازد که چه به وقوع خواهد پیوست. رویاهای بزرگ او در کتابی نوشته شد که طی قرنهای متمادی مورد تسلی و تشویق قوم خداوند شده است. به خصوص مسیحیان تحت جفا کمک بزرگی از کتاب مکاشفه یوحنا را رسول گرفته‌اند.

یوحنا یکی از شاگردانی بود که عیسی او را بسیار محبت می کرد. آنچه که عیسی گفت، در قلب او نوشته می شد. تا جایی که می توانیم ملاحظه کنیم، می بینیم که او می گذاشت کلام عیسی، نه به مثال سایرین، در قلب او جای بگیرد. به این دلیل بود که او به عیسی وابستگی قویتری (رابطه خاصی) داشت که دیگر شاگردان نداشتند. بنابراین شخصیت او ایجاب می کرد که تنها شاگردی باشد در وقتی که عیسی بالای صلیب به ملکوت می رفت، حضور داشته باشد.

در آیه قبل از آخرین سطر کلام مقدس، این دو نفر بهم دست می دهند. بسیار با هم تفاوت دارند. آن یکی پسر پادشاه آسمان است و آن دیگری یک خادم پیر جفا دیده خداوند که ایام عمرش رو به پایانی می رود.

عیسی به یوحنا اطمینان می دهد که به زودی می آید. یوحنا به قدری تحت تأثیر کلام عیسی قرار می گیرد که باید «آمین» خود را بنویسد. و بعد از آن دعایی حاوی سه کلمه اضافه می کند: «بیا، عیسی خداوند!»

بی دلیل نیست، این علامتی دال بر این است که عیسی تو را عزیز می دارد. اگر بتوانی «آمین» خودت را در رابطه با آمدن او بگویی، این نشانه این است که تو آماده هستی. آیا نباید دعای یوحنا را دعای خود بکنیم: «بلی، بیا خداوند عیسی!» خداوند این دعا را می شنود. بزودی او را خواهیم دید. و این را در کلام خود گفته است.

چیزهای اولین را بیاد نیاورید و در امور قدیم تفکر ننمایید. اینک من چیز نویی بوجود می آورم! آن الان بظهور می آید. آیا آنرا نخواهید دانست؟

اشعیا ۴۳: ۱۸-۱۹

کسانی هستند که از گذشته هرگز درس عبرت نمی آموزند. بنابراین بهای گزافی برای تجربه های خود می پردازند که می توانستند از آن پرهیز بکنند.

اشخاص دیگر هستند که نمی توانند خود را از دست گذشته خلاصی بدهند. آن، آنها را فلج می کند. چنین به نظر می رسد که موقعیت قوم خدا ناامیدانه است. تعداد خیانتها و لغزشها به قدری زیاد بودند که شخص نمی توانست برای آینده امیدی داشته باشد. این در رابطه با زندگی قوم نیز صدق می کرد. تمامی امکانات از دست رفته به نظر می رسید.

خطرناک است که خود را در شرف ناامیدی قرار داد. اگر تمامی شکستهای را به همراه بکشی، یک وسیله غیر قابل استفاده می شوی. تو باید به کلام خدا توجه کنی که اخطار می دهد که در امور قدیمی فکر نکنی. قسمتی از زندگی را که پشت سر است، نمی توان تغییر داد ولی خداوند می تواند آینده تو را تغییر بدهد.

هر چند سال که داشته باشی، با این وصف خدا می تواند چیزی نو به وجود آورد. در نهایت او در درون تو تشخیص جدیدی ایجاد می کند، چنانکه بتوانی همه چیز را در نور جدیدی ببینی. از موقعیتی که شاهد این بودی که همه چیز پژمرده شده و از بین می رود، حالا می توانی، هنگامی که او چشمانت را باز می کند، ببینی که جوانه می زند.

فرق بسیار بزرگی بین جوانه های گیاهان و گیاهان قدیمی می باشد. اگر با طبیعت آشنایی نداشته باشیم، به راحتی می توانیم رشد اندک و بی اهمیت را نادیده بگیریم. به نظر نمی آید که متبذل به چیز با اهمیتی بشوند وقتی که آنهايي که در باغچه های آشپزخانه آن را کاشتند ناچیز به نظر می آمدند. ولی بعد از چند ماه همه چیز تغییر می کند و یک روز آنها متبذل به سبزیجات سلامت و تغذیه کننده بر روی میزهای ما می گردند.

در ملکوت خداوند همه چیز رو به کاهش یا کمبود ثمر نیستند. خیلی از جاها که محل بشارتی است، بیداریهای روحانی و قابل اهمیتی پدیدار می شود. هزاران انسان به سوی خداوند برمی گردند؛ کلام صلیب قدرت خود را از دست نداده است.

با وصف اینکه در گوشه و کنار محلهای زندگی ما تاریک و سنگین به نظر می رسد، با این حال اشخاصی هستند که با خدای زنده ملاقات داشتند. در جدیت روحانی از جانب او جانهایشان روشن می شود. شاید تعدادشان زیاد نباشد ولی آنها ابزار خداوند هستند، اگر در دستهای خداوند بمانند، خداوند آنها را ستونهای معبد خود قرار می دهد.

به همچنین در زندگی تو، می تواند چیزی نو ایجاد کند. او از استفاده کردن تو دست برنداشته است. او خود گفته است که: «در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند ماند». (مزامیر

و چهره اش چون آفتاب بود که در قوّتش می تابد.

مکاشفه ۱: ۱۶

اگر به خودت نگاه کنی، وسوسه به ناامیدی می شوی. یک مسیحی زنده همیشه از خودش ناراضی است. این را دشمن جانها می داند. بنابراین آرزو می کند که تو بارها و بارها به خود بنگری! آیا او چنین نمی کند؟

یک مسیحی با تجربه گفته است که هر وقت که یکبار به خود نگاه می کنی، ده بار به عیسی نگاه کن. عیسی چون آفتاب در قوّتش می تابد. او نور می دهد. او زندگی می بخشد. تنها او می تواند روح را شعله ور سازد. او روحیه حساس نجات بخشش را به تو می دهد. او درماندگی دیگران را با تو شریک می شود و تو را نزد آنها می فرستد.

عیسی به همچنین نور را در تو روشن می کند. در خودت تاریک هستی ولی اگر به او ایمان داشته باشی، به هر صورت نور هستی. زندگی تو تاریک، غمگین و بیچاره نیست. نور بر روی تو آرمیده است. تمامی بارهایت را به سوی خداوند بباندا؛ بنابراین دیگر آنها را حمل نخواهی کرد. پس تو می توانی با شهادت به جلو قدم برداری. اگر نگاهت را به او معطوف کنی، با وصف تاریکی که دور و برت را فرا گرفته است، نور را خواهی دید.

عیسی حیات می بخشد. در او نیش موت شکسته است. تو از مرگ به سوی زندگی رفته ای. بنابراین زنده خواهی بود، هر چند که بمیری.

هر بار که آفتاب را ببینی، به همه این چیزهای شگفت انگیز با قوّت اعتماد خواهی کرد. اگر عیسی را ببینی، بنابراین دنیا هر آنچه که می خواهد بگوید. آن بر روی تو تاثیر نمی گذارد. تو دلیل این را می بینی که چرا آنها اینچنین متغایر بررسی می کنند. تو می بینی، ولی دنیا همچنان کور است. وقتی چشمانت از طریق آفتاب تحت تاثیر قرار می گیرد، از قوّت تابش آفتاب در عجب می مانی. نگاه کردن به آن نگاه کردن به چیزهای دیگر را مشکل می سازد. اگر نگاهت را بر روی عیسی معطوف کنی، او قوّت تولّد نو و قدرت خلاقیت در زندگی تو ایجاد می کند. او تو را یک انسان جدید می کند. او همه چیز تو می گردد. تمامی قوّت تو از اوست. تمامی جوانب زندگیت به او اشاره می کند. او آفتابی است که در قوّتش می تابد.

عیسی مسیح

... هر كه او، ما را محبت مي نمايد و ما را از گناهان ما به خون خود شست.

مكاشفه ۱: ۵

هر او را كه ما را محبت مي نمايد و ما را از گناهان ما به خون خود شست.

مكاشفه ۱: ۵

كلماتي وجود دارند كه يك مسيحي از شنيدن آنها خسته نمي شود. آنها زندگي را غني و پر از شادي مي كنند.

عیسی مسیح ما را محبت می نماید. این کلمات کلیدی را به دست ما می دهند که زندگی عیسی را بفهمیم. این کلید حاوی عمیقترین قسمت قلب خود ما می باشد. این محبت بود که او را وارد کار کرد: «آنچنان که آنهایی را که در این دنیا به او متعلق بودند محبت می نمود، به همین شکل تا دم آخر محبت کرد.» محبت عیسی اولین چیزی بود که دوستانش ملاقات کردند. به همچنین آخرین چیزی بود که آنها تجربه کردند. بعد از قیامش او آنها را با محبت سرشار خود مجدداً ملاقات کرد.

عیسی می خواهد که تو بدانی که تو را محبت می کند. او تو را از طریق کلامش رهنمون چیزهای مختلف می گرداند، ولی در نهایت در مورد محبتش تو را متقاعد می کند. این موجب شادی اوست که بدانی دوست دارد.

بسیار خوب است که به آنچه که جلوی رویمان قرار دارد نگاه نکنیم. برای یک مسیحی خوب است که منطقی باشد. کلام خدا سرپوش بر این نمی گذارد که در تردید بمانیم که نبرد روحانی و مشکلات در برابر ما خواهند بود. با تمامی این اوصاف نباید اجازه بدهی که مشکلاتی که ملاقات خواهند کرد، بر ذهن تو غلبه بکنند. آرامش در ایمان داشته باش که خداوند تو را از تمامی مراحل عبور خواهد داد و بگذار که کلام خدا در رابطه با محبت عیسی حاکم باشد.

هیچ چیز و هیچکس نمی تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد. تحت هر شرایطی از طریق آن محاصره شده ای، آن تو را به ملکوت آسمان حمل خواهد کرد. آن است که تو را حیرت زده خواهد کرد زمانی که عیسی را رودررو ملاقات خواهی کرد، آن در ابدیت شکرگذاری خواهد کرد. محبت عیسی با خون او یکیست. این خون است که علامت بر این می باشد که تمامی تردیدهای را از میان برمی دارد که بدانی برای او چقدر عزیز و گرانبها هستی. وقتی این برایت جا افتاد، در سپاسگزاری خم می شوی.

عمق محبت عیسی را هرگز درک نخواهی کرد. ولی اشکالی ندارد اگر فقط از طریق آن محاصره شده باشی. آن به این مفهوم است که گناهانت دیگر نزد تو یافت نمی شوند، زیرا یکی دیگر آن را برداشته است. همزمان تو ملبّس به لباس پاک و مقدس نجات هستی. همراه با ایمانداران، تو عروس مسیح هستی. به زودی او در ابرهای آسمانی خواهد آمد که تو را ببرد.

و جامه ای خون آلود در بر دارد و نام او را «کلمه خدا» می خوانند.

مکاشفه ۱۹: ۱۳

عیسی چندین نام دارد. از طریق خداوند مکاشفه می کند که او کیست. بنابراین مهم است که متوجه باشیم که خدا پسرش را چطور خطاب می کند.

نام عیسی «کلمه خدا» است.

او فقط وابسته به کلام خدا نیست. او با آن یکیست، چنانکه رابطه تو با کلام خداست، همچنان رابطه تو با عیسی است. از طریق کلام می آموزی که او را بشناسی. کلام فقط راجع به او صحبت نمی کند، او «کلام خدا» است.

اگر در شناخت عیسی رشد بکنی، باید در دانش کلام خدا رشد کنی. از طریق آن چشمانت باز می شود که ثروتی را که در آن پنهان شده است، ببینی. هنگامی که گنج حکمت و دانشی را که در اوست پیدا بکنی، پر از قوت، شهامت و شادی می شوی.

شیطان می داند که چنین است. بنابراین سعی می کند به همه طریق تو را وا دارد که به کلام خدا توجه نکنی. اگر او موفق بشود، او عیسی را از تو دور می کند و این مقصود اصلی اوست. او تو را از ناحیت جدا می کند.

بنابراین تو را پر از بی میلی در رابطه با شنیدن و خواندن کلام خدا می کند. او اتحادی تله وار با طبیعت کهنه تو دارد که آرزو ندارد جسم گناه آلوده تو روزانه بمیرد، ولی اگر کلام خدا در ذهن و فکر تو جا بگیرد، طبیعت کهنه تو روزانه بیشتر غرق می شود.

تو نباید متابعت از دشمن جانها بکنی، در مقابل او استقامت کن. نگذار که او تو را از کلام دور کند. به کلام نزدیک باش، آن موقع به عیسی نزدیک هستی و در قبال عیسی او باید فرار کند.

رجوع کردن مجدد به کلام یک برکت است. این امر باعث تقدیس روحانی کلیسا و به همچنین افراد بوده است. آیا این باعث تعجب تو می شود؟ برگشتن به سوی کلام خدا همانا برگشتن به سوی عیسی است. هرگز بیهوده به سوی او نمی آییم. او دلتنگ این است که ما را در قناعتی که پر از فیض و حقیقت است، سهیم گرداند.

سراغ عیسی را در کلام بگیر. تو عبث و بیهوده جستجو نخواهی کرد. او خود، خویش را برای تو مکشوف خواهد کرد.

چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید.

اول پطرس ۲: ۲۱

عیسی عذاب کشید.

چه عذابی برای پسر پادشاه آسمان نباید باشد که دست از جلال آسمان برداشته و اجازه بدهد که در این دنیای خودخواه و گناه آلود زاده شود! چه عذابی نباید بوده باشد که پدر خود و فرشتگانش را ترک کرده و در میان انسانهای گناهکار قدم گذارد که او را با سردی و کراهت ملاقات کنند! چه عذابی نباید باشد که حامل حکم بر مرگ از جانب کسانی باشد که آنها را با محبت خداوارش دوست داشت! چه عذابی بود که از رابطه قابل اعتماد خدا دست برداشت تا خود را به دست عمیقترین تاریکی طرد شده از جانب خدا در جلجتا سپرد!

عیسی عذاب کشید. هرگز کسی به اندازه او عذاب نکشید. او برای تو عذاب کشید. این گناهان تو و محبت عیسی به تو بود که عذاب را بر وی آورد.

همزمان عیسی الگویی برای تو است برای عذاب کشیدن.

بر روی زمین ارتباط دقیقی مابین نیکی کردن و عذاب کشیدن وجود دارد. عذاب فقط مزد گناه نیست. چونکه عیسی نیکو بود عذاب کشید. به همچنین تو مورد عذاب قرار خواهی گرفت، اگر در اثر قدمهای خداوند قدم برداری.

این به چه دلیل است؟

این مربوط به این می شود که آنی که ناپاک است، خود را مورد قضاوت آنی که پاک است احساس می کند. حقیقت و خوبی افشاگری می کند. افواج شریر با نور اعلام جنگ می کنند. عیسی مورد تنفر قرار گرفت، زیرا که حقیقت خدا را وعظ می کرد. تو نباید تعجب کنی که سرنوشتی مشابه استادت داری.

فقط کاتبان و فریسیان نبودند که به عیسی پشت کردند. نزدیکانش نیز چنین کردند. آنها او را درک نکردند و او را وادار کردند که شهر را ترک بکنند. شاید تو نیز مورد این عذاب قرار بگیری که انسانهایی درکت نکنند که به آنها وابستگی داری. تا اعماق ریشه های قلبت به درد می آید وقتی که آنها از تو فاصله می گیرند. شاید تو را مُهر تعصب بزنند.

عیسی الگویی از خود برای تو به جا گذاشته است. در اثر قدمهای او باید پا برداری. بدون عذاب دست از کار برندار. خداوند در طریق عذاب مورد برکت قرار خواهد داد.

و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست، و گرنه فیض دیگر فیض نیست.

رومیان ۱۱: ۶

همیشه خطر بزرگی یک مسیحی را تهدید می‌کند که مشغول اعمال خود باشد. اکثر اوقات بیشتر، اعمال نیکشان است. این اعمال اکثر اوقات وقتی که خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم خود را نشان می‌دهند. ولی بیشتر مواقع، بار سنگینی در رابطه با آنچه که ندارند، حمل می‌کنند. وقتی به این فکر می‌کنند که یک فرزند زنده خدا چگونه بایستی زندگی کند، در این موارد کم می‌آورند. به نظرشان می‌رسد که همه چیز آنها را مورد نكوهش قرار می‌دهد. بنابراین احساس دلسردی و ناامیدی می‌کنند. این بدون دلیل نیست. دقیقاً درست است، چیزی در ما وجود ندارد که بتواند به حضور خدا مقبول باشد. ما بیهوده دنبال اعمالی می‌گردیم که کاملاً از تکبر و خودخواهی مبری باشند. کی یاد خواهیم گرفت که فقط روی فیض حساب بکنیم؟ اگر با خود و تمامی آنچه که مال من است، مشغول باشیم، این روی فیض خدا سایه خواهد افکند. وضعیت کاملاً فرق می‌کند وقتی که قلب به سوی عیسی رجوع می‌کند. آن زمان فیض بدون اینکه من کاری کرده باشم، در من زندگی می‌کند. بر این شادمانی می‌کنم که این چیز است که اصلاً به شخص خود من مربوط نمی‌شود. من نمی‌توانم چیزی به آن اضافه یا کم کنم. عیسی عامل فیض خداست، نه تو. فیض با عیسی کار دارد نه تو؛ به همین جهت تغییر نمی‌کند. از طریق قربانی او بر روی صلیب، وزنی به همراه به وفور آورده است که هیچ وزنه‌ای نتواند آن را بپیماید. علامت این عمل هرگز تغییر نمی‌کند. آنچه که تو به عنوان یک مسیحی می‌توانی ارائه بدهی، به راحتی می‌تواند از هم بپاشد. در ساعات رنج و تردید روحانی تو چیز دیگری به غیر از گناه و خطا در خودت نمی‌بینی. ولی اگر به عیسی ایمان داشته باشی، نجات می‌یابی، نه بخاطر چیزی در خودت. این فقط به خاطر فیض صورت می‌پذیرد. هیچ چیزی مگر فیض را خداوند بیشتر بها نداده است. بهای آن پسر خودش بود. بنابراین با غیرت از فیض نهبانی می‌کند تا فیض بماند. او این کار را در کلیسا و زندگی فردی اشخاص می‌کند. هیچ چیزی به غیر از فیض او را نباید جلال بدهی. آن را باید اینجا بکنی و به همچنین در ابدیت، زمانی که برای خدا و تخت پادشاهی بزه خواهی سزایید.

زیرا که او سلامتی ما است ...

افسیان ۲: ۱۴

همه اشتیاق (حسرت) عمیقی در پی صلح و سلامتی دارند. سلامتی یعنی کمال، اتحاد و هماهنگی. چه کسی آرزوی یک زندگی را ندارد که این سه آهنگ در یک قطعه موسیقی بکار برده نشود؟ فکرش را بکن که وقتی به یک زندگی که پشت سر گذشته است، بتوان نگاه کرد، کمال را از آغاز تا پایان بتوان دید! فکرش را بکن که دارای سلامتی هم با خدا و هم با انسانها بود!

به همین دلیل خیلی از مسیحی‌ها می‌پرسند که: چرا از هم گسیخته هستیم؟ چرا ذهنم اینقدر مغشوش است؟ چرا اندکی بیش نه تا سلامتی مورد آزار قرار بگیرد؟

این به این دلیل است که ایمان تو ضعیف است.

ولی می‌تواند تغییر کند. خدا می‌خواهد انسان نو در تو رشد کند. آن باید از کلام خدا تغذیه شود. اگر متوجه این امر باشی و در قلبت جای بدهی، اعتماد به عیسی قویتر می‌گردد و ایمان رشد می‌کند. آن زمان شروع به حساب کردن بر روی عیسی می‌کنی به عنوان سلامتیت. به همچنین زمانی که گناه، خیانت و ناتوانی یا ضعف جسمی شاکی تو هستند، او سلامتی توست.

از طریق ایمان به عیسی تو سلامتی داری. گناه انسان را از خدا جدا می‌کند، ولی چون یک ایماندار هستی، در زندگیت چنین عمل نمی‌کند. تو در راه ابدی نجات قرار داری؛ تو تحت فیض پوشانده شده‌ای. پس بنابراین گناه قادر به جدا کردن تو از عیسی نیست، بلکه تو را به او نزدیکتر می‌کند. تو با گناهانت بارها و بارها به او رجوع می‌کنی. مدام باید تحت فیض آموزش برای گناهانت بیایی. مجدداً باید با خون او پاک بشوی. آن خون تو را چون برف سفید می‌کند.

بنابراین دارای سلامتی هستی که پایدار است. آن بخاطر چیزی که در تو یافت می‌شود، نیست. و نه بخاطر اینکه در زندگی مسیحیایی موفق هستی. دلیل سلامتی تو این است که او سلامتی توست.

ایمان به عیسی به قلب آرامش و هماهنگی را می‌بخشد که هیچکس دیگر قادر به آن نیست.

در دنیا سلامتی نداری. آنجا مشکلات زیادی را ملاقات می‌کنی. این مشکلات می‌توانند در خانه باشند، در ازدواج، در محل کار یا در کلیسا. ولی تحت همه شرایط کلام خدا وعظ می‌فرماید: که عیسی سلامتی توست. در تمامی چیزهایی که تو را ملاقات می‌کند، او بسوی تو می‌آید. او تمام چیزهایی را که باعث درد می‌شوند لمس می‌کند. مگر او نگفته است که: «..... شما در من سلامتی خواهید داشت. در دنیا تنگیها خواهید داشت. ولی با شهادت باشید! من بر دنیا غالب آمده‌ام.»

بلی، هر که انتظار تو میکشد، خجل نخواهد شد.

مزامیر ۲۵: ۳

اینطور به نظر می‌رسد وقتی که اعتماد خود را بر عیسی بگذاری، دچار خجالت خواهی شد. دیگران وقتی تو را می‌بینند، سرهایشان را تکان می‌دهند؛ آن زمان باید این فکر را بکنی که در رابطه با عیسی نیز چنین کردند. منطق حق را به استهزاکنندگان می‌دهد. ولی همیشه به یاد داشته باش که آنها حرف آخر را نمی‌زنند، بلکه خداوند. وقتی او صحبت می‌کند، آن موقع قضیه خاتمه پیدا می‌کند. و خدا همیشه آخر سر صحبت می‌کند.

اگر اعتمادات را بر عیسی بستی، خجل نخواهی شد. این را کلام خدا می‌فرماید. امکان بسیاری وجود دارد که در مواردی آنچنان که باب میل تو باشد، تمام نشوند. امکان دارد که خدا تو را از طریق مراحل سخت عبور دهد. او این کار را اکثر مواقع با دوستانش انجام داده است. این به همچنین ممکن است که ناظر بر این در دنیای خود باشی که همه چیز در آن از هم فرو می‌پاشد. این تجربه را مسیحیان قبل از تو نیز کرده‌اند. ولی اگر منتظر خداوند بمانی خجالت زده نخواهی شد. مفهوم منتظر خداوند شدن چیست؟

آن فقط به این مفهوم نمی‌باشد که بدانی که می‌توانی به عیسی اعتماد کنی، ولی چنین نیز بکنی. انتظار کشیدن برای خداوند فهمیدن این نیست که می‌توانی روی عیسی در همه موارد حساب کنی، بلکه چنین نیز بکنی.

فرق بسیار بزرگی بین این وجود دارد که بدانم که می‌توانم به عیسی ایمان داشته باشم، تا اینکه چنین نیز بکنم.

در این مورد هیچکس نباید خود را گول بزند که دانستن نجات نمی‌دهد، ولی باور به عیسی نجات بخش است.

تو باید به خدا بگویی: با وصف تمامی گناهانم در این راهم که خون عیسی مرا چون برف سفید کرده است. تو خود در کلامت گفته‌ای که اگر چون ارغوان قرمز باشند، آنها چون برف سفید خواهند شد. تو به همچنین گفته‌ای که خون عیسی مسیح، پسر خدا، ما را از همه گناهان مبرا می‌سازد. من روی این کلام حساب می‌کنم، چون تو پشتش ایستاده‌ای.

آن زمان خجل نخواهی شد. در روز قضاوت تجربه خواهی کرد آنچه را که خدا گفته است، تا ابد به بقای خود ماندنی هستی.

تعجب می‌کنی که خدا از طریق اندوه، نبرد و دست‌تنگی راهی را مهیا کرده است؟

هم در این زمان و هم در ابدیت کلام خدا باقیست: «بلی، هر که انتظار تو را می‌کشد، خجل نخواهد شد.»

و به فرشته کلیسای ساردس بنویس این را می گوید، او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را میدانم که نام داری که زنده ای ولی مرده هستی.

مکاشفه ۱:۳

کلام عیسی با تمامی کلام دیگران فرق می کند. ما می توانیم به صورت متفاوت بررسی و قضاوت بکنیم، ولی عیسی هرگز اشتباه نمی کند، او درون یک انسان را می تواند تفتیش کند، و او چنین نیز می کند. بر روی این زمین بر علیه او گفتار می شود، ولی روزی خواهد آمد که در آن روز هیچکس جرأت نخواهد کرد موقعی که او صحبت می کند، چیزی بگوید.

«تو نام داری که زنده هستی». این به مفهوم این می باشد که دیگران منظورشان بر این است که تو زنده هستی. بله، ما می توانیم تحت این تأثیر قرار داشته باشیم که کلیسای ساردس تا حدی اینطور به نظر می رسد که زنده باشند ولی حقیقت چیز بسیار متفاوتی بود.

چطور امکان دارد که منظور مسیحیان اینقدر با نظریه عیسی متفاوت باشد؟

ما بر آنچه که می بینیم قضاوت می کنیم ولی خداوند به قلبها نگاه می کند. وقتی ما اعتراف درست را می شنویم و طرز زندگی یک مسیحی و الگوی زندگی کلیسایی را می بینیم، شاد می شویم.

ما اجازه می دهیم که تحت تأثیر قرار بگیریم. پشت اوامر ملموس شدنی، یک روح دنیوی و به همین یک فکر دنیوی نفوذ کرده است و نبض ایمان وجود ندارد.

علامت تکان دهنده ای می باشد. تحت پرتو آن هر یک مسیحی خوانده می شود که در مقابل خداوند خود را بیازماید. ما بسیار کوتاه نظریم، بنابراین داوود دلیلی دارد که این چنین دعا کند: «مرا بیازما خداوند و قلبم را تفتیش کن! مرا امتحان کن و افکار بسیار مرا بشناس، ببین اگر به راه هلاکت می روم، پس به راه حیات هدایت کن!»

خداوند باید رجوع بفرماید، او باید مرا بیدار بکند، تا این که به خواب هلاکت نروم. هر چقدر که بهایش باشد، باید او مرا متوقف بسازد و به مرجع اصلی برگرداند. من دوباره باید چون یک هالک گناهکار که در خود چیزی ندارد بایستم. من باید مجدداً فیض تازه از خداوند بیابم.

عیسی مردگان روحانی را رد نمی کند. او آنها را خوانده و بیدار می کند. هم اکنون باید صدای او را بشنوی و پیروی بکنی.

بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد. ولكن خاطر جمع دارید زیرا که من در جهان غالب شده ام.

یوحنا ۱۶: ۳۳

یک فرزند خدا از طریق ایمان به عیسی در او سلامتی دارد. او سلامتی ماست. با خون خود او صلح برقرار کرده است. هیچ قدرتی نمی تواند مزاحم این سلامتی باشد، اگر در اتحاد با او زندگی کنیم. سلامتی در عیسی جوانب مختلفی دارد. عیسی می خواهد که رفیقانش طی طوفان و تنگیها، سلامتی داشته باشند.

خیلی چیزها می توانند بر علیه ما کار کنند. آنها می توانند ما را هم به واسطه خودمان و هم دیگران ملاقات کنند. ما می توانیم فکر کنیم که روابط به نحو ناگواری تبدیل می شوند ولی در قدرت خودمان نیست که مانع پیشرفت آن باشیم.

بله، آنچه که عیسی می گوید درست است: در جهان برای شما زحمت خواهد بود.

این زحمت را همچنین وقتی جفای واقعی خود را نمایان کند، خواهیم داشت.

آن موقع مسیحی بودن بهای گزافی خواهد داشت. فشارها و تهدیدها خیلی ها را مجبور به انکار می کند. خاطر جمع داشتن و حفظ کردن آن مشکل خواهد بود.

چکار باید بکنیم؟

ما بایستی به درون سلامتی عیسی پناه ببریم. انجام دادن این کار به مفهوم پناه بردن به خود او می باشد.

عیسی سرتاسر لبریز از سلامتی بود. دلیل آن این بود که در هماهنگی کامل با اراده خدا بود. عیسی کسانی را که به او تعلق دارند، وارد این سلامتی کرده است. او این کار را به عنوان جایگزین و مصالحه دهنده انجام داده است. آنچه را که ما کمبود داریم در او به مأورای فراوانی داریم.

همزمان عیسی الگوی ماست. او به ما می آموزد که داشتن سلامتی با خدا مهمتر از داشتن آن با انسانها است. تو باید فقط زیر اراده او تعظیم بکنی.

وقتی عیسی این کار را در جتسمانی انجام داد، آرامشی بر وی نهفته بود که باعث شد انسانها قدم به عقب بگذارند. هر اتفاقی که برایت پیش بیاید، در پیروزی عیسی سهیم هستی. بنابراین دلسرد نشو. اگر قرار باشد که خداوند تو را از میان آتش عبور دهد، آن تو را نخواهد سوزاند. برادران مسیحی قبل از ما آواز خوانان مرگ را ملاقات کردند. هیچکس قادر به سلب آرامش آنها نبود. حمل شده از سلامتی و پیروزی عیسی، از مرز عبور کرده و به هدف رسیدند.

به حیات یهوه، خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام.

اول پادشاهان ۱۷:۱

ایلیا مرد شجاعی بود. او روبرو با اخاب پادشاه ایستاده و اعلام کرد که اسرائیلیها سال قحطی فجیعی را در پیش روی خود دارند.

چطور ممکن است که ایلیا چنین جرأتی را داشته باشد؟ او جواب را خود می‌دهد، وقتی که می‌گوید به حضور خداوند ایستاده است.

اگر ما شهامت داشته باشیم که به حضور انسانها بایستیم، سر زندگی ما باید این باشد که به حضور خداوند ایستاده‌ایم. روبرو با خداوند زنده رهنمون شده هم به جانب حکم و هم سرفرازی داریم.

خداوند ما را از قبر هلاکت بیرون کشیده و پاهایمان را بر روی صخره می‌گذارد و کسی که پایه محکم زیر پاهایش داشته باشد، با شهامت می‌تواند روبرو بایستد. اگر بخواهی اشخاص را با این کلام نافذ ملاقات بکنی، خودت باید تحت نفوذ آن قرار گرفته باشی. اگر می‌خواهی کلامی را در دسترس افتادگان قرار بدهی که آنها را بلند کند، باید خودت به واسطه آن بلند شده باشی. به حضور خدا همه چیز تو عیان است. او تماماً تا عمق درون تو را می‌بیند. آنچه را برای انسانها مخفی می‌کنی، برای او مکشوف است. سردی، بی‌تفاوتی و ناپاکی قلبت به حضور او عیان و گسترده شده است. از طریق کلامش، خداوند به تو می‌گوید که چه وضعیتی داری.

تو می‌گویی شهامت بخش نیست. نه، ولی اگر حق را به خدا بدهی و در حضور او استقامت داشته باشی، او چیز بیشتری دارد که بگوید.

این کلام در مورد عیسی است. او در حضور خدا ایستاده و او کاملاً با تو فرق داشت. او پاک است؛ او مقدس است؛ او نیک است؛ خدا از او خشنود است.

پسر حبیب خدا حاضر بود که جای تو را بگیرد و چنین کرد. او گناه را برداشت، خطا و حکم را. بنابراین تو می‌توانی جای او را بگیری. بر طبق این تو دارای تمامی آنچه که عیسی هست و دارد، هستی.

در خودت ناپاکی. ولی تو وقتی به عیسی ایمان داری، خلقت جدیدی هستی. تو در جایگزین و مصالحه دهنده‌ات هستی.

در اعتماد به عمل او سرت را برافراز. تو هم می‌توانی به چشمان خدا، به همچنین انسانها نگاه کنی. تو بر پایه غیر قابل تزلزل نجات ایستاده‌ای و آن در همه شرایط، شهامت می‌بخشد.

تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم. پس نزد من بازگشت نما زیرا تو را فدیۀ کرده‌ام.

اشعیا ۴۴: ۲۲

شیطان برای مدت طولانی شما را در آرامش رها کرده است ولی او تو را فراموش نکرده است. او به ناگهان می‌آید. نمی‌توانی او را ببینی، اما می‌توانی او را بشنوی. او در درون قلب تو شک و تردید را زمزمه می‌کند: آیا واقعا اطمینان داری که گناهانت بخشیده شده است؟

شاید برای سالیان زیادی هست که مسیحی هستی. وقتی به پشت سر نگاه می‌کنید، همه چیز خاکستری به نظر می‌رسد. چند مرتبه آرزو کرده‌ای که یک مسیحی باشی که در آتش خداوند است؟ چند مرتبه تصمیم گرفته‌ای که اکنون همه چیز باید متفاوت شود؟ ولی هرگز انجام نشد. من احساس امیدهایی را می‌شناسم که چون حباب ترکیدند. زندگی انسانی و زندگی مسیحایی، هرگز برای من به موفقیت نپیوستند که من از صمیم قلب خواستار آن می‌بودم. پس ادعاها و خود نکوهش کردن‌ها به سویم حمله‌ور شدند.

پس فکر کردن در جهت اینکه چون من ناموفق بودم، به همچنین فیض خداوند چنین باشد، راحت است.

اگر چنین فکر می‌کنی، باید بدانی که خداوند تو را می‌شناسد. او با اشتیاق می‌خواهد به کمک تو بیاید.

دقیقاً تو هستی که او با قویترین نوشته کلامش ملاقات می‌کند: «تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مثل ابر محو ساختم.»

تو باید به آنچه که خدا انجام می‌دهد توجه کنی. در ساعت مرگ عیسی گناهانت و تقصیرهای محو شدند. همچنان او حکم نامه تو را زیر غضب و قضاوت خدا قرار داد. هنگامی که عیسی مورد تمامی این جریان‌ات قرار گرفت، تو آزاد شدی.

بنابراین خداوند به تو می‌گوید: «پس نزد من بازگشت نما، زیرا تو را فدیۀ کرده‌ام!» خدا تو را با ادعا و حکم ملاقات نمی‌کند. نه، او با مصالحه تو را ملاقات می‌کند. در قدرت عیسی خدا تو را از گناهانت آزاد می‌گرداند. او می‌تواند این کار را انجام دهد، زیرا پیش از این، آن را در جلجت انجام داده است. اگر در فقر، پناهت را به سوی عیسی ببری، نزد تو گناه و تقصیر یافت نمی‌شود. عیسی به جای تو اعتبار دارد. این برای خدا کافی است. بنابراین باید بگذاری که برای تو نیز کافی باشد.

شمعون در جواب وی گفت: «ای استاد، تمام شب را رنج برده و چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو دام را خواهیم انداخت.

لوقا ۵: ۵

رابطه ای مابین بیهوده رنج کشیدن و به حکم عیسی دام را انداختن وجود دارد. بله، تا زمانی که با مشقت خود چیزی پدست می آوریم، مشغول فکر کردن به آنچه که عیسی گفته است، نیستیم. یک فرزند خدا اکثراً همان تجربه ای را می کند که پطرس کرد. تو دچار تردید روحانی و نبرد می گردی. شب تاریک و بی خاتمه می نماید. به هر طریق در هر جای ماهیگیری که تلاش می کنی، نتیجه همان است. کمکی در انداختن دام به نحوی دیگر هم نیست. همه چیز عبث است.

بنابراین تعجب می کنی که چرا خدا کمک نمی کند. چرا او رجوع نمی کند زمانی که تو بارها و بارها از او می خواهی که او این کار را بکند؟ آیا خداوند وعده های خود را فراموش کرده است؟

خیر، او فراموش نکرده است. او سکوت می کند تا به تو بیاموزد که به کلام مقدس رجوع کنی تا وعده های او را بیایی و روی آنها حساب کنی. او تو را به دنیای افکار خود رهنمون می شود و آنها بالاتر از افکار تو هستند.

خداوند همه چیز را به کسی می دهد که چیزی صید نکرده است. وقتی دعاهای خودمان به خشکی می نشیند، خداوند از آسمان باران می بارد.

غنی ترین زمان زندگی مسیحائیت موقعی است که تو را رهنمون به پایه صخره ناگسستنی کلام می کند. تو تجربه کردی که ستونهای همه چیز دیگر از هم پاشیدند ولی یک ستون پابرجا ماند. این پایه ای بود که خود خدا بنا کرده بود. به برکتی که در زندگی پترس آمد فکر کن، بعد از اینکه برای اولین بار طبق کلام خدا عمل نمود!

هر چند که زندگیش پر از چالش و نبرد بود؛ هر چند که باختهای زیادی داشت، ولی از طریق تمامی این اتفاقات خداوند او را به ملکوت آسمانی که هدف نهایی است، رساند. خودت را به کلام خدا بچسبان و در آن پایدار بمان. بگذار دیگران هر آنچه که می خواهند بگویند. بگذار افکار و احساسات خودت مخالفت کنند.

باید بدانی که کلام تحت مواقعی که فکر می کنی راه چاره ای نیست، حمله می کنند. برای خدا هیچ چیزی غیر ممکن نیست. او تمامی چیزها را به واسطه کلام خود انجام می دهد. این حقیقت دارد که کلام خدا در ملکوت آسمانی به وقوع خواهد پیوست. ولی این اهمیت زیادی ندارد. کلام به قوت خود پایدار است. آن را باور کن، به واسطه آن زندگی کن و طبق آن عمل کن! بگذار که آن تو را به جلال حمل بکند!

... و عدالت جاودانی آورده شود...

دانیال ۹: ۲۴

کتاب دانیال است که حاوی این مطلب زیباست: و عدالت جاودانی آورده شود. این کلمات نه تنها اشاره به اوپی می‌کنند که گناهان را قرار بود فدیہ کند، بلکه همچنان ما را ملتبس به جامه عدالت خود بکند.

آنچه را که به آن نیاز داریم، عدالت جاودانی است. این کافی نیست که امروز و فردا برای خدا عادل بود. به همچنین عادل بودن طی تمامی زندگی کافی نیست. ما باید عدالتی داشته باشیم که ما را تا بدایت دنبال می‌کند و این کار را کسی می‌تواند انجام دهد که خود ابدیست. اینچنین عدالتی را با تلاش خود نمی‌توان کسب کرد. حتی اگر تمامی آنچه را که داری برای بدست آوردن آن بدهی، هرگز موفق به بدست آوردن آن نخواهی شد. شاید در چشم‌های انسانها، بی‌نظیر جلوه کنی؛ ولی روبرو با خداوند حتی بهترین‌هایی که ارائه می‌دهی گم می‌شوند. زیرا خدا آتش فروبرنده است.

بنابراین تنها راه نجات تو در این است که دیگری با عدالت برای تو بیاید. این کاری است که عیسی انجام داده است. بله، او خود، عدالت تو است.

بنابراین فقط در ایمان و اعتماد به عیسی نجات وجود دارد. ایمان داشتن به او به مفهوم به حساب آوردن او برای عدالت شخصی می‌باشد. این کار را باید انجام بدهی. چرا می‌خواهی در راه نیکو کردن خودت بمانی با اینکه آن هرگز تو را به هدف نخواهد رساند! چرا می‌خواهی برای بدست آوردن چیزی زحمت بکشی که خداوند هم اکنون آن را فراهم کرده است! چرا می‌خواهی چیزی را بخری که آن را می‌توانی مجانی بدست بیاوری، بدون اینکه این چیز به جهت آنچه که در خود هستی، باشد و فقط تحت فیض!

ایمان داشتن به مفهوم شکر کردن است و همزمان راحت‌ترین چیز و سخت‌ترین چیز می‌باشد. همه چیز در تو اعتراض به عطیہ خدا می‌کند. برای تو قابل تفهیم نیست که نجات یافتن می‌تواند چنین راحت باشد. بهر حال این تنها راه است. تو باید به کلام فیض خدا بپرسی. تو باید جرات بکنی که آن را باور بگیری و تو می‌توانی در امان اینکار را بکنی. تو شرم‌منده نخواهی شد. عیسی عدالت جاودانی خود را بر روی تو افکنده است. او تو را خریده است. او تو را غسل تعمید داده است. قلب او برای این مشتعل است که تو در اعتماد و ایمان بگذاری که عدالت او شامل حالت شود. آنچه که خود داری اعتبار ندارد، فقط در عدالت جاودانه او پنهان شده‌ای.

آنانی که با اشکها می کارند، با ترنم درو خواهند کرد.

مزمیر ۱۲۶: ۵

خیلی ها بر این باورند که ملکوت خدا با لبخند و خوشحالی بهتر پیشرفت می کند. اگر به انسانها با وانمود کردن به اینکه مسیحیت ما را خوشحال و راضی می کند، کسی را برای ملکوت خدا صید نمی کنیم. ولی این طرز فکر دنیوی است. ملکوت خدا با طریق بازرگانی دنیوی و قوانین آن پیشرفت نمی کند.

ملکوت خدا بر روی زمین شامل اشکهای بسیار می باشد. چقدر اشکها که در آنجا گریسته شده است! عیسی گریست. پولس گریست. یوحنا گریست. همچنین مسیحیان بسیار (همچون آنها) این کار را کرده اند.

امروزه فعالیت های بسیاری انجام می شود، ولی نتیجه آن بسیار اندک به نظر می رسد. باور داری که یکی از دلایلش این است که تعداد معدودی به خود زحمت گریه کردن می دهند!

عیسی آرزوی این را دارد که ما نیز یوغ او را بر خود بگیریم. او یک دردی دارد که ما باید در آن سهیم گردیم. این درد برای تمام کسانی است که نجات یافته اند. او این موضوع را برای تو غیر قابل پذیرش می کند که انسانها به هلاکت می روند. او راحت نمی تواند بنشیند تا موقعی که امتهایی وجود دارند که پیام انجیل را نشنیده اند.

ولی عمق خاک سخت است. این آن تعداد بسیاری نیستند که نمی خواهند عیسی را بپذیرند. وسوسه دست از کار کشیدن شدید است، ولی محبت نمی تواند خط بطلان برای کسی بکشد تا زمانی که جای امید وجود دارد.

این را گوش بده، تویی که وسوسه شدی که دست از کار بکشی: «آنانی که با اشکها می کارند، با ترنم درو خواهند کرد.» خدا اشکهای تو را می بیند، او به تو از کلام خود ضمانت می دهد که: تو با ترنم درو خواهی کرد.

در ملکوت خدا اشکهای بسیاری ریخته می شود. ولی گریستن آخر کار نیست. روزی خواهد آمد که در آن روز خدا هر یک اشک ما را خشک خواهد کرد. ولی آن روز هنوز نیامده است. هنوز جنگ بین حیات و مرگ است، بین روشنائی و تاریکی، بین خدا و شیطان. در این نبرد هر یک مسیحی سهیم می باشد.

از جسم و خون نظر خواهی نمی شود. فقط یک راه برای پیمودن وجود دارد. با یک دست شخم می زنی ولی با دست دیگر اشکها را خشک می کنی. به زودی آن روز فرا می رسد که خدا در آن اشکهای تو را خشک خواهد کرد. آن زمان در ملکوت آسمانی خواهی بود.

... رحمت های تو ای خدا هر روز صبح تازه می شوند و امانت تو بسیار است.

مراثی ۳: ۲۲-۲۳

پولس و پیروانش می دانستند که اساساً همه چیز در رابطه با یک مورد است، موعظه کردن عیسی. به همین علت است که آنها او را به عنوان مصلوب در حضور چشمان حضار به تصویر کشیدند. شما نمی توانید در عیسی بنگرید بدون دیدن کسی که در مقابل شما ایستاده است. ممکن است که دیگران خسته شده باشند اما او خسته نشده است. او به تو گوش می دهد و این بزرگترین اشتیاق او است که به او اجازه می دهد به نگرانیهای دسترسی داشته باشد. عیسی همیشه به روشی که دوست دارید دخالت کند این کار را انجام نمی دهد. شما پیروزی و قدرت می خواهید در حالی که عیسی به تو فیض می دهد. او این کار را انجام می دهد زیرا که می داند بیش از همه به چه چیزی نیاز دارید. او می داند که حتی اگر مسیحی باشی که اشتیاقش را داشتی، بدون خون تطهیر کننده او همچنان گمراه خواهی بود. عمیق ترین نیاز من و تو پاک شدن از تمام گناهانمان است. این فقط می تواند از طریق خون عیسی اتفاق بیوفتد.

این حقیقت که او خونس را به خاطر ما داد، بدین معناست که او جانش را به خاطر نجات ما از خشم و قضاوت خداوند داد. او گناهان ما را با تمام عواقب ترسناکش حمل کرد. کلام خدا می گوید که عیسی خود به گناه تبدیل شد.

گناهی که او چشید مربوط به خود او نبود. خداوند گناهان تو را بر روی فرزندش قرار داد. پسر به عنوان بره قربانی تحت قضاوت خدا گناه را تحمل کرد. خدا به عیسی اجازه داد که مزد گناه ما را دریافت کند. به همین دلیل مرگ برای او بسیار تلختر بود. به هر حال، عیسی سعی نکرد که از آن جلوگیری کند. او تا پایان نبرد جنگید، در راهی که در انتها توانست بگوید، «تمام شد!»

پولس می گوید که ما او را موعظه می کنیم. او خود عیسی را دیده بود و همه چیز تغییر کرده بود. ایمان به پروردگار مصلوب و قیام کرده باعث سرشاری و لبریزی فیض در تمام زندگیش شده بود. این در مورد تو نیز به خوبی صادق است. کلام صلیب، قدرت خداوند برای نجات است برای اکنون و ابدیت. این یک کمک در پریشانی، خطر و وسوسه است، حتی برای امروز.

خداوند را در هر وقت متبارک خواهیم گفت.
تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود.

مزامیر ۱:۳۴

کلمات بسیاری در کلام مقدس وجود دارند که قادر به آوردن برکتی که منظور خداوند در زندگیت بود، نشدند. یکی از دلایل این است که تو به کلام خدا بله می‌گویی، ولی آنچه را که آن می‌گوید انجام نمی‌دهی. بنابراین فقط قسمتی از شادی، قدرت و قوتی را که کلام باید می‌داد تجربه می‌کنی. این حقیقت دارد که هیچکدام از ما در قدرت خودمان نمی‌توانیم قادر به انجام آنچه که می‌گوییم باشیم. ما نمی‌توانیم آن را در قلب خود جا بدهیم و آن را طوری در زندگی خود استفاده نکنیم که ثمرهای تولید کند که باقی بماند. ولی عیسی به ما راهی نشان داده است: «اگر در نام من چیزی بطلبید، من آن را به شما خواهم داد!»

و وقتی که دعا می‌کنی، باید جرات یادآوری وعده‌های خداوند را داشته باشی. تو باید در تمامی مواقع نام او را تسبیح بگویی. حقیقت این است: اگر نام خداوند را به مواقعی تسبیح بگویی که نیاز به آن داری، پس تسبیح گوییت اندک خواهد بود. زندگی حاوی نبردها و مشکلاتی است که راحت می‌تواند آواز متبارک خوانی را به سکوت وادارد.

اگر می‌خواهی خداوند را در هر وقت متبارک بگویی، مجبور هستی که قلبت را نزد سرچشمه‌ای مدام نگه داری که باعث مبارک‌گویی است و آن را در خود خدا پیدا می‌کنی. در نهایت نه تنها در تجربیات روحانی که با خداوند داشتی، ولی در تصویری که کلام مقدس از او ارائه می‌دهد. در کلام، خدا خود را مکشوف می‌سازد. او به کلام آنچنان است که کلام می‌فرماید.

بنابراین راه به سوی متبارک خوانی باید این باشد که در کلام خدا تفتّح بکنی. خداوند قبل از اینکه راه نجات را برای ما مهیا بسازد، ما را نیافرید. از ازل ما در قلب خدا از طریق فدیه عیسی جا داریم. همان خدایی که یگانه پسر خود را دریغ نداشت، ولی او را در راه همه ما داد، همچنان همه چیز را با او به ما می‌دهد.

خدا تو را از نیروی تاریکی نجات داده است، و تو را در ملکوت پسر حبیب خود قرار داد. خانه‌ای آماده شده است. تو را در ملکوت آسمان منتظر هستند؛ جایی که عیسی همه چیز را مهیا کرده است. وقتی ذهن و قلب، این ثروت شگفت‌آور را درمی‌یابد، همه چیز ناچیز به نظر می‌رسد. دهان از تسبیح خداوند پر می‌شود. بله، خداوند را در هر وقت باید متبارک بخوانی.

پس استدعای من این است که غذا بخورید که عافیت (نجات) برای شما خواهد بود.

اعمال ۲۷: ۳۴

در بدترین شرایط ممکن اقیانوس بود که پولس چنین نصیحتی را به همسفران خود کرد. کشتی در ساحل مدیترانه در هم می شکست، ولی تمامی کسانی که در آن بودند اگر غذا می خوردند نجات می یافتند.

تو هم در چنین وضعیت خطرناکی قرار داری. اطمینانی نیست که گویای این باشد که در امن به مقصد برسی. خیلی ها به واسطه این موجهای طغیانگر بلعیده شده اند.

این را باید بدانی: اگر نجات مربوط به خودت و قوت های تو می شد، هرگز از عهده اش بر نمی آمدی. طغیان تو را از بین می برد. ولی کسی دیگر تو را در دستهای خود گرفته است. تو خودت را نباید نجات دهی.

ولی بهر حال باید تغذیه بشوی. خیلی از مسیحی ها به دلیل سوءهاضمه مرده اند. آنها کمتر و کمتر غذا خورده اند. از نظر ظاهری خوب از عهده خوشان برمی آمدند. خواندن کلام مقدس و دعا کردن که نجات نمی بخشد. به همچنین نه اینکه ما در جلسات و مراسم کلیسایی شرکت داشته باشیم.

ولی یک روز زندگی در سکوت رو به پایانی رفت. آنها در سهل انگاری خواب روحانی مردند. چنان ناگهانی اتفاق افتاد که نه خودشان و نه دیگران متوجه آن نشدند. تنها نشانه ظاهری که جلوه می کرد این بود که خیلی کم در جایی که غذا یافت می شد، حضور پیدا می کردند.

بی توجهی به کلام خدا، گناه به نظر نمی رسد. در نهایت یکی از گناهانی است که باعث رو به هلاکت رفتن شده است.

باشد که روح قدوس خداوند با نوشته ای این را در ذهنت حک بکند که تو باید غذا بخوری، زیرا این مربوط به نجات تو می باشد.

طبیعت کهنه تو همیشه با این امر مخالفت می کند. آن بر این معتقد است که هر چیز دیگری، بیشتر مورد توجه و هیجان آور است. ولی طبیعت کهنهات نباید مولای (راهنمای) زندگیت باشد.

خلقت جدید تو به واسطه کلام خدا زنده است. یک انسان سالم با خوشحالی سر میز غذا می نشیند. چنین انسان جدیدی در تو با شادی نان حیات را هر بار دریافت می کند.

کلام خدا نان کفاف تو می باشد. اگر آن را دریافت نکنی خواهی مرد.

زحمات مرد صالح بسیار است، اما خداوند او را از همه آنها خواهد رها کنید.

مزامیر ۱: ۳۴

تحمل زحمات بسیار دشوار است. چیزی عمیق در اندرون ما اعتراض می‌کند. این مسأله پوچ و بی‌معنی به نظرمان می‌آید. برای چه فقط ما باید زحمت بکشیم؟ آیا فقط ما لیاقت بیشتری برای داشتن چنین زحماتی داریم تا دیگران!

آن به تشخیص حقیقت کمک می‌کند. رو در رو با خداوند، ما خاک و خاکستر هستیم. به محکمه رفتن با خداوند، فقط باعث می‌شود که ما ابله به نظر برسیم. به جای این کار بهتر است که به کلام رجوع کرده و کمک بگیریم.

اگر این کار را بکنی، مأیوس نخواهی شد. خدا می‌دانست که چگونه باید تو را کمک کند وقتی که روح خود را روی کلمات کلام مقدس دمید.

خداوند می‌گوید که زحمات مرد صالح بسیار است. او راجع به انسانهای غیر صالح صحبت نمی‌کند. بنابراین زحمات خود را به عنوان نشانه این که ترک شده از جانب خدا هستی، نباید ببینی. همچنان نباید فکر کنی که او بر علیه تو است. تو زحمت می‌کشی به دلیل اینکه صالح هستی. پشت این زحمت، دست تویخ کننده خداوند در کار است. این تأدیب برای پایدار ماندن در وابستگی عمیق ایمانی به عیسی لازم است.

تو همچنین باید متوجه این باشی که خداوند انسان صالح را از زحمات می‌رهاوند. او نگفته است که این کار را کی انجام خواهد داد. ولی او تو را رها خواهد کرد. این موضوع فقط در رابطه با بعضی از مشکلات صدق نمی‌کند، بلکه همه آنها.

ناجی تو، خداوندمان عیسی مسیح، امضای خدا در رابطه با صحت این کلام است. زندگی عیسی شامل بسیاری از زحمات بود. و چه زحماتی در تنگی و دردهایی که در مرگ او نبود! ولی خداوند او را رها کنید.

این همچنین در زندگی تو صدق می‌کند. آیا خداوند قبل از مرگت بر روی زمین این کار را خواهد کرد، جوابی به تو نداده است. اگر بر روی زمین این کار را انجام ندهد، در ابدیت خواهد کرد. و تو باید بدانی که آن روز نزدیک است.

زحمات باعث می‌شود که پیش روی خود را نگاه کنی. آنها باعث شتابان شدن پاهایت می‌گردد. به زودی در اورشلیم جدید خواهی ایستاد. در آنجا از تمامی آنچه که امروز سنگینی می‌کند و چیزهایی که تولید درد می‌کند رها خواهی شد.

و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن، تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود...

مزامیر ۴۵: ۱۰-۱۱

این اخطار مربوط به یک ملکه می‌گردد. در میان جلال و درخشش، قلبش هنوز وابسته به دنیای است که در آن زندگی می‌کرد، قبل از اینکه پادشاه وی را عروس خود بسازد. همچنین یک فرزند خدا وضعیت مشابهی دارد.

این تو نیستی که عیسی را انتخاب کرده‌ای؛ ولی عیسی است که تو را انتخاب کرده است. او تو را لباس نجات پوشانده است. او پسر پادشاهیست که تو را به سوی مراسم عروسی می‌برد. قبلاً حقیر بودی، ولی الان سرافراز هستی. قبلاً کثیف بودی و لکه‌های گناه را حمل می‌کردی. الان پاک و درخشان هستی همچون برف سفید. چطور می‌توانی به خودت اجازه بدهی که دلتنگ یک زندگی در گناه باشی، که قبلاً در آن بسر می‌پردی؟

این تقصیر شیطان است، به همچنین دنیا و طبیعت کهنه‌ات.

زمانی که فرزند خدا گشتی، شیطان رابطه‌ای جدید با تو برقرار کرد. تا زمانی که به او متعلق بودی، او تو را راحت می‌گذاشت. مطمئناً آن زمان نیز سعی می‌کرد تو را به عنوان متعلقه خود حفظ نماید. آن زمان مسئولیت او راحتتر از الان بود. او می‌خواهد تو را پس بگیرد. او نه میل به این دارد که عیسی تو را به عنوان عروس خود حفظ کند، یا تو او را به عنوان داماد خویش.

شیطان می‌داند که دنیا چه قدرت محبوس‌کننده بر روی طبیعت کهنه ما دارد. او این تجربه را کرده است که چه تعداد زیادی در جلوی او زانو خم کرده‌اند وقتی که آنها را با قدرت دنیوی و جلال آن وسوسه کرد. اگر او آن را نمودار کند، آن به نحو بخصوصی و وسوسه‌گر می‌درخشد.

زمانی که موفق نشد بر روی عیسی قدرت پیدا کند، هم اکنون سراغ کسانی می‌رود که متعلق به خداوند می‌باشند. و در حقیقت او بسیار فعال است. شب و روز شتابان است و به ندرت به خود حق استراحت می‌دهد.

تویی که عروس عیسی هستی: دنیا را فراموش کن! اجازه نده که جلال آن وارد قلبت بشود!

کلام خدا به تو می‌آموزد که دنیا رو به تباهی می‌رود. به همچنین تو می‌توانی آن را ببینی. بی‌درنگ ویران می‌شوند؛ دزدان نقاب زده و آن را می‌ربایند و انسانهایی که آنها را تحسین می‌کردی و احترام می‌گذاشتی به دست فراموشی سپرده می‌شوند.

دنیایی را که به زودی با آن وداع خواهی کرد، فراموش کن. چشمانت را به پادشاه بدوز و بگذار که بر روی او استراحت کنند. بنابراین در چشمان او زیبا جلوه خواهی کرد.

لکن برای کسی که عمل میکند، مزدش نه از راه فیض، بلکه از راه طلب محسوب می شود.

رومیان ۴: ۴

خیلی از مسیحی ها غمگین هستند. آنها فکر می کنند اعمالی ندارند که آنها را نشان بدهند. با وصف اینکه سالیان متمادی مسیحی بوده اند، چیزی ندارند که به خدا نشان بدهند. تنها چیزی که می توانند ارائه بدهند، گناهان آنهاست.

بنابراین می پرسند: در روز داوری بر آنها چه خواهد شد؟ آیا خدا مرا به خاطر اینکه ثمره ای ندارم که نشان بدهم، به دور نخواهد افکند؟

آیا تو نیز چنین احساس می کنی، هیچ جایی برای تردید نیست. اگر چنین سؤالی می کنی، این نشان دهنده این است که به عنوان یک فرزند خدا حفظ شده ای که از راه اعمال بر تو حکم نخواهد شد.

فکرش را بکن که اگر دارای چیزی باشی که به حضور خدا قابل تأیید باشد، بنابراین مزدش را نه از راه فیض می گرفتی، بلکه از راه آنچه که ارائه دادی، آن وقت چه اتفاقی می افتاد؟

یک انسان بدون تردید از طریق آنچه که نشان می دهد، مورد قضاوت قرار می گیرد. یک مسیحی واقعی عیسی را نشان می دهد، او چیز دیگری ندارد که آن را ارائه بدهد.

انسان تعجب می کند که یک مسیحی وقتی به این فکر می کند که به جز عیسی چیزی ندارد که به حضور خدا ارائه بدهد، چقدر می تواند مضطرب باشد. این به ما می آموزد که ما مدام در تلاش هستیم که عدالت را خود بنا بکنیم. خوشبخت هستی تویی که هرگز موفق نمی شوی. خدا مزد تو را از راه فیض محسوب خواهد کرد.

بدبخت هستی تویی که فکر می کنی خودت چیزی داری که آن را نشان بدهی. تو بر طبق آنچه که ارائه می دهی مورد قضاوت قرار خواهی گرفت. و حکم بر این خواهد بود که به جهنم بروی. در واقع در خود ما هیچ چیزی وجود ندارد که گناه آلوده نباشد. تمامی عدالت خودمان یک لباس لکه دار است که کلام خدا می فرماید.

آیا می توانم به تو نصیحتی بکنم؟

اعمالی را که در نظرت چیزی جلوه می کنند، رها کن. عیسی را در ایمان بپسب. وقتی خدا چشمانش را به روی تو می اندازد، به او (عیسی) اشاره کن. بنابراین او مزدت را از راه فیض، بدون اینکه لیاقتش را داشته باشی می دهد. او این را در کلام خود گفته است و تو می توانی به آن اعتماد کنی.

پس ایشان را بیرون شهر بیتِ عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده و آنها را برکت داد.

لوقا ۲۴: ۵۰

دستهای عیسی بیانگر سرگذشت او هستند. دستهای او مدام به سویی دراز بودند. بر روی دریایی متلاطم. در جهت یک کور بیچاره. یا به سوی یک جذامی که هیچکس دیگری نمی‌خواست او را لمس کند. چرا دستهای عیسی اینچنین تأثیر عمیقی بر روی شاگردانش گذاشت؟ آیا این به این دلیل بوده که آنها می‌دانستند این دستهای برکت دهنده بر روی آنها آرمیده است؟ عیسی کلمات مزمور ۱۳۹: ۵-۶ را زنده کرد: «... دست خویش را بر من نهاده‌ای، درک این موضوع برای من عجیب است، بسیار والا است، از قدرت درک من خارج است.»

در خاتمه دستهای او سوراخ شدند. به تخته صلیب می‌خکوب شدند.

در کتاب اشعای نبی نوشته شده است: «اینک تو را بر کف دستهای خود نقش نمودم ...». به مفهوم اصلی: «حک کردم». نام تو در دستهای عیسی حک شده است. او هرگز تو را فراموش نمی‌کند. او این کار را حتی وقتی در محبتش تو را می‌خکوب می‌کند، انجام نمی‌دهد.

هر بار عیسی به دستهای خود می‌نگرد، تو را به یاد می‌آورد که در آنها نقش بسته‌ای. هیچکس نمی‌تواند تو را از آنها بیرون بکشد، زیرا رابطه‌ای مابین قلب و دستهای عیسی وجود دارد. آخرین چیزی که شاگردان بر روی زمین قبل از اینکه عیسی از آنها جدا بشود دیدند، این دستهای برکت دهنده بودند. بله، بعضی‌ها رنج مرگ را به عنوان شهید چشیدند، ولی طی مراحل برکت گرفتند. فکر کردن به اینکه زمان و ابدیت بهم وابسته هستند، عجیب به نظر می‌رسد. مسیحیان زیر دست خداوند زندگی می‌کنند، و اولین چیزی که در ابدیت ملاقات خواهند کرد، یک دست دراز شده است. عیسی، نه یک بیگانه را تو خواهی دید. تو او را نمی‌توانی ببینی مگر اینکه بهای محبت را ملاقات کنی. دستهای سوراخ شده گویا هستند ولی با قوت. تو به بهای گزافی خریده شده‌ای، ولی در چشمان عیسی ارزش این پرداخت را داری. در ابدیت خداوند می‌خواهد که مبارک او باشی. ما هرگز لیاقت چنین چیزی را نداشتیم. این فیض به جهت لیاقت ما نبوده است. ما بدون اینکه بهایی پرداخته باشیم آن را دریافت می‌کنیم. هرگز در خود احساس خود بزرگ بینی نمی‌کنی. خداوند تمامی ثروت توست، شادی و سرورت. تو او را به جهت نجاتِ شگفت‌آورش جلال می‌دهی.

لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح! که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.

غلاطیان ۶: ۱۴

فخر کردن به چه مفهوم است؟ به مفهوم خود عنوان کردن است. این گناه نزد همه ما رایج است. شاید با صراحت راجع به آن صحبت نکنیم ولی از طرز بیانمان محسوس می‌شود که به خود فخر می‌کنیم. آیا اکثر اوقات خود و آنچه را که داریم با آنچه که دیگران هستند و دارند مقایسه نمی‌کنیم! چه جنجال‌ها و حسادت‌ها که پیوسته امیال خود را در رابطه با سنجش آن با دیگران که وجود ندارد! پولس می‌دانست که گناهکاری بزرگتر از دیگر گناهکاران است. بنابراین تمام مزایایی که داشت برایش پوچ بودند. او در قبال خدا محکوم، بی‌امداد و هالک بود، ولی او دست خالی نایستاد. خدا عیسی را به او داده بود. نسبت به او می‌توانست فخر کند. تمامی آنچه که داری، در مقایسه با عیسی چه مفهومی دارد؟ آنها را نمی‌توان چیزی به حساب آورد. او آن مروارید بارزش است. تو دلیل برای افتخار به او داری. طبیعت کهنه ما نمی‌خواهد عیسی را عنوان کند. آن آرزو دارد که خود جلال پیدا کند ولی در صلیب گناه دیگر نمی‌تواند مدعی تو باشد. تو در قبال زندگی کهنه‌ات مسئول نیستی. حتی به دنیا نیز چیزی مقروض نیستی. ولی همه چیز را به عیسی مقروضی و تو همه چیز را با فخر کردن به او، به او تقدیم میکنی.

در نهایت او را اول در قلبت باید جلال بدهی. باید به این فکر بکنی که او تمامی شرارتهای تو را با خود حمل کرد. به همچنین باید بدانی که آنچه را که کمبود داری، با این وصف دارا هستی. تو صاحب آن در عیسی هستی.

احساس بی‌ارزشی می‌کنی ولی بی‌ارزش نیستی. در دیدگاه عیسی گرانها هستی. مگر نه اینکه نظر عیسی، فقط حرف آخر است. آنچه که تو و دیگران نظرشان هست، خیلی ناچیز است.

تو جلوی دیگران نیز باید به عیسی فخر بکنی. آه که چقدر نیاز به مسیحیانی داریم که عیسی را مطرح می‌کنند. آنها باعث این می‌شوند که چشم از خود برداشته و به همچنین از وضعیّت اسفناک خود. آنها ما را و می‌دارند که مشغول عیسی باشیم، زیرا خود از او پر هستند.

لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، و نه به خون بزها و گوساله ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیۀ ابدی را یافت.
عبرانیان ۹: ۱۱-۱۲

تکلیف اصلی کاهن اعظم بر این می بود که خون قربانی را به درون قدس الاقدس در روز عظیم مصالحه ببرد. در مقابل چهره خداوند او باید فدیۀ برای گناه جمیع قوم مهیا می کرد. خدمت رئیس کهنه به عیسی اشاره می کرد. عیسی وارد قدسی نشد که به دست انسانها ساخته شده باشد، بلکه داخل قدس آسمانی شد. خون یک قربانی حیوانی نبود که او را به حضور خدا آورد، بلکه خون خود او. این عظیم ترین و تکمیل ترین واقعه است که در تاریخ اتفاق افتاده است. خون عیسی با مرگ او بر بالای صلیب یکپس است که تحت غضب خدا، حکم او بر روی گناه انسانها بود که عیسی را فرا گرفت. عیسی بره قربانی است. عمل او فقط بر روی زمین اعتبار ندارد، بلکه در آسمان نیز. خدا فدیۀ پسر خود را قبول کرده است. آن برای او معتبر است. عیسی در همه جا است، در آسمان و بر روی زمین. هر جایی که او باشد، خون او نیز در آنجا می باشد. وقتی در را برای عیسی باز کردی، او به قلب تو وارد شد همچنانکه کسی وارد خانه ای بشود. او وارد اتاقهای بسیار زندگی تو شده است. این به این مفهوم می باشد که خون او تا به عمق درونی ترین قسمت قلبت وارد شده است. کنج و ذره ای از زندگی تو وجود ندارد که خون عیسی در آنجا نباشد و خون، ما را از همه گناهان مبری می سازد. این چقدر شگفت انگیز است! خون در قبال چهره خداوند در آسمان است و بر روی همه چیز تو در زمین. این خون است که تو را با خدا اتحاد می دهد. خون عیسی تو را چون برف سفید می کند. شاید احساس بکنی که گناهکار و ناپاک هستی ولی اگر به عیسی ایمان داشته باشی، بنابراین چنین نیستی. لباسهای کثیف تو در خون بره شسته و سفید گشته اند. هم اکنون آن اعتبار دارد و در آسمان نیز به همچنین. برای روز داوری اضطراب داری؟ به این فکر کن که خون عیسی در حضور تخت خداست. قلبت نمی تواند آرامش داشته باشد؟ به این فکر کن که خون چقدر برای خدا گرانبهاست. در خودت هالک هستی ولی تو در عیسی هستی و در او نجات داری.

زیرا که بعد از اندک زمانی آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود.

عبرانیان ۱۰: ۳۷

دیگر چندی انتظار نخواهی کشید، بزودی عیسی خواهد آمد. صبحی فرا می‌رسد که تو برای آخرین بار از بستر خود برمی‌خیزی. یا شبی می‌آید که برای آخرین بار در تخت دراز می‌کشی. شاید به روزی یا شبی فکر می‌کنی که پیام مرگ را خواهی گرفت. چرا بازگشت عیسی، اندک جایی را در افکار ما می‌گیرد؟ او در کلام تضمین می‌کند که در آمدن تأخیر نخواهد کرد. این کلام را به سادگی و با ایمان راحت بپذیر.

آگاهی در رابطه با اینکه عیسی به زودی می‌آید، نقش آزاد کردن تو را نسبت به امور زمینی که تو را بسته است، دارد. انسان کهنه در تو خیلی راحت مشغول آنچه که نزدیک است می‌باشد. بدون اینکه خودت متوجه باشی، طوری رفتار می‌کنی که گویی برای همیشه در اینجا ماندنی هستی. کلام عیسی تو را فرا می‌خواند که آماده باشی. آماده هستی در صورتیکه عیسی قبل از طلوع آفتاب بیاید؟ کسی هست که باید مسأله‌ات را با او حل بکنی؟ گناہانی وجود دارند که باید به آنها اعتراف بکنی!

آماده باش! عیسی در ساعتی می‌آید که تو انتظار آن را نداری.

یک مسیحی زنده در رابطه آمدن عیسی شاد می‌گردد.

برای شمعون عظیم بود که عیسی را به عنوان نوزاد در آغوش بگیرد. ولی عظمت فراتری در این وجود دارد که از زمین به بالا کشیده شد و عیسی را در ابرها ملاقات کرد. به این فکر کن به واسطه عیسی رهنمون آسمان شد!

اگر اجازه داشته باشی که شاهد بازگشت ثانوی عیسی باشی، اگر عضو آن تعداد باشی که به او تعلق دارند، هرگز نخواهی مرد. بدنت از بین نخواهد رفت که در انتها در قبر نهاده شود. در یک چشم بهم زدن متبدل خواهی شد. چون عیسی خواهی شد، قبل از اینکه او را آنچنان که هست ببینی.

این هدف آینده یک فرزند خداست. در نور این موضوع همه چیز دیگر بی‌نهایت کوچک به نظر می‌رسد. تمامی آنچه که اذیت می‌کند، فشار آورده و سنگینی می‌کند، فقط مدت کوتاهی خواهد پایید. به زودی عیسی خواهد آمد. آن زمان پایان درد و تنگی فرا می‌رسد. او دست تو را خواهد گرفت و به جلال ملکوت آسمانی خواهد برد.

می‌توانی غیر از این دعا بکنی که: بیا، خداوند عیسی! بزودی بیا!

پس خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رساند، برفت.

سفر پیدایش ۱۸: ۳۳

ابراهیم به حضور خدا دعا کرده بود. با جسارت پایتتر و پایتتر راجع به تعداد عادلانی که در سدوم پیدا می‌شدند صحبت کرده بود. در رابطه با نجات شهر صحبت شده بود و تعداد به ده نفر رسید. اینطور به نظر می‌رسد که بعد از این گفتگو، صحبت او با خدا به اتمام رسیده بود، ولی کلام می‌فرماید که خدا گفتگو را با ابراهیم به اتمام رساند.

در دعای حقیقی به مفهوم عمق کلام، این ما نیستیم که صحبت می‌کنیم، بلکه خداست. سر دعا، سر روح دعا است و آن ما را راهنمایی می‌کند.

این فکر خود ابراهیم نبود که او را واداشت با عدد ده خاتمه بدهد. بدون اینکه او آن را بدانند، عدد خداوند بود؛ اگر ده نفر عادل بودند، خداوند شهر را نجات می‌داد؛ ولی تعداد اینچنین نبود. به همین جهت بود که او گذاشت آتش و گوگرد روی آن ببارد.

خدا با کسانی که او را دوست دارند رابطه‌ای صمیمی دارد. او دوست دارد که آنها را در مشورت خود سهیم سازد. چگونه باید درست دعا بکنیم، ما نمی‌فهمیم، ولی خود روح برای ما شفاعت می‌کند. روح خدا ذهن و افکار ما را وقتی که دعا می‌کنیم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین خیلی مهم است که شنوایی از روح در هر آنچه که در دعا تو را یادآوری می‌کند، داشته باشی.

خیلی‌ها در دعا کردن تعویق می‌کنند و فراموش می‌کنند که چه بود که می‌خواستند به حضور خدا ببرند. تو در هر موقعیتی و مکانی می‌توانی به حضور او دعا بکنی. در آن تأخیر نکن. یک دعا یا آه به حضور خداوند بفرست وقتی او تو را یادآوری می‌کند.

شاگردان عیسی به قدری فروتن بودند که از او خواستند، طرز دعا کردن را به آنها بیاموزد. ما نیز نیاز داریم که چنین بکنیم. ما با تمامی آنچه که در قلیمان هست، می‌توانیم به حضور خداوند بیاییم و می‌توانیم با شهامت بیاییم. همزمان خداوند باید دستهای ما را بگیرد و به دنیای دعا رهنمون شود. روبرو، خدای زنده است که ما می‌آموزیم دعا بکنیم. در آنجا چنانکه ابراهیم با جسارت بود، باشیم. ما در نام خود پیش نمی‌رویم، بلکه در نام خدا. روح خدا از طریق ما صحبت می‌کند و خداوند دعای ما را می‌شنود.

از آنرو که در مسیح شریک گشته ایم، اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسک شویم.

عبرانیان ۳: ۱۴

کسی که نجات را ندارد، به ندرت به خدا فکر می کند ولی اگر از مرگ رهایی پیدا کند، شروع به سؤال کردن این می کند که آیا بعد از مرگ چیزی وجود دارد؟ آیا صندلی قضاوتی وجود دارد که همه در مقابل آن خواهند ایستاد؟ اگر چنین باشد برای او چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بنابراین سعی می کند بهترین را در زندگی خود بیابد. مگر این واقعیت ندارد؟ جوابی که خدا می دهد کاملاً واضح است: هیچ چیزی که به خودت مربوط باشد، مورد قبول خدا نیست. در چشمان او هیچ عادلانی وجود ندارد. همه گناه کرده اند. بنابراین به هیچ چیز در خودت نمی توانی اعتماد کنی. ولی روی عیسی می توانی حساب بکنی. نجات پیدا کردن به مفهوم اعتماد کردن به اوست. ممکن است که این امر به نظرت سهل جلوه کند. تو نمی توانی درک کنی که این امر برای نجات کافی باشد. ولی حساب کردن روی عیسی و کار او کافیت. به چیز دیگری نیاز نیست. این اعتماد را نسبت به عیسی باید تا آخرین روز عمرت حفظ کنی. خیلی از مسیحیان نمی توانند قبول کنند که اعتماد کودکان به عیسی تنها پایه نجات آنها بعد از یک زندگی طولانی مسیحایی است. بنابراین نهایت تلاش خود را به خرج می دهند که مسیحیانِ موفق باشند. بعد از اینکه بارها و بارها به موفقیت نمی رسند، ناامیدی خود را اعلام می کنند. زمانی که نجات یافتی، خون عیسی تو را از گناهان زندگی بی خدایت شست. بعد از اینکه ایمان آوردی، همان خون تو را در زندگی با خدا، از گناهان می شویدی. زندگی مسیحیایی بر تو حکم کرده و مدعی توست، ولی عیسی چنین نمی کند. او روی همه چیز را با خون گرانهای خود می پوشاند. چیزی نیست که او آن را با فیض خود لمس نکند. بنابراین تو از نگاه کردن به گناه که محکوم می سازد، آزاد شده ای. تو حتی نباید دنبال اعمال بگردی که نجات می دهند. تو باید در اعتماد به عیسی بیارامی. او ناجی توست. اعتماد به او تو را از خودت رهایی داده و به او مرتبط می سازد. زمانی که احساس خطا، حکم و ترس خود را اعلام می کنی، به کلام در رابطه با او بچسب. بنابراین طوفان آرام می شود. در عیسی صلح داری. تو در او استراحت می کنی.

لیکن خدایی در آسمان است...

دانیال ۲: ۲۸

فقط فرزندان بی‌ایمانی نیستند که این را فراموش می‌کنند. به همچنین فرزندان خدا می‌توانند به نحوی زندگی کرده و فکر نکنند که گویی خدایی در آسمان نیست.

آیا همه چیز را در روشنایی این امر ملاقات می‌کنی که خدایی در آسمان است؟ مطلع هستی که قضا و قدر حاکم بر امور نمی‌باشند؟ این برایت ثابت شده است که یک مسیحی، پشت تمام عوامل خارجی، فقط با خدا سر و کار دارد؟

توبیخ شدن دردآور است. اگر از جانب انسانها صورت بگیرد، اکثر اوقات ناعادلانه به نظر می‌رسد. ولی نباید دلسرد بشوی؛ تو می‌توانی با چشمانت دیده و با منطق درک کنی. تو باید پشت صحنه را بنگری.

لیکن خدایی در آسمان است.

موقعی که یک فرزند خدا تنبیه می‌شود، این خداست که تنبیه می‌کند. خداوند می‌خواهد که در مقابل او خم بشوی و تادیب را از دستهای او بگیری. خداوند آرزو دارد که مجدداً با تو گفتگو کند. بنابراین دستهایش را به سنگینی بر روی تو قرار می‌دهد. او این کار را در غضب نمی‌کند. تنبیه خدا از محبت سرچشمه می‌گیرد.

طی تمام دشواریها و تنگی‌ها، تسلی شگفت‌انگیزی در کلام وجود دارد: لیکن خدایی در آسمان هست.

هر مشکلی که در زندگیت رخ داده است، خداوند می‌تواند تو را از آن برهاند. اگر به او متعلق باشی، او این کار را می‌کند. خداوند شبان تو است. فقط نیکویی و رحمت تمامی ایام عمرت در پی تو خواهد بود.

در تاریکی تردید روحانی نمی‌توانی ببینی که خدایی در آسمان است. فقط تاریکی می‌بینی و ابرهای سنگین بر روی خودت. ولی پشت آنها خداوند ایستاده است. یک روز ابرها از بین می‌روند و خداوند ترتیب این کار را می‌دهد. خدایی در آسمان است و او تو را از تمامی تنگیهایت خلاصی می‌دهد. تو اجازه پیدا می‌کنی که ذهنت را متوجه او بکنی. اجازه پیدا می‌کنی که قدرت بی‌اندازه او را نظاره کنی. او آن را همیشه در جهت رهایی کسانی که به او تعلق دارند استفاده کرده است. خدا این کار را مجدداً خواهد کرد. او مراقب توست. او زمانی که همه چیز به ناامیدی پیوسته است، رجوع خواهد کرد. به زودی روزی فرا خواهد رسید که تو با شادی و جشن، فریاد برخواهی آورد که:

لیکن خدایی در آسمان هست!

لشکری بر روی زمین است که هر روزه خداوند را با این کلمات جلال می‌دهند. در ملکوت آسمانی نیز چنین خواهند کرد. خوشبخت هستی اگر در میان این لشکر قرار داشته باشی.

لکن الان هنوز نمی بینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد، اما عیسی را می بینیم.

عبرانیان ۲: ۸-۹

خیلی ها می گویند که نمی خواهند به عیسی ایمان داشته باشند، زیرا که او به تمامی شرارتها و بدبختی ها بر روی زمین خاتمه نمی دهد. آنها بر این باورند که اگر عیسی قادر و متعال بود، زمین اینچنین که هست به نظر نمی رسید.

دنیا در شرارت خوابیده است، و رئیس این دنیا شیطان است. این را کلام خدا می گوید و خدا به شیطان به اندازه ای اجازه حرکت می دهد که انسانها را بیدار کند تا معترف شوند که مزد گناه موت است.

خدا قدوس است. بنابراین دنیا آنچنان که هست به نظر می رسد. هر چه را یک انسان بکارد، همان را درو خواهد کرد. این شامل حال دنیایی نیز هست که بر علیه قوانین (شریعت) خدا تهاجم می کند. هرگز دوسوسه مشو که این فکر را کنی که عیسی دارای تمامی قدرت و قوت بر روی زمین و آسمان نمی باشد. خداوند به او حاکمیت داده است. شاید الان هنوز نمی بینیم که همه چیز مطیع عیسی باشد. مدام سؤالهایی می شود که ما نمی توانیم جواب آنها را بدهیم. ولی مهم نیست، فقط چشمهای ما بر روی او بیارامد که برای مدت کوتاهی از فرشتگان پست تر قرار گرفت. خدا در رابطه با هر چیز جواب تو را نمی دهد. ولی در رابطه با محبتش مدام تو را اطمینان خاطر می بخشد. تو نمی توانی به عیسی به عنوان بزه دبح شده خدا بنگری بدون اینکه به یاد بیاوری که خدا چقدر تو را محبت کرده است.

آیا این مهمترین چیز نیست که در تردید نباشی که قلب خدا در محبت برای تو شکسته شد؟ آیا این کافی نیست که ضمانت داشته باشی که در میان گناهان، پریشانی و بدبختی، صاحب عدالت جاودانی هستی که عیسی برایت کسب کرده است. چه اهمیتی دارد وقتی که خدا به تو جواب نمی دهد ولی در عوض تو را در آغوش کشیده و به سینه خود می فشارد؟ آیا چیزی بزرگتر از اینکه اطمینان داشته باشی که فرزند او هستی وجود دارد؟

خدا به مهمترین سؤال تو جواب داده است. در مورد اینکه چطور نجات پیدا می کنی در تردید نباید باشی. این به واسطه آنچه تحقق می پذیرد که به عیسی نگاه بکنی و متوجه تمامی آنچه باشی که کلام خدا در مورد او می فرماید. بنابراین خدا تحت فیضش روح خود را به تو می دهد و ایمان را در قلبت ایجاد می کند. بنابراین نجات یافته ای و به سوی روزی قدم برمی داری که در آن شاهد این خواهی بود که همه چیز مطیع او خواهد شد.

بلی ای پدر، زیرا که این چنین منظور نظر تو بود.

متی ۱۱: ۲۶

یک فرزند خدا وابسته به اراده خداست. با آن تو نجات یافتی، و تو می‌دانی که اراده همیشه بهترینها برای توست.

با این وصف زیر آن خم شدن راحت نیست. طریق خداوند همیشه تو را به جهت تابش آفتاب و نور هدایت نمی‌کند، بلکه همچنین در قعر دره‌هایی که در آنجا تاریکی است. وقتی خدا سلامتی، قوت و وضعیت مالی خوب می‌بخشد، جواب مثبت دادن در این که در راه او قدم برداشت، راحت است. زمانی که خدا جفا، پریشانی و مرگ می‌دهد مشکل است.

بهرحال فقط یک طریق در پیش است. تحت تمامی شرایط گفتن اینکه: «بلی ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود.»

اگر این لغات را از آن خود نکنی، اختلاف بین تو و خدا وجود دارد و این موضوع همیشه رهنمون بدبختی می‌گردد.

عیسی به ما می‌آموزد که به اراده خدا، بلی بگوییم. طریق خداوند بهترین است، چه اعتراف به آن بکنیم یا نه. اراده خودمان دیر یا زود، ما را به قهر هلاکت می‌فرستد.

بررسی کردن هدف از نقطه نظر سنجش ابدیت برای زندگی انسانی بسیار کوتاه است. تو به زودی از جای خود می‌پری. به زودی از اینجا خواهیم رفت. طبیعت کهنه ما فقط مشغول آنچه است که در اینجا وجود دارد. ولی خداوند به وضعیت ما در ابدیت، نهایتاً فکر می‌کند.

بعضی وقتها ما در رابطه با قوت و قدرتهای خود دچار اغراق می‌گردیم. تعداد مسیحیانی که دچار اضطراب در مورد اینکه فکر کنند که آیا به هدف خواهند رسید، بسیار محدودند. ولی خداوند تا عمق ما را می‌شناسد. به همین جهت بعضی وقتها با ما سخت رفتار می‌کند. او نمی‌تواند این را بپذیرد که ما به راههای خودمان برویم. او ما را متوقف می‌کند. بعضی وقتها ما را می‌لرزاند. همیشه ما را می‌خواند که برگردیم.

مورد برکت است که بتوانیم تنبیه خدا را که از محبت او سرمنشأ می‌گیرد، ببینیم. این را کسی به واسطه خود نمی‌تواند ببیند. ولی خداوند کلام خود را به ما داده که وعظ می‌کند کسی را که خداوند دوست دارد او را تنبیه می‌کند. هر پسری را که محبوب است سخت مجازات می‌کند.

پس به توبیخ خداوند جواب مثبت دادن بسیار غنی است. آن موقع زندگی خود را در دستهای او قرار می‌دهی. تو اجازه می‌دهی که بر تمامی زندگی تو حاکمیت داشته باشد، چونکه می‌دانی مسئولیت تمامی چیزها در دست اوست. بنابراین او به قلب تو آرامشی می‌بخشد که مافوق تصور می‌باشد، حتی اگر ضربه‌های او به قدری سخت باشد که اشکهای را جاری سازند. تو طمع برکت را از کلام می‌چشی: «بلی ای پدر، زیرا همچنین که منظور تو بود اتفاق افتاد.»

شما و بنده من که او را برگزیده ام شهود من می باشید....

اشعیا ۴۳: ۱۰

یک مسیحی از طریق بودن، صحبت کردن و اقدام کردن شهادت می دهد. شیطان سعی بر آن دارد که هر شاهی را به سکوت وا دارد.

قویترین شهادت از طریق ایمان داده می شود. زندگی ایمانی به حتم یقین به دنیای دیگر تعلق دارد. ما نمی توانیم قلبهای همدیگر را تفتیش کنیم. به هر صورت ایمان تأثیر خود را بر روی یک انسان می گذارد. ما احساسی بارز از اینکه چه چیزی مهم است می کنیم. در شرایط سخت زندگانی، مکشوف می شود که چه چیزی ما را حمل می کند.

بنابراین در نهایت باید آن که هستی باشی. تو یک گناهکار هستی که فقط تحت فیض نجات یافته ای. بنابراین با دهانی بسته در مقابل خدا ایستادی. تنها کاری که می توانستی انجام بدهی، درخواست فیض برای یک گناهکار هالک بود.

خداوند تو را از حضورش نراند. او گذاشت که در کنار تخت پادشاهی بایستی. او تخت قضاوت را به تخت فیض مبدل کرد.

هر چند که به عنوان مسیحی رشد کرده ای، ولی هرگز بیشتر از حد و مرز اینکه فقط تحت فیض نجات یافته ای، نکرده ای. اگر خدا با فیض خود تو را نجات ندهد، ملکوت آسمانی هرگز از آن تو نمی شود. ولی تو قلب خدا را می شناسی. او یک بیچاره را به حال خود رها نمی کند. فیض به اتمام نرسیده است. آن هر روز تازه است.

بنابراین هر روزه از چشمه زنده آب می نوشی. تو عیسی را دوباره متعلق به خود می سازی. وقتی او تو را از طریق کلامش استقبال می کند، او را به شادی پذیرا می شوی.

اگر چنین با عیسی زندگی کنی، صلح خداوند سر آرامش زندگیت می باشد. تو با خدا در آرامش به سر میبری، زیرا از طریق ایمان عادل محسوب می شوی. روزانه خداوند صلحی را به تو می بخشد که به دعا وابستگی دارد. تو نگرانیهای خود را به او می سپاری. بنابراین می دانی که او در قبال آنها رجوع می کند. او نیازهای تو را بر خواهد آورد، او ملکوتش را از طریق تو گسترده می کند.

از جانب خداوند شنیده می شود که شما شهود من می باشید. این کلمات اولین بار به کسانی گفته شد که باید بیابان را می پیمودند. از طریق پیمودن، آنها شهود می بودند.

تو راهی آسمان هستی. خداوند زنجیرهای گناه را گسسته است. او تو را به آزادی باشکوه فیض رهنمون گشته است. از طریق راهی بودن به جانب آسمان، تو یک شاهد هستی.

عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشا بحال آنانی که ندیده ایمان آوردند.»

یوحنا ۲۰: ۲۹

آنچه که مهم است ایمان داشتن است، ما چنین فکر می‌کنیم. اینکه قبل از دیدن یا بعد از آن نباید زیاد مهم باشد.

خیلی‌ها بر این باورند، ولی عیسی چیز دیگری می‌گوید.

اگر تو فقط هنگامی ایمان داشته باشی که دیده باشی، زندگی مسیحایی فقیر می‌گردد. بله، تو در شُرَفِ خطر از دست دادن آن هستی. تو خسته و ناامید می‌گرددی. مگر نه اینکه خیلی کم می‌بینی. گنجهای بزرگ و ثروتها را به چشم نمی‌بینی. آنها در عیسی پنهان شده‌اند و او قابل رؤیت نیست. آنچه که باقی می‌ماند، درماندگی خودت است. تو مشاهده می‌کنی که به هیچ وجه آن مسیحی که باید باشی، نیستی. ولی کمک و شهادت زیادی در این نیست که تو مدام چنین نتیجه‌گیری بکنی. وضعیت بسیار متغایر خواهد بود که بدون دیدن، ایمان داشته باشی، بنابراین متبارک هستی. به این مفهوم که: بنابراین در حقیقت خوشبخت هستی. آن وقت به کلام خدا توجه می‌کنی. عیسی برایت چیست، و چه کاری برای نجات دادن تو کرده است، کاملاً متفاوت با احساسات روحانی و تجربیات روحانی خودت می‌باشد. چیزی نزد تو یافت نمی‌شود که کار تکمیل شده او را خنثی بکند. از طریق کلام خدا، او آموزش گناهان تو را اعلام می‌کند.

تو آن را نمی‌توانی ببینی، ولی اگر آن را باور بداری، خوشبخت هستی.

هیچ قضاوتی بر تو که در عیسی مسیح هستی، وجود ندارد.

در او صاحب تمام برکات روحانی در قلمرو آسمان هستی. بنابراین در همه چیز غنی هستی. محتاج هیچ چیز نیستی.

تو نمی‌توانی ببینی یا احساس بکنی که عیسی از مردگان برخاسته است، ولی او به دست خدا نشسته است و برای تو شفاعت می‌کند. او کارهای تو را بر خود گرفته است و او تو را نجات داده، راهی خانه میگرداند.

خوشا بحال تو، اگر بتوانی محکم به این موضوع بچسی.

قوم خدا احتیاج به تجربیات جدید روحانی ندارند. ولی نیاز به این داریم که آنچه را که خداوند در کلامش گفته، باور بداریم. این راه برکت است. بنابراین از کلام استفاده کن. آن ایمان را نسبت به آنچه که نمی‌بینی، می‌آفریند و به تو کمک می‌کند که بسوی سرزمینی رهنمون شوی که در آنجا چشمهایت باز خواهد شد.

... آنها لباس خود را به خون برّه شستشو کرده، سفید نموده اند.

مکاشفه ۷: ۱۴

یوحنا گروه عظیم سفید پوش را در آسمان دید. ولی او قادر به تشخیص اینکه آنها که هستند، نیست. چرا؟

مگر نه اینکه دلیلش این می باشد که یوحنا غیر ممکن بود که این تصوّر را بکند که فقرا، هالکان گناهکار چنین می توانند تحت پاکی و جلال آسمانی عظیم بدرخشند؟ هیچ فکر انسانی نمی تواند جهش زمین و آسمان را تشخیص بدهد. فاصله بی انتهاست. آنانی که در ضعف کاشته می شوند، در توانایی برمی خیزند.

آن گروه غیر قابل شمارش از همه قبایل، قوم و زبانها به حضور تخت خدا ایستاده اند، زیرا لباسهای خود را در خون برّه شسته و سفید نموده اند. اینجا نامی از لیاقت یا قربانی یا اعمال برده نمی شود. نه، تنها چیزی که یک گناهکار را می تواند نجات بدهد، خون عیسی است. این بهای نجات است. در قوت قربانی او، تو جایت را در آسمان خواهی یافت چنانکه عیسی را پذیرفته باشی.

چگونه می توانم لباسهای خود را شست و شو داده و در خون برّه سفید نمایم؟

آیا به این فکر کرده ای که عیسی کمکی را که انسانها طالب آن بودند به آنها می داد؟ کورها به حضور عیسی می آمدند و آنها دوباره بینا می شدند. کرها به حضور عیسی می آمدند و عیسی شنوایی به آنها می بخشید. جزامیان درخواست شفا می کردند و آنها سالم می گشتند.

به همینگونه تو می توانی با گناهان خود نزد عیسی بیایی. این کار را با اعتراف آنها به حضور او می کنی. دعا کن که با فیض خود آنها را بپوشاند.

تو باید بدانی که عیسی با خون خود تو را از تمامی گناهانت طاهر خواهد ساخت. هیچ چیزی را نمی توان با بخشیده شدن گناهان خود مقایسه کرد. آن امنیت می بخشد؛ آن شهامت می دهد.

آیا تو لباسهای خود را در خون برّه به سفیدی شسته ای و آمرزش گناهانت را یافته ای؟ بنابراین راهی آسمان هستی. به زودی تو نیز در آن لشکر عظیم خواهی بود که از خواندن سرود ستایش خداوند به جهت نجات غیر قابل تصورشان تحت فیض خسته نمی شوند.

عیسی مسیح ... نخستین زاده از مردگان ...

مکاشفه ۱: ۵

پسر بیوه زن در نائین، نخست زاده از مردگان نبود. ایلعازر به همچنین. آنها به همان زندگانی برخاستند که قبل از مرگشان در آن می‌زیستند. بنابراین دوباره باید می‌مردند.

اولین کسی که برای حیات جدید برخاسته شد، عیسی بود. بنابراین او نخست زاده از مردگان خوانده می‌شود. به عنوان بزه قربانی خدا، او گناهان را حمل کرد، به همین جهت هم باید مزد گناه را دریافت می‌کرد، که موت است. ولی بعد از آنکه خدا او را از مردگان برخیزانید، هرگز دیگر نخواهد مرد.

بنابراین کار درستی می‌کنی که امیدت را به عیسی می‌بندی. در دنیا مرگ را به صورتهای مختلف می‌بینی. گناه و مرگ دقیقاً به حالت ناگسستنی بهم مربوطند؛ به همین دلیل مرگ تأثیر خود را روی نکات مختلف زندگی گذاشته است. ولی جایی پیدا می‌شود که در آنجا نه گناه پیدا می‌شود و نه مرگ و آنجا نزد عیسی است.

ملاقات کردن مرگ وقتی که انسانهای دیگر عامل آن بوده‌اند، دردآور است. ولی در نهایت وقتی انسان احساس می‌کند که چنین قدرتی در خود او نیز یافت می‌شود، بسیار دشوار است. زهر مار، از روزی که جدّ اولیه ما در گناه افتادند تا به امروز تمامی زندگی ما را آلوده کرده است. گناه قابل از بین رفتن نیست، به همین جهت بدنهای ما نیز باید در هم بشکنند و در قبر گذاشته بشوند.

اگر به عیسی ایمان داری، نهایتاً چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد. تو برای دنیای دیگری نجات داده شده‌ای که در آنجا دیگر نه گناه و نه مرگ خواهد بود. به مفهوم واقعی هرگز نخواهی مرد تا با عیسی یکی شده‌ای و از مرگ به سوی حیات انتقال یافته‌ای. تو در زندگی قیام یافته عیسی سهیم شده‌ای.

عیسی نخست زاده از مردگان است، ولی او آخرین شخص نیست. برعکس! او قبلاً رفت، و تو در جای پای او قدم برمی‌داری. چنانکه خدا او را برخیزانید، تو را نیز برخواد خیزاند.

بنابراین صاحب امید زنده هستی. عیسی مرده بود، ولی هم اکنون زنده است و هرگز نخواهد مرد. بنابراین باید بدانی که حتی طوبی مرگ عیسی تو را فراموش نخواهد کرد. در دستهای او نقش بسته‌ای، و تو را در قلبش حمل می‌کند. او تو را برخواد خیزانید. عیسی می‌خواهد تویی را که بر روی زمین با او زندگی کردی، همچنین در ابدیت با او زندگی کنی. در ملکوت آسمانی تمامی ثروتی را که هم اکنون دارای آن در ایمان هستی، تصاحب خواهی کرد. تفاوت در این خواهد بود که بدون گناه و مرگ زندگی خواهی کرد و با عدالت ابدی در بی‌خطایی و صالحی او را خدمت خواهی کرد.

اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، ...

دوم قرن‌تیاں : ۶

اگر زحمت را تحت سلطه نور کلام خدا نبینیم، در اکثر موارد آن را بی‌مفهوم می‌پنداریم. ولی هنگامی که خداوند حقیقت را برای ما مکشوف می‌کند، همه چیز تغییر می‌کند. وقتی که یک مسیحی زحمت می‌کشد، آن برای تسلی و نجات دیگران می‌تواند خاتمه پذیرد. این چگونه امکان پذیر است؟

به آنچه که تجربه کرده‌ای فکر کن! آیا این مسیحیانی نیستند که با زحمات بسیار، از طریق اعتماد و تسلی از جانب خداوند قویترین شهادتها را داده‌اند؟ آنها به تو قناعت در عیسی را آموخته‌اند. از طریق آنها خداوند نشان داده است که فرزندان خدا زندگیشان را بر پایه‌ای جاودانی بنا می‌کنند. یک مسیحی ضعیف و در هم شکسته که در دستهای خدای قادر متعال که همه چیز را در تنگی در دستهای نجات دهنده خود محکم نگاه می‌دارد را دیده‌ای؟ آیا خواندن در مورد مسیحیانی که به خاطر کلام خدا در زندانها محبوس هستند، تو را تحت تأثیر نمی‌گذارد؟ بعضی‌ها تحت شکنجه قرار می‌گیرند. رنجهای آنها گویای آن به ما می‌باشد که شهید شدن رمانتیک نیست بلکه وحشتناک و خوف‌آور است. ولی همزمان سهیم شدن در دردهای عیسی می‌باشد.

خواهران و برادران بسیاری به تعداد زیاد که در زحمت هستند، شهادت بر این می‌دهند که نه تنها با عیسی زندگی کردن بارز است، بلکه به همچنین با عیسی در زحمتهای او مشارکت دارند. به همراه زحمتهای تهدیدهای روحانی نیز بروز می‌کنند. تحت تعقیب قرار گرفتن، تنگیها، تشویش و بیماری به افکار و ذهنها حمله می‌کند. خداوند بعضی از فرزندان را رهنمون چنین چیزهایی می‌کند تا دیگر فرزندان را کمک کند. پولس چنین بیان می‌کند: «اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما».

وقتی بیماریهای جدی، سایه تاریکی بر روی یک خانه می‌اندازند، اعلام جدیت می‌کنند. جوانان برای نجات دعوت می‌شوند و خیلی از سالمندان به سوی رابطه‌ای صمیمی با خداوند. چیزهای غیر قابل اهمیت وقتی که خداوند در اعماق زندگیمان کار می‌کند، رنگ می‌بازد؛ درد کشیدن دشوار است. رنج کشیدن حاوی ساعت‌های بسیاری از تاریکی و سنگینی می‌باشد. ولی هرگز بی‌معنی نیستند. به آنچه که در کوره رنج وجود دارد فکر کن! تو یک وسیله در دستهای خداوند هستی. قابل استفاده و با منفعت برای او هستی. بگذار که امروز این شهامت تو باشد.

کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.

یوحنا ۸: ۱۲

آیا من واقعا می توانم یک فرزند خدا باشم؟

عیسی گفته است که هرکس که او را متابعت کند، هرگز در ظلمت سالک نخواهد شد. درست است که من همیشه در تاریکی راه نمی روم، ولی بهر حال باید اعتراف کنم که بارها و بارها برای من ظلمت پیش می آید. در نهایت چیزی به غیر از نور نیست که بیشتر آرزویش را داشته باشم. نهایت تلاش خود را می کنم که نور کسب بکنم، ولی موفق نمی شوم. خیلی ها با این افکار آشنا هستند. وقتی که ایمان آوردند، امید بر این داشتند که زندگیشان تغییر بکند ولی به مرور متوجه شدند که چنین نشد. مشکلات و دشواریها زندگیشان را همراهی کردند. این باعث وسوسه در رابطه با مایوسی و دلسردی می گردد. باید چیزی اشتباه در رابطه با زندگی مسیحاییم وجود داشته باشد، وقتی آنچنان که کلام مقدس می گوید نمی باشم. خطرناک است که بگذاریم چنین فکری قدرت پیدا کند. آن غلط است حتی در صورتیکه درست جلوه کند. در واقع تفاوت بزرگی مابین آنچه که به کلام اضافه می کنیم و آنچه که آن در واقع می گوید وجود دارد.

عیسی هرگز نگفته است که برای یک مسیحی تاریکی وجود نخواهد داشت. وضعیتهای ما فرق می کند، ولی خیلی ها دچار تردید روحانی هستند. آنها خود را با کلمات داوود مأنوس می دانند: «بگذار که ظلمت مرا بپوشاند و نور اطرافم متبدل به شب بشود» (مزمیر ۱۱: ۹۳۱).

وقتی آنچه را که یک مسیحی نوشته است می خوانی با وضعیتی مشابه مواجه می شوی. پیمودن راه زندگی راحت نبود. درد تلخی را در درون خود تجربه کردند.

تمامی اینها چیزی که عیسی گفته است را تغییر نمی دهد. هرگز یک مسیحی در ظلمت راه نرفته است و هیچکس هرگز این کار را نخواهد کرد. اگر در ابدیت اجازه داشته باشی که به زندگی گذشته مسیحابیت بنگری، خواهی فهمید که حتی یک روز از روزهای بسیار زندگیت در ظلمت طی نشد. این چگونه می توانست امکان پذیر باشد، وقتی که در ایمان با کسی که نور حیات است یکی شده بودی؟

روزی نبود که تحت نظارت خدا نباشد. او به همراه تو راه می رفت، همه چیز را می دید و می دانست. بنابراین همیشه در نور به سر می بردی.

می باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.

یوحنا ۳: ۳۰

یحیی این را مدت کوتاهی قبل از اینکه زندانی بشود گفت. این کلمات به مفهوم تکان دهنده‌ای در زندگی او تحقق یافت. انزوا و تردید روحانی او در تاریکی قرار دارد. او باید برای عیسی پیام می‌فرستاد که بپرسد آیا او واقعاً مسیحی بود که باید بیاید!

خدا همیشه دعا‌های ما را می‌شنود. او همیشه دلتنگی پنهانی قلب ما را می‌بیند؛ دلتنگی به سبب اینکه عیسی در من افزوده شود و من ناقص گردم.

اکثر اوقات خدا جواب دعا‌های ما را طوری می‌دهد که فکرش را نمی‌کردیم. ما می‌توانیم دچار بیماری بشویم. تاریکی روحانی و تردیدها باعث فروتن شدن ما می‌شوند. مشکلات به همچنین می‌توانند در زندگی خانواده‌هایمان، یا محل کارمان بروز کنند.

ما خودمان بر این باوریم که قدرت تحمل دشواریها را داریم، ولی اشتباه می‌کنیم؛ فقط نیاز به این است که باد کمی در جهت امیال ما بوزد تا تکبر در قلبهای گناهکارمان رشد کند. بنابراین عیسی به پشت صحنه هل داده می‌شود و ما در دنیای افکار خود بزرگ می‌نماییم.

ولی خدا نیک است. او نمی‌گذارد که در حماقت خود به سر ببری. او از خیلی طرقها استفاده می‌کند که اعتمادات را نسبت به استعدادها و تواناییها را بگیرد. او وادارت می‌کند پرسشگر تنها چیزی باشی که هرگز باعث مأیوسی نمی‌گردد.

عیسی در خود عظیم و تواناست. خدا می‌خواهد که او در قلب تو نیز چنین باشد. او باید افتخار و عزت تو باشد. خداوند به تو نشان می‌دهد که چه خوار و ضعیف هستی، برای اینکه قلبت را بگشاید که توانایی دیدن کسی را که در مسیح هستی، ببینی.

خدا می‌خواهد که سرت را با شهامت برافرازی. او می‌گذارد که راحت تنفس کنی. تنها کار کامل و اتمام یافته متعلق به عیسی است. هیچ چیزی از مال خودت نباید به آن اضافه شود.

یحیی خود باید به سوی ابتدای کار برمی‌گشت. چشمانش باید معطوف به برّه خدا می‌گشت که گناهان جهان را حمل می‌کرد. وقتی چنین می‌شود، عیسی افزوده می‌شود. در این موقع آواز برای برّه سراییده می‌شود.

همه چیز دیگر کوچک و بی‌مفهوم می‌گردند. بزرگترین در ملکوت خدا کسی است که همه چیز را در عیسی دارد.

پس مقصود عمده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه ای است.

عبرانیان ۱: ۸

همیشه دگرگون جلوه دادن چیزها خطرناک است. این در زندگی انسانی و به همچنین در زندگی روحانی صدق می‌کند. وقتی چیزی کم اهمیت به عنوان چیزی مهم ارائه می‌شود، موضوع اصلی به پشت پرده می‌رود.

اگر تحت فیض خدا نجات یافته‌ای، عیسی را به عنوان رئیس کهنه داری. او در قدس آسمانی خویش برای تو خدمت خویش را انجام می‌دهد. به جهت این عمل همه چیز تحت تابعیت آن قرار دارند. در واقع این تنها چیز است که وجود آن باعث نجات تو می‌شود.

قبل از اینکه نجات پیدا کنی، نیاز عمده‌ات فیض بود. اگر آن را دریافت نکرده بودی، نمی‌توانستی در روز داوری رستگار باشی. بعد از اینکه فرزند خدا شدی، هر روز به همان فیض احتیاج داری؛ بارها و بارها عیسی بایستی نزد تو بیاید و تو همه چیز را بدون آنکه لیاقتش را داشته باشی دریافت می‌کنی. باید بدانی که عیسی مابین خدا و تو ایستاده است؛ بنابراین خدا تو را تحت پوشش او می‌بیند. خدا را با احساسی از خشنودی می‌نگرد که آن احساس را در قبال پسر حبیب خود دارد. این مهمترین چیز در زندگی تو می‌باشد.

چه قدرتی در این نهفته است که بگذاریم اصل موضوع در همان جایی باشد که قرار دارد! بنابراین همه چیز جای خود را پیدا می‌کند. نارضایتی در مورد خودت دیگر قادر به فلج ساختن تو نمی‌باشد. عیسی مسئولیت تمامی جوانب زندگیت را دارد. تو دیگر با این مسئولیت تنها به حال خود رها نشده‌ای.

شیطان به هر نحو ممکن تلاش می‌کند تو را از موضوع اصلی دور بکند. برای او خیلی مهم است که مشغول به همه چیز دیگر باشی، مگر به اینکه عیسی ناجی و مصالحه کننده تو باشد. نگذار که او تو را گمراه کند! به اصل مطلب بچسب. در آن عمیقاً مطالعه کن! بنابراین بر روی پایه‌ای ایستاده‌ای که پابرجا می‌ماند. به همچنین هنگامی که نگرانیها، ناآرامیها و تشویشها خود را اعلام می‌کنند. در آسمان پیش تخت خدا موضوع نجات تو بررسی می‌شود. در این لحظه عیسی به جای تو به حضور خدا پا جلو می‌گذارد؛ نجات تو به او بستگی دارد. او مصالحه کننده تو است. تو می‌توانی در امان کامل باشی. پرونده نجات تو برنده شده است. در ابدیت غیر قابل تغییر است. عیسی مسئولیت این کار را پذیرفته است.

تنها چیزی که نیاز است
این چگونگی پاسخ عیسی مسیح به مارتا است ، در حالی که مارتا احساس میکرد
تنها رها شده است و باید به تنهایی در آشپزخانه کار کند و ماریا (خواهر مارتا) را
برای این موضوع مورد نكوهش قرار می داد .

چه چیزی مورد نیاز است ؟ عیسی مسیح پاسخی شفاف و روشن داده است اما
نکته اصلی این است که ماریا بخش بهتری را انتخاب می کند . اینکه در جایگاهی
که هستیم اولین و بهترین چیزی که در زندگی نیاز داریم نشستن در کنار پای
عیسی مسیح است و او حتی بیشتر از چیزی که می خواهیم به ما می دهد ، او
خودش را به ما تقدیم می کند !
این چیزی است که این کتاب برای مطالعه روزانه بر آن تمرکز کرده است . میل
و اشتیاق شما این است که در این راه خداوند را ملاقات کنید و هرگز در راه گم
نشوید .

مولف : هانس اریک نیسن در کوپنهاگ ، دانمارک زندگی کرده است . او در سال
۱۹۳۸ متولد شده و در سال ۱۹۶۵ وارد ام . تی . اچ شده
است . او با بندیکته ازدواج کرده و پدر سه دختر بالغ است .
مدت کوتاهی به عنوان کشیش در کوپنهاگ خدمت کرده
است . در مقطع زمانی بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۳ او
با سمت سرگروه در کالج کتاب مقدس واقع در هیلرود
مشغول به کار بوده است . این مجموعه و همچنین این
کتاب تحت ارگان مباشرین لوتر در دانمارک با علامت
اختصاری دی . ال . ام مدیریت شده است .



Dansk Balkan Mission 2018